

توطئه های نواز شریف

محمد ابراهیم مهاجر افغانی

داکتر صاحب من شخصا از اهل قلم و مطبوعات نبوده اما من حیث یک فرد افغان مهاجر در وطن عزیز راهبردارم. از چند سال باینطرف در امریکا زندگی داشته مجلات شما را بعلاقه و دلچسپی تعقیب و مطالعه مینمایم؛ من هر قدر از فهم، لیاقت و وطن دوستی شما تعریف نمایم، چاپلوسی نخواهد بود بلکه یک واقعیت است؛ اصلا جهاد نصیب شما شده همین جرات قلمی، مضامین و فعالیت شما بوده که افکار ملت را بیدار ساخته و بکمک برادران طالب ربانی ملحد را شکست داده فرار را برقرار ترجیح داد، روی سیاه از صحنه خارج شد، ملت افغان خدمات همچو اشخاص اهل قلم را فراموش نخواهد کرد و قیام ملی در سراسر افغانستان علیه خائنین براه انداخته شد، از حضور شما میخواهم باتصرف عالمانه خویش مطالب آتی را نشر فرمائید:

شنیده میشود نواز شریف صدراعظم پاکستان باز کدام توطئه سردست گرفته که ادامه جنگ در افغانستان تشدید شود، ربانی ملحد کمونست خائن ملی رئیس جمهور فراری را که هیچ قدرت فعلا ندارد بحضور خود احضار و همایش در مورد آینده افغانستان مذاکره نموده میخواهد یکبار دیگر شیطانهای سابق و وطن فروشان هریک گلبیدین، رسول سیاف و هابی، دوستم کمونست، خلیلی اجیر ایران و مسعود نوکر روس را از هر کنج و کنار دعوت و قدرت را در بین شان مانند گذشته که حضرت مجددی را برای ۲ ماه، ربانی را برای ۴ ماه رئیس دولت ساخت، تقسیم نماید، که این حرکت طرح جدید ادامه جنگ است. طالبان ۸۵ فیصد خاک وطن را در تصرف دارند، امنیت عام و تام برقرار است، عنقریب بر ۹ ولایت دیگر نیز مسلط خواهند شد، نواز شریف در کج نموده که اگر طالبان در تمام افغانستان قدرت را بگیرند، رول شیطانی نواز شریف ختم میشود، فورا جلسات و مذاکره ها را شروع نموده، در حالیکه همین نواز خائن بود و قتیکه از قدرت صدارت برکنار شد، در تلویزیون پاکستان بصراحت اعلان نمود و گفت من خدمتی بمردم پاکستان نمودم آن اینکه اردوی افغانستان را از بین بردم که این خدمت من است بمردم پاکستان. در حالیکه اینکار او خدمت نبوده بلکه خیانت بزرگ را مرتکب شده، دشمنی را در بین مردمان دو کشور همسایه مسلمان خلق ساخته که در حقیقت تهداب تجزیه پاکستان را گذاشته، از طرف دیگر کمونستهای افغانستان را جای داده هر آن همراي شان مشوره ها مینماید، اکنون خوبتر ثابت گردیده که نواز شریف از جاسوس های وفا دار روس ها بوده و میباشد.

گلبیدین، سیاف، ربانی، مسعود که در اصل کمونست و جاسوس روسها بودند که در ظاهر مسلمان و در باطن ملحد و دشمن مردم و وطن هستند، حتی در کعبه شریف بحضور پادشاه عربستان که نواز شریف و نماینده ایران نیز اشراک داشتند بقران سوگند خوردند، ولی همینکه دوباره عودت نمودند، بهدایت بادران خود چنان قتل عام و ویرانی شهر کابل را آغاز نمودند که در زمان چنگیز هم این عمل صورت نگرفته بود و دست کم از جنایات روس هانداشتند. همچنان رهبران ایران خمینیها و ملاها که در لباس پاک اسلام قدرت را در ایران بدست گرفتند مدتی بنام اسلام از دین اسلام دفاع مینمودند و شعار شان این بود «مرگ بر شرق و غرب» و خصوصا امریکا را که شیطان بزرگ مینامیدند، و قتیکه بقدرت قایم شدند و امریکا مگشته افغانستان را بفراموشی سپرد، ایران رو بطرف روسها گشتانده و در کشتار مردم مظلوم و مسلمان افغانستان بنام شیعه و سنی چنان دهشت افگنی را براه انداختند که سابقه نداشته و مثال زنده آن قتل عام دوهزار طالب جوان در دشت لیلی میباشد، در حالیکه زمامداران جاه طلب ایران برای مالک و گلبیدین خون آشام در ایران پناهندگی داده آنها را بقصر های مجلل جاداده و اعمال شان مورد تائید و ستایش ایران قرار گرفته و امریکا هم درین رابطه صدای اعتراض بلند نکرده است.

اکنون بجهانیان ثابت شده که زمامداران ایران اصلا نوکران روس بوده و علنا با آنها دوستی را آغاز نموده اند، حالا ایران هم در ظاهر میخواهد برای حل معضله افغانستان سهم بگیرد اما در باطن مانند صدراعظم پاکستان طرفدار حل قضیه افغانستان نمیشاند و روسها توسط همین نوکران خود در جامعه اسلامی تسلط حاصل نموده مرام شوم خود را در مورد انتقامگیری از مردم افغانستان که حین تجاوز بخاک ما هزاران کشته دادند، موفق شدند.

من بحیث یک فرد افغان پیشنهادات خود را در مورد آینده کشورم ذیلا بعرض میرسانم:

(۱) طالبان در مورد رعایت حقوق زنان قوانین بین المللی را جدا رعایت نموده یقین دارم که اعتماد مردم و جهانیان بحکومت اسلامی طالبان بیشتر خواهد شد.

(۲) در سیاست خارجی و داخلی خود تجدید نظر نموده بآدست جنایتکاران یعنی ربانی، مسعود، گلبیدین، سیاف و دوستم و خلیلی و غیره بمیز مذاکره قطعا حاضر نشوند زیرا اعتمادی را که همین اکنون طالبان کسب نموده اند از دست خواهند داد.

(۳) از اعلحضرت پادشاه سابق افغانستان که نزد اکثریت ملت افغان محبوبیت دارند دعوت بعمل آورند تا بمنظور اعاده صلح در کشور و ختم این جنگ و برادر کشی سهم فعال بگیرند و مردم افغانستان را مانند پدر و کاکاهای خود

از بی ورطه بدبختی نجات بدهند و نام پدران واجداد خود را دوباره زنده بسازند.

۴) همچنان از دانشمندان، استادان و وزرای سابق دعوت بعمل آورند و از آنها مشوره بخواهند تا عملاً درین رابطه سهم بگیرند، دشمنان افغانستان بکمک همان کمونستهای داخلی که اکنون در چهره ملا قد علم نموده افغانستان را در خطر تجزیه قرار داده، الیوم تاریخ ۱۱ جنوری ۹۸ نقشه را مشاهده نمودیم که دولت جمهوری اسلامی مستقل هزارستان در جوار ایران ربه نشر رسانیده اند که باعث ناثر و تاسف میباشد. ملا صاحب محمد عمر، اعلحضرت و سایر ملت افغانستان روشنفکران و استادان، وزرای سابق ملتفت شوند که ایران بهمکاری روس و هندوها آتش خانمانسوز دیگری را در داخل افغانستان در داده است، در نقشه سیاسی که حزب وحدت اجیر ایران ساخته اند، مزار شریف مرکز جمهوری هزارستان انتخاب شده، افغانستان، بلوچستان، تاجکستان، شوروی، ایران حدود اربعه آن نشان داده شده که باین محاسبه بنابر وطنفروشی و خیانت ملی لاجت مسعود، ربانی، گلبدین، دوستم و غیره از حقوق و زندگی در مناطق شان محروم شناخته شده، اینست ائتلاف و خدمت بمردم تاجک، اوزبک که جریده امید اکنون برای هزارستان خدمت و چاپلوسی مینماید. عرض من اینست که ملت و جوانان بیدار شوند تا افغانستان از تجزیه شدن نجات یابد. با احترام ۱۲ جنوری ۹۸ محمد ابراهیم مهاجر.

از سفسطه تا هذیان

دکتور محمد عثمان روستار تره کی

دنباله بحث بهره برداری از تجاوز شوروی

از خواندن نوشته آقای سمندر غوریانی زیر عنوان «داروینیزم اجتماعی و مرکزیت دیموکراتیک در حکومت ایده آل آقای روستار تره کی» که تبصره ایست پیرامون مضمون «قدرت، دولت و دیموکراسی» بقلم روستار تره کی، چنین انقباض بمن دست داد که نامبرده آنچه را آکه از نوشته من خوانده بدرستی فهم نتوانسته است. با خواندن نقد آقای غوریانی ویاوه وابتدالی که در آن موج میزند، من باین باور شدم که رشته تحصیل و ساحت معلومات منقد در هر مسیریکه کانالیزه شده باشد، یقیناً در چینل حقوق و علوم سیاسی نیست. اما مشکلی که برای من بمثابة شاگرد حقوق و طرف صحبت شاغلی غوریانی عرض وجود میکند، اینست که برای اینکه طرفین مناقشه زبان مشترک پیدا کنند، باید توضیحی پیرامون مسائل بسیار اختصاصی، تکنیکی و در عین حال ابتدائی حقوق و سیاست را از صفر شروع کنم.

متأسفانه محدودیت های نشراتی و پیمانه حوصله مندی خوانندگان، امکان آغاز بحث مفصل را در رابطه بموضوع مناقشه از ما سلب میکند. بناء صحبت خود را مانند گذشته برفع آن اشتباهاتی از منقد که منجر بگمراهی و کج اندیشی خطرناک می میشود، وقف میکنم:

۱- (الف) نقد شاغلی غوریانی چنین عنوان دارد: «داروینیزم اجتماعی و مرکزیت دیموکراتیک در حکومت ایدال آقای روستار تره کی». این عنوان بیشتر برای تظاهر بفهم و دانش وادای پر از طمطراق بدرد میخورد، تا افاد تمخصر و عاری از ریا و خودنمایی موضوعاتی که در متن روی آن صحبت شده است.

(ب) از آنجائیکه در عنوان بیشتر برای بکار بردن اصطلاحات سنگین علمی تلاش صورت گرفته و توجه بمفاهیم این اصطلاحات نشده است، عنوان مثل تناقض آشکار دو مفهوم سیاسی «داروینیزم اجتماعی» و «مرکزیت دیموکراتیک» گردیده است. داروینیزم اجتماعی مبتنی بر تطبیق اصل «قانون قوی تر» در مناسبات اجتماعی است. این اصل رعایت موازین دیموکراسی را در سازماندهی قدرت عالی دولت و مراتب مادون آن رد میکند و در نهایت امر بنوعی مطلقیت منجر میشود.

مرکزیت دیموکراتیک سیستم تشکیلاتی مخصوص احزاب کمونیست است که محتوی:

— انتخاب هیات رهبری

— رعایت اصول دیموکراسی در تعیین خط مشی سیاسی، و

— متابعت اقلیت از اکثریت، در تطبیق این مشی سیاسی میباشد.

آقای غوریانی در عناوینیکه برای نقد خود انتخاب کرده اند، مطلقیت و دیموکراسی را که مفاهیم متضاد دارند، با هم آشتی داده است...

(ج) وقتی شاغلی غوریانی از مرکزیت دیموکراتیک در حکومت ایدال روستار صحبت میکند، یک خبط بزرگ و مستوجب تنبیه را مرتکب میشود، باین معنی که اصل مرکزیت دیموکراتیک را که گفتیم قاعده تشکیلاتی احزاب کمونیست است، در مورد اورگان حکومتی بکار میبرد. نتیجه آن میشود که باید هیات رهبری حکومت (مدراعظم و معاونین وی) از جانب اعضاء (وزراء) انتخاب شوند. من که تا حال بدعت انتخاب مدراعظم بوسیله

وزراء رادرمیج کجای جهان نشیده ام. آنچه معمول است، عکس آنست: در کلیه رژیمهای سیاسی اعم از پریبریدانشل، پارلمانی و اسامیله، این صدراعظم است که وزراء را انتخاب میکند، نه عکس آن... ذکر دلالی در زمینه بصیرت ما آهنگ و تون یک لکچر درسی طولانی را میدهد، بناء از آن منصرف میشویم. اما هرگاه خوانندگان اشتیاق برای دانستن این دلائل داشته باشند بسوال شان با امتنان جواب ارائه خواهد شد.

۲- محترم غوریانی در جای دیگر میفرماید: «... از ترس های بزرگ آقای روستار تره کی است وحقا که کشف بزرگی هم کرده اند که میگویند قدرت با دیموکراسی هیچ تضاد و تناقض ندارد.» عرض میشود که آنچه بنظر جناب «کشف بزرگ روستار تره کی» آمده است، کشف نیست، فقط تکرار بیان یک واقعیتی است که هزاران بار در لابلای هزاران کتاب، رساله و مقاله دانشمندان حقوق و سیاست منعکس شده است. وقتی شاغلی غوریانی موضوعات را باین صراحت که برای اهل مسلک تکرار مکررات معلوم میشود، کشف بزرگ بحساب می آورند، گویا بصورت غیر مستقیم بعدم بضاعت معلومات خود در زمینه اعتراف میکنند وحق هم دارند، چه ابراز نظر پیرامون چنین مسائل در حد توان یک نویسنده آماتور نیست و کم و بیش صلاحیت مسلکی میخواهد. وقتی منقد میگوید قدرت با دیموکراسی تضاد و تناقض ندارد، بوضاحت معلوم میشود که نامبرده قدرت را با استبداد عوضی گرفته است. استبداد و دیموکراسی هر دو بقدرت ضرورت دارند. اما نمیتوان چنین حکم کرد که هر قدرتی از لحاظ شکل و محتوا استبدادی و بناء متناقض با دیموکراسی است. قدرت مبنای تکامل دیموکراسی است. دیموکراسی بدون قدرت انارشی است. مثالهای تاریخی در تائید رابطه قدرت، دولت و دیموکراسی در بحثی که تحت همین عنوان قبلا در جریده امید از طرف نویسنده بچاپ رسیده، ارائه گردیده است. آقای غوریانی رابطه عمیق تر آنها مجددا توصیه مینمایم. وی تفصیل بیشتر در موضوع راز ماخذ های ذیل دستیاب میتواند:

- (G. BALANDIER) انترپولوژی سیاست، پاریس ۱۹۹۲.
- (BECQUARD) قدرت و مجله علوم سیاسی، پاریس ۱۹۹۷.
- (P. BRAUD) از قدرت عمومی تا قدرت سیاسی پاریس ۱۹۸۵.

۳- شاعلی غوریانی باین پاراگراف نوشته این نویسنده که «قدرت در حالیکه از ضرورت ظهور یک حکمیت میان قدرتهای اجتماعی غیر مساوی ظهور کرد، عدم مساوات را برای استحکام خود بکار گرفته است...»، ناشیانه پیوند دیالکتیک ارباب - رعیت میزند و بیهوده گاهی از مارکس و زمانی از سارتر و که و که نقل قول میکند. بی آنکه بداند که در پاراگراف مورد تبصره بصورت واضح از «ضرورت ظهور یک حکمیت میان قدرتهای اجتماعی غیر مساوی» بمشابه منشاء ظهور قدرت یعنی در واقع ظهور دولت، بحث شده است. در حالیکه در «دیالکتیک بادار و غلام» قدرت که از آن بادار است و آنرا بالوسیل سازمان دولتی بمشابه حربه سرکوب کننده، اعمال میکند، هیچگونه حکمیتی در استفاده از قدرت مطرح نیست. چه بادار بصفت متصدی قدرت، حاکمیت فرمانبرداری و استثمار را تا وقتی که انقلاب آنها در معرض سوال قرار نداده، حق مسلم خود میداند. وی از طرف رعیت صرفا فرمانبری میخواهد. بادار حکم بیطرف نیست، حاکم است و جانب مقابل وی محکوم. «منطق دیالکتیک بادار و غلام» از دیدگاه مارکسیزم روی جنگ طبقاتی میان همین حاکم و محکوم بنا شده است. جنگی که در آن هیچگونه مصالحه، سازش، و حکمیتی راه ندارد. جنگی که طبق نظر مارکسیست ها بالاخره با قلع و قمع بادار تمام میشود و رعیت بجای وی برمسند قدرت تکیه میزند. آقای غوریانی! فهم خودت از مارکسیزم باندازه فهمی است که از قران داری. استثمار کننده چگونه میتواند برمسند حکمیت میان خود و استثمار شونده قرار بگیرد؟

۴- برخی کلمات و اصطلاحاتی که شاغلی غوریانی آنها را از لابلای بعضی رسالات و کتب بصورت جسته و گریخته بنا بر ذوق و احساس خود (نه بخاطر هدف تعقلی) بحافظه سپرده است، چنان در دماغش حک شده که بگونه یک مفکوره ثابت (FIXED IDEA) که مظهر نوعی عقده روانی است، در آمده است. این عقده در هر مورد، حق و ناحق، بخدمت بیان هیجانات تند و سرکش وی حضور مییابد و او از بیان آن لذت و آرامش احساس میکند. برسبیل مثال، آقای غوریانی فقره «داروینیزم اجتماعی» را علاوه بر انتخاب آن بشکل عنوان نقد، بیش از ۳۰ مرتبه در نوشته اش استعمال کرده و برای توجیه این عنوان بیربط و توأم با ترکیب نادرست با حمله خصمانه بر نقش پدیده قومی در سیاست برخی کشورهایی که با این واقعیت اجتماعی در تماس اند و اساسا یک مبحث علمی است، باتعیرات تعصب آمیز آمیخته با خشونت برخورد کرده و بجای درک و شناخت واقعیت های اجتماعی کنونی جامعه و کشور ما، از تئوری استثمار و تعصبات نژادی بمنظور حمله بر نوشته من صحبت میکند. قابل تذکر است که پروبلم و موقعیت اقوام اقلیت مختص با افغانستان نیست، بلکه این پروبلم و توجه بدان از سالیان متصادی در سیاست و سلوک دولتهای ایران، ترکیه، عراق، رویهمرفته شرق میانه، چند کشور افریقائی و غیره

در مرکز مباحثات و اقدامات امنیتی و ملی قرار داشته و مدققین شرق شناس خارجی اعم از انگلیسی، آلمانی، فرانسوی و غیره معضله را از نگاه شیوه های حکومت داری، قرائت های لسانی و مذهبی اقوام اقلیت یا همدیگر شان، مطالبات سیاسی اقلیت های قومی و بصورت مجموعی اشکال، درجات و ابعاد حوادث ناشی از مداخلات خارجی برای تحریک این اقوام در کشورهای مقیم شان، مورد بررسی های عمیق قرار داده اند. در اینجا فقط بمثابه مشتم نمونه خروار، از آثار ذیل نام میبریم:

- (L. CHABRY) «سیاست و اقلیتها در شرق میانه، دلائل یک انفجار»، پاریس، ۱۹۸۴، بزبان
- (J. AMSELLE) «اقوام، اصالت قبیله و دولت در افریقا»، پاریس ۱۹۸۵، بزبان فرانسه.
- (F.D. ANDREWS) «مردمان سرگردان شرق میانه، اسناد مبارزه برای بقای زندگی و استقلال کردها، آسوریها و سائر نژادها در شرق میانه»، ۱۹۸۳، بزبان انگلیسی.
- (N.R. KEDDIE) «مسأله اقلیت ها در ایران» لندن، ۱۹۸۲، بزبان انگلیسی.
- (J.W. ANDERSON) «پدیده قومی و روابط بین گروهی در افغانستان معاصر»، نیویارک، ۱۹۷۸، بزبان انگلیسی.
- (H.F. Schurmann) «مغلهای افغانستان» (DEN HAGUE, MONTON)، ۱۹۶۲، انگلیسی.

تبصره نویسنده: اثر اخیر توضیحات مفصلی در باب قوم چار ایماق (ایماق در زبان مغلی قبیله رامیگویند) و شاخه های تیموری، جمشیدی، تیمینی و فیروز کوهی آن، که همه را بازماندگان مغل میدانند، دارد.

- (R. TAPPER) «جنگ قبیله و دولت در ایران و افغانستان»، ۱۹۸۳، بزبان انگلیسی.
- (A. SHALINSKY) «قومیت ازبک در افغانستان شمالی»، ۱۹۸۶، بزبان انگلیسی.

بناء شایق اینجانب در مضمونیکه در امید ویا سایر جراید بارتباط ترکیب قومی کشور به نشر سپرده ام، چیزی جز آرزومندی برای تامین امنیت، وحدت ملی، تمامیت ارضی و بخصوص تجدید استقرار یک دولت مرکزی در افغانستان مستقل، واحد و دارای حاکمیت ملی نبوده و این آرزو هیچگونه مناسبتی به «داروینزم اجتماعی و مرکزیت دیموکراتیک» با این ترکیب بدریخت و کلمات عجیب که نشانه کامل العیاری از ضعف منطق بررسی برای درک واقعیهائے مسائل است، ندارد.

بادرک واقعیهای ملی و ملاحظات ترکیب نفوس و خصوصیات جغرافیائی، اجتماعی و تاریخی ویا آگاهی از مجاورت افغانستان بابرخی کشورهای همزمت و مداخله طلب، اداره کشور ما مثل اکثر دولت هائیکه دارای شرایط مشابه میباشند، جز از طریق یک سیستم اداره مرکزی که بنیان آن بر پایه اصول دیموکراسی افغانی استوار باشد، مفید و مامون نمیشد. در چنین یک اداره مرکزی اصل های دیموکراسی متناسب بشرایط خاص و سطح تکامل جامعه مورد نظر میباشند.

سیستم اداره مرکزی از نظر حقوق اداره لیبرال، مدارج تکامل خود را بادر نظر داشت شرایط و واقعیت های مختلف جامعه تدریجا در مسیر دیموکراسی مثل سیستم اداره مرکزی دولتهای پیشرفته لیبرال (مانند فرانسه، ایتالیا، اسپانیه) می پیماید، و با انکشاف شرایط مادی و معنوی، در جهت نفوذ دیموکراسی به پیش میرود. این سیستم با سیستم های فدرالی (مانند امریکا، سوئیس و آلمان) متفاوت است، چه سیستم های فدرالی که مستلزم سطح عالیت خود کفائی نسبی از نظر شرایط عینی و ذهنی جامعه است، چنان کامیابی رادر یک کشور عقب مانده بنابر عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ندارد... سیر تکامل سیستمهای فدرالی غربی بگونه دیگری فراهم گردیده است که تحقق آن برای ممالک کم رشدی مانند افغانستان و ایران و غیره در شرایط کنونی میسر نیست.

سیستم اداره مرکزی و همچنان سیستم مرکزی تیپ لیبرال با آنچه شاغلی غوریانی بنام «مرکزیت دیموکراتیک» تیپ شوروی سابق طور نمونه و مثال تذکر داده است، از ریشه اختلاف دارد. هیچگونه وجوه مشترک بین «سیستم فدرالی» لیبرال و «سیستم اداره مرکزی» از یک طرف و «سیستم مرکزیت دیموکراتیک» تیپ فدرالی شوروی سابق از طرف دیگر، وجود ندارد. توضیحات همه جانبه در تفهیم این مساله، مخصوصا سیستم «مرکزیت دیموکراتیک» متقاضی بحث طولانی بوده و از حوصله این نوشته بیرون است. مابصورت مختصر بعد از مورد نکاتی بعرض خواهیم رسانید. در اینجا صرف اینقدر اشاره میگردد که مرکزیت دیموکراتیک در یک نظام دیکتاتوری (باترکز قدرت بیک حزب واحد) در ساحات سیاسی، اداری و اقتصادی دولت عملی و تطبیق میشود. لهذا پیوند سیستم مرکزیت دیموکراتیک، که یک اصل مربوط ساختار احزاب کمونیست است، با آنچه آقای سمندر بنام «داروینزم اجتماعی» نام میبرد و آنرا در خدمت عقده کشائی بمنظور انتقاد علیه نوشته من آورده است، به حیوان عجیب الخلقه ای شباهت دارد که کله آن به خرس قطبی و تنه آن از عقابی بایر و بال ساخته و تصور شده باشد: همچو یک ترکیب ذهنی و تشبیه بکمک اصطلاحات بمنظور ترسیم مسائل در یک مبحث علمی نه تنها از طرف یک شاگرد ابتدائی مکتب بدور است، بلکه پخته سالانیکه سواد ناچیزی

در کشوری مانند امریکا هم داشته باشند، در برابر چنین تشبیهات مهمل اگر عرق نریزند، ذهنا باید مریض باشند...

۵ - مطلب دیگر اینکه در علوم اجتماعی و فلسفی استخدام عین کلمات بمقصد افاده مطالب مختلف در رشته های مختلف این علوم بکثرت معمول است. هر قدر شعبات تخصصی توسعه مییابد، ساحة استخدام عین کلمات برای مفاهیم جدید، بیشتر میشود. بطور مثال، اصطلاحی در حقوق بیک معنی، در اقتصاد بمفهوم دیگر و در اداره عامه به تعبیر دیگر بکار میرود. مزید بر آن همان یک اصطلاح بنابر توسعه مطالعات حقوقی در رشته مختلف حقوق دارای معانی متفاوت میگردد و همچنان از استعمال اصطلاحات مثل فلسفه (بمعنی خاص آن) در علوم اجتماعی، تعبیرات دیگری در نظر گرفته میشود. کسیکه با مفهوم اصطلاحات دارای معانی متنوع از لحاظ معلومات مقدماتی در مباحث اقتصادی، حقوقی، تاریخی، سیاسی و فلسفی (در برخورد با مطالب مورد بحث)، آشنائی نداشته باشد، نباید بخود حق تبصره را در مورد قایل شود.

شاغلی غوریانی عنوان مقاله اینجانب را با کلمات چرند و پرنده و فاقد ارتباط، مورد تبصره (بزعم خود) قرار میدهد، بطوریکه فهمیده شده نمیتواند که منظورش انتقاد در مورد اصطلاحات «قدرت، دولت و دیموکراسی» که پهلوی هم قرار گرفته اند، میباشد و باتائید موجودیت تضاد که بوسیله شریک شان آقای کبیر در میان قدرت و دیموکراسی ادعا شده است؟؟ بهمه حال هرگاه منظورشان تائید از عقیده آقای کبیر در مورد موجودیت تضاد بین قدرت و دیموکراسی باشد، باید متذکر گردم که هرگونه تعبیر من در آوردن و دست درازی با اصطلاحاتی که عموماً در رشته های مختلف علوم اجتماعی و فلسفی معانی متنوع دارد و این معانی یقیناً از دایره محدود دانند و خسته مکتسبه شاغلی غوریانی بیرون میباشد، خطا و رسوائی آور است: بطور مثال، در جائیکه آقای غوریانی قدرت و دیموکراسی را با پیروی از تعبیر آقای کبیر «اجتماع نقیضین» خوانده و محال تصور میکند، با بیان ساده و قابل فهم برای هر دو نفر باید متذکر گردم که این دو تن قدرت را بمفهوم «زور» و دیموکراسی را بمعنی «حق» در ذهن خود بسادگی تعبیر کرده اند که البته درین صورت این دو پدیده در عین زمان، عین مکان و عین شرایط باهم دیگر در تضاد قرار نمیگیرند.

اما مفهوم قدرت و معنی دیموکراسی با همین سادگی نیست. برای درک نسبی بخشی از مفهوم قدرت رجوع میکنیم به بیان عقیده ج. بلاندیه (G. BALANDIER) جامعه شناس فرانسوی (۱۹۲۰) که سخنانش نه تنها مورد انتقاد محترم غوریانی که از «وسعت معلومات»!! برخوردار است، قرار گرفته، بلکه بعد از تاب و پیچ دادن اصطلاح قدرت، یکبار دیگر بدون دلیل و بدون تعقیب منطقی استدلال با چشمان بسته نتیجه میگیرد که این «... همان اصل تنازع للبقا داروین است»!! ماشاء الله باین فهم و این معلومات!!

برای توضیح مساله مختصرأ تذکر میرود که اولاً متکرر سیستم تنازع بقامتینی بر اصل انکشاف نوع بانواع اصلاً (H. SPENCER - فیلسوف و جامعه شناس بریتانوی، ۱۹۰۳) است، نه داروین. ثانیاً -

اصطلاح «قدرت» را با مفاهیم متنوع از رهگذر ساحة استعمال کلمه مذکور بکار برده است: بدین معنی که قدرت تنها بمعنی حکومت نیست، بلکه در عین زمان مفهوم سازمان دولت را به تعبیر کل و همچنان مفهوم هریک از قوای سه گانه دولت (قوة اجرائیه، قوة مقننه و قوة قضائیه) را به تعبیر خاص (از نظر حقوق اساسی)، افاده میکند. گذشته از آن مفهوم قدرت (از نظر علم سیاست) در مورد تمام قدرت های اجتماعی غیر دولتی اعم از سازمان های اقتصادی، مسلکی و صنفی و جمعیت ها و اتحادیه ها و تمام انجمنهایی که میتوانند در داخل دولت با تظاهرات و موضع گیری های سیاسی خود افکار عامه را در جهت حمایت از منافع اقتصادی، صنفی، اخلاقی و بشری خود بکشانند، استعمال میشود. این قدرتهای اجتماعی داخلی و غیر دولتی میتوانند یکی علیه دیگری از نظر اختلاف منافع یا علایق قرار بگیرند. بنابرین دولت و سازمان های مربوط آن (قوة اجرائیه، قوة قضائیه و قوة مقننه) میتوانند با تمام وسائل و صلاحیت هائی که در اختیار دارند (مانند پولیس، ژاندارم، ماسکر، زندان، توقیف خانه، محاکم و بالاخره قانونگذار) بعنوان حکم در بین قدرت های اجتماعی (که از نظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی باهم مساوی نیستند) عمل کنند و اختلافات شان را رفع نمایند. درین عملگرد و مداخله در میان قدرت های اجتماعی، سازمانهای دولتی در مقابل سازمان های غیر دولتی از لحاظ قدرت مساوی نیستند. مثلاً قانونگذار دولت (در ساحة حقوق اداره) تمام افراد و سازمان های اقتصادی، صنعتی و مسلکی و غیره را مکلف میسازد تا از عواید خود مالیه بپردازند، بدون آنکه در پرداخت بلا فاصله مالیات در موعد مقرر آن کوچکترین تاخیر رو بدهد. در اینجا ملاحظه میشود که دولت بالنسبه موضع غیر مساوی برای استحکام خود در مقابل تمرد قدرت های اجتماعی در اختیار دارد و کسی یا سازمانی از آن عدول کرده نمیتواند. اما هرگاه یکی از این سازمانهای اقتصادی، صنعتی و غیره که مکلف پرداخت بلا فاصله مالیه هستند، دلایلی (از قبیل افلاس و ورشکستگی) که توان پرداخت مالیه را سلب میکند، بدست داشته باشند، در آن صورت پس از اطاعت از امر دولت (یعنی رعایت قانون) که پرداخت مالیه را در موعد مقرر آن لابدی میسازد، میتوانند دعوی خود را بمحاکم اداری اقامه کنند. محاکم اداری برویت اسناد مدعی، پول تادیبه شده مالیه را قابل استرداد دانسته و بدفتر تحصیلدار حکم معافیت

(G. Balandier)

جریده امید یا قلمرو ربانی - مسعود !

قدرت الله حداد (فرهاد) ازویرجینیا

این مقاله برحقایق تاریخی استوار است. آگاهی خواننده گان درنظر بوده، از تفصیل وقایع دوری گزیده ام. (قسمت دوم)

خراسان و بازگشت بمادر وطن : از روزیکه هنگامه خراسان گرم شد، «عیاریان خراسان» را شاعر و مداح دربار بادوغلطي بزرگ و فاحش نوشت، نخست اینجا خراسان نیست، دو اینکه بچه سقو عیار نیست. دکتور رهین (دکتور فارسی) اشک خراسان رانوش که به اشک بدمزه خراسان شهرت یافت (وکسانی هم آنرا اشک تمساح خواندند)؛ بعد از آن (رستوران خراسان)، (کمپ خراسان)، (نامه خراسان) و امثالهم تطق کرد که افغانها در زمینه دقت و مطالعه کردند. خراسان ولایت خوش آب و هوا، پرفیض و برکت است، مردم آن کریم طبع، سلطان مسعود غزنوي خطاب بمردم خراسان گفت : من مردم خراسان رادوست دارم. والی و صاحب دیوان خراسان بوفضل سوري باغ مشهد مبارک را توسعه داد و اوقاف زیاد خریده و ضمیمه آن ساخت، همچنان شهاب الدین غوري در معموري ولایت کوشید، در زمان ابدالیها شاهرخ از جانب افغانستان والي بود، تا اوایل قرن نوزدهم میلادي. اما اینکه نام افغانستان خراسان بوده باشد غلطي است فاحش، دردوران قاجارها در خراسان قیامهایی صورت گرفت بغرض بازگشت بمادر وطن.

استاد فرخی سلاح ودلیری افغانها را دریک بیت خوب گمجانیده است :

به گونه مثل افغانیان دوپره وتیز - چو دسته بسته تیرهای بی سوفار

اکنون طالبان بگونه سالیهای قدیم سنجیده و شجاعانه میجنگند و صورت حرب شان رامتخصصین نظامی یادداشت کرده اند، خدا کند ایران هدف جنگجویان طالب قرار نگیرد. جریده امید و افراد قلمرو ربانی، طالبان را وحشی، جانور، رزیل و نوکر پاکستان گویند. مطلب همینکه آنان از کس کم نیستند، میتوانند به جمعیت و شورای نظار و جنبش و وحدت هم وحشی، جانور و رزیل بگویند، جواب دشنام یا سیلی است یا دشنام. پاکستان تاج سر ربانی، مسعود و گلبدین بود، اکنون ازین عاجز بشنوید پاکستان هنوز هم ربانی، مسعود و گلبدین، این سه بارجانی را ترک نکرده است.

دردفتر آی اس آی پاکستان، نام اول از گلبدین، دوم از ربانی، سوم از مسعود، بعد خالص و دیگران است. مامورین بلند رتبه عصر اعلحضرت ظاهر شاه فکر کردند واقعا چرخ بکام ربانی مسعود گشت، یار سوم یعنی گلبدین را فراموش میکنند و مقالاتی مینویسند که عصر اعلحضرت استبدادی بود. ملت درحیرت ماند، پادشاه یک فرد بود و دولت بدست شما بود، شما ناجوانمردی کردید.

افغانستان باعتبار سرزمین و مردم : جریده امید و قلمرو نویسندگان ربانی - مسعود میدانند یک تاریخ بسیار کهن پیش روی ما گسترده است. هزارها سال پیش قسمت اعظم آسیا بدست اقوام افغان بود که مهمترین آن ساکها بودند. کوروش پادشاه پارس در آن طمع کرد و سرخود را باخت. طوریکه ملکه افغان سراو رادرطشت خون فروبرد و گفت : بخور ای ظالم که خون خوست می آمد، بعد سه پادشاه دیگر یعنی فرهاد دوم، یزدگرد سوم و شاه حسین در اثر دخالتها مانند حال بدست افغانان کشته شدند.

مامیدانیم که ایران سلاح خطیر و پول وافر دارد، ولی خواهیم توانست ثابت کنیم که :

گر بیوشي تو سلاح رستم - رفت جانت گر نباشي مرد آن (مولوي)

انگلیسها هم سلاح و پول داشتند، روسها نیز. از رژیم ایران خواهش شده بود درامور داخلی افغانستان دخالت نکنند، رژیم حزب وحدت و هزارستان ساخت، اکنون یک میلیون نفر در معرض گرسنگی قرار دارند. این درس عبرت است برای ایران که نباید مداخله کند، و اگر زعمای هزاره ذهن روشن داشته باشند باید از خود سوال کنند که چند بار دیگر ملل متحد به آنها گندم و کچالو رسانده میتواند؟

درتواریخ آمده است که ۱۲ هزار سال قبل اقوام آریائی بنام های سور و سکا، متانی و کاسی درین سرزمین بایجاد مدنیت ها پرداخته اند. تا آمدن اسلام کوشانیها و یفتلی ها امپراطوریهای داشتند، بعد از آمدن اسلام صفاریان، غزنویان، غوریان، هوتکیها، ابدالیها یعنی اقوام افغان تا امروز یکی پی دیگر آمدند بروی ویرانه ها دولتهای مستحکم ساختند که زمین شام همین افغانستان و مردم شان همین اقوام افغان بودند. از کاشغر و فرغانه و سفد تازمین هند، وازپارس تا زمین چین تا سواحل مدیترانه بدست اقوام ساک لودی کاسی و متانی مادی بود که قسمت اعظم آسیا گفته میشود.

اگر افراد قلمرو نویسندگان امید که نام خدادردشنام دادن تبار استند ماخذ بخ واهند نگارنده باصفحه و کتاب ارائه خواهد کرد. در صورتیکه بخواهند داخل بحث شوند، بحث دوام میداشته باشد. اکنون خواهش برادرانه اینست که از دشنام دست بردارید که تحول بزرگ در جریان است؛ نفوس برادر متوفی که دفن شده است به چهل میلیون در داخل و خارج میرسد، قرار احصائیه در بلوچستان اکثریت است و در پارلمان ایالتی چنین میگویند که مهاجرین افغان حساب شده اند، چنین نیست، این خود را فریب دادن است، مانند احصائیه تقلبی اخیر که در امید نشر شد (آئینه افغانستان سند غیر قابل انکار ترکیب نفوس افغانستان را بدست آورده در صفحه بعد نشر میکند). مطلب اینکه زمین را از زیر پای تان آب نبرد، بیائید که مانند سابق برادر باشیم. اگرچه با مردمیکه در سر انسانهای هموطن میخ کوبند و شوربا بپزند، دختران از ترس تجاوز شان خودکشی کنند، شهر ویران و هزاران نفر کشته شود، در ته کاوی رهبر روحانی صدها زن باشد «بیادری» مشکل است.

افغانستان باعتبار مردم و زمین پاکتر، پاکتیا، سکائی، پکتیکا، ساکستان، سورستان، سور، سیستان، حضرت غزنین، غورستان، قندهار، کابلستان، زابلستان در طول هزار ها سال بوده است، اما این زمین و این مردم هنوز موجود اند، چیزیکه نبوده است نام افغانستان هیچگاه خراسان نبوده است و اگر میبود عیبی نداشت؛ این نام را خراسانپرستان نو برای افغانستان تراشیده اند.

عناصر فاشیست و ستمی ها از قبیل نجیب مائل هروی بیول و تشویق ایران خواستند با مطرح کردن خراسان و نازیدن بسامانیها و خوارزم ها سلسله ۱۲ هزار ساله را بردارند، اما نشد. میراث تئورسوس سوشان مدنیت های حوزه سند، سیحون و جیحون بیکدست که افغان باشد چرخیده است. این اقوام هنوز با ما و شما زندگی میکنند و صلاحیت حفظ میراث بزرگ خود را دارند. این یادآوری نظر عاجز نبوده این مامول و مضمون ملتی است بنام نامی افغان.

همچنان افغانها از ظلم و استبداد بر اقوام مظلوم در ایران و سنی مذهبیان در ایران که در ظاهر آنان را مسلمان و در غیاب کافر خطاب میکنند، غافل نیستند. دشنامهای امید در پیش قراول ایران (رژیم) مسائل زیادی در قبال دارد. نویسندگان امید از بستر گرم خیر خیرات غرب قوی دل شده اند، به فتوحات خیالی شروع میکنند. ملت افغان یک ملت واحد است اما این مانند گذشته نبوده شرایطی دارد. نه آنطوریکه در افغانستان داد از بیگانه زنند. ما افغانیم، زمانی از چهار قدرت جهان بودیم، در قرن هجدهم در حوالی بصره حضور داشتیم و تا اوائل قرن نوزدهم در هند شمالی. این مسئولیت ک موزائیک شکست، بدوش دسیسه شمال ۱۹۹۲ م یعنی جمعیت و شورای نظار، حزب وحدت، ملیشه های ازبک، تاجک، اسماعیلیه و جنرالان پرچمی است. نویسندگان جریده امید که دوشادوش جنایتکاران قدم برداشتند از دشمنان افغانستان محسوب میشوند. تحول بزرگ صورت گرفت چون اصول احمد شاه بابا برداشته شد، دیگر پدر کشور را بابا نگفتند، احمد شاه درانی یا ابدالی گفتند؛ تحول بزرگ در حال آمدن بود و این علامت آن بود. پدر کشور را قبول نکردن، تاریخ را تحریف کردن، اشخاص معمولی را قهرمان قرار دادن، کلتور، زبان و ادب پشتو را نادیده گرفتن و ازین قبیل کارها چه معنی دارد؟ خانه جدا کردن، بعد چه میشود؟ دو حالت است: یا باین موفق میشوید یا نمیشوید، در هر دو صورت صد درصد بضررتان بود و است. آغاو معامله از خراسان بازی شروع شد، جریده میهن در کابل، نامه خراسان در امریکا، مدیر مسئول میهن خراسانپور و هزاره ها هزارستان گفتند. ازبکها ازبکستان، سامانی و خوارزمی را از خود میدانند و بخارا یک کشور دیگر بود، سمرقند متعلق بکدام است؟ تاجکستان یا ازبکستان؟ اینگونه مسائل در کشور های آسیای مرکزی بروز کرده است!

در پاکستان سالهاست مرکز مطالعات آسیای مرکزی وجود دارد که با وزارت خراج امریکا یکجا کار میکند، در آنجا نقشه هائی تهیه شده است که بلست بلست این کشور هادیده میشود. نقشه آسیا در قرن ۲۱ که چند سال قبل در لاس انجلس تایمز چاپ شد، یک خواب نیست!

جریده امید ۱ چهره یی و هوائی فیر میکند، الحق که در تحول نقش مرکزی بازی کرد زیرا شماره های آن بحیث سند حفظ شده است، اشخاص و نویسندگان قلمرو شناخته شده اند که فردا بصفت تفرقه افغانان و ناجوانمردان در یک ردیف باشند. «گر ضرورت بود روا باشد» یک شعار خجالت آور است. طالبان را وحشی و جماور گفتن، بهود و نصارا، هندو و سکه را از آنان بهتر و برتر شمردن در لفظ چند کلمه است اما در حقیقت شما حق ندارید مردم خود را اینقدر کم بگیرید و آنها هم جوابی دارند، دولت شما را بی آدرس ساختند و بیک گوشه راندند. شما میگوئید پاکستان است، اما شما مرد دشمنی با پاکستان نیستند، دشمنی پاکستان بدوش دیگری است که آمهم افغانها میباشد نه خراسان پرستان. همینکه گلبدین کابل را ویران کرد و ۸۰ هزار نفر را کشت پادشاه او از طرف رژیم شما صدارت عظمی بود یا اعدام؟ «گر ضرورت بود روا باشد» کاش شاه میر فالیز بان زنده میبود!

جنس سابقه: خلقی ها و پرچمی ها بسوی کومیت مرکزی و اعضای کابینه پس از حوادث کابل و «اعلان عفو عمومی» از جانب حکومت تنظیمی بغرب یعنی اروپا، امریکا، استرالیا و کانادا پناهنده شدند، چون افغانستان بزم آنها «شگوفان» شده بود! یک منطق بسیار درست بکار بردند و گفتند: «رفقا، ما شعار داده

سازمان فرهنگ و ارشاد اسلامی

نقشه کتاب "نفوس دنیا" تألیف: اس.ای. بروک. طبع سال ۱۹۸۱؛ مکتوب: دکتر علی محمد اکبر شریانی ۱۳۶۲

نفسه	نفسه	افراد	نفسه	نفسه	افراد	نفسه	نفسه	افراد
۰/۲	۲۵/۰۰۰	پنجابی، هندی، سکھ	۰/۰	۵/۰۰۰	اوچری	۵۲/۹	۸/۰۰۰/۰۰۰	افغانان
۰/۱	۲۰/۰۰۰	تبریزی	۰/۰	۵/۰۰۰	پاکچیه	۱۹/۸	۳/۰۰۰/۰۰۰	تاجیکان
۰/۱	۲۰/۰۰۰	تجیک (بکری وال)				۸/۶	۱/۳۰۰/۰۰۰	هزاره
۰/۱	۱۰/۰۰۰	جنت	۸/۶	۱/۳۰۰/۰۰۰	انزلی	۳/۰	۴۵۰/۰۰۰	چارایان
۰/۰	۵/۰۰۰	کوهستانی (کوشانی)	۲/۰	۳۰۰/۰۰۰	ترکمن	۰/۹	۱۳۰/۰۰۰	بلوچ
۰/۳	۴۰/۰۰۰	برجکون	۰/۲	۳۰/۰۰۰	افشار و خلیلباش	۰/۸	۱۲۰/۰۰۰	دورستانی
۰/۱	۳۰/۰۰۰	عرب	۰/۱	۱۰/۰۰۰	قرغز	۰/۷	۱۰۰/۰۰۰	پامیری
۰/۱	۲۰/۰۰۰	مغزل	۰/۰	۵/۰۰۰	قزاق	۰/۳	۴۰/۰۰۰	پارسی
۰/۲	۳۳/۰۰۰	اقوام دیگر چون گرجی، ارمنی، ایبهری				۰/۱	۱۰/۰۰۰	کریم
۱۰۰/۰	۱۵/۱۰۸/۰۰۰	مجموع	۰/۷	۱۰۰/۰۰۰	پشتون			

در دشتاد و یک باب

وحدت ملی

محمد عمر صدیقی ارسان هوره

نااله را هر چند میخواهم که تنها نترکنم
سینه میگوید که من تنگ ادمم فریادکن
مدتیست از نوشتن در باره تاخت و تاز
های روز افزون قدرت طلبان در کشور
عزیزم دست کشیده ام چه در بنبار نوشته
های فراوان و نظریات مختلفی از دانش
مندان و اهل قلم نشر و ارائه شده است
که متأسفانه جا شمران گرفت بلکه معاص
و آلام بیش از پیش افزون شده می رود و علت
عمده این حوادث ناگوار این خواهد بود
که عده ای عوض اینکه در اندیشه سیه
روزیهای مردم ستم دیده و ویرانی کشور
ویران شده خود با شیم، بیشتر بفکر منافع
شخصی و اغراض نفسی خویش هستیم.
اگر بدقت بنگریم مردم ما به گروه تقسیم
شده میتوانند گروهیکه ارتباط بیکی از
تنظیمها و یا جنبشها دارد، گروهیکه خاموش
و بی دفاع در داخل کشور و یا خارج آن بحیات
رقتبار و فلاکتباری شب و روز تیره و تاریک
با آه و ناله با عدم و محال معیشت صبح
میکنند و گروه اهل دانش و روشنفکران
بیطرف که در جریان قضا با میل بین اند،
تا وقتی که این روش را منگبر ما باشد با
تأسف باید گفت حال طفلان خراب ما بیستم.
بقین دارم بسیاری از خوانندگان گرامی
بخوبی میدانند این بلیات و مصیبتهای
خانما نسوزی که با پانی ندارد از کجا سر
چشمه میگیرد و از کجا وارد میشود و از کجا
اداره میشود و به و سالی ما را می فریبند
و باغهای زرد و سرخی بما جلوه میدهند تا
سود خود را در زیان ما حاصل نمایند در لابلای
اوراق تاریک که بنگریم در میابیم که نه
تنها امروز مسلمانان جهان بخصوص کشور
عزیز ما و مردم متدین و سلحشور آن از قرنهای
با اینطرف دستخوش بازیهای دشمنان دین و وطن
شده اند و به وسیله خودمان آنچه خواستند
بر ما تحصیل کرده اند - اگر بدقت بیشتر
نگریسته شود عامل اصلی این نابسامانیها
متداول و این مرض خانما نسوز نفاق و شقاق
که با منگبر ما است دوری گرفتن ما از پیروی
ارشادات و الای اسلام است که بدون شك
نجات بخشی بشر از همه دردهای دنیوی و
دنوی است و عدم احساس ملیت در بین بسیار
مردم ما متأسفانه همیشه سعی شده است
که باین امر مهم وارد نشده که شیرازه و
عظمت هر کشور مربوط و منوط به وحدت ملی است
کمتر ملتفت میشویم و به تقسیم بندیهای
بیمورد و بیفایده که بضرر ما و نفع
استفاده جوین بیرونی و درونی تمام می
شود ترغیب و تشویق شده ایم تا باشد که
اهداف شوم خود را طور دلخواه شان در
بین ما پیش ببرند در ملت راهمه می
دانیم اما بفکر مدا و کمتر هستیم در مان
در دامن بشو ورنه پشیمان میشوی روزی

بمقدور هستم مولوی صاحب محمد عمر آخذ زار عرض میشود

پس از آنکه آخرین حکومت دولت نشاند در کابل در افغانستان به سقوط مواجبه شد و
تاریخ ۸ نوامبر ۱۳۷۱ هـ ش تنظیم های جهادی عمان اختیار را بدست گرفتند، در خلال مدت
تخمین پنج سال جنگ های ذات البینی، قتل و قتل، چور و چاول اموال ملکی و دولتی (شامل -
موزیم و کتابخانه عارف کابل و غیره) ملی انگشتی، در اکت برانی ها، ویرانی شهر زیبای کابل و -
آواره شدن افغان ها به حد غلظت خود رسید، و از آنجا که تنظیم های قدرت طلب
فقط فقط آزادی ارگ را داشتند، کوشش های صلح و آشتی نیز منتهی به شمر و توجع نداشتند
در جریان همین بدبختی ها ظهیر طالبان با شمار ختم جنگ و برادر کشی، جمع آوری اسلحه، تأمین
امنیت و مصونیت و اینکه در صورت موقعیت، قدرت را به دست واکزار می نمایند، چون
استعدا تا باید و پشتیانی همگان را بار آورد و بلا اثر تسخیر ولایت قندهار و ولایات طرفین
یکی بعد دیگری و به آسانی صورت گرفت، و اگر متوجهی هم بمان می آمد جزئی بوده و به زودی
سرکوب می گردید، همزمان به آن سفر جنرال عبدالولی به پاکستان چنین وانمود داشت که بین
اعلی حضرت محمد ظاهر شاه و طالبان ارتباطی است و این موضوع هم خوشبینی های را بار آورد و اهالی
مناطق، درود طالبان را خیر مقدم می گفتند، تا اینکه برای بار اول طالبان به کابل نزدیک
شدند و در آنجا بطور غیر مترقبه شکست خوردند و تا به چهار آسباب عقب نشینی نمودند، و وقتی که
از آنجا در حدود دقیقه ۲۵ در اکت را بطرف کابل شلیک می کردند، همه را به حیرت وارد داشتند و مردم
با خود می گفتند، اینها که بر ضد جنگجویان و در اکت پر از ان بر خاسته اند، چرا خود را در اکت برانی -
می کنند؟

علامه دانشمند ولایت حرارت که در آن ولایت امنیت حکم فرما بوده و خلع سلاح بعمل آمده بود -
گفتار و عمل طلبه را متناقض جلوه داد، چنانکه بعد از تسخیر شدن حکومت تنظیمی و فتح کابل
آنچه توقع شده باشد جامه عمل نپوشید، نه به محمد ظاهر شاه منحیت یک موسسید چالش بابائی
دارد شده و نه لویه جرگه تشکیل گردید، بلکه طالبان محترم شمارا بحیث امیر المومنین اعلان کردند،
حضور عالی بر سر از من می دانند که معنی امیر، فرمانده و فرمانروا میباشد و امیر المومنین -
اقتوا و کشنده امیر مومنان جهان است و این لقب المعنی فی البطن طالب شده و بشبه آورد
می باشد، همین طور پس از تصرف ولایت پروان و خراج باشندگان آن نواحی نه تنها مردم

بلکه دیگران در هم برانگشت و در داشت تا معرقت خویش را پیشبینی کند و از غضب اعلاک خود
در جهر رس شوند، به همین منوال مورفعه طالبان با جنرال عبدالملک و داخل شدن شان به شهر
فرار ترلیف و بر هم خوردن مناسبات طرفین به اسیر و وقت که باعث دیگری های خیرین و ویرانی
شهرها و تصبات شده است، آیا می توان به این برادر کشی حاد ویرانی حاصبه؟ اسکی داد؟
من منخیت یک طالب العلم بود حتی نمی دهم تا در باره اعلامیه های دستر ابر بالمعروف و نهجی از منکر
تا تبصره بنایم و صرفت حین عرض می نمایم که اصول و مراعات نکردن و به فرج پیچیدن نظام خوار بود
و به عرض میرسانم که محض ش ختن و به است کشیدن طبقه انات از صدر اسلام تا اکنون
مرعی الاجرا نبوده و درین قسمت زیاد روی ها بار آورنده انتقادات مشیوع است و الحاقاً
باید به عرض رسانده شود که گرفتاری یک تعداد انخاص بنام طرفداران حکومت منحرف و زندانی -
ش ختن آنجا جز اینکه تبعیضات قومی و کسبی را زرد نماید، حاصل دیگری نخواهد داشت.
متأسفانه ما افغانها روی نفع شخصی، قومی و کسبی هر مددی را که به بجهای ما برآید، بجهترین
مسلمان می گوئیم و هم مسلمانان را در شستینیکه علیه ما قرار بگیرد، به وی ملحد خطاب می کنیم و به این بها
و طنداران خود را می کشیم و وطن خود را ویران می نمایم، ظهیر من الشعل است که پاکستان -

که بیما رشا در دامن واد و بگذرد.
تا به وقت در پیراهن روان استیم و ازین
خواب گران بیدار خواهیم شد. این من
وتوها و گذشته ها شیکه جز حرمان و سیه
روزی نتیجه از ازان حاصل شدنی نیست
با بدکنا ریگذا ریم به آنچه که حضرت
خداوند (ج) و حضرت محمد (صلعم) ارشاد
هدایت فرموده اند پیروی کنیم تا رستگاری
نصیب ما گردد. خداوند (ج) میفرماید:
(بزرگترین شما نزد خدا پرهیزگارترین
شما است) و پیغمبر (ص) میفرماید که
(همه مردم از من آدم هستند یکی را بر
دیگری برتری نیست مگر بتقوا و فضیلت)
این نژادپرستیها و امثال آن خاصه دوران
جاهلیت بوده اسلام آنرا از میان برداشت
و برای در و برابری را جانشین آن ساخت و دل
ها را از همه کینه ها و خودخواهی ها پاک نمود.
روزی در مراسم گشایش یکی از مساجد افغان
ها برادر با دانشی از برادران سیاه پوست
موضوع بس آموزنده ای را یادآور شد و گفت
(تنها تقوا و فضیلت حضرت بلال (غلام
سیاه پوست) سبب بلند رفتن مقام و منزلت
وی نزد حضرت محمد (صلعم) گردید) امروز
که ۱۴ قرن از آن زمان میگذرد اعجاز
گفتار و کردار آن راهنمای بشریت که
مساهلات و راستی اسلام را تمثیل میکند
سبب روی آوردن سیاه پوستان به اسلام
است. نباید فراموش کرد که ما هم چنین
اعجازی را بچشم دیده ایم و قتیکه مردم
متدین افغانستان فقط بنام اسلام در یک
صف واحد بنام جهاد در راه حق قرار گرفتند
توانستند بزرگترین قدرت جهان را برانو
دراورند و سرنوشت سیاسی نیمه جهان را
تغییر دهند. ما خوب به یاد داریم که همه
اقوام کشور عزیز ما قرنهای با هم بکمال
محبت و دوستی و برادری به پیروی از
ارشادات و ولای اسلام و وطن دوستی با صلح
و سلم زندگی میکردند.

شهریاران بود و خاک مهربانان آندبار
مهربانی کی سر آمد شهریارا چه شد؟
گوی توفیق کرامت در میان افگنده اند
کس بمیدان در نمی آید سواران را چه شد؟

روح مطلب اینجاست تا کی و تا چندما درین
صراط غیر مستقیم روان باشیم و باین
قضا ی دردناک مدتها که کشور عزیز ما را
ویرانه تر از ویرانه کرده است و هر روز
آتش شقاق و نفاق شعله ورتر شده میبرد
با زهم بدیده و سبیل بین و تماشاچی بنگریم؟
بعضی ها باین باور اند که مسئولیت بزرگی
متوجه گروه سوم بیطرف سبیل بین است
که اکثر اهل دانش و روشنفکران اند و
در خارج از وطن زندگی میکنند. خداوند (ج)
میفرماید (آیا آنانی که میدانند و
نمیدانند برابری اند؟ چنین نیست)
از فحوائ این آیه متبرکه چنین بر میآید
که مسئولیت بیشتر متوجه دانایان است
بنابران اگر این گروه سوم دست و خط بهم
دهند و در پی حل معضله افغانستان شوند
و جز رضای خالق (ج) و مخلوق دیگر هدفی

عربستان و امریکا از یک طرف - ایران، هندوستان و روسیه از طرف دیگر هر یک کوشش این
آتش جنگ، برادر کشی و ویرانی وطن ما میکنند، اگر به استثنای این بیگانگان خنجر
و بنام افغان، افغان را بکشیم و افغانستان را ویران نماییم، «آینده پشیمانی دنیوی
و اخروی از آن ما نخواهد بود؟
آیا شما لازم می دانید از خاطر گل روی شرکت های نفتی «لایو کال» امریکائی «بریداس» ارجنطینی
و «نیفارکوی» عربستان سعودی، هر سه، در دایکی از آنجا و از خاطر تیر شدن پایلین
کماز از خاک افغانستان هزاران افغان محوین تان کشته شوند و ملک افغان ویران د
پایال بیگانگان شود؟

درست است که تیر شدن کماز از نگاه اقتصادی به نفع مردم افغانستان میباشد، ولی
بهمر صورتیکه باشد، چون افغانستان خانه مشترک تمام افغان حاکمیت، بدون رضایت
هر اقلیت آن لغو نمائی که ازین راه بدست میآید، نمرش جان بی بلکه دهر جان خود را
و باید گفت: یک نان جوی زنده خوردن بهتر است از برگی و زندگی مردن بهتر
شب تا به سحر جنت در درها تا شام + برای عمر قی زنده خفتن بهتر

جناب محترم مولوی صاحب، شما که خود افغان میباشید و البته تاج وطن را هم مطاع کرده اید
باید بدانید، افغانها شیکه نگذرشتند اسکندر مقدونی از خاک افغانستان به آسیای
عبور نماید و به آب های گرم برسد و چار سال سده راه اندزدند، افغانها شیکه در جنگ
انگلیس با ربه عقب نشینی مجبور شدند و آخر الامر استقلال خود را حاصل داشتند، افغانها
به پیش نظر شما شوروی «خرس قطبی» را به زانو در آوردند و به شکست قطعی وادار شدند
تا از افغانستان اخراج شوند، به هیچ وجه نخواهند گذاشت پاکستان، عربستان، امریکا -
ایران، هندوستان و غیره، آقا و بادارشان خود و هم روسیه و سیاه در باره خیال با داری
شان را چه سهر به پروراند، ما به این شناختی که از غیرت افغانی خود داریم، حتی با آنکه بدایم
که افغان از طریق زور به خود افغان هم سهر تسلیم را فرود نمی آید، بنابران ناگفته پیداست که
جنگ های جاری و تبه کن جز بر بادی و بدنامی - حاصل درگیری در مستقبل نخواهد داشت.
عالمیجناب محترم - مقصد من ازین معروضه موجب و تاملی این نیست تا ما با شیطانیها شیکه بعد از
سقوط حکومت کمونیستی باعث جنگ و خون ریزی در افغانستان شدند، سهرش نمایند
بلکه مقصد من این است تا مزید برین کوشش به آفرین باد استخاض مغرض، طماع و دین الوقت
داخلی و خارجی که برادر را به قتل برادر وادار می دارند، ندهید - اگر می خواهید که جلوی خونریزی
و برادر کشی گرفته شود، اگر می خواهید که تاریخ از شما بیکوئی یاد کند، مهربانی فرموده به اسلح و قوت
بالشکیل یک لویه جرگه غوغوی امانت ملت را به خود ملت و گذار شوید و در آن فرصت اختیار
به خود ملت خواهد بود که مجدد آسمان را، پادشاه سابق را و یا شخص دیگری را به زعامت خویش
انتخاب نمایند.

این بود عریفه یک مهاجر افغان که بجزر شما در راه شد، اکنون اختیار به خود شماست تا راه
غیظ موجوده را تعقیب نمائید یا اینکه زره مرز را در پیش می گیرید.

والسلام
۲۸/۵/۱۳۷۶ ه. ش

اعانه گیری در امریکا

شکل تجارتي اختیار کرده، اعانه های تان را طور
مستقیم و توسط اقارب و دوستان طرف اعتماد خودتان بداخل

انکشاف اوضاع در افغانستان در یکماه گذشته

بحواله اسوشیند پرس شمشاد احمد عباسی وزیر مشاور در وزارت خارجه پاکستان در اوائل جنوری بقندهار رفته و باملا محمد عمر مجاهد مذاکراتی انجام داده است. نتیجه این مذاکرات این بود که ملا محمد عمر و خوجه ثین ربانی بوساطت پاکستان بتوافق رسیدند تا بین دو جانب مذاکراتی صورت بگیرد. قرار معلوم ربانی یک هیات بقندهار اعزام داشته بود تا ملا محمد عمر را تشویق به آمدن بپاکستان نماید تا بهنگام رسیدن خوجه ثین ربانی بپاکستان هردو در پاکستان باهم دیده مذاکراتی انجام دهند. اما ملا محمد عمر مجاهد از قبول دعوت ربانی و رفتن بپاکستان منصرف گردید، ولی انجام مذاکرات بین دو طرف را پذیرفته است.

خوجه ثین ربانی بالاخره بدعوت نواز شریف بپاکستان رفت و بعد از انجام یک سلسله مذاکرات برای دیدن افغانها به پشاور سفر کرد. همراهی خوجه ثین نمایندگان جنبش شمال و حزب وحدت نیز در مذاکرات اسلام آباد شرکت داشتند. ربانی در پشاور گفت که بنظر اونواز شریف برای حل معضله افغانستان حسن نیت دارد و وی علاوه کرد که من از نواز شریف تقاضا کردم که چون بالای طالبان نفوذ دارد از نفوذ خود برای حل معضله کار بگیرد. خوجه ثین گفت با وجودیکه جنگ دوام دارد، معهدا راه حل نیز وجود دارد که با استفاده از نفوذ ایران و پاکستان تحقق یافته میتواند و علاوه کرد که حاضر است شخصا باملا محمد عمر ببیند و اظهار تأسف کرد که ملا محمد عمر دعوت او را برای آمدن بپاکستان نپذیرفته است. خوجه ثین از رول و مساعی ایران توصیف نموده گفت «ایران در مسائل داخلی افغانستان مداخله نکرده و بدولت اسلامی افغانستان کمکهای نظامی نداده، و حتی برای بوجود آوردن صلح و ظایف خود را بحیث یک همسایه و مصلح بوجه احسن انجام داده است.»

از خوجه ثین ربانی پرسیده شد که تو دیروز پاکستان را بدشمنی افغانستان متهم میکردی و با آن دشمن بودی و امروز مهمان نواز شریف هستی، این تضاد و تناقض را چگونه توجیه مینمائی؟ او گفت برای حل مشکل افغانستان و تامین صلح این کار را لازم دیدم و انجام دادم. او علاوه کرد که نمایندگان جنبش و وحدت هم با او همراه بوده همه متحد میباشند. خوجه ثین که اکنون حیثیت خود را بهر طرف باخته است حتی رول و نقش ظاهر شاه را نیز رد نکرد بلکه گفت از هرنوع تلاش برای تامین صلح حمایت و استقبال مینماید. خوجه ثین در حالیکه قتل عام طالبان را در دشت لیلی تقبیح نمود و گفت یک کمیسیون برا تحقیق موضوع گماشته است، از قتل عام عساکر خویش و از مردم کوه دامن و دیگر مواضع سمت شمال بدست طالبان شکایت نمود. خوجه ثین در اخیر بیانات خویش برای رفع مشکل افغانستان تقاضای تشکیل یک جلسه یا جرگه را نمود.

مولوی عبدالوکیل متوکل، سخنگوی طالبان در قندهار، در مصاحبه ای با بی بی سی هنگامیکه به بیانات خوجه ثین ربانی در پاکستان اشاره مینمود، گفت که تغییر نظریات ربانی نمودار واقعیتهای داخلی افغانستان است، مخالفین ما هم اکنون باین حقیقت ملتفت شده اند که مداخله خارجی در افغانستان شرایط را تغییر داده نمیتوانند. او گفت مشکل افغانستان باید توسط علمای افغانستان در روشنی شریعت اسلام حل و فصل گردد. متوکل علاوه کرد که فتوی جهاد بمقابل روس راهم علمای افغانستان صادر نموده بودند و فیصله های مهم و تاریخی هم توسط علمای دین در سابق صورت گرفته است و به علما باید صلاحیت کافی داده شود تا در روشنی شریعت اسلام معضله افغانستان را حل نمایند و فیصله نهائی آنها باید بالای تمام جوانب دخیل واجب التعمیل باشد.

گلبدین حکمتیار از مرکز قوماندانی خود در تهران بیانییه داده مسافرت خوجه ثین را بپاکستان بی نتیجه و بی ثمر خواند. او گفت هدف رفتن ربانی بپاکستان دیدار او با ملا عمر بود که آنهم صورت نگرفت و برخلاف توقع عملیات نظامی در کاپیسا و بدخشان توسط طالبان انجام یافت. گلبدین امریکا را بمداخله در امور افغانستان ملزم قرار داده گفت که امریکا میخواهد مطابق بمیل خود یک راه حل را بالای افغانستان تحمیل نماید که در اس آن ظاهر شاه و در متن آن تکنوکراتهای طرفدار امریکا باشند. او گفت با اثر مساعی امریکایی لویه جرگه ای دایر خواهد شد و در افغانستان نظام فیدرالی قبول خواهد و پنج حکومت فیدرال تاسیس خواهد شد و علاوه کرد که این راه حل امریکا نمیباشد اما اخطار داد که تجربه تلخ و ناکام روسها در افغانستان تکرار خواهد شد. گلبدین گفت که امکات شکست و از هم پاشیدن جبهه شمال هم موجود است و شاید تا سه ماه آینده تحقق پذیرد و این امکان هم وجود دارد که طالبان همثولایات شمالی را بگیرند ولی مشکلات اصلی طالبان هنگامی شروع خواهد شد که جنگ پایان برسد زیرا آنها در اداره مملکت ناکام هستند و بامشکلات زیاد داخلی و فشارهای خارجی مواجه خواهند شد. حکمتیار لویه جرگه را هم راه حل مناسب ندانست و گفت ربانی برای خوش ساختن امریکا از تاسیس لویه جرگه حمایت کرده است، در حالیکه اصلا مخالف لویه جرگه میباشد. گلبدین علاوه کرد که لویه جرگه یکبار در قندهار تاسیس و فیصله صادر کرد، آیا لویه جرگه بعدی در کابل دایر میشود یا در تخار معلوم نیست، اما مشکل مهم اینست که تطبیق فیصله های لویه جرگه را کی تضمین کرده میتواند؟

د استنبول شورا ته یوه لنډه کتنه

مخکې له دې چې د پورتنۍ شورا د اعلامي په محتوا او جوړونکي کميټې باندې وغږیږو، ښه به دا وي چې لومړي پخپله د لويې جرگې تاريخي بهير ته يو لنډ نظر واچوو.

لويه جرگه د افغانستان د ولس يو لرغوني ولسي-سياسي دود دي چې د تاريخ په اوږدو کې مهمې ملي اوسياسي ستونزې د همدې لارې حل شوي دي. همدا وجه ده چې لويه جرگه د خلکو په نزد يو دروند او بريالي عنعنوي حرکت گڼل کېږي. ددې سره سره، ځينو قدرتمنو اشخاصو، له بده مرغه، ددې سپېڅلي دود نه څوځله ناوړه استفاده کړې خو بيا هم د لويې جرگې عنعنوي سپېڅلتوب او د پېچلو ملي کڅالو په حل کولو کې د جرگې بيساري غښتوالی د ټولو هيوادوالو په نزد ثابت دي.

د گران هيواد تاريخ راښيي، هر وخت چې په افغانستان باندې پرديو يرغل کړي، ددې ټاټوبي رښتيني او زورور زامن سره راټول شوي او د بهرني يرغل پر ضد يې خپل مشر ټاکلي او د يرغلگرو پر ضد يې نوي مشر ټوب ته واک ورکړي. ددې ولسي پریکړې وروسته، ټول خلک يوموتي او يو آواز د خپل مشر تر شا دریدلي او د خپلې خاورې نه د دښمن تر ایستلو پورې يې قرباني ورکړي دي. دغه ډول وياړمني ولسي لويې جرگې ډیرې جوړې شوې چې دلته موږ د اولسمې پېړۍ دوه لويې جرگې په لاندې ډول یادوو.

په اولسمه پېړۍ کې د افغانستان د بېلابېلو قومونو مشران سره راټول شول او د ایران د صفوي دولت د منکولو نه د خلاصون لپاره يې حاجي ميروس خان د خپل مشر په توگه وټاکه. د ولس استازو حاجي ميرويس خان ته واک ورکړ چې د ملي پاڅون لپاره د جگړې پلان طرح او د يرغلگر ايراني پوځ نه د هيواد د وروني لپاره مبارزه پيل کړي. په اتلسمه پېړۍ کې احمد شاه بابا، د نادر افشار له مړينې نه وروسته کندهار ته راغی او هلته يې د افغانستان خپلواکي اعلان کړه. د مشرتابه د ټاکلو لپاره لويه جرگه جوړه شوه او په نتيجه کې يې احمد شاه بابا د افغانستان د پاچا په توگه وټاکه او نوموړي سلاسي افغانستان د يوه خپلواک هيواد په توگه اعلان کړ.

همداشان هر کله چې افغانستان کومې ملي شخړې او يا نړيوالې کڅالې سره مخامخ شوي، نو د هغې د حل لپاره يې لويه جرگه رابللې ده. په داسې حالاتو کې د افغانستان خپلواک مشر، د لويې جرگې د جوړېدو فرمان صادر کړي او د جرگو غړي يې په انتخابي اوبيا انتصابي توگه ټاکلي دي. البته د جرگې د غړيتوب لپاره اوسني او پخواني معيار توپير لري. په هغه وخت کې د جرگې د غړيتوب لپاره معيار دا و چې بايد د سيمې قومي مشر وي، خو اوس دغه شان ټاکني ولسي ملاتړ نشي ترلاسه کولي او نه د خلکو غوښتنې منعکس کولي شي.

د ظاهر شاه په دور کې د لويې جرگې وکيلان د افغانستان د ولاياتو او ولسواليو د سياسي جغرافيه په اساس د خلکو له خوا ټاکل کيدل چې اکثر وکيلان د قومونو پېژندل شوي مشران او سياست پوهان وو. د افغانستان مشرتابه به د بېلابېلو قشرونو يو شمير سياست پوهان د لويې جرگې لپاره په فرمان انتصابول او د لويو جرگو وکيلانو د ملي او يا نړيوالو ستونزو په هر اړخ باندې د آزاد بحث او رای حق درلود او خپل نظر يې څرگنداؤ.

جرگه يو رښتيني افغاني دود دي چې د لويو ملي ستونزو د حل لپاره جوړېږي. خو بايد څرگنده کړو چې د تاريخ په اوږدو کې، په تيره بيا د افغان جهاد په بهير کې د خلکو او پرچم ټلو د جرگې د نوم نه څوځله ناوړې استفادې کړي دي. د حکومت د مزاج مطابق خلکو راټولولو او بيا د جرگې نوم ورکولو نه د ددوي هدف دا و چې څنگه د روسي عسکري يرغل ته قانوني، ملي او بين المللي جامته ورواغوندي او څنگه پخپل اولس باندې د روسي تسلط د لويې جرگې له لارې ومنې او مشروعيت ورکړي.

که د استانبول د لويې جرگې جوړونکي کميټې ته د همدې اړخ نه يو نظر واچوو اړييا ددې کار تر شا انگيزې وځيړو نو ددې لويې جرگې د جوړونکي کميټې کار به ښه راته څرگند شي.

د جرگې لومړي تاريخي رول او اصول دا دي چې بايد د هيواد دننه دکومي ډلې په مقابل کې استعمال نشي او نه د يو نوي ائتلاف په توگه رامېنځ ته شي، دا ځکه چې په هغه صورت کې خپله سپېڅلتيا چې د ولس په نزد يې لري، له لاسه ورکوي او هم د هيواد مسئله نشي حل کولي. جرگه بايد د ولس د ملي ستونزو د حل لاره وي نه د يوې آلې په حيث د مخالفينو پر ضد استعمال شي.

درېين ښاښد با ميځخدا اېن مشکل
لاېنډل حل شدنې است. لورېکه به
همگان هوېدا است قضيه افغانستان
پېشتر عوامل خارجی دا (ر)، اېن
گروه بېطرف با دا پرمختن سيمينا ر
ها (مجالس) مظاهره ها و فرستادن
نامه ها ي متحدان لامل بمرجع موثر
وقدرتها ي محدودست و تبليغات دا مننه
دار و وسعي برعليه مداخله گران
خارجی و مغرضان دا خلای دست اندر
کارشوند، از يکسو جلونفاق افغانان
مفرض را گرفته ميتوانند و از سوي
ديگر کشورها ي مداخله گرا که خود
را بظا هرحا ميان صلح در نظر رجهان
جلوه ميدهند و در واقع آتش جنگ را
در افغانستان شعله ورميمازند
فعاليت ها ترا خنثی ساخته چهره
واقعی ها ترا آشکارا ميمازند و نيز
اشتراک مساعی و حمايت کشورها ي
محدودست و مراکز بېن المللی را
برای تامين صلح دولدار در کشور
جنگ زده ما جلب مينمايند دريځ
مورت زمينه تشکيل يک حکومت
مالح و سالمي که جوا بگوي خواست
ها ي اکثر مردم شده بتواند، اما نه
خواهد شد.

نا گفته ښاييد گذاشت، در مقابل
چنين حرکت بی شا ښه که دورا و همه
اغراض و امراض با شد، خرابکاران
مقرض آرام ننشسته بهر رنگ و
شېرتگی که بتوانند درين راه
سند اندازی ميکنند، مگر عزم را سخ
و از خودگذری ها بمن و تو گروه
بيطرف را بسم منزل مقصود ميبرساند
ها ي ترديد نخواهد بود اگر چنين
بزرگ منشان قافله سا لار شوند
بسياری مردم که انتظار چنين
حرکت را ميکشند از حمايه و همکاري
ها ي لازمه دريغ نخواهند کرد چه نه
تنها مردم ما زېن بی سرنوشتی و
سپه روزی بجان آمده اند بلکه
بسياری از کشورها و مردم جهان از
شنيدن احوال رقتبار ما خسته شده
اند و مراکز بېن المللی هم راه
را از چاه گم کرده اند با لآخره اېن
نکته را نبايد فراموش کرد که اکثر
ما افغانها احساس مسئوليت نمی
کنيم و هر يک ميخواهيم خود را برايت
دا نه ديگران را ملامت قرار دهيم و
مسئوليت را بدوش آنان بپنداريم
حال آنکه هر يک بقدر فهم و توان
خوبش مسئول خواهيم بوده ختم

تشکرازاغانه

چندی قبل جناب آقای محمد حسن
کریمي مبلغ ۳۰ دالر طوراغانه بسمله
آئينه افغانستان مساعدت نموده بودند
که تذکر آن با عرض امتنان و شکران
ضروري ميباشد

بودیم : نان / کالاهان - اکنون
از دفا ترسوسال غرب هر سه میسر
است ، ما جوانان افغان را بنام
نوکر غرب اعدام کردیم ، زنان را
بجو و اطفال را بتیم ساختیم
تا به هدف خود یعنی (نان)
کالاهان (رسیدیم و شراب که در
شعار ما نبود ، آنهم اکنون میسر
است ، پس بیک صدا بگوئید :
کامیاب ، کامیاب ، کامیاب !

جنس فعلی : در نامه خراسان یکی
از نویسندگان قلمرو نوشته بود :
ما بنام وحدت ملی بسیار
رنج کشیدیم ، بعد ازین ما وحدت
ملی نمیخواهیم زیرا در وحدت
ملی باز یک طبقه ممتاز از قوم
ممتاز در راس می باشد . اینک
شما نیز کامیاب شدید ، قوس قزح
فروریخت ، وحدت بهم خورد ، امروز
جنگهای شمال این آرزوی شما را
بسر میرساند : کامیاب ، کامیاب ،
کامیاب ...

در خاتمه بکبار دیگر :
ای سرور پارسیان تو از
شیوه کارم سردر نمی آوری ،
ما سر جنگجوی ندایم مگر اینکه
هوی و هوس ما را برانگیزند تا
نتوانیم از جنگ و نزاع پرهیز
داریم ، هر که بر ما بتازد ازین
بودن بشما نش میمانیم .
(تورسوس شاه ساکهای افغان)

دارپوش ازین پیام برآشت
کبریا س برای او گفت :
شاه ها ، من در اغوا شنیده بودم
بودم که این مردم ما را آلت
قرار میدهند . (هیرودت
۴۸۵ ق م)

لویه جرگه و تاریخ :

مسرت در اینکه از غفر فلسفه ملی
در تاریخ برکنار بوده ایم . اگر
چه پارس با ایران حیز هائی بهمان
کرد که از خودش از خودش بود اما
از دیگران نیز از او بود .
نام خدا در اشتهام و بدگوشی استاد
اند حتی هیرودت که اثرش را ۲۵۰۰
سال قبل نوشته است از نشر مترجم
نخستین است . القمه ، هنگامیکه شاه
پارس قصد زمین همسایه شرقی کرد
اعلی حضرت تورسوس لویه جرگه خواست
بدین معنی که سران هشت قوم بزرگ
سکاها (افغانان) را بغرض مشوره
طلب کرده عبارت بودند از پزی ،
توری ، اندر و ماگی ، مانگلاشی ،
بودینسی ، سرماشی ، اکاتیرسی
و گلوئی . از قصد دارپوش به آنها
اطلاع داد و چند روز جرگه دوام

اوس به راشو د استنبول د جرگی ماهیت او اهدافوته .

د استنبول شورا پخپل جوړښت کې له دور اړخونو نه جوړه شویده ،

لومړي برخه د افغانستان د پخواني پاچا رسمي دريخ يا دري فقره ايز پلان چې د افغانستان د کورنۍ
جگړې د حل دپاره د نورو وړاندیزونو په څنګ کې څرګند مقام لري او تر یوه حده ولسي ملاتړ هم ورسره
دي . ددې برسیره بین المللي ملاتړ هم تر لاسه کوي شي خو تراوسه نه پاچا او نه ولس ددې دري فقره ايز
پلان د تطبیقولو لپاره همت کړي دي .

دوهمه برخه د استانبول د روغې جوړې او ملي یووالي په غوښه کې یو شمیر هغه قوماندانان لیدل کېږي
چې د خپلې خاورې څخه تېښتیدلي او اوس غواړي چې د لویې جرګې تر نامه لاندې او د پاچا د پلان نه په
ګټه اخیستلو سره په افغانستان کې خپل پخواني قدرت او حیثیت رازوندي کړي او د خپلو مخالفینو
څخه غچ واخلي . له همدې امله زه د استانبول د روغې جوړې او ملي یووالي په شورا کې هیڅ ډول
صداقت نه وینم چې د خپل نوم مطابق به د افغانستان د جګ خپلې ولس ستونزې حل کړي او په دې
عقیده یم چې جرګه او په تیره بیا لویه جرګه د هغې د تاریخي سپینوالي رول به پام کې نیولوسره بایدې دې
چې په هیڅ صورت د یو ائتلاف په شکل کې استعمال شي . د استانبول د جرګې کار ماته داسې بریښي
چې د طالبانو مخالفینو یو نوي سیاسي مثلث تشکیل کړي چې درې زاوې لري .

په لومړي زاویه کې د ننګرهار پخواني والي حاجي عبدالقدیر . قوماندان عبدالحق او د ننګرهار د جهادي
شورا پخواني غړي شامل دي . په دوهمه زاویه کې یې د نظار د شورا مشر احمد شاه مسعود او استاد رباني
قرار لري او په دریمه زاویه کې یې د شمال د ملیشواو قوماندان عبدالرشید دوستم ځای نیولي دي او
ددې مثلث په مینځ کې ، د افغانستان د پخواني پاچا دري فقره ايز پلان او یو شمیر قومي اوسپاسي مشران
وجود لري ، چې نوموړي جرګه په یو مخیز ډول د یو ائتلاف په شکل کې داسې ډیزاین شوي چې د لویې
جرګې تر نامه لاندې د طالبانو اسلامي تحریک کمزوري کړي او د طالبانو له خوا د سولې او امنیت په هکله
لاسته راوړي بري چې د هیواد په سترګو کې په اتیا یوه برخه کې یې امن راوستلي ، له مینځه یوسي . ددې
علاوه ، نوموړي سیمې په درېو برخو وویشي ترڅو چې د قدیر ، مسعود ، دوستم تر مینځ تعادل برابري شي .
البته دا هم باید وویل شي چې لومړي ډاکمینه د حاجي عبدالقدیر او د نظار د شورا د غړو لکه ډاکتر
عبدالرحمن او یونس قانوني له خوا د روان کال په دویمې کې د المان د فرانکفورت ښار کې تشکیل شوه او
بیا دوستم د ترکیې په مالي مرسته ورسره یوځای شو .

ددې لپاره یې خپل کارته ملي او بین المللي بڼه ورکړې ، ډاکتر عبدالستار سیرت یې د خپلې کمیټې د
رئیس په حیث وټاکه او د پاچا پلان یې د خپلې تګلارې او ایدېالوژي په توګه ومانه ترڅو د نوموړي پلان
په مټ له ایدېالوژیکي او ترکیبي پلوه ملي او بین المللي ملاتړ تر لاسه کړي او د یوه جالب ائتلاف په حیث
د خپل رقیب یعنی طالب پر ضد یې استعمال کړي .

که چیرې ددې لویې جرګې او ملي روغې جوړې د کمیټې اساس په دارنګ وي چې د طالبانو یو شمیر
مخالفین د خپلو اهدافو د ترسره کولو لپاره د جرګې تر نامه لاندې او د پخواني پاچا د نوم نه په استفادې
سره په یو نوي ائتلاف لاس پورې کړي او هدف یې د طالبانو کمزوري کول وي ، نو په یقین ويلي شو چې
دا جرګه به هیڅکله د افغانستان ملي لمانځه حل نکړي شي او د حل پر ځای به د افغانانو تر مینځ یو بل نفاق
واچوي او دا اوسني ملي حاکمیت ، سوله او واحد اداره چې د خاورې په ۸۰ فیصده کې مینځ ته راغلي ،
هغه به له مینځه یوسي او یوازې قدیر ، مسعود ، دوستم به ګټه څښي واخلي لکه چې همدا اوس د هیواد
شمالي ولایتونه ددوي تر مینځ په وړو وړو ویشل شوي دي . جنوب به هم همداسې تپه تپه شي . په دې
ډول چې بدخشان به د رباني ، تخار د مسعود ، بغلان د حزب اسلامي او طالمانو ، پلخسري د سید کیان ،
کندوز د طالبانو ، سمنګان د دوستم او آزادو قواماندانانو چې تر یوه حده دوستم او اسلامي ګوند سره
ارتباط لري او د بلخ ولایت به د خلیلي ، اکبري حزب وحدت او محسنی حرکت اسلامي په لاس کې پاته
شي . همداراز د جوزجان او فاریاب په ولایتونو به دوستم واکمني دوام ومومي .

هغه کسان چې خپل وطن ته تللي شي او یا پخپلو خاوره کې د مجرم په حیث پیژندل شي ، څنګه کولای
شي چې لویه جرګه دایره کړي او یا په لویه جرګه کې برخه واخلي او ملي لمانځه حل کړي .

دوهمه موضوع داده چې د استانبول شورا چې د لویې جرګې د جوړولو کمیټه تشکیلوي ، د جرګې غړي د
کوم معیار له مخې ټاکي ؟ آیا د افغانستان د سیاسي جغرافیې په بنا یعنی ۲۹ ولایاتو او ۲۶۴ ولسوالیو پر
اساس نمایندګان راغواړي او که د جهادي تنظیمونو نمایندګان راېولي او همداراز د دغو نمایندګانو د

کرد و فېلمه هاشی صورت گرفت
که بشکست دا رهوش انجا میده
در اسلام مشوره در امور ضروری است
اما لویه جرگه در همین وقت صورت
اخذی ندارد، باید لویه جرگه
نحوه دولت و نظام را تصویب کند.
در صورتیکه طالبان دوحه از سه
حده را در تصرف دارند عده پیگوید
خاک و ماه در دست طالبان است
اما مردم برضا و رغبت به آنان
را نمی دهند اما حقیقت اینست
که طالبان در مناطق تصرف نشده
نیز طرفدار و هواخواه دارند، حتی
در خارج ماه. حال این بهانه کار
را دشوار می سازد، حتی مردم شمالی
با ردیگر از مسعود ربانی استقبال
نمی کنند، این حقیقت است. ربانی
و مسعود با هم دیگر جور نیستند و
اینست یک حقیقت دیگر.

پاکستان در همین مرحله به تناسب
روسیه و ایران و هند نظر بدلاهل
(باز بهتر است) اما زمان تعفی
پاکستان رسیدنی است و تا آن
زمان اوضاع طوری می باشد کسی
باقی نمی ماند که با او تعفی
کرد. گویا تحول بزرگ بسر منزل
رسیده می باشد.
اما شما از شیوه کار ما سردر
نمی آورید، غم

انتخابی و لپاره معیار چه دی؟ او دا جرگه به د کوم میکانیزم له محی تشکیلیری او په کوم ځای کی؟ په
افغانستان کی او یا د افغانستان نه د باندی؟ فرضاً دا جرگه تشکیل شوه او په کاری پیل وکړ، د ملي
اردو مسئله به څنگه حل کیږي؟ او تر ټولو نه مهمه داده چې آیا د وحدت کوننده بامیان او مزار شریف،
مسعود به تڅار، چاریکار، رباني به بدخشان، دوستم جوزجان او فاریاب او متباقي خاوره به طالبان د
لویې جرگې د پریکړې له مخې مرکزي حکومت ته تسلیم کړي او د جرگې فیصلو ته به غاړه کیږدي او که نه؟

زموږ په عقیده، افغانستان د جرگو او مرکو ټاټوبي دي او هره ملي ستونزه او شخړه باید د لویې جرگې له
لارې او د یو ملي تفاهم په اساس حل شي.

بڼه به دا وي چې د لویې جرگې د جوړیدو نه مخکې، یو ملي کنفرانس دایر او د جرگې دپاره پرنسیب، معیار
او میکانیزم طرح شي ترڅو چې تر ممکنه حده پوري مشروعیت پیدا کړي او جرگه نباید د افغانستان نه د
باندې د کوم بل هیواد تر اغیزی لاندې تشکیل شي خصوصاً چې او س په افغانستان کې امنیت موجود
دي.

زموږ په عقیده د قضیې د حل پر د لپاره داده چې د طالبانو په مرسته او ابتکار لویه جرگه تشکیل اوږد
ملکرو ملتونو په مرسته د پاچا درې فقره ایز پلان څخه پرته استفاده وشي او طالبان باید د لویې جرگې د
جوړولو لپاره په لازمواقداماتو چې وگړه نیزه بڼه ولري، لاس پوري کړي.

لویه جرگه هغه وخت ګټوره ثابتیدي شي چې د هر ډول سیاسي او رقابت نه پرته یوازې د اوسني ملي مسئلې
د صادفانه حل لپاره د ولس نمایندګان، ځواکمني ډلې، قومي او سیاسي مشران سره راغونډ شي. د
استنبول د شورا کار موږ ته داسې بریښي چې یو شمیر مضمر عناصر د لویې جرگې او د پاچا د درې فقره ایز
پلان نه په سوه استفادې، د یو شمیر ښاغلو قومي مشرانو په ګډون، غواړي چې د افغانستان ټولنه په دوو
سترو برخو یعنې د جرگه غوښتونکو او نه غوښتونکو باندې وویشي چې دا کار بېخپله برخه کې اوسني
ملي لانجه نږدې هم پیچلي کوي.

ګرانو هیوادوالو! افغان یو زوړ، او په ازادې مین ملت دي. د ملي ازادې ترڅنګ، فردي ازادې سره هم
ډیره ژوره مینه لري، ډیر ژر احساساتي او جذباتي کیږي، نو ځکه د سیاسي چال بازیانو له خوا ډیر ژر
استعمالیږي.

ادامه منځۍ و

سوالات اخیر از آقای راپا پورت توسط شاغلی نسیم افضلی صورت گرفت. او مهمان را مخاطب قرار داده
پرسید آیا میتوانی از تصمیم و نیت دولت امریکا برای حفظ تمامیت ارضی افغانستان بطور جدی بما
اطمینان بدهی و آیا برای قطع مداخلات خارجی دولت امریکا بطور جدی داخل اقدام میشود یا خیر؟
راپا پورت با خوشرویی گفت سوال اول شما که مستقیم با امریکا تعلق دارد بطور جدی و قطعی بشما
اطمینان میدهم که دولت متبوع من بالای حفظ تمامیت ارضی افغانستان متعهد می باشد.
در موضوع دوم که منشأ بدگفت مانیست، اما ما از نفوذ و روابط دوستانه خوب برای قطع مداخلات خارجی
کار میگیریم و درین راه بطور جدی پویان میباشیم.

شب از ساعت ۹ گذشته بود و دکترها شمیان در حالیکه ختم جلسات رسمی را اعلان نمود از آقای راپا پورت
که از رخصتی تقریبی مختصر خود بکروز را برای افغانها اختصاص داده و نظریات افغانها را شنیدند
اظهار تشکر و سپاسگذاری نمود و متعاقباً مهمان محترم مجلس را ترک نمود.

در ختم مجلس مهمانان افغان همه باین عقیده بودند که صحبت های مستقیم و صادقانه برای روشن ساختن
ذهن مدیر وزارت خارجه امریکا در امور افغانستان و شناخت افغانها بسیار مفید بوده است. موفقیت
این مجلس که افغانها از راه های دور (۲ تا ۳ ساعت فاصله موتررو) انهم در ماه مبارک رمضان
تشریف آورده بودند و صمیمانه و صادقانه سهم گرفتند شاید درین بوه باشد که :

- (۱) تکت و فیس اذخال ۲۰ دالر یا کم و بیش در بین نبود بلکه یک لقمه نان غریبان افغانی با شترک
معای دوستان تهیه و عرضه شده بود.
- (۲) اجندا بطور بیطرفانه و با اساس مسائل روز افغانستان تهیه شده بود.
- (۳) انحصار اداره مجلس بدست یک نفر نبود.
- (۴) بالای بیانات و نظرات افغانها (که چه بگویند و چه نگویند) کدام قید و قیود گذاشته نشده بود
بلکه اظهار نظر آزادانه صورت میگرفت.

خبر جالب

گلبدین حکمتیار در مصاحبه مورخ اول فروری خود باراديو پیام افغان از حسن نیت و رواداري و خیرخواهي دولت
ایران بمقابل افغانستان آنطور مردانه دفاع کرد که کمتر ایرانی این قدر بیحیاشده میتواند؛ بدین مناسبت
گلبدین حکمتیار لقب (ایرانیار) را نیز کماهي کرد. مصاحبه او را انشاء الله در شماره آینده تقدیم میکنیم.

زن افغان درهاشین شکنجه و عذاب

نوشته وسیمه عباسی ازایرواین

از مدتیست جراید و نشرات و رادیوهای افغانی و جهانی در اخبار و گفتارشان از عذاب جانگاہ زنان در گیرمانده فلاکت و بیچارگی در افغانستان حرف میزنند. هرباریکه خبری رامیشنویم، قیودات تازه ای دراره زندگی زن محکوم شده افغان اضافه میشود.

در جنتري جهانیان هر روزیکه میگذرد از فردای درخشانتری که هر آن با انکشافات و اختراعات خارق العاده پیشرفت و تحول را باتوجه بحال بشر و بشریت نوید میدهد برمیخوریم. اما زمان در جنتري وطن ما بعقب برمیگردد و روز بدتری را اخیرمقدم میگوید و اعمال امروز رانه تنها بسوی دیروز میکشاند بلکه بتاریکی های قرن های ماقبل یعنی به پریروز های جاهلیت تماس میگیرد و هر قانون بشري را در خاک افغانستان به قهقرای هزار هاسال قبل بعصر بربریت رابطه میدهد.

خبر مرگ دو خانم که بامریضی های (سل و کوما) که از دخول شان در شفاخانه ها جلوگیری شده و مرگ روزمره صدها زن و طفل محروم و گرسنه افغان و هزاران دیگری که درخفا بادرد و بیماری های گوناگون دست و پنجه نرم میکنند و یا با یاس و ناامیدی خاموشانه جان میسپارند، شنیده میشود که باعث تشویش روحی هموطنان شده و فضای خانواده ها را هم درهم و برهم ساخته است. توشیح اینگونه قوانین خلاف احکام اسلامی عده دیگری از زنان مرکز رابستوه آورده تا با وجود قحطی و گرسنگی خلاف بیعدالیتی های اجتماعی قد علم نموده برای تشبیت وجود و قدرت و اهلیت خود سلاح مردان را بدست گیرند و در برابر اینهمه تشدد های بی انصافانه و تحقیر آمیز ابراز وجود نمایند.

با این وصف، ناچیز شمردن زنان و نفی حقوق بشري آنان بجائی کشیده که دست قدرت مندان حتی حاضر نیست زنان مریض را در شفاخانه های مجهز با ضروریات طبیی تدایي کنند و آنان را در شمار یک انسان قرار داده بصحت شان رسیدگی نمایند. از آنجاست که اخیرا (خانم گینگ) در سازمان ملل متحد افغانستان را در پائین ترین درجه حد غصب حقوق زنان در جهان قرار داده است !!! با تاسف هیچ روزی نیست که برای تعالی و پیشرفت و افتخار مملکت جنگزده و خوشنام گذشته ماقدم نیکی برداشته شود تا این جسد فلج شده را بهبود بخشد. جزاینکه برای ذلت و حقارت این سرزمین بعنوانین مختلف محض برای احرار چوکیهای سرخ و سفید باهم میجنگند و نمیخواهند با تعقل و درایت برای تامین ارزش های مادی و معنوی و صلح و صفای وطن بین خود جور بیايند تا بدون اینکه دست خود را بدست خارجی داده برادر وار برای تحکیم و استقرار یک حکومت واحد مردمی در یک سرزمین واحد برای داشتن حاکمیت ملی و وحدت همگانی قدم بگذارند و راه پایان ناپذیر ناسازگاری ها را بگذارند.

پس خواننده عزیز با اتکاء بعقیده وحدت سرتاسري در وطن عزیز ما بیائید که از همین نقطه باهمدگر گوش بدهیم، بصحبت معقول همگان، زنان، بزرگان و جوانان احترام گذاریم، باهم متحدانزبیداري و جنبشی که اخیرا برای درخواست صلح در وطن براه انداخته شده با کوشش های ملل متحد همراهی کنیم، خیرخواهانه و منصفانه همکار همدیگر شده بهر وسیله ای که در گفتار یا عمل میسر باشد برای نجات وطن و مخصوصا خواهران و مادران و اطفال گرسنه و درمانده وطن باندیشیم، وحدت و همبستگی را تنها در بیان باقی نگذاریم، صلح را از خود شروع کنیم و برای اینکه حق وطن را ادا کرده باشیم من ها را به ماها عوض ناهیم و فراموش نکنیم که هرگاه حزب و سازمانیکه ما در آن شامل هستیم موفق نشد باید وطن را بیاد فراموشی بسپاریم و خود را برای تخریب دیگران آماده سازیم یا بی تفاوت مانده با اصطلاح (نمیشه) نگوییم، زیرا بی تفاوتی و یا خودخواهی و خود نگری و بی مسئولیتی در برابر فرایض ملی ما باعث ثبوت حق شناسی ما شده ما را با انسانهای بی احساس، ضد عاطفه بشري و موجودات دور از شهامت و غیرت افغانی تبدیل خواهد کرد. ختم.

سیر و فایده های آن

دکتر محمد امین تنویر متخصص فارموکولوجی

در نوشتن خط هذا یکی از غنیمتات وطن عزیزم بیادم آمد: چون در مسجد برای ادای نماز میرفتیم، بعد از نماز شام مردم با شهامت و مهمان نواز ما نان را تنها و بدون مهمان، خصمعا ملا امام مسجد، نمیخوردند. بعد از نماز شام یکی از نمازگذاران چون بلسان پشو که ملا هم پشتون بود بطرف ملا صاحب روگشتانده گفت: ملا صاحب راحه ما سره لار شه. چون در خانه آمدند روی خود را سوژی ملا گشتانده و گفت: ملا صاحب پستنه اجازه ده؟ ملا صاحب گفت که هو. صاحب خان گفت: په کور کی سوروا هم شته او قورمه هم، کوم یو تاته راورم؟ ملا صاحب چون مایل بگوشت بود، چون هردواز گوشت طبخ شده بود، گفت: قوروا راوره! یعنی شوروا و قورمه هردو را بیار، چنانکه صاحب خانه هر دو را آورد.

آزرده نشوید، شما هم که مضمون بیاز را مطالعه کردید، حال در باره سیر هم معلومات خواسته اید، خیلی خورسند شدم و با کمال احترام برایتان تقدیم میدارم، و نشریه شما را کاپی کرده در مسجد به تمام مردم که فارسی رامیدانند تقسیم کردم. اینک شروع میکنم بمضمون:

سیر مزروعی: نام عربی آن (ثوم) است، بفرانسوی (AIL) و به انگلیسی (GARLIC) گفته میشود، گیاهی است از خانواده (LILIACEAE)، بوته ای است کوتاه قد و قسمت زیرین آن متورم که ریشه های آن بیرون آمده و این سیر معمولی است که برای خوردن استعمال میشود. غوزه سیر را پوش نازک سفید یا رنگه پوشانیده دانه های آن سفید است.

ترکیبات کمیای: از نظر کمیای در حدود ۰٫۶ تا ۰٫۱ دارای رسانی میباشد که دارای آیل پروپیل دو سلفید (۲۱۰) و وی آیل دو سلفید (۲۰۳) و دوترکیب گوگردی دیگر میباشد. سیر ضد عفونی و کشنده است. فشار خون را پائین می آورد. سیر خاصیت بازدارنده رشد، متوقف کننده درمورد مکروبات و کرمهای روده های کوچک را دارا میباشد و مکروبات را تحت تاثیر قرارداده از بین میبرد. در هریک صد گرام سیر خام مواد ذیل موجود است: آب ۹۱ گرام، پروتین ۹ گرام، مواد چربی ۲ گرام، هیدروتهای کاربن ۲۹ گرام، خاکستر ۵٫۱ گرام، کلسیم ۲۹ میلیگرام، فوسفور ۲۰۲ میلیگرام، آهن ۵٫۱ میلیگرام، سودیم ۱۹ میلیگرام، پتاسیوم ۵۲۹ میلیگرام، ویتامین خیلی کم، تیامین ۰٫۲۵ میلیگرام، ریبافلاوین ۰٫۰۸ میلیگرام، نیاسین ۰٫۰۵ میلیگرام و ویتامین ۱۵ میلیگرام.

خواص کاربرد و استعمال سیر: سیر باد شکن و ضد عفونی است، سابقا حکما معتقد بودند که سیر بمقال بیماریهای ضد عفونی مفید بوده وجود را محافظت میکند، نرم کننده سینه، مکروب کش و ضد کرم مدور است، راحت بخش و محرک و مقوی است، برای طحال مفید است، آرام کننده معده و کلیه ها میباشد و برای ضد مسمومیت تریاک و مسمومیت های غذایی استعمال میشود و برای سرماخوردگی و التهاب ذکامی و برای آفتاب زدگی مفید بوده استعمال میشود. سیر کوبیده با روغن مخلوط را در روی نیش زدگی حشرات خصوصا گزدم خوردگی مانده میشود و زهر را از بین میبرد. برای معالجه مکروب سل هم خورده میشود و مفید است، سیر فشار خون را پائین می آورد، یعنی خون را رقیق میسازد و مدر هم میباشد. سیر ترشی دار یعنی سیر در بین سرکه چند روز گذاشته شود، خورده شود آواز را خوب میسازد و برای نفس تنگی هم مفید است و هم برا فراموشی و بیماریهای عصبی مفید است. برای سیاتیک و نقرص و درد لگن خاصره و امثال اینها و همچنان برای رفع قبضیت و اخلاط غلیظه و دفع بادها و اخراج انواع کرم های معده و روده و کرم کدودانه بسیار مفید و موثر است. برای سرد مزاجان برای تقویت نیروی جنسی و تولید اسپرم نیز مفید است ولی در وجود گرم مزاجان تشنگی ایجاد میکند و برای سنگ کلیه نیز مفید است. ادامه خوردن سیر موجب ریختن موی سفید و روئیدن موی سیاه میشود و اگر با انجیر و مغز بادام کوبیده خورده شود خیلی قوی است و برای تقویت دندان نیز مفید است. اگر سیر با شیر گوسفند مخلوط شود و قدری روغن حیوانی و عسل با آن مخلوط گردد و روزانه سه قاشق خورده شود برای نیروی جنسی خیلی مفید و موثر تمام میشود. برای زایل ساختن بوی سیر گل جعفری جویده شود بوی سیر زایل میگردد.

تهیه شربت سکنجبین: تخم سیر ۱۸۰ گرام، سرکه ۵۰۰ گرام، قند ۷۵۰ گرام، سیر میده شده (کوبیده شده) ۲۵۰ گرام: اینها را مدت ۴ روز در یک ظرف بلوری با سرکه تر کرده، بعد از آن از ظرف کشیده خوب فشار داده شود و صاف گردد تا به وزن ۵۰۰ گرام برسد. سپس قند را با آن مخلوط و حل سازید، بعد از آن روز سه مراتبه سه قاشق تناول شود برای مرض سیاتیک نیز مفید است، علم

نگاهی بر نوشته ای

حمید انوری از کانکورد

یک نگاه گذرا بر یکی از سلسله نوشته های آقای «رهنورد زریاب» میاندازیم که تحت عنوان «... و باز هم هجرت ما» در شماره ۴۸ ماهنامه کاروان بنشر رسیده است. آقای زریاب از دودوستی حکایه میکند که یکی نویسنده بوده و دیگری در مسائل رادیو - تلویزیون و سینما فعالیت داشته است و اما «این دو چهره هنرمند و هنر دوست سالها پیش، همانند بسیاری از کسان دیگر، راه هجرت را در پیش گرفتند و راهی باختر زمین شدند.» البته آقای زریاب از علت مهاجرت آن دو دوست و «بسیاری از کسان دیگر» تذکر نداده و از آن خیلی سطحی میگذرد، بعد تر زمانی که بعد از ده سال خودش نیز مهاجر میشود (البته از ظلم و بیداد تفنگداران تنظیمی و نه از ظلم و بیداد روس و نوکرانش)، آن دو دوست را ملاقات میکند که یکی بگفته آقای زریاب تقریبا دایم الخمر شده است و آن دیگری یک کارگر عادی، و بعد مینویسد: «... دریافتم که هردو از جهان ادبیات و هنر سخت دور افتاده و بیگانه شده اند... و باز هم هیچ آگاهی نداشتند که مثلا در درازای سالهای غیبت شان از کشور، سخن آفرینان پرمایه

و توانائی چون حمیرا نگهت، ثریا واحدی، پرتو نادری، قهار عاصی، سمع حامد، لیلا صراحت، ضیاء رفعت، لطیف پDRAM، افسر رهین و دیگران سربر آورده اند و هر کدام چند دفتر شعر و ترانه پرداخته است ...»

آقای زریاب، اگر آن دو دوست داستان نویسی و هنرمند شما در اثر تجاوز بیرحمته ارتش سرخ روسی و وحشت و کشتار غلامان زرخرید خلقي و پرچمي شان (البته این علت را شما تذکر نداده اید) کشور آبائی خویش را بایک دنیا آرمان و آرزو ترک گفته و راهی دیار بیگانه گردیده و بعد جهت نفقه خانواده های شان بیک «کارگر عادی» مبدل شده اند و یا ... عیبی نیست. کارگر شدن و یا بقول شما حتی «دایم الخمر» شدن بنظر من هزار بار بهتر است تا در خدمت روس قرار گرفتن و بساز خلقي و پرچمي رقصیدن و ...

اگر آن دو دوست شما از موجودیت «... سخن آفرینان پرمایه و توانای ...» مورد نظر شما آگاهی نداشتند، باید خدمت عرض کرد اینکه: شعراء مورد نظر شما که چندین دفتر شعر و ترانه پرداخته اند، در حالی مشغول طبع و نشر دفترهایشان بودند و در اتحادیه های ساخته رژیم منفور خلقي - پرچمي در کابل ته و بالا میدویدند که رشید ترین فرزندان این دیار در زیر ساطور دژخیم ها و جلادان روسی - خادی جان میباحند و بهترین شعراء نویسندگان، هنرمندان و ... تحت شدید ترین شکنجه ها مقاومت کرده و یا در پو لیگون ها زنده بگور میشدند و عده ای هم مهاجر شده و ترک وطن کردند، ولی هرگز در خدمت روس قرار نرفتند، بلکه در تحت بدترین شرایط در دیار غربت با قلم و قدم در کنار مردم خود قرار گرفته و سنگر فرهنگی مقاومت را مستحکم ساختند و اگر شما آقای زریاب نشرات دوره مقاومت را مرور کنید به آثار ارزشمندی بر میخورید که در جبهات جنگ افغان - روس حماسه ها آفریده و بدر هجرت و غربت سنگر مبارزات قلمی جهاد را داغ نگاه داشته اند، اما در آنوقت شما خودتان شاید در استخدام نوکران لشکر سرخ قرار داشتید.

این نتیجه شعرای مورد نظر شما که گاهی در خدمت خلق و پرچم قرار داشته و زمانی بساز ربانی - مسعود رقصیدند (از قبیل قهار عاصی)، افرادی بی پرنسیپ و مرتجع بودند که حتی یک لحظه هم در خدمت مردم و میهن قرار نداشته اند و دفتر های شعر و ترانه شان بقدر گاهی هم در خرمن غنی فرهنگ افغانستان قهرمان ارزش ندارد، بلکه لکه های سیاهیست که جز بدیده شما و امثال تان، ننگ فرهنگ را بوجود آورده اند.

بگذارید شاعران خادی - اخوانی شما در گودال ذلت و خواری بمیرند و یا با عبا و قبا و ریش و کلاه در خدمت اخوان در آمده در مزار یا تالقان و یا بامیان کاغذ پاره های دیگری را سیاه کرده و مشغول شعر و ترانه سرودن و مداحی باشند، چه اینها خاصیت آب رادارند، در هر ظرفی که انداخته شوند، شکل همان ظرف را اختیار میکنند، با این تفاوت که اگر آب صاف باشد ظرف ملوث نمیشود، مگر کثافات اینها حتی ظروف را ملوث گردانیده است. اینکه شما مدعی هستید که ادبیات مهاجرت و یا بگفته خود شما «نویسندگان و هنرمندان ما در مهاجر، سترون و نازا شدند و نتوانستند آثار و کارنامه های درخشان و ارزشمندی بیافرینند» باید خدمت عرض شود که طی سالیان اشغال کشور و بعد از آن بقدر کافی کتب، رسالات، مجلات و نشرات بطبع رسیده و در خدمت میهن دوستان قرار گرفته است، هر نشریه هدفمندی را که طی سالیان مقاومت بنشر رسیده اگر شما ورق بزنید در هر کدام اشعار پرمایه، تحلیل ها، تفسیر ها و مقالات بیشمار میابید که هدفمند و مبارز بوده و واقعا در خور ستایش اند و لاکن به گل و بلبل نپرداخته و ترانه لین راسر نداده اند و تشخیص آنها چشم حق بین میخواهد. شما ظالمانه سعی کرده اید تا من را باطلا برابر کنید، ای وای باین قضاوت.

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش

دامن زدن تبعیضات توسط نشرات غیر مسئول

نوشته خان محمد رهین از سان هوزه

اینجانب که یکی از مهاجرین جامعه افغانی در ایالت کالیفورنیا امریکا میباشم، در مدت هجرو هجران وطن درین دیار، محبت وطن و مردم افغانستان را فراموش نکرده همواره بفکر آن وطندار و همشهری که در زیر باران مرمی و راکت قرار داشته از نبودن اعاشه و اباته جانهای شیرین خود را بجان آفرین میسپارند، میباشم. من هم مانند سایر افغانهای آزردۀ خاطر از دست وطن فروشان و کمونستان آواره گردیده ولی مضامین و مصاحبه هایم که در نشرات هجرت چاپ شده نشانه دوستی بمردم و وطنم بوده بمنعناات ملی خویش احترام داشته یک افغانستان یکپارچه و متحد را که دور از تبعیض نژادی، قومی و لسانی باشد، آرزو دارم.

گرچه ادیب، دانشمند و سیاست مدار نیستم و ادعا هم ندارم ولی علاقمندی خاصی در موضوعات امروزی افغانستان دارم زیرا افغان هستم. طوریکه درین مدت مدیدی شاهد جنگهای بی پایان و برادر کشی هستیم، تنظیمها و گروه های متعددی که از پشتیبانی مردم افغانستان برخوردار نمیشاند رویکار آمده و اسماعیل وار مردم افغانستان قربانی داده و طرح های صلح برای آن مردم ستم دیده و بی دفاع ما که بدون انتقام جوئی گروپ و تنظیم باشد بوجود نیامده و مملکت را بیک کشور بیوه ها تبدیل نموده که زنان نان آور فامیل و اولادهای خود گردیده ولی

با آنهم برای همین بیوه ها شرایط نان آوری دشوار است. پسروی ویا پیشروی جناحهای درگیر که با پول بیگانه، با کمک بیگانه و توسط بیگانه برآه انداخته شده هریک شان خود را وارث آن سرزمین میدانند که هر افغان آواره و مهاجر را اذیت میکند.

روی همین ملحوظ بعرض میرسانم که در کالفورنیای شمالی یکمده جراید، مجلات و رادیو هادرعوض اینکه قشر مهاجرافغان را بحیث یک قشر سالم نگهدارد، کلتور و عنعنات ملی و اصیل افغانی را برای آنها تشریح کنند تا اولاد های فامیل های افغان از آن دور نمانند، برعکس درمسائل تبعیض مذهبی، لسانی، قومی و غیره دست میزنند که قشر افغان را نه تنها دردیار غربت زده ازهم میپاشند، بلکه همان جنگهای داخلی افغانستان را درخارج افغانستان نیز توسعه می بخشند.

طوریکه همه ما از طریق بعضی رادیوهای خودکوزه و خود گل کوزه تبصره های سیاسی رادرمورد ملت مظلوم میشنویم، بعضی سیاست مدارهای نوپیدا که امکان دارد درمسائل سیاسی کمتر وارد باشند ولی برای کسب شهرت خویش گفتار تنظیمها و لیدران را برعزم خود شاخ و پنجه داده تفسیر میکنند، درعوض اینکه صلح و ازبین بردن وخامت اوضاع را وانمودکنند، راه های غیر مصالحه آمیزی را ابراز میدارند و آتش کین و عقده هارا بین جناحهای درگیر و مردم افغانستان مانند پترول بگوگرد نزدیک میسازند که انفلاق آن منجر به بدبختی بیشتر مردم مظلوم ما میگردد. البته بعضی تبصره های سیاسی که توسط اشخاص فهیم ویا تجربه سیاسی از امواج رادیوها ویا جراید صورت میگیرد، استقبال میکنیم زیرا آنها مسائل افغانستان را بدون جانبداری ازاین و آن و درک مسائل امروزی ابراز میدارند که قابل پذیرش و علاقمندی افغانها میباشد و باید هم این چنین اشخاص احترام شوند.

موضوع دوم که یاد آوری میگردد اینست که درین اواخر یک گروپ از شطرنج باز هادر کالفورنیای یک حزب برای نجات افغانستان ساخته اند که تعداد آنها امکان دارد در حدود ده تا پانزده نفر شوند. باید بگویم که در شرایط امروزی افغانستان چیزیکه ما زیاد داریم عبارت از لیدر، حزب، سازمان، منشی و قوماندان میباشد که هریک ازینها تا کنون برای مردم افغانستان مفید ثابت نشده و منافع شخصی خود را بر منافع اجتماعی افغانستان ترجیح میدهند. اگر تمام این حلقهات بیک حلقه برادری و تفاهم مدغم شوند و یک صلح سرتاسری را بدور یک ریش سفید که مورد تائید همه مردم ما باشد و ملت از آن حمایت کنند فراهم گردد، بسیار معقول خواهد بود، نسبت بحلقه های انفرادی که بازی های طفلانه را تمثیل کنند و در هر کج و کنار با اساس تفرقه های لسانی، مذهبی و غیره بوجود آید.

ما از آن عده روشنفکران و سیاست مداران گله داریم که در زمان شاه مراسم تحلیف را با وفاداری بمردم افغانستان انجام دادند ولی بشاه و مردم افغانستان خیانت کردند. ما از آن عده برادران گله داریم که در زمان رژیم جمهوری داود خان «رهبر کبیر» را شعار میدادند، برای موقعیت و کرسی ها در حزب (غور حنگ ملی) داخل شده بودند و بالاخره باوهم خیانت کردند، چنانچه یکی از رجال برجسته دولت یکروز صبح وقت بخانه سردار نعیم خان رفته و یک پطنوس نقل را هم باخود داشت و عرض میکرد که خداوند امروز برای من فرزندی عطا کرده اگر مرا افتخار بخشند که اسمش را بنام شما «نعیم» بگذارم، بالاخره همان شخص با کمونست ها همکاری میکرد؛ ما از آن گروپها و سازمانها گله داریم که روسها رادر افغانستان کمک و یاری کردند و زر گلوی مردم افغانستان پای گذاشتند و برای منافع خود با حزب پرچم و خلق همکاری کردند ولی امروز در امریکا آمده داد و فریاد از صداقت میزنند و بالاخره همین ها بودند که خود را مجاهد دستوری قلمداد کردند و امروز آتش نفاق و تفرقه اندازی را بوجود آوردند و هر شخصی که بمذاق شان برابر نبود درانظار مردم و جهان بد جلوه دادند؛ یا للمعجب باین دیده درائی آنها که در امریکا چه کارهائیرا انجام میدهند!

اداره محترم آئینه، من که یک شخص سالخورده ۹۲ ساله هستم بهیچ یک از جناحها، گروپ یا سازمان و حزب ارتباط ندارم، جز اینکه ایدیالوژی ملی افغانستان را قبول و احترام دارم. من و یکمده از سالخوردگان همین خواهش را از شما داریم که از طریق مجله آئینه افغانستان برای مردم آزاده و آواره افغان برسانید که دیگر فریب همچو عناصر خاین بوطن را با سیاست مداران کاذب، خودخواه و لفاظ، اخبار و جراید را که بوی تفرقه و نفاق از آن می آید، نخورده در تصمیم گیری و وحدت ملی افغانستان خود شان از متانت و همان غرور و غیرت ملی افغانی خود کار گرفته همین کافیسست که از دست اینها درین مدت مردم افغانستان میلیون میلیون کشته، آواره و زخمی دادند و رنج و ستم کشیده اند. با عرض حرمت. خان محمد (رهین)

عضله بیسوادی در کشور های عقب مانده

نویسنده: مشتاق احمد کریم نوری

تا سه سال دیگر اندونیزیا بیسواد نخواهد داشت

در همین مدت شاید در افغانستان یکنفر باسواد باقی نماند!

این مطلبی است که توسط حسن شریف عظام روزنامه نگار اندونیزیائی تذکاریافته است. بروز بین المللی سواد، از کشورهاییکه برای مبارزه با بیسوادی انتخاب شدهاند، یکی هم اندونیزیا میباشد که تا سال ۲۰۰۰ میلادی

ريښه بيسواډي در آن کسور برجیده خواهد شد، واز شروع قرن ۲۱ بعد دراندونيزيا بيسواډی محو و بيسواډ وجود نخواهد داشت، چنانچه همین اکنون در مرکز آنکشور هیچ بيسواډ نیست.

حسن شريف روزنامه نگار اندونيزيايي مینويسد که دولت اندونيزيا با اجرای طرحهای مختلف بداخل یک برنامه ۹ ساله تعلیم و تربیه اجباري، برای تحقق دادن این هدف گامهای اساسي برداشته است. از جانب دیگر ارقام واحصائیه های سازمان یونسکو اعلام نمود که باوجودیکه اندونيزيا از جمله پرنفوس ترین کشورها جهان است، در مبارزه با بيسواډي خیلی موفق بوده است. منبع اضافه میکند که باوجودیکه شروع قرن ۲۱ قریباً سواډي وعصر تمدن وتکنالوژي خواهد بود، ولی بسیاری از کشور های برای باسواډ سازي مردم خود هیچ برنامه نگرفته اند واز آنجمله يکي افغانستان است که از سالها باينطرف جنگ تباه کن ودربردي در آن روان میباشد ویک نسل جوان آن تقریباً بيسواډ مانده، حکومتهاى این کشور خود شان مکثها را مسدود میسازند وزمینه های تحصیل و آموزش درین کشور درین اواخر بکلي از بین رفته، اگر اوضاع بدینمنوال ادامه یابد ممکن درسه سال آینده درافغانستان یکنفر با سواډ پیدا نشود.

پیرامون تماشای رباني - مسعود - مجددي و دوستم

غلام غوث ترجمان ازنیویارک

تحت عنوان «مجلس مجددي در شمال کلفورنيا» مطالب در شماره ۶۷ آئینه افغانستان بچاپ رسیده است که در آن از بیانات جناب صیغت الله مجددي چند نکات مهم آنرا بگونه یادداشت خلاصه نموده اند. خواستم برحسب ذیل نخصت تبصره نمایم که:

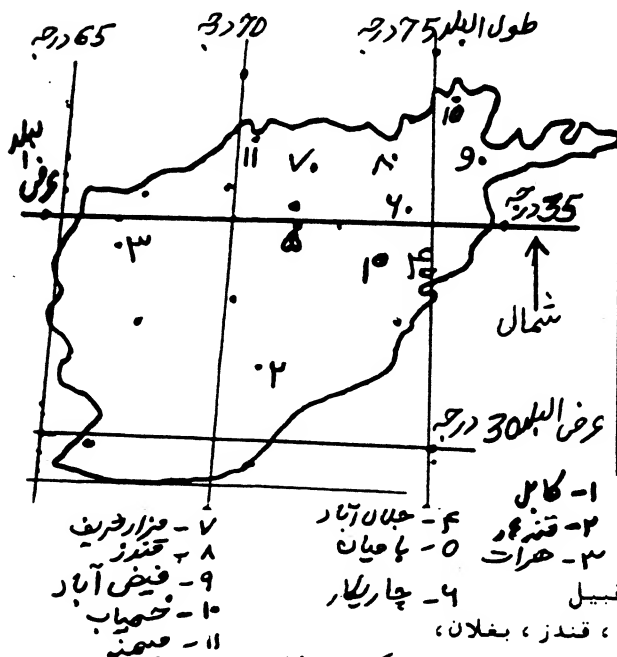
سرمه های آزموده شده رانبايد که باز هم آزمودا!
وطن سالیان چندی چشم براه زعامت عصر مجاهدین، درتأ پاشنه روس کمونزم نشست وزجربرد. آنگاه که مجاهدین باطمطراق در کشور سرازیر شدند درچشم توقعات وطن خاک زدند.

اکنون زمامداران دیروز وطن که در قید حیات هستند و خود و سرسپردگان شان دردوره زعامت دیروزي آنها وطن را باعده زیاد مردمان کشور بخاک وخون آغشته ساختند، سرمه های آزموده شده اند. وباید اذعان نمود که افغانستان دچار قحط الرجال نمیشد که باز هم زعامت وطن بجناب مجددي - رباني - مسعود و دوستم تعلق گیرد و بانها موقع داده شود که در طلسم همان آتش وهمان کاسه نمایش دهند. آنهايکه پیرو رویکار آوردن کدام یک از زعمای افغانستان دیروز میباشند باید ملتفت گردند که آن قدح بشکست و آن ساقی نماند.

اینکه مجددي صاحب میفرمایند که هشتاد فیصد خاک بدست طالبان نمیشد یکقسمت بیشتر خاک افغانستان بدست موتلفین شمال است، معلوم میشود که نظر شان از دوره های قبلي رباني، مسعود، دوستم وغيره پیروي مینماید ولذا از واقعیت پهنای ساحه تحت امنیت طالبان طفره رفته اند. من در تبصره خود که مبتنی بر واقعیت ذیل میباشد مینگارم که:

همین لحظه نقشه جغرافیائی افغانستان بسایز کلان در مقابل من قرار دارد، چنانچه درین سکیچ می بینید وموقعیت های شماره دار بطور دقیق در آن نقطه گذاری شده، ساحه تحت تسلط طالبان بقرار پیمایش پلانیمتر دوچند پهنای وسیع دارد واز موتلفین شمال یکچند بوده، ساحه طالبان بدین منوال است که:
از نقطه چغه سرای، چپه دره، وایگل، حوکی، شپوه شیکي، دره نور، اسلام پور، جلال آباد، لغمان، سروبی، نجرا، تگاب، بگرام، قره باغ، استالف، شکر دره، کابل، پغمان، میدان، وردک، غزني، مقر، قلات، قندهار، هلمند، فراه، شینند، اوبه، قلعه بست، ارغنداب، باباولي، سایر توابع ولایت قندهار، پکتیکا، گردیز، خوست، لوگر، خوردر کابل، لته بند، جگدلک، فتح آباد، نمله الی سرحد ودرکه، پهنای وسعت دارد.

در حالیکه مناطق موتلفین شمال از انجام شرقی لوله باریک پامیر افغانی الی اشکاشم وفیض آباد وسایر نقاط بدخشانان افغانی از قبیل کلفگان، فرخار، تالقان ودر قطن نقاط اشکمش، بنگي، خان آباد، قندز، بغلان، کیله گي، دشت خواجه الوان و دوشي، سالنگ، خاواک، پنجشیر الی ارتفاعات ریزه کوهستان، کلبهار، جبل السراج، چاریکار، متک، شتل، سیاه گرد، ارتفاعات شمال غوربند، دره سرخ وپارسا، شهرک غلغله وبامیان، بند امیر، لعل وسرجنگل، شهرستان، سرچشمه، جاغوري الی ارتفاعات میدان، وردک، شبر،



سوابق طهه کوشان بارتباط جهاد افغانستان

اجمل ابراهيم از ويست کاوينا

بعد از مطالعه بيانات حقارت آميز طهه کوشان بمردم افغانستان که در شماره ۹۹ مجله آئينه افغانستان (ص ۵۸) تحت عنوان « ذهيت اهل کوشان در باره مردم افغانستان » نشر شده است، خود را مکلف دانستم تا شناخت خود را از او بشما بنگارم تا طهه کوشان فرزند غلام حضرت کوشان را مردم خوب بشناسند .

وی فرزند دوم غلام حضرت کوشان است، و قتيکه جهاد مردم افغانستان بمقابل روسها گرم بود وهنوز غلام حضرت در کابل بهمکاري کمونست ها فعاليت داشت (موضوع تجليل از سالگرد تره کي ملمون و اينکه خانه کوشان ساعت تيري خانه کمونستها بود بهمگان معلوم وغير قابل انکار است) ، طهه هازم پاکستان گرديد، در آنوقت اتحاد سه گانه در حال شکل گرفتن بود وداکتر سيد مخدوم رهين بحيث رئيس کميته اطلاعات و نشرات اتحاد سه گانه (پير سيد احمد گيلاني، حضرت مجددي و مولوي محمد نبي) کار ميکرد. چون برای طهه کار موجود نبود، بحيث درايور در رياست فرهنگي مقرر شد (چونکه با آقای داکتر رهين رابطه خويشاوندي داشته، رهين باجه قوی کوشان برادر طهه ميباشد) . اين درايور نيچه اديب بعضا خواندن هم ميکرد (به تقليد از کامپوز ها و آهنگ های استاد سر آهنگ مرحوم) ومجلس دوستان همرايش خوش ميگذشت، زماني از آسمان وزماني از زمين ميگفت، ولی هيچکس نميفهميد که وی از عناصر ضد پشتون است. حلقه دوستان او محمد عمر اسير (سابق سفير در تاجکستان) ، مرحوم بروت (عضو کوميته فرهنگي) ، انجنير هارون (خواهر زاده داکتر رهين) و مرحوم تحفه (مدير اداري کوميته فرهنگي) و چند نفر ديگر بودند. داکتر رهين در هر مجلس بيش از صد مرتبه « پير صاحب » و « پير صاحب »، سيد والا نگلب، و فلاني و فلاني آقا ميگفت بطوريکه اگر رهين ده دقيقه گپ ميزد، پنج دقيقه آن صفت پير وخاندان او ميود و بهمين وسيله بکرتسي رياست فرهنگي رسيد. بود. مگر از گفتار آقای رهين هميشه بوی فتنه انگيزي و تخريب بمشام ميرسيد. در تنظيميکه در آن ۹۰ فيصد مردم پشتون آنهم از پکتيا و کتواز بودند، اين گروه چند نفري بخاطر نفع خود وتفرقه انداختن در پي تخريب پير گيلاني و تحقير پشتو افتاده، نشراتيکه از قلم و پاليسي آنها نشر وخارج ميشد هفتاد فيصد بزبان دري بود.

خوب بهر صورت، آقای طهه کوشان بهدايت داکتر رهين شايد بخاطر فاميل خود در برج ميزان ۱۳۹۱ بشوق جهاد اقدام نمود وبدوستان گفت که: « وطن بالای ما حق دارد، من حق وطن را ادا ميکنم، بجهاد ميروم، زن وفرزند را در وطن بيگانه بخدا ميسپارم، اين دين وطن است، بايد اجراء شود، ما افغان هستيم وازين قيلل... » لباس جبهه ومصارف رفتن يک گروپ بشمول طهه کوشان توسط پير گيلاني برای شان فراهم شد وچندين هزار روپيه گلدار برای هر کدام شان داده شد ورفتند و کمر جهاد بستند. دريکي از موترهای پير بسوی پاره چنار حرکت کردند، در موتر مذکور سه نفر از پشاور ومقدار ۲۰ ميل سلاح، دو هزار کارطوس موجود بود که بعد از داخل شدن بخاک افغانستان توسط يک گروپ ۱۷ نفري که سه نفر هم از پشاور در آن شامل بود بجبهه بروند. و قتيکه ايشان به پاره چنار رسيدند سه روز در آنجا توقف نمودند، روز سوم اجازه حمل سلاح بافغانسان داده شد. وقتي نفر های ديگر هم رسيدند، سلاح ها بين ايشان تقسيم شد وداخل خاک افغانستان گرديدند. اما از طهه کوشان ديگر خبری نرسيد. دو ماه بعد يکي از دوستان براييم گفت که طهه کوشان در زندان پاره چنار حبس است. علت را جوبا شدم، بعد از چندی شنيدم که آقای کوشان بعد از داخل شدن بخاک افغانستان دوباره با اسلحه داخل خاک پاکستان شده و ميخواست سلاح ومهمات نظامي را که باو سپرده شده بود، ببازار سپاه بفروشد که بچنگ پوليس سرحدي پاکستان افتيده بود. موضوع شکل سياسي را گرفته بود، اراکين برجسته محاذ ملي بروی اندازي داکتر رهين در صدد راهاني طهه شدند وچندين هيات را پير گيلاني به پاره چنار فرستاد ولي موثر واقع نشد، تا بالاخره بعد از شش ماه حبس و پس از دادن پانزده هزار دالر (معادل هشتاد هزار کلدلار) رشوه، پول مذکور توسط شخص پير گيلاني تاديه شد وطهه کوشان از حبس رها گرديد وبه پشاور رسيد. اين مبلغ پول را يکي از افسران پاکستان رشوه گرفته بود، ولی بعد از آن تاريخ ديگر طهه کوشان نام جهاد را نگرفت و ابدًا بجبهه نرفت، بلکه در بين تنظيم ها به تفتين وتفرقه اندازي مصروف گرديد، تا اينکه بعد از سالها شبی در راديوی شاعلی خطاب آواز طهه کوشان شنيد. آن بود که مرا بيايد سابقه شاعلی طهه انداخت.

آقای طهه کوشان در مقابل اينهمه خوبي و نيکي پير گيلاني چه کرد ؟ بعد از چندی برهنمائي و سفارش داکتر رهين ورباني به تنظيم حضرت مجددي پناه برد ودر صدد تخريب حضرت برآمد زيرار رهين ورباني خوب ميدانستند که اکثر مريدان پير و حضرت پشتونها هستند، و رفتن طهه کوشان در آنجا برای تفرقه و شيطنت بود و ضربه زدن به پير و حضرت ضربه بهمه پشتونها است، ولی شخصيکه يکبار با انسان چنين مرحمت نموده باشد، آدم حقشناس آنرا فراموش نميکند. من از حضرت و پير دفاع نميکنم ونه بايشان علاقه دارم، خصوصاً بعد از اينکه هردويشان در صف دشمن افغانستان قرار گرفتند، ولی اين رويداد از ۱۴ سال پيش از امروز است، از اين واقعه

پيشنهاد جناب پوهاند داکتر محمد حسن کاکړ

نبي گل اوريا خيل ازفرانکفورت

در شماره ۲۹۳ اميد چتل نویسی بقلم (عزيز مرموز) خواندم که دو استاد نامدار و مبارز پوهنتون کابل (داکتر صاحب حسن کاکړ و داکتر صاحب هاشميان) را اهانت کرده است، من و صدها شاگرد دیگر شما که از هردو استاد نه تنها دانش بلکه مبارزه آموخته ایم، این اهانت را بخودوبه پوهنتون متوجه میدانیم. اگر در خاک خود و در زیر بیرق و ارزش های ملی و معنوی خود میبودیم، طرز معامله ما با (عزيز مرموز) معلوم بود؛ و اضحابینطور اشخاص بازاری در وطن ابداجرات اینطور گستاخی را نمیداشتند و نشریه بیوقار و اجیر اجنبی مانند (اميد) هم در وطن مجال نشر را نمیداشت.

اسن مرموز (عزيزالله) است، ولی مانند سایر کمونست ها، از نام (الله) شرم دارد و دور میگریزد و الله تعالی هم او را شرمنده ترین شرمنده هاویست ترین افغانها گردانیده، این مرموز مانند کوشان (ناشوک) در صباوت و بیچگی دست لوت مطبوعات چپان وقت بود، سواد را از مطبعه و دفاتر مطبوعات آموخت تا آنکه توسط یکفراز بچه دوپ هابریاست ضبط احوالات نمبر گرفت و راپور دید و باز دید ها و اختلاط های روشنفکران وقت، خصوصاً اهل تشیع، را بمقامات میرساند و ده ها روشنفکر افغان قربانی راپور این فرومایه شده اند. بعداً به حزب پرچم داخل و بسرعت در کاجی بی نمبر گرفت. باعتراف خود او که در (اميد) نشر شده جریان انتخابات مرحوم فرهنگ رابهر دو طرف (ضبط احوالات و کاجی بی) راپور میداد (نگاه: اميد ۱۹۸). در حالیکه پرچمی شناخته شده بود، باتره کی و حفیظ الله امین هم سر و سر داشت و درباره میتنگ های پرچمها بخلقیها راپور میداد. در اولین روز های کودتای تره کی - امین، در حالیکه یک مامور پایان رتبه مطبوعات بود، بریاست موسسه بیهقی مقرر گردید و درین دوره فهرست نزدیک ترین دوستان پرچمی خود را به حفیظ الله امین تهیه میکرد که اکثر از طریق همین موسسه بیهقی بزدان پلچرخي رفتند. علاوه مرموز برای جلب اشخاص بی مسلک و درمانده بحزب خلق کار میکرد و سلسله مقالات (ناشوک) برای دلخوش ساختن تره کی و خلیقها محصول همکاری کوشان - مرموز در این دوره میباشد.

مرموز در دوره بیرک بخاطر همکاریهای خاینانه با حفیظ الله امین مفضوب بود و به آستان حسن شرق پناه برد تا بشفاعت او بعد از آنکه چندبار زیر پای بیرک افتاد، محمود بریالی او را بحیث آتشه تجارتي به کویت مقرر نمود. در کویت با استفاده از امتیاز سیاسی آنقدر شراب میفروخت که دولت کویت رسماً بسفیر پرچمی شکایت کرد و سفیر بامر خود او را از کویت برطرف ساخت، اما پول وافر پیدا کرده بود و به هندوستان نزد دوست قدیم خود حسن شرق رفت که در آنوقت سفیر دهلي بود. حسن شرق او را در استخدام سفارت شوروي قرار داد و هم از خاد کابل برایش معاش مقرر شد، سالیان دراز در یک قصر مجلل در دهلي زندگی میکرد؛ کارش این بود که در باره افغانهای مقیم دهلي و فعالیت های شان بسفارت شوروي و هم به حسن شرق راپور بدهد. با سقوط حکومت کمونستي در کابل، مرموز که نزد افغانهای دهلي شناخته شده بود، دوام گذاره و اقامت خود را در دهلي دشوار یافته نزد پسر کمونست خود (فرید مرموز) که قبلاً در استخدام کاجی بی بود و اکنون در ماسکو تجارت خانه بزرگ داشت، رفت و در آنجا با معشوقه ولي مسعود پنجشيري که از پرچمهای مقیم ماسکو بود آشنا شده بعد از آنکه ولي مسعود پنجشيري با آن زن پرچمي ازدواج کرد، بسفارش همان زن و کمک ولي مسعود پنجشيري کارهای مهاجرت او بطرف انگلستان برابر شد و حالا شب و روز در سفارت لندن مشاور ولي مسعود پنجشيري میباشد. پسر عمه ام آقای دگروال عیدالله خبري که هفت سال در دهلي بود و مرموز را از سن صباوت باینطرف میشناسد، شناخت خود را از این وطنفروش بی مسلک در شماره ۵۸ آئینه افغانستان نشر کرده است.

عزيز مرموز دشمن پشتون و از علم برداران طرح فدراسیون و تجزیه افغانستان است، او قبلاً بهدایت کاجی بی برای تجزیه افغانستان کار میکرد و تربیه شده بود تا بالای آثار ملي و اشخاص ملي و مبارز تازي وار عمو کند، لهذا من از هردو استاد، خصوصاً از پوهاند کاکړ صاحب خواهش میکنم طرف خود را و ظرفیت او را شناخته به اراجیف و لاطایلات مرموز اجیر کاجی بی قطعاً جواب ندهند. با عرض حرمت.

دوام سوابق طبعی کوشان از صفر ۱۳۵۸

اکثر مامورین محاذ و جبهه نجات خبر دارند، و امیران هردو تنظم (پیر و حضرت هم حیات داشته ماجرا را بخاطر دارند) ایشان هم شاعدي خواهند گفت. ازینرو هر فرد افغان وظیفه ایمانی و وجدانی دارد تا جنایات اشخاص مجهول را برملا سازد. طه کوشان در صحبت رادیوئی خود افغانها را بحق و بیسواد خطاب نمود، توهین بهمه ملت افغانستان است، در حالیکه جهالت و جنایت شخص مذکور در وقت جهاد بمقابل روسها مثل آفتاب روشن است و چنین اشخاص هیچوقت مدافعه گردد مسائل افغانستان شده نمیتوانند. با احترام اجمل ابراهیم.

هموطن! هوشدار که زون سازی و فیدریشن پلان خاینانه ایران و مقدمه تجزیه افغانستان است!

کنفرانس کشور های اسلامی در تهران دایر گردید و افغانستان در آن نمایندگی نداشت . مساعی ایران که خوجه ثین ربانی در کنفرانس بحيث نمایندۀ افغانستان قبول واحضار شود پذیرفته نشد. کنفرانس اصفهان از جانب ایران بهانه ای بود برای احضار ربانی بایران . بحوالۀ بی بی سی، نواز شریف درایام اقامت در تهران که برای شرکت در کنفرانس کشور های اسلامی رفته بود ، اظهار داشت که سوء تفاهم بین پاکستان و ایران بالای مسئله افغانستان رفع وحل شده و هر دو طرف در زمینه بتوافق رسیده اند . خوجه ثین ربانی در ایران اظهار توقع کرد که ایران در مدتی که ریاست کنفرانس کشورهای اسلامی را بعهده دارد ازین موقف خود برای حل معضله افغانستان بطور موثر اقدام نماید .

طیارات جنگی طالبان در اوایل جنوری میدان هوایی و مواضع نظامی بامیان را بمباردمان کردند . این عملیات عکس العملی بود از جانب طالبان در مقابل کمکهای ملل متحد که توسط طیاره به بامیان انتقال مییافت . طالبان بتکرار اعلان کرده بودند که حزب وحدت ازین کمکها برای آمادگیهای جنگی استفاده میکنند . حزب وحدت مدعی شد که در اثر بمباردمان طالبان منازل مسکونی در شهر بامیان تخریب وعده ای مجروح شده است ؛ هکذا میدان تالقان توسط طالبان بمباردمان شده است . پروگرام امداد غذائی ملل متحد در بامیان قبل از بمباردمان طالبان بموفقیت انجام یافته ، هزاران تن مواد خوراکی (کچالو و آرد) توسط طیارات به بامیان انتقال یافته است . اما بعد از بمباردمان بامیان عملیات مذکور متوقف گردید .

سختگویی جنبش شمال اعلان کرد که لشکریان دوستم ناحیۀ قیسار در ولایت فاریاب راتسخیر کرده طالبان را بفرار مجبور ساخته اند . قرار خبر دیگر طالبان از طریق هوا عساکر تازه دم به بادغیس اعزام داشته اند . تقاضای آتش بس جنبش شمال در ماه مبارک رمضان از طرف طالبان رد شده است . طالبان گفتند جانب مقابل با استفاده از فرصت برای دوام جنگ آمادگی میگیرد . طالبان مرکز نظامی شورای نظار را در تگاب نیز بمباردمان کردند .

بحواله اخبار آقای شاکر از پشاور که توسط رادیو پیام افغان در لاس انجلس نشر میشود صدها تن افغان بمقابل دفتر ملل متحد مظاهره نموده خشم خود را بمقابل جنرال عبدالمالک آشکار ساختند . مظاهره چیان مالک را قاتل سه هزار طالب دانسته از موسسه ملل متحد تقاضا کردند تا برای تسلیمی و محاکمۀ او با افغانستان همکاری نماید . بموجب خبر دیگر ، طالبان از حکومت ایران تقاضا کرده اند تا مالک را با افغانستان تسلیم بدهد ؛ طالبان اخطار داده اند که اگر ایران اینکار را نکند بگروه های مخالف ایران اجازه خواهند داد تا در مناطق تحت کنترل طالبان پایگاه های خود را تاسیس نمایند .

رئیس جمهور ایران توسط یک پیام مستقیم مردم امریکا را باشتباهات حکومت شان متوجه ساخته تقاضا کرده است تا روابط دوستانه بین ایران و امریکا تجدید گردد . پیام رئیس جمهور ایران متعاقب بیانات آیت الله خامنه ای رهبر مذهبی ایران انتشار یافت که امریکا را شیطان بزرگ و دشمن ایران و اسلام خوانده بود . بعد از صدور پیام رئیس جمهور ایران یک روزنامه معتبر ایرانی تلویحا بر رئیس جمهور اخطار داد تا از تجدید روابط بین ایران و امریکا منصرف گردد .

بحوالۀ بی بی سی، کمال خراپی وزیر خارجه ایران با افتخار مرشد عباسی وزیر دولت در وزارت خارجه پاکستان روی مسائل افغانستان مذاکراتی انجام داده اعلام داشتند که برای دریافت یک راه حل برای معضله افغانستان بتوافق رسیده اند . از جانب دیگر خوجه ثین ربانی باز عمای تاجک در تاجکستان دیدار نموده بعدا خبرنگاران گفت که تاجکستان میخواهد کنفرانس یا جرگه علمای دینی افغانستان در شهر دوشنبه دایر گردد ولی براهیمی نمایندۀ ملل متحد میخواهد این کنفرانس در جاپان دایر شود . خوجه ثین بادایر شدن کنفرانس در پاکستان مخالفت نشان داده گفت اگر این کنفرانس در پاکستان دایر شود طرف قبول موقوفین وی نمیشد ، علاوه باید علمای دینی از سایر گروه های ذیدخل بشمول اهل تشیع درین کنفرانس حق اشتراک داشته باشند . در حالیکه طالبان بمقابل علمای دینی اهل تشیع حساسیت نشان داده وملا عمر مجاهد گفته است که علمای دینی باید از مدارس شناخته شده بین المللی تحصیلنامه داشته باشند . خوجه ثین گفت میخواهد بسایر کشورهای آسیای مرکزی هم سفر کند ومقصد او ازین مسافرت تقویه شهرت وحیثیت خودش میباشد . خوجه ثین در دوشنبه اینرا هم گفت تازمانی که صلح در افغانستان قایم نشود قرارداد های پایپ لاین و گاز تحقق یافته نمیتواند . درین رابطه خبرنگار آئینه افغانستان اطلاع حاصل نموده که وزارت خارجه امریکا نیز چنین سفارشی بکمپنی یونیکال نموده وبالاثر آن کمپنی یونیکال رسماً بطالبان اطلاع داده است که تا زمان استقرار صلح و تاسیس یک حکومت مرکزی در افغانستان از عقد قرارداد پایپ لاین با طالبان استنکاف میورزد .

جنرال دوستم از شکست لشکر طالبان در جبهه فاریاب خبر داد و گفت طالبان افراد ملکی، موسفیدان واطفال را در موقع عقب نشینی قتل عام نموده، اسلحه و وسایط ثقیله حربی را ایله کرده از مواضع خود عقب نشینی

ثبوت بداندیشی و بدخواهی ابلیس کوشان

در باره ذهنیت پسر غلام حضرت کوشان بمقابل مردم شریف افغانستان که با اثر تربیه و تشویق ناپدر خود همه مردم افغانستان را « احمق »، « نافع » و « بی‌نواد » خواند، مصاحبه او را از زبان خودش عیاد شماره ۹۹ نشر کردیم و عکس العمل هائی هم در آنباره رسیده یکی از آقای سید کریم محمود که قبلاً نشر شده و دیگری از آقای اجمل ابراهیم درین شماره از ملاحظه تان میگذرد.

مدتیست ابلیس کوشان معروف به (ناشوک ناطیش) خود رامصروف شراندازیها و نفاق برانگیزها ساخته، چنل نویس های او در نشریه امید که از پول حرام سرمایه های مسروقه جهاد و کمک شیطانی ایران تمویل و نشر میشود، بمطالعۀ مردم رسیده، کدام روز نیست که هزاران تف، لعنت و نفرین براین ابلیس و شیطان نامه اش پرتاب نمیشود. در دوره چند ماه اخیر ابلیس کوشان باز هم آستین شد و از این آستین خوداینک باز خام زائید، نطفه ای چهارکله و شش پای، پراز خشونت، نفرت و اهانت بمقابل قوم پشتون بار آورد و آنرا تحت عنوان « پنجاه سال قبل تصمیم دو سردار و بالا شدن یک دست چه فتنه ها که برانگیخت » بشماره ۲۹۷ (امید) ریخت و جریده سراپا شیطانی و بدکنشی خود را یکبار دیگر در صف اول دشمنان و بدخواهان ملت و کشور افغانستان قرارداد. من از همه مردم افغانستان تقاضا میکنم آن کدورت نامه عفونت جامعه را بدقت بخوانند و برای کسانی که (امید) را نمیخوانند خلاصه و فشرده نفرین نامه غیرافغانی و ضد ایدیال ملی افغانستان را ذیلاً تقدیم مینمایم:

ابلیس کوشان میگوید: « این حادثه پنجاه سال قبل رخداد، در اسامیله عمومی ملل متحد... میالک اسلامی مخصوصاً از عضویت پاکستان خوشحال بودند که یک کشور اسلامی دیگر در جمع شان افزود میگردد... سردار عبدالحسین عزیز شخصاً تصمیم گرفت که چون قضیه پشتونستان با پاکستان حل نشده، حکومت افغانستان باید از داخل شدن پاکستان بملل متحد جلوگیری کند... وقتی موضوع شامل شدن پاکستان در مجمع عمومی ملل متحد مطرح گردید، یگانه دستی که بمخالفت پاکستان بلند شد، از آن سردار عبدالحسین عزیز بود... (رجوع شود بصفحه ۵۶ خاطرات داکتر عبدالکیم طیبی - ترجمۀ فارسی)... اگرچه تصمیم (مذکور) و بلند کردن یکدست از نظر سیاست همان روز توجیه میشود، اما از نظر دیانت اسلام و موقعیت کشور، این اقدام دولت و ملت افغانستان را از دو جهت در تنگنای سیاسی و جهانی قرار داد. اول اینکه هیچ کشور اسلامی دیگر موقف... موصوف را تأیید نکرده و افغانستان تنها ماند و مسلمانها از آن رنجیدند. دوم اینکه این پیش آمد... نزد حکومت و ملت پاکستان در آغاز داخل شدنش در جرگه ملل آزاد عیقانه تأثیر منفی نمود و نزد حکومت آن یک قدم خصمانه بحساب گرفته شد که از همان وقت تا حال در حدود پنجاه سال حکومت های پاکستان... ملت مارا پیهم بمصایب تباه کننده مواجهه میسازد... »

خواننده عزیز، ابلیس کوشان، این دایه مهربانتر از مادر به پاکستان که بطور اقتضائی سراز نو محبت و شیردادن بپاکستان را شروع کرده، در کدورت نامه خود بمقابل پشتونهای افغانستان هر قدر توهین و ناسزا که قدرت داشته حواله نموده که من از اقتباس آنها صرف نظر کردم و فقط همان قسمتهای کدورت نامه ابلیس کوشان را که بزعم او بتاریخچه و رویداد قضیه پشتونستان مربوط میباشد اقتباس نمودم، و اکنون از باب شناخت واقعیت ها چند توضیح و تذکر رادر زمینه لازم می بینم:

(۱) حدود پنجاه سال قبل از وقوع رای منفی نمایندۀ افغانستان در ملل متحد، غلام حضرت کوشان یک بچه امرد و گوشتی بود و در مطبوعات بحیث کاتب استخدام شده بود... جرات و شخصیت او در وطنش، حتی سالها بعد زمانی که مدیر و رئیس شد طوری بود که بپای سردار ها برای بوت بوسیدن خم میشد وزیر پای وزراء می افتاد (ایکاش وزیر صاحب دولت جمهوری قلابی زنده میبود تا از اوشان در زمینه استعلام میتوانستیم)... حالا پنجاه سال بعد عقده های بچگی را در ملک و فرهنگ غیر وزیر سلطه غیر ترکاندن و بخاطر اشتباهات سیاسی حکومت های وقت، داعیه تاریخی و ملی کشور خود را برای استرضای یک کشور اجنبی و بدنیت تقبیح نمودن، از نوع خصلت های بچه های امرد بشمار میرود.

(۲) از ابلیس کوشان باید سوال کرد که تو و اخبار اجیر (امید) تا یکماه قبل دشمن سرسخت پاکستان بودید، پاکستان را یک کشور غیر اسلامی، ظالم، جابر، متجاوز، اشغالگر و دشمن افغانستان معرفی میکردید، این چه شد و چه واقع شد که به یکبارگی از زیر زمین و از زیر هزاران تن لوش و کشافات مثل سمارق زهر دار کله سیاه را بالا کرده از منافع و مصالح پاکستان « از نظر دیانت اسلام » و « هیچ کشور اسلامی دیگر موقف سردارهای موصوف را تأیید نکرد... » و « مسلمان ها از آن رنجیدند... » حرف میزنی؟ یعنی اکنون ای ابلیس،

تو پاکستان را مسلمان و ذبح و مظلوم و کشور خود و نمایندۀ کشور خود را ظالم و عمل او را خلاف اسلام و دیانت اسلامی می‌شماری؟! و چطور بتوان باور کرد که ابلیس کوشان بمثابة دایۀ مهربانتر از مادر پاکستان تصمیم معقول و ملی نمایندۀ افغانستان را «یک قدم خصمانه» برای پاکستان می‌خواند و چرا؟ و ای ابلیس و طغفروش تو از داعیۀ معقول و ملی پشتونستان (بخاطریکه تو دشمن قوم پشتون بودی و هستی) اکنون مذمت میکنی و آنرا یک تصمیم نامعقول می‌خوانی، درحالیکه مقاله هایتو بتائید از داعیه پشتونستان در جراید وطن چاپ شده (وما نمونه های آنرا در آینده نشر میکنیم). ای چاپلوس، ای منافق، ای ابلیس کوشان تو که نه ایمان داری نه وجدان، نه باسلام پایند هستی و نه باافغانستان، حیاء کن، باز پول گرفتی و بامر خوجه ثین و شیر بمیرک ملاق و لوت زدی و برای دلخوشی پاکستان درین روزها که خوجه ثین باز برای دست بوسی نواز شریف پاکستان رفت، کدورت نامۀ پشتونها را نوشتی، مردم و ملت خود را تقبیح نمودی و داعیۀ ملی پشتونستان را هنگام پوچ خواندی!!! آیا تو فکر میکنی ملت افغان این اهانت ترا فراموش کند، و آیا پاکستان آنقدر احمق است که تو و خوجه ثین و شیر بمیرک را نشناخته باشد و لوت زندهای اقتضائی شما را نفهمد؟

(۳) انگیزۀ نوشتن این وثیقۀ وطنفروشی و کدورت نامۀ بمقابله پشتونها فرمانیست که از طرف خوجه ثین ربانی و شیر بمیرک احمد شاه مسعود پنجشیری برای ابلیس کوشان رسیده است! هموطنان خبر دارند همان نواز شریف که گفته بود اردوی افغانستان را تباه کردم و همان نواز شریف که ربانی را بریاست جمهوری چارماهی مقرر کرده بود و همان ربانی که سفارت و بیرق پاکستان را حریق کرد، و همان شیر بمیرک مسعود که پاکستان را کافر و متجاوز و اشغالگر خواند، اکنون این دو دوباره آشتی کردند و روی یکدیگر را بوسیدند، شیر بمیرک به نواز شریف پیام فرستاد که اگر در امور افغانستان موقف بیطرفی اختیار کند (یعنی ربانی - مسعود را دوباره بحکومت برساند)، سرنوشت آیندۀ افغانستان را بدست او (نواز شریف) میسپارد (نگاه روزنامۀ جنگ مورخ ۱۹ دسامبر ۹۷ که در صفحۀ ۹ شماره ۶۷ آئینه افغانستان اقتباس شده است)، لهذا بتقریب ملاقات و بازدید خوجه ثین از اسلام آباد، بحریدۀ اجیر امید که قلمرو ربانی مسعود میباشد هدایت داده شد تا برای پتلیس کردن گذشته ها، بظرفداری از پاکستان و بخصومت و دشمنی از پشتونها یک کدورت نامۀ بنویسد. ابلیس کوشان این کدورت نامۀ را بسیار طفلانۀ نوشته و هر کسیکه بنوشته های سیاسی بلدیت دارد میداند و درین نوشته می‌خواند که ابلیس کوشان به نمایندگی از ربانی - مسعود افغانستان و پشتونستان هردو را بخال هندوی نواز شریف بخشیده است؛ درین کدورت نامۀ ابلیس کوشان بزبان بچه های امرد بنواز شریف میگوید که سیاست و داعیۀ پشتونستان از پنجاه سال پیش غلط بوده و اگر ربانی را دوباره رئیس جمهور مقرر کنی، ربانی و مسعود از طریق محو کردن پشتونها در هر دو طرف سرحد بتو کمک خواهند کرد و سرنوشت آیندۀ افغانستان را هم بتو واگذار خواهند شد. این بود انگیزۀ نوشتن این کدورت نامۀ مقارن رورهاییکه خوجه ثین ربانی از اسلام آباد دیدار بعمل آورد.

(۴) اکنون میپردازیم بحقایق تاریخی داعیه پشتونستان چونکه ابلیس کوشان در کدورت نامۀ خود بمقابل پشتونها حقایق تاریخی را غلط و غرض آلود نوشته است. ابلیس کوشان بطور نامردانه و خلاف واقعیت از خاطرات داکتر طیبی استناد کرده، زیرا داکتر طیبی از داعیۀ پشتونستان و تصمیم نمایندۀ افغانستان درموقع دادن رای مخالف دفاع و تأیید کرده، نه تقبیح، اینست متن نوشتۀ دکتور طیبی از صفحۀ ۵۹ کتاب او: «افغانستان صرفاً یکبار در سال ۱۹۴۸ موقف خاص در رابطه بکاندید پاکستان بعصویت سازمان ملل متحد، اتخاذ کرد، درین سال پاکستان درخواست عضویت خود را بملل متحد سپرده بود و افغانستان بنا بر موجودیت قضیۀ پشتونستان و مسئلۀ حق خود ارادیت مردمان پشتون و بلوچ که در حاشیۀ سرحدات شمال غربی پاکستان زندگی میکنند، از دادن رای خود داری میکرد، داعیۀ پشتونستان یک داعیۀ تاریخی کشور مادر مقابل انگلیسها در زمان موجودیت شان در نیم قارۀ هند بود که از حق خود ارادیت هشت ملیون پشتون و بلوچ در امتداد سرحدات شمال غربی پاکستان، حمایت و پشتیبانی مینمود.»

هموطنان ملاحظه میفرمایند که داکتر طیبی از قضیۀ پشتونستان بحیث یک داعیه تاریخی افغانستان یادآوری نموده، بلکه دربارا اگراف دیگر همان صفحه موقف افغانستان را از نقطۀ نظر ملی مثبت و بجا تلقی مینماید، اما زلحاط تکتیک و طرز پیش آمد سیاسی روش آنوقت حکومت خود را بی ثمر گزارش داده است: «این موقف افغانستان از نقطۀ نظر ملی مثبت و بجا تلقی میگردد اما از نقطۀ نظر مذهبی و اسلامی حمایت سایر کشور های اسلامی را بدست آورده نتوانست، بنا بر همین دلیل بود که افغانستان در رابطه با تصمیم خود تجدید نظر کرد اما متأسفانه بسیار دیر بود.»

۵) در حالیکه گزارش و نظر داکتر طبیبی در هردو پاراگراف فوق مقرون بواقعیت میباشد، اما ابلیس کوشان مثل اینکه یک نفر مامور استخبارات پاکستان باشد داعیه ملی و تاریخی پشتونستان را « هنگامه پشتونستان سازی» خوانده و تصمیم نمایندۀ افغانستان را یک تصمیم شخصی و نادرست شمرده و باردیگر خود را در موقف یک پاکستانی و ایجنت انگلیس قرار داده بدفاع از سکها و انگلیسها میگوید «اما سردار محمد داود میخواست تلافی مافات کند و سرزمین هائیرا که جدش از افغانستان بریده و به سکها و انگلیسها داده بودند، مثل پشاور و کشمیر و سایر اضافات آنها را با افغانستان ضم کند.» اول خو این ابلیس بیسواد به تاریخ تهمت میبندد، زیرا معاهدات تسلیم اراضی به انگلیس توسط شاه شجاع، امیر دوست محمد، امیر محمد یعقوب و امیر عبدالرحمن صورت گرفته که هیچکدام جد لیونی سردار محمد داود نمیشاند، ثانیاً باستناد مورخین معاصر (آقایان رشتیا، داکتر کاکر و پوهاند میر حسین شاه) پادشاهان متذکره اراضی از دست رفته را خود شان بطوع خاطر از پیکر افغانستان بریده بلکه در هر مورد انگلیسها توسط تهاجم نظامی یا فشار سیاسی اراضی افغانستان را توسط مقاوله هائیکه توسط پادشاهان اسیر یا تحت فشار امضاء شده متصرف شده اند و این مقاولات هرگز بصفه ملت یا لویه جرگه ملی افغانستان نرسیده و ماهیت حقوقی ندارند (نگاه: توضیحات داکتر روستار در مجله شماره ۶۷ آئینه افغانستان، صفحات ۱۴-۱۵).

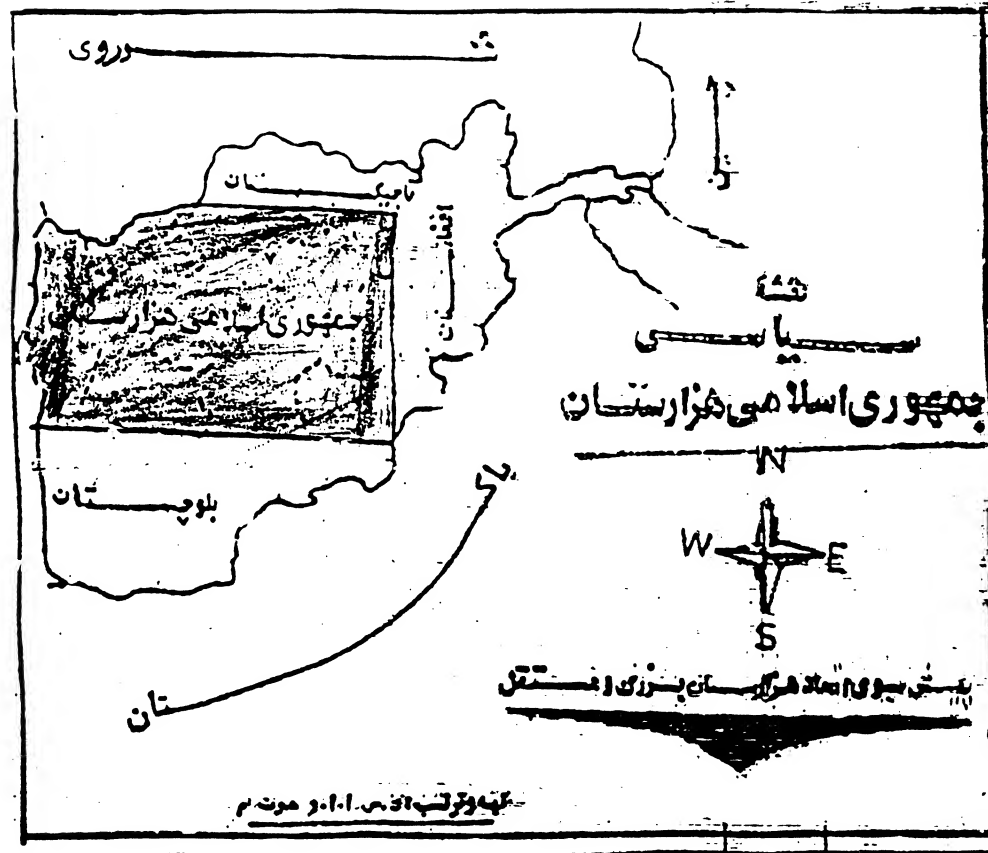
۶) این واقعیت را بحیث یک امانت ملی و تاریخی به نسلهای آینده باید سپرد که تقاضای افغانستان برای حل عادلانه قضیه

پشتونستان یک داعیه ملی مردم افغانستان بوده، انگلیس متجاوز و استعمارگر اراضی تاریخی افغانستان را بجزیر و زور و حيله از پیکر مادروطن جدا کرده بهنگام تقسیم نیم قاره هند، باساس کدورت های تاریخی و ناروادی ناشی از مغلوبیت های نظامی، بدولت جدید التاسیس پاکستان بخشید. موقف و تصمیم مرحوم عبدالحسین عزیز که دولت جدید التاسیس پاکستان را تا زمان فیصله عادلانه داعیه پشتونستان برسمیت نشناسد، یک تصمیم معقول و درست بود که ایکاش مردانه وار تعقیب میگردید. دولت وقت افغانستان بصدارت محمد هاشم خان از ترس اینکه در اثر تحریکات انگلیس و پاکستان سلطنت ظاهر خان سقوط نکند، تصمیم الحاق را که توسط ملیگرایان افغان تجویز و حمایت میشد و مستلزم قیام ملی و نظامی بود (و باساس همین تصمیم موجودیت پاکستان برسمیت شناخته نشده بود) ترک نمود و در عوض از پالیسی «حق خود ارادیت» تعقیب کرد که مستلزم باز شناخت پاکستان و دوام مذاکرات برای رسیدن بیک فیصله مسالمت آمیز بود. بلی دولت پادشاهی افغانستان تحت زعامت اعلحضرت محمد ظاهر شاه مسئول درجه اول این فرو گذاشت ملی و تاریخی میباشد و ملت افغان انتظار دارد تا اعلحضرت محمد ظاهر شاه در کتاب خاطرات خود روی این موضوع روشنی واقعی ببیند ازند.

من بحیث یک فرد افغان به نسلهای آینده میسپارم که داعیه پشتونستان را فراموش نکنند و به نوشته های اغواگران و وطنفروشان ابلیس صفت که خواستار تباہی قوم پشتون میباشد وقع نگذارند. ابلیس کوشان سه سال قبل نوشت که « در افغانستان برادر کلان مرده است» و مقصد او از برادر کلان قوم پشتون است؛ متعاقباً او شعارهای «تا جک فوق همه» و «یا تخت است یا تابوت» را سرداد. وطنفروشان مانند ابلیس کوشان بحادثه سکتۀ قلبی دچار خواهند شد اگر بشنوند که اراضی از دست رفته افغان مسترد و پشتونهای هر دو طرف سرحد متحد و یکجا شده اند؛ زیرا در آنصورت مدعیات کذب آنها که گویا «نفوس پشتونها اکنون به ۳۰ فیصد تقلیل یافته» بازار نمیداشته باشد.

۷) ملت افغان باید هوشیار و بیدار باشد که کدورت نامه ابلیس کوشان جزئی از یک حرکت دسته جمعی است که گروهی از هندوستان و روسیه میخواهند تا « هزارستان» را در یک منطقه وسیع افغانستان مرکزی تاسیس کنند، گروه دیگر بسرمداری آقای غلام علی آئین، تئوریسین جمعیت اسلامی خوجه ثین ربانی، « نسخه ای برای آینده افغانستان - پالیسی لسانی افغانستان: ماضی و آینده» میسازد که در شماره های ۲۹۶ و ۲۹۷ (امید) اجیر نشر شده و مدعی است که رویکار آوردن زبان پشتو در سیستم تعلیم و تربیه افغانستان یک اشتباه علمی و اجتماعی بوده، و پیشنهاد میکند که زبان دری باید بحیث زبان رسمی و تعلیمی افغانستان برگزیده شود؛ و گروه سوم مانند ابلیس کوشان پاکستان پیشنهاد میکند و چراغ سبز نشان میدهد تا اگر بحمايت خوجه ثین و شیر بمبیرک و متحدین شان برخیزد، اینها بخاطر دلخوشی و منافع پاکستان قوم پشتون را محو و تباہ میسازند. ما بتوجه این کور ها میسرانیم که الحمد لله ملت افغان زنده است. همین ویس!

نقشه هزارستان را که تجزیه طلبان توزیع کرده اند در صفحه بعد مشاهده نمایید!



اینست «نقشه سیاسی جمهوری اسلامی هزارستان» که به تشویق و همکاری گروه کوشان بار دوم درین روزها توسط حزب وحدت اجیر ایران پخش و توزیع شده است.

شعار این گروه و طغروش را خوب متوجه شوید: «به پیش بسوی اتحاد هزارستان بزرگ و مستقل».

در شماره ۶۷ ماه دسامبر ۱۹۹۷ جریده (وحدت) این شعارها و تقاضای هزارستان وسیع و مستقلاً رسماً چاپ شده که ما آنرا در شماره ۶۷ مجله آئینه (ص ۶ و ۷) گزارش دادیم.

ادامه صفحه ۱۴

از تادیب مالیه را در مورد وی صادر میکند. برخلاف اگر دولت در برابر سازمان های غیر دولتی و یا افراد قدرتمند جامعه، در موقف مساوی قرار میداشت، هیچگاه وجائب و ماموریت های بزرگ خود را در معرض اجرا قرار داده نمی توانست. همچنان، دولت طوریکه در فوق تذکر رفت، نظم و امنیت اجتماعی و سیاسی را تأمین و ضمانت میکند. یا بعبارت دیگر همین قدرت دولتی با تمام وسائل و تجهیزات خود مکلف بتأمین امنیت اجتماعی و نظم عامه است. هرگاه رهزن، سارق، قاچاقبر، قاتل یا گروهی از افراد بشکل باندی از اخلاص گران امنیت، بخاطر منافع شخصی یا گروهی دست بیکی از جنایات میزنند، این جنایات در واقع مخالفت با قدرت (یعنی دولت) است. در صورتیکه همچو اعمال ادامه یابد، بنیان قدرت (یعنی دولت) از میان میرود و مانند دوره تسلط آقای ربانی انتظام و امنیت عامه به انارشیزم تبدیل گردیده و احترام بقانون همانطوریکه طی چهار سال حکومت ربانی بمشاهده پیوست، جای خود را به سلطه قانون جنگل واگذار کرده و منجر بچور و چپاول، نفوذ بیگانه، تبارز قدرت های غیر مشروع، توسعه تخلفات جرایم غیر انسانی و غیر ملی میگردد. (بایستادار)

ادامه صفحه ۲۷

بلوله، دو آب، سیفان و کامرد، هیک، تاشقرغان، کلفت، مزار، بلخ، هژده نهر، چشمه شفا، امام بگري، چمتال، البرز، دشت ارزنه، اخچه، میمنه، اندخوي، درز آب و گرز یوان، بلخاب، شیرغان، بالامرغاب، الی چشت شریف امتداد دارد. بعبارت دیگر، با اساس این نقشه ساحات تحت تصرف طالبان دوچند وساحات تحت تصرف مومتلین شمال یک چند وسعت دارد.

اینکه مجددي صاحب میفرماید ماوشما دعا کنیم که جنبش و مقاومت شمال ضعیف نشود که افغانستان از دست میرود، من نظر دیگر اشخاص را تأیید مینمایم که میگویند که خداوند جنبش و مقاومت شمال را آنقدر ضعیف بدارد که فکر تجزیه طلبی در کله شان خطور نکند و آنقدر قدرت، شهامت و غیرت ملی افغانی داشته باشند که برچشم طمع سرفروند نیاورند.

اینکه مجددي صاحب میفرماید اگر حکومت زمامداری طالبان دوام بکند افغانستان در حقیقت تحت تسلط پاکستان و حامیان پنجابیها قرار میگیرد چونکه اختیار و قومانده بدست پاکستان است، آیا جناب شان از مداخله گري ایران و روس هم خبر دارند؟ پس جناب مجددي صاحب اگر برای افغانستان از پنجابیها ترس دارند پس از مداخله گري ایران چرا ترس ندارند؟ لابد باید گفت که جناب شان میخواهند که افغانستان از باران گریخته و وزیر ناوه هندوستان، ایران و روس بنشینند که درینصورت خودش خود را از تسیح و سجاده پدري اش بی نصیب سازد. با احترام. والله واعلم بالصواب.

وفات داکتر محمد یوسف : یک ضایعه ملی

باتاثر عمیق از وفات یک شخصیت خدمتگار افغانستان، دکتور محمد یوسف خان سابق صدراعظم افغانستان، بعمر ۸۱ سالگی، بروز جمعه بیست و چارم ماه مبارک رمضان (۲۳ جنوری ۱۹۹۸)، باثر یک مریضی طولانی و سکت قلبی در آلمان اطلاع میدهیم. انا لله وانا الیه راجعون

از تذکار سوانح مرحوم دکتور محمد یوسف خان که بعد از انجام تحصیلات عالی در آلمان، بحیث استاد پوهنتون کابل و بعدا خدمات طولانی ایشان در انکشاف معارف نوین در افغانستان، و بعدا مدت طولانی بحیث وزیر کابینه و بالاخره اولین صدراعظم دوره دیموکراسی و بنیان گذار قانون اساسی که در آن موارد بسیار صحبت شده و مردم افغانستان ایشان را بحیث یک خدمتگار صادق میشناسند، باختصار مرور نموده بدوره اشغال و بدبختی افغانستان میرویم.

صحنه مبارزات جهادی مرحوم دکتور محمد یوسف بعد از تهاجم شوروی باافغانستان شروع شد. وی بحیث یک شخصیت شناخته شده افغان به سران کمونست شوروی نامه ها نوشت و اعتراضها کرد و در مطبوعات جهان غرب مصاحبه ها نمود و داعیه افغانستان مظلوم را بتوجه سران دول و ذهنیت عامه مردم اروپا رسانید. مرحوم دکتور محمد یوسف دوبار به پاکستان و چند بار بامریکا رفت و در هر کنفرانس و سیمیناری که موضوع افغانستان مطرح میشد شرکت میجست یا پیام میفرستاد. در ماه جون ۱۹۹۰ در کمیسیون مشورتی پشاور بدعوت حکومت موقت تنظیمها اشتراک نمود و در ترتیب و تسوید یک اعلامیه انقلابی که توسط همان کمیسیون مشورتی بحکومت موقت سپرده شد، سهم برارنده داشت.

در شماره ششم مجله آئینه افغانستان، پشتی مجله تحت عنوان «داکتر محمد یوسف - خدمتگار امتحان شده افغانستان» وقف شخصیت و خدمات مرحومی شده است.

دیشب ۲۶ رمضان المبارک در مسجد سید جمال الدین افغانی ختم قرآن مجید بود و من بحضور ۳۰۰ نفر ضمن اظهار تاجر از وفات دکتور محمد یوسف که یک ضایعه ملی میباشد، از محترم ملا طحاخواهش کردم که بهنگام ختم برای مرحوم دکتور محمد یوسف دعای بخشایش شود و اینکار با اشتراک ۳۰۰ نفر انجام یافت. و اکنون هم با استفاده ازین فرصت بغامیل و بارماندگان و پیروان و علاقمندان مرحومی عرض تسلیت میکنم.

درین جای شک نیست که مرحوم دکتور یوسف خان همیشه خیرخواه افغانستان و طرفدار تعالی و ترقی کشور بوده و حدود نیم قرن خدمت کرده و درین مدت طولانی کارهای خوب و مفید انجام داده و طبیعا بحیث یک انسان اشتباهاتی هم داشته است. ما بارتباط مسائل اجتماعی وقتی از حسنات مرحومی توصیف میکنیم باید اشتباهاتی که در ساحت سیاست صورت گرفته هم تذکر بدهیم.

چنانکه میدانیم در صحنه دیموکراسی و حقوق بشر بزرگترین سهم دکتور یوسف تدوین قانون اساسی ۱۹۶۴ میباشد. درین قانون ماده بسیار مهم و جنجالی ماده ۲۴ آن بود که بموجب آن عموزاده های پادشاه از سیاست و اشتراک در حکومت خارج شدند. مبتکر این ماده شخص داکتر یوسف بود که بهمکاری جدی فرهنگ ورشتیاتعقیب میشد. داکتر یوسف اینطور فکر میکرد و حق هم داشت، که تا وقتی که سردارها در سیاست و حکومت سهیم باشند، نه خود او و نه صدراعظم های بعدی، حکومت کرده میتواند. لهذا درج این ماده را بالای پادشاه هم قبولاندند و قانون پاس و توشیح شد و این قانون از ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۳ فقط ده سال کارداد و بخاطر همان ماده ۲۴ سقوط کرد. تحلیلگران صحنه سیاست افغانستان اکنون باین عقیده اند که دکتور یوسف و حلقه مشاورین خاص او شناخت درستی از واقعیت های افغانستان نداشتند، گویا مانند مارگیری عمل کردند که توسط چف و منتر اونها مارهای عادی رام و تسلیم میشد، اما اینها فکر میکردند که مار کچه هم رام و تسلیم میشود که نشد، و همان مار کچه این مارگیرها را چنان نیش زد که همراي اینها ملت و کشور را هم فلج نمود. یعنی شمول ماده ۲۴ در قانون اساسی یک اشتباه بزرگ بود، چونکه راه های دیگر هم برای حل مشکل موجود بود.

بارنباط قانون اساسي نکته قابل تذکر اینست که اکثر دوستان و پیروان داکتر یوسف خان، آن مرحوم را مبتکر طرح قانون اساسي میدانند و این ادعا درست نیست. مبتکر طرح قانون اساسي شخص پادشاه سابق محمد ظاهر شاه میباشد، البته داکتر یوسف خان بحیث اولین صدراعظم دوره دیموکراسي سهم برارنده درتسویب و تدوین قانوني اساسي داشته است.

مثال دوم اشتباهات سياسي در کتاب خاطرات رشتیادرج است که او در صفحه ۲۳۶ میگوید لست کانید های ولایات برای ولسي جرگه بوزارت داخله رسیده بود، به پیشنهاد صدراعظم لست ها درخانه رشتیا تحت مطالعه قرار گرفت. رشتیا میگوید پیشنهاد کردم که کوچکترین مداخله درانتخابات ویا طرفداري مامورین و حکام از یک کانید صورت نگیرد که حکومت را بدنام و اصل نظام جدید را نزد مردم بی اعتبار میگرداند. اما صدراعظم لست ها را باستاد خلیلي سپرد تا مطلوب ها را از غیر مطلوب ها جدا و تفریق نماید و خلیلي بحیث مشاور سلطنتي روابط مستقیم با والیها قایم کرده یکتعداد اشخاص منفعت پرست و قاجاقبر و دیگر عناصر مرتجع و مشکوک را بطرفداري خود به شورای آورد. رشتیا در صفحه ۲۳۷ میگوید که بعدا نظر خود را بداکتر محمد یوسف گفتم و تاسف نمودم که صحنه برای مرتجعین خالي گذاشته شده... صدراعظم گفت نظریه خودت عملي نبود و جایی را گرفته نمیتوانست... باین ترتیب از زبان یک نفر همکار بسیار نزدیک او ملتفت میشویم که صدراعظم خودش نیز بقانون اساسي که عدم مداخله حکومت را درانتخابات جدا سفارش میکند، چندان پایبندی نداشت.

مثال دیگر باز هم از کتاب خاطرات رشتیا در صفحه ۲۴۳ موضوع پشتونستان است که بهنگام جنگ هند و پاکستان که منجر بجدا شدن بنگله دیش از پاکستان گردید، درینوقت داکتر محمد یوسف وزیر خارجه و هم صدراعظم بود، جلسه فوق العاده مجلس وزراء رادایرنمود، سه نفر از وزیران هریک داکتر عبدالقیوم وزیر داخله، گل پاچا الفت رئیس قبایل و محمد عظیم گران وزیر مخابرات جدا پیشنهاد میکردند افغانستان از این فرصت طلائی استفاده کرده موضوع پشتونستان را یکطرفه نماید و ادعا میکردند که با یک مظاهره قوه، پاکستان حاضر خواهد شد تا حقوق مردم پشتون و بلوچ را تسلیم نماید. اما شخص رشتیا و اکثریت اعضای کابینه صدراعظم را از انجام یک وظیفه ملي منصرف ساختند. مسئولیت بزرگ داکتر یوسف خان اکنون ۳۰ سال بعد از آنوقت ثابت و ظاهر میگردد که مثل صدراعظم های سابق خاندانی، موجودیت ملت و اراده ملت را درنظر نگرفته در چنین موضوع حیاتی و ملي باملت مشوره نکرد و فقط بحرف و مشوره وزرای بیصلاحیت خود که هر کدام حفظ چوکی را غنیمت میدانستند عمل کرده و یک فرصت بسیار غنیمت دیگر را مفت از دست داده است، خدا کند مرحوم داکتر یوسف خان بعد از خواندن کتاب خاطرات آقای رشتیادرتائید یا رد مدعیات مولف یادداشت هائی بجا گذاشته باشد.

مثال سوم واقعه ۳ عقرب است که بعد از توشیح قانون اساسي صدراعظم باراول تنها به شوری رفت و رای اکثریت را بدست آورد، باردوم با کابینه خود وسیع ترین رای اکثریت درتاریخ دموکراسي افغانستان را از شوری بدست آورد، اما دو روز بعد از آن، خپ و چپ استعفی کرد. تا امروز آن مرحوم اسباب موجب این استعفی را که چرا میدان برده سیاست را ترک داد و عاملین اصلي مداخله نظامي بروز سوم عقرب کیها بودند، بمردم نگفته است.

مثال پنجم رفتن مرحوم دکتور محمد یوسف بدعوت تورن اسماعیلخان بهرات میباشد. تا اینوقت داکتر یوسف خان بحیث یک زعیم غنیمت ملي از طرف سایر گروه ها حرمت میشد. اما دفعتا بدون مشوره با سایر حلقه ها وباساس مشوره حلقه خاص خود شان (که آقایان داکتر فرهنگ ولودین هم شامل آن حلقه میباشند) بهرات رفتند. نظری که در آنوقت بداکتر یوسف خان پیش شده بود این بود که ربانی درهرات استعفی میکند و قدرت سياسي را بمجلس مشورتی هرات میسپارد و درین وقفه موقت خلای قدرت، حضور داکتریوسف خان درهرات سبب میشود که قدرت سياسي دوباره باو سپرده شود. تورن اسماعیلخان از هاشمیان و داکتر سید عبدالله کاظم هم دعوت کرده بود، اما ما نه تنها نرفتیم، بلکه قبلا پیشگوئی کردیم که ربانی استعفی نمیکند و قدرت را بشورای مشورتی هرات تسلیم نمیکند، و همانطور هم شد. بعد ازین اشتباه سياسي بود که مرحوم داکتر یوسف خان از حمایت اکثر روشنفکران و ملیگرایان افغان بی نصیب گردید.

قطعهنامه هرات که یک سند ننگین بود؛ خصوصاً ماده ۸ که تاسیس یک لشکر صد هزارنفری برای « سرکوبی نیرو های بغاوتگر»، ماده ۱۰ تائید و مشروع ساختن دوره حکومت غیر قانوني ربانی، و مهمتر از همه ماده ۱۱ هرگونه مخالفت باقطعهنامه را «بغاوت» دانسته دربرابر آن « پایمردی و ایستادگی» تعهد شده بود؛ این سند دیکتاتورمنشانه متناسفانهماضی مرحوم دکتور یوسف خان نیز رسیده بود. مردم افغانستان بضد این قطعهنامه آنقدر عکس العمل دادند که شش ماه بعد اکثرامضاء کنندگان معذرتی برای شمول و امضاء خود پیش کردند.

مثال آخر ایست که در دوره جهاد، مرحوم دکتور یوسف خان دوبار برد تنظیم‌های پاکستان رفتند، و در حالیکه با اساس مشوره حلقه خاص خود، دکتور یوسف خان نزد تورن اسماعیلخان بهرات نیز رفته بود، در ظرف دو سال اخیر، اینبار باز با اساس مشوره همان حلقه خود برای رهنمائی و دادن مشوره های نیک نزد طالبان بنفدها را یا کابل نرفتند؛ درست است که علالت جسمانی هم داشتند ولی آیا نمیتوانستند از بین اعضای برجسته حلقه خاص خود یک هیات بشمول مثلاً داکتر لودین و داکتر فرهنگ را با یک پیام خیرخواهانه و مصلحانه، توأم با بند و نصیحت و راهنمائی، بکابل بفرستند؟

با تمام اینها که اشتباهات سیاسی خوانده میشود، ما وفات مرحوم داکتر محمد یوسف خان را یک ضایعه ملی میدانیم، چونکه یک شخص غنیمت، خیرخواه و خدمتگار افغانستان بودند، و یکبار دیگر از خداوند متعال برای شان طلب مغفرت مینمائیم، در حالیکه وفات شان بروز جمعه در دهه آخر ماه مبارک رمضان علامت بخشودگی میباشد. انا لله وانا الیه راجعون.

وفات قلندرزاده در هجرت

باتاثر زیاد از وفات محمد یونس قلندرزاده شاعر، نویسنده، متفکر و روانشناس بعمر ۶۷ سالگی در آلمان و تدفین شان بتاریخ ۴ حمل ۱۳۷۶ در اسلام آباد توسط پسر شان اسفندیار قلندرزاده خبر شدیم. انا لله وانا الیه راجعون.

مرحوم یونس قلندرزاده از نویسندگان و شعرای معاصر کشور بوده نوشته ها و اشعار وی در طلوع افغان هرات، انیس و ژوندون کابل و در چند سال اخیر در مجله آئینه افغانستان منتشر شده است. مرحومی مدت ده سال اخیر را با فقر و محرومیت در اسلام آباد گذشتاند ولیکن لحظه ای از درد و غم وطن فارغ نبود که چکیده های وطنپرستانه وی در عراق وطن چاپ شده است. در اواخر حیات دیوان اشعار و آثار خود را بعنوان «جلوه های جانبخش» در اسلام آباد طبع و نشر نمود.

ناشر مجله آئینه افغانستان از وفات این همکار قلمی و دوست دیرین خود اظهار تاسف نموده برای مرحومی طلب مغفرت و برای بازماندگانش عرض تسلیت میرساند.

یک ضایعه علمی

باتاثر عمیق از وفات نابهنگام پوهاند دکتور محمد طاهر سیفی بعمر ۶۳ سالگی باتر عارضه قلبی بتاریخ ۲۳ دسامبر ۱۹۹۷ در شهر سان دیگو اطلاع حاصل نمودیم. انا لله وانا الیه راجعون.



مرحوم داکتر سیفی تحصیلات ثانوی را در لیسه استقلال و تحصیلات عالی را بسویه دکتورای دولتی در رشته حقوق مدنی در فرانسه تکمیل نموده سالهای متعددی بحیث استاد در پوهنحی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل تدریس میکرد و در سنه ۱۹۷۷ بدرجه علمی پوهاند ترفیع نمود. مرحومی در دوره استیلای کمونستی با اتحادیه انقلابی استادان پوهنتون که بطور مخفی بمقابل روسها و کمونست ها مبارزه میکرد همکاری داشت و بخاطر عدم سازش با آن نظام منحوس وطن را ترک گفت. در دوره هجرت در امریکا نیز، در حالیکه از طریق کارشاقه امرار معیشت مینمود، از غم وطن فارغ نبوده از طریق اشتراک در میتنگها و تحریر مقالات برای نجات کشور سعی و تلاش داشت؛ شخص خوش خلق، رفیق دوست و باسیاس بود. متأسفانه تکلیف قلبی از سالیان دراز دامن گیر او بوده حیات او را خاتمه داد. ما با اتحاد دعا بروح مرحوم و طلب آمرزش برای وی از بارگاه خالق متعال (ج)، برای پسران و برادر و سایر اعضای خانواده مرحومی عرض تسلیت میرسانیم و خود را در وفات او متالم میشماریم. (دکتور هاشمیان)

نوشته محترم اند میر محمد اکبر سیفی دریادبود برادرشان بیانگر واقعیت های زندگی مرحوم پوهاند سیفی میباشد.:

«مرگ نابهنگام برادر مرحوم برای من، پسرانش و باقی اعضای فامیل دردناک و ضایعه عظیم است اما بمقابل آنچه اراده رب العزت (ج) باشد غیر تسلیم و صبر چاره دیگر نداریم. اگر اینجانب درباره اهلیت و شخصیت مرحومی چیزی بنویسم چون برادر مرحومی هستم شاید نزد خوانندگان مبالغه تعبیر شود لذا بهمین اکتفا میشود بگویم مرحومی شخص دیندار، راستگو و راست کردار بود و پشتکار عظیم داشت و باهمین سجایا توانست

درجات عالي علمي را در داخل و خارج کشور حاصل نموده و از اندوخته علمي خود طور شايسته بتدريس اولاد کشور پيروز داد.

در حيات شخصي بعد از وفات همسرش تمام وقت فارغ خود را وقف تعليم و تربيه دو پسر خود نمود و از لطف خالق لايزال (ج) اولاد صالح بار آمده اند و آنها هم مانند پدر خود با جديت در پهلوی کار جهت تأمين معيشت تحصيلات خود را بدرجات عالي پيش ميبرند ، حيف است که پدر مرحوم شان اين ارمان بزرگ را تا از فارغ التحصيل شدن آنها دلشاد گردد، با خود بخاک برد.

برادر مرحوم در دوره دوری از وطن، گذشته از اینکه برای امرار حیات خود و اولادش با حوصله و بردباري عجيب از روی مجبوريّت بقبول کارهای خيلي شاقه تن در داد و توانست زندگي خود را پيش ببرد، در پهلوی اين همه مشکلات همچگاه از درد وطن ورنج هموطنان رنجيده غافل نبوده و همينکه فرصتی ميافت نظر خود را درباره طرق خاتمه بخشیدن حال اسفبار وطن با جرأت و صراحت طی رساله ها، نامه ها و مقالات به نشرات افغاني در امريکا و اروپا بنشر ميسپرد و حب وطن و درد وطن تا روز آخر زندگي با او بود. مرد مومن و مسلمان صادق بود. خدايش ببخشايد و بر رحمت خود مشرف گرداند. انا لله وانا اليه راجعون»

وفات دوست ارجمند خود مرحوم نور محمد (زمری) دستگيرزاده رادرنیویارک که یک شخص نجيب و خدمتگار و از جمله سپورتمين های قدیم وطن بودند با تاثير زياد پيخانم و پسران و برادران مرحومي هر یک آقایان محمد انور دستگير زاده، محمد آصف دستگير زاده، محمد علي دستگير زاده و محمد اشرف دستگير زاده و همچنان بدختر واقارب مرحومي منعمه خانم جنرال صالحی که در شمال کلفورنيا فاتحه گرفتند، تسليت عرض ميکنيم و برای مرحومي از بارگاه خالق متعال طلب آمرزش مينمائيم. انا لله وانا اليه راجعون.

وفات مرحومه بي بي سلطانه فاروق عثمان زوجه مرحوم غلام فاروق خان عثمان را که در اثر مريضی طولاني در شهر ساندياگو بوقوع پيوسته با تاثير عميق به خانواده های محترم عثمان ، مجددي، سيفي، ناصري، زکريا و ساير فاتحه داران خصوصا بخدمت داکتر اختر محمد مستمندی و خانم شان تسليت عرض مينمائيم و از خداوند متعال برای مرحومه طلب آمرزش مينمائيم. انا لله وانا اليه راجعون.

درسوک موسی آرزو

م. نسیم اسیر ۱۴/۱۲/۹۷ بن

محمد موسی «آرزو» یکی از کارمندان پرکار، زحمتکش، خلیق و مهربان، مستانه و بیانشاد د آریانا افغان هوایی شرکت که قبل از مهاجرت بامریکا بحیث آمر شعبه سرویس شرکت مذکور ایفای وظیفه مینمود، متأسفانه در اوایل دسمبر ۹۷ در اثر سکتة دماغی داعی اجل رالیک گفت و دوستان را داغدار ساخت. او نه تنها همکار آریانا، بلکه پسر خاله و عزیزترین دوست و همراز من از دوران صباوت تا روز مرگ خود نیز بود؛ در آخرین نامه ده روز قبل از وفات خود، بامن در دلدلهایی از پریشان حالی وطن، گذشته خوب و از غصه و محنت مهاجرت و غربت نموده، در ضمن مرا به مراقبت از احوال صحتی ام توصیه ها کرده است. او بامرگ ناگهانی خود نه تنها خانواده بلکه همه دوستان و علاقمندان مخصوصا همکاران آریانا را عمیقاً متأثر و متالم گردانیده است. دوستانی که با آگاهی از همبستگی و محبت من به او مکتوبی یا تلفونی بمن اظهار تسلیت میکنند، مرگ او را ضایعه ای در حلقه دوستان میخوانند، چنانچه یکی از همکاران محترم آریانا در تسلیت نامه خود بمن چنین اظهار همدردی میفرمایند (موسی آرزو ضایعه بزرگیست که تنها خودت را بصفت رفیق دوران صباوت و پسر خاله بودن داغدار ساخت بلکه تمام دوستان و رفقای فامیل آریانای عزیز را عمیقاً متأثر و متالم گردانیده است). من در حالیکه از غمش ریکیهای تمام دوستان عزیز که بامن و خانواده مرحوم آرزو نموده اند اظهار سپاس مینمایم، در ضمن قطعه



مرحوم موسی آرزو
فارغ التحصیل لیس
غازی و ما مورشریت
هوایی آریانا

شعری را که درسوک مرحومی در همان وقت سروده و در یکی از جراید غرض نشر ارسال، اما تا هنوز نشر نشده است؛ خدمت تان میفرستم تا لطفاً بانشر

آن به تسکین خاطر من و خانواده اش بیفزایید. احترام

هر لحظه بگوش ما زگردون این نغمه رسد ساز هستی
کای بی خبران غفلت افزون تا چند کشید، ناز هستی
در بند تعلیق مقرون پر بی خبر از گداز هستی
با زخمه بیخودی چو مجنون رقصید همه، به ساز هستی
محمود صفت؛ خراب و مفتون بر زلف کج ایاز هستی
وحشت زده رهسپار هامون در بادیه حجاز هستی
از حق و حقیقت بیرون دلباخته مجاز هستی
ناخوانده سبق بهیچ مضمون واقف نشده زراز هستی
باشد که رسد بگوش؛ اکنون کای بارکش نیاز هستی
هشدار که زین سراجۀ دون پرواز نمود، باز هستی

بر خیز که آب و آبرو رفت
غافل منشین که «آرزو» رفت

یک ضایعه جهادي

با تأسف عمیق از وفات یک شخصیت جهادي، سید باقی الحق حسینی، که در پاکستان صورت گرفته است اطلاع میدهم. انا لله و انا الیه راجعون

مرحوم سید باقی الحق حسینی، فرزند مرحوم سید حسین پاچا از مشاهیر سادات کنر و نواده مرحوم سید غلام پاچا، شاعر ملی و صاحب دیوان بودند. مرحوم سید حسین پاچا فرزندان زیاد داشتند که اکثر شان در خدمات اجتماعی افغانستان سهم برارنده داشته اند، از قبیل مرحوم جنرال سید حسن پاچا شاعر بادر ملی که با اثر مبارزه در زندان شهید شد، مرحوم سید احمد پاچا پدر مرحوم سید عاشق الله سابق وکیل لغمان و سید شفیق الله، مرحوم سید عبدالحمید قونسل و مرحوم سید عباس پاچا سابق والی فاریاب که همه از پشت پدر برادران مرحوم سید باقی الحق بودند..

مرحوم سید باقی الحق حسینی در جهاد برحق مردم افغانستان بمقابل روس منحوس سهم فعال داشته، نه تنها شخص خودش و پسران و اعضای فامیلش در جهاد و میدانهای جنگ عملاً شرکت داشتند، بلکه برای بوجود آوردن اتحاد و اتفاق بین افغانها تلاشهای مفید براه انداخته «شورای وساطت ملی اسلامی افغانستان» را تاسیس نموده بود که اساسنامه آن بخط و قلم خود مرحومي بیادگار مانده است.

مرحوم سید باقی الحق پاچا حسینی در منطقه بغلان و پلخمری سکونت داشت، خانه و دسترخوان غربی او بروی همه هموطنان باز میبود و در اثر شناخت و تماس وسیع اجتماعی که در منطقه پیدا کرده بود تعداد زیاد مردم رادر جهاد بمقابل لشکر ملحد شوروی بسیج نمود. مرحومي بار و زنامه نگاران خارجی که برای تهیه راپور های جنگ با افغانستان میرفتند بداخل جبهات میرفت و رهنمائی میکرد، چنانچه بروس ریچاردسن در راپور های خود از جبهات داخل افغانستان چند بار از مرحوم حسینی پاچا به نیکی و تقدیر یادآوری نموده است. حسینی پاچای مرحوم شخص با مطالعه و باسواد بود. رساله ای از خاطرات، مساعی و مشاهدات اواز جهاد که در سنه ۱۳۷۰ نوشته بوده بقلم خودش باقی مانده که قسمت هائی از آنرا ذیلاً نشر میکنیم. مرحوم حسینی درین رساله واقعیت های تلخ جهاد را صاف و پوست کنده وبدون ترس بیان داشته است. این رساله تصویر واقعینانه ای از اوضاع و واقعات اجتماعی دوره جهاد دارد و باید نشر گردد:



همانطور که حق باقی میماند و همه فنایمیشویم، مرحوم سید باقی الحق حسینی بتاريخ پنجم جولای ۱۹۹۷ در اثر عارضه قلبی بعمر ۶۹ سالگی در یک شفاخانه کراچی داعی اجل را لبیک گفت و در حضره اجدادی شان واقع چهارباغ لغمان محترمانه بخاک سپرده شد. مراسم فاتحه مرحومي در لغمان و پشاور برگزار گردیده بود و این موقعی بود که من هم به پشاور بودم و در فاتحه شرکت کردم و شاهد غمخیزیهای هزاران افغان مهاجر میباشم. وفات پیاپی صاحب سید باقی الحق حسینی را به برادر شان محترم سید کریم الحق حسینی که عضو برجسته شورای تفاهم

و یک شخصیت جهادي میباشند و نیز برای پسران و سایر اعضای فامیلش تعزیت و تسلیت میرسانم. وفات نا بهنگام مرحوم حسینی پاچا در عین حال یک ضایعه جبران ناپذیر برای خاندان سادت کثر بشمار میرود. روحش شاد و بهشت برین ماوایش باشد.

دکتر رحیم رحیمیل لدر حکیمیان

اما منافع بنابر عمل عمده اتحاد و اتقان، و هم همکاری و مرکزیت، و هم توانمندسازی
و بنابر اختلافات ذات البینی، و بدینجهت یکدیگر، مقام و جبهه طبیعی
با در نظر داشت چگونگی و بدینجهت قدرت، و در وقت زدن ای غرض آورد و بدینجهت ناچار
و نامشروع منابع داخلی و خارجی، این مامل عمل تحقق پذیرفته نموده است؟ و بدینجهت در زیر
مردم نموده است در حالت نزع بحیات خود ادامه داده، و از بی اتقانی ما در برادر
تقویت شده است، تا حدیکه از حالت دفاع برآمده و حالت تهاجمی را بخود گرفت.

و فرار نموده اند. او گفت من ۶۰۰ نفر اسیران طالب را رها کردم تا دشمنیها بدوستی مبدل شود، اما آنها مرا بحیث یک عنصر ضعیف تصور کرده و در جنگ تخار هم تهاجم از جانب طالبان صورت گرفته بود. اعضای جنبش شمال طالبان را متهم بقتل عام ۶۰۰ نفر افراد ملکی در ناحیه قیصار فاریاب نموده در مورد بصرمنشی ملل متحد شکایت نامه ارسال کرده اند. قرار بود یک هیات ملل متحد برای تحقیق این موضوع عازم قیصار گردد. بموجب یک خبر دیگر، حدود بیست هزار نفر از مردم قیصار خانه و جای شانرا گذاشته به میمنه فرار کرده اند. سفیر طالبان در اسلام آباد این افواها را بی اساس خوانده گفت این اتهامات بالای طالبان برای پوشاندن جنایات قتل دوهزار طالب در دشت لیلی صورت میگیرد.

مقامات ملل متحد از طالبان تقاضا کردند تا از بمباردمان بامیان منصرف شوند تا عملیات امداد مواد خوراکی ادامه یابد. طالبان این تقاضا را رد و گفته اند از میدان مذکور برای مقاصد نظامی و تدارکات جنگی استفاده میشود. طالبان گفتند که امنیت پرواز طیارات ملل متحد را تضمین کرده نمیتوانند. ملل متحد و هم وزارت خارجه آمریکا بمباردمان میدان بامیان را تقبیح نموده امنیت و حفاظت پرواز طیارات ملل متحد را تقاضا کرده اند.

طالبان ۲۸ نفر اسیران حزب وحدت را طوریکه جانیه رها کردند اما حزب وحدت گفت که حدود ۱۲۰۰ نفر هزاره در کابل اسیر و یکتعداد شان بقتل رسیده است. در حوزه پنجشیر طالبان درباره سرنوشت اسیران خود در زندانهای شورای نظار در پنجشیر شکایت و تشویش نشان داده، گفته اند که یک نفر که از زندان پنجشیر فرار و بکابل رسید حکایت کرده که در زندانهای مسعود احمد شاه در پنجشیر اسیران رالت و کوب میکنند و باندۀ برقی زجر و شکنجه میکنند؛ فراری مذکور اظهار داشته که ۳۰ نفر اسیران جنگ زیر شکنجه یا از فاقگی مرده اند. طالبان از ملل متحد خواسته اند تا در زمینه غور و تحقیقات نماید.

یک عضو کانگرس آمریکا از ایالت کلفورنیا موسوم به تام لاتس که عضو کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا میباشد بحکومت ایران خبر داده که میخواهد قبل از ۲۷ جنوری از تهران دیدن نماید. این اولین عکس العمل مثبت یک مقام رسمی آمریکا است در برابر پیام رئیس جمهور جدید ایران. پریزیدنت کلنگتن نیز دریں اواخر بچراغهای سبزی که از جانب تهران بل بل میکند جواب مثبت داده است.

بحواله صدای آمریکا، شتر جنرال ملا نقیب الله که در زمان حکومت خوجه ثین والی خود مختار و قوماندان نظامی قندهار بود شام جمعه ۹ جنوری در بین راه ارغنداب بکندهار توسط یکعده افراد مسلح مورد حمله قرار گرفته چهار نفر از افراد گارد او بقتل رسیده و خود ملا نقیب الله جراحت برداشته و برای معالجه عازم پاکستان شده است. شخصی بنام فضل احمد خود را بحیث فاعل این حمله معرفی و شرعا اقرار نموده که متعاقبا بموجب اقرار و فیصله محکمه اعدام شده است. بقرار اطلاعات واصله وضع امنیت در شهر قندهار درین اواخر چندان خوب نیست؛ مردم قندهار از تصمیم طالبان برای جلب پسران شان برای خدمت عسکری عکس العمل نشان داده تا کنون چند واقعه امنیتی ازین ناحیه رخ داده است.

قرار آخرین اخبار طالبان و مخالفین شان برای تهیه لست های علمای دینی دست بکار شده اند، اما اعلامیه اخیر ملا محمد عمر مجاهد که بالای علمای دینی بارتباط مدارک تحصیل شان محدودیت هائی گذاشته، این عملیه را اندک کند و امید را بمایوسی تبدیل کرده است

در وسط ماه جنوری معلوم گردید که اعتراض های مکرر زنان آمریکا بارتباط حقوق زن در افغانستان عامل اساسی تصمیم حکومت آمریکا بوده تا بکمپنی یونیکال سفارش نماید که از انعقاد قرارداد پایپ لاین با طالبان استنکاف ورزد. انجمن زنان آمریکا برای حمایت از حقوق زن در افغانستان قدهلم کرده و بحکومت آمریکا سفارش نموده تا از شناخت حکومت طالبان تا زمانی استنکاف ورزد که در زمینه باساس اعلامیه حقوق بشر تجدید نظر کند. باساس سفارشات مکرر همین انجمن پر قدرت بود که وزارت خارجه آمریکا بardiگر اعلامیه ای صادر و تذکر داد که تا زمانی که حقوق زن توسط طالبان رعایت نشود، حکومت طالبان را برسمیت نخواهد شناخت. قرار است بتاريخ ۸ مارچ روز بین المللی زن در آمریکا تجلیل گردد و سنای آمریکا بارتباط حقوق زن در افغانستان سیمیناری را بتاريخ ۵ مارچ براه انداخته یکعده خانمهای افغان را از ولایات مختلف آمریکا برای

اشتراک و سخنرانی دعوت کرده است. هکذا سازمان بین المللی زنان بخش هامبورگ و جرگه اسلامی وحدت ملی افغانستان در هامبورگ بتقریب از روز جهانی زن از تاریخ ۸ تا ۱۰ ماه مارچ کنفرانسی در هامبورگ دایر و از افغانها برای اشتراک دعوت نموده است. در فرانسه و انگلستان نیز کنفرانسهای مشابه دایر میشود. ما لازم تذکر میدانیم که اگر در کابل و قندهار حکومتی است، و اگر این حکومت یک حکومت غافل نیست، پس نمیتواند باین غوغای بین المللی که ذهنیت جهانی را در مسیر ماهای آینده تکان خواهد داد، بی تفاوت قرار گیرد. حکومت

و ترتیب شدند و بر فی هم تحت الحفظ به ولایت فرستاده شد که با محنت خشم و از جادو هم مردم و افغانان گردید ۱۰ با این همه نارسائی هم و زورگذاشتن هم که در زمان سلطنت قلمی مرغا بهیچ آمده، باز هم هم میدانند که او که نیست نبود. و از طرف کورن و خلع و اکون در خارج بحال تبعید نگه میدارند؟ و از ابتدای کورن نشانی تاکنون بر ضد او شعار میدهند. نه اجمیست نه بی - بلکه بمحیث یکفرود عادی حق خواهند داشت در دم علیه افغانان رسمیه داشته باشد. چه او هم روز تبعید افغانان است - علامت داشت شاهی و سلطنت شده میشته است. باید بر زور سندان افغان این حق داشته باشد که در غیر و شر و ملن خود حمله بگیرند.

اکون هم طاعت خدا برست خبر و شر خود را میداند. و در دست و دشمن خود را می بیند و خدمت کار صادق وطن را از کاذب تمیز داده میتواند. در حاکمیه هم تنظیم و مجریه نیروی مادی و معنوی خود برده و از حمایت پیران خود دولت افغانان نیز برخوردار است بنا به از شاه و اشغال و خوف و از احتیاجات قبولی میشته باشند. حق خود بخود یکی خود فرور میگردد!

اگر باز هم حق نیستی نمی بین خودشان هم صورت نمی گیرد. حرف دره چهار و سفارش بانی میماند و پس - جادو هم با ائت ملابن دین سفارش و سلام. محض تجاظر رضای خود دارند قادر و توانا صورت نگردد. نه بخاطر اغراض شخصی و نفسی!!!

جادو اتفاق و اتحاد قلبی و دنیوی بکار دارد. به این نشئت و برانگیزی جادو در پیش رو و توار است و محال!!!

۱- جادوی آبر بنام و با برای شخص شروع میگردد بر آن جادو گفته شده میتواند؟

جادوی نه برای رسیدن بقدرت آغاز گردد نزد خداوند ج، مقبول خواهد بود؟

جادو برای کتب مقام و شهرت برده اند چقدر شود جادو است؟

جادو برای برکت آوردن بیل و دار و دی صورت میگردد به دربار خداوند یا نیاز ج، مورد قبول واقع خواهد گردید؟

آیا بر در و کار بی نیاز به جادو یا نیاز و احتیاج دارد؟

نه غیر بلکه احتیاج آن هستیم!!! تا نوشته از دنیای غالی به دنیای جادوئی برسیم!

الان نمیدانم که دین برادران ما چه بینند!!! چه میخواهند!!! چرا اتفاق نمی افتد؟

از اتحاد و اتفاق چه بدی دیده اند؟ نفس اتفاق چیست؟؟؟ دلیل اتفاقی چیست؟

آیا خداوند پاف و پیغمبر بخش دهن به اتفاق و تکیه نمیدهد؟؟؟

چرا ملابن او را بر پروردگار و پیغمبر بخش عمل نمهر نمی آید؟؟؟

چرا منزل و گذشت نداریم؟؟؟ شر زوری تاکی؟؟؟

همه میدانیم جواب این همه و چرا؟ منفی است. و در کشی نفس. و خود خواهی و جله بللی.

پس چرا به سخن می با خورد امواری و درزم؟ و چرا بر او مستقیم، متحول و جتن بر می گردیم؟

حس طرح می فوق را خوش و قبل ندارند. لطفاً خودشان گردم جمع شوند و طرح بزرگ و مقول ملابن شریعت خدای می کنند، ترتیب دهند و بر آن اتفاق و تکیه نمایند. تا وطن عزیز ازین بحران کشکشن، و دیرانی، کشت و خون، جگر خونی و مدد معاصد د آلام و ترغیحات بماند!!!

اگر این از راحت و آسایش و رفاهیت میشته باشد ترس الهی که میسر در در آید و اگر آن نیست دین و حال ملابن را غریب می بیند. با این ترس الهی بیند می بدید فساد و بی اخلاقی و بی ادبی و صفت می کنند!!!

نمبر پوست پاکس آینه از ۴۰۸ به ۴۱۸ تبدیل شده

بدون اشتراک از ارسال مجله

مضرت میخوانیم

و جادو افغانان زینجا و تکیه است با آن تمام میگردد. آخر برای تکیه تکیه بجز جنبه و با دین مجبور و کینه و عداوت و جادو و زور و کجاست

همه مردم بیک مجبور، صبر و تحمل و درم بخت و تکیه

دوازده سال جهان است. که هر تنظیمی از خود میسر نمیشود.

عجله دارد. و بر این عجب و درین در و دران در عدد ۱۷ - تا تنظیم، شوی و گوی

در کم و در است. که جادو است و عدد ۲۰ بیک مجبور، صبر و تحمل و درم بخت و تکیه

ندارد به توری می و درم بخت و تکیه است. صبر و تحمل و درم بخت و تکیه

مکمل می گردد و درم بخت و تکیه است. صبر و تحمل و درم بخت و تکیه

شماره مسلسل ۶۸

هموطن! هوشدار که زون سازی و فیدریشن پلان خایانه ایران و مقدمه تجزیه افغانستان است!

مکاتیب وارده

تجمع کمونسټ ها در شمال کلفورنيا و حمايت ازمحتاط قابل توجه انجمن کلتوري افغانها

شاه محمد زرغون از مانټري

داکتر صاحب، خبر آمدن حميد محتاط وچهره خيټ اودر فريمان که در مجله شماره ۹۶ آئينه قدنمای افغانستان چاپ شده بود، من یک خدمت درين راه انجام دادم که حدود ۵۰ کاپي از خبر مذکور گرفته بهموطنان تقسيم کردم. حميد محتاط از رزيل ترين کمونسټ ها است و من اورا بسيار خوب ميشناسم. محتاط در راه بدست آوردن مقصد و مرام خود از خانم، خواهر و مادر خود هم صرفه نميکند، خانم خودش هميشه دشلمه چای قدرتمندان کمونسټ بود و روابط نزديک او با مرده گاوها، عياشها، قاچاقبرها و وطنفروش ها باساس همين نوع معاملات استوار بوده روابط او با حسن شرق هم باساس مرده گاوي متقابل بوده که بسيار مردم خبردارند. افغانهای آستراليا مردانگي نشان دادند که محتاط را بحکومت امريکا سجل نموده مانع اقامت اودر آستراليا شدند، او بحکومت آستراليا گفته بود که حاضر است یک ميليون دالر زمين خريداري و به زراعت مصروف شود، ولی حکومت آستراليا بخاطر حقوق بشر که محتاط قاتل و دشمن بشر بوده اورا قبول نکرد، حالا وظيفه انجمن کلتوري افغانها در فريمانست که اين موضوع را در یک جلسه علني انجمن داخل اجندا ساخته مردم را خبر کنند و یک قطعنامه برای گورنر کلفورنيا و مقامات ايمیگریشن صادر شود و حميد محتاط بحيث مجرم جنگ و قاتل بشریت معرفی شود. من از آقای سيد مسعود مجروح رئيس انجمن تقاضا دارم اين موضوع را زیر دست بگيرند، چونکه يگانه مرجع رسمي اين کار می باشد. هروقت که اين جلسه اعلان شود من خودم هم در مجلس کلتوري حاضر خواهم شد. با احترام

انزجار مردم از احمد شاه مسعود

داکتر صاحب، يکي از دوستانم شکايت کرد که در ساندياگو يک تعداد زياد هموطنان پنجشيري سکونت داشته، آنها ميگويند مجله آئينه افغانستان بمردم شريف پنجشير توهين ميکند، چونکه مردم شريف پنجشير از گرفتن نام پنجشيري در آخر نام احمد شاه مسعود که در آئينه چاپ ميشود، اينکار را بخود توهين ميدانند، چون اصل نام احمد شاه مسعود که پدرش برايش داده و نام مادري او مي باشد (مسعود) است، او خودش تخلص خود را احمد شاه مانده بود، من خودم از پسر کا کايش در دهلي پرسيدم که نام اصلي و مادري او (مسعود) است چرا خود را احمد شاه ميگويد، او گفت بخاطريکه شناخته نشود اينکار را کرده و حالا که به تخلص مسعود شهرت يافته، نام خود را به (احمد شاه) تبديل ساخته يعني تخلص بنام و نام به تخلص تبديل شده، لطفا نام او را از اين بعد (مسعود احمد شاه) نوشته و کلمه پنجشيري را حذف کنيد، چونکه واقعا مردم پنجشير از نام آن خيټ بنام پنجشيري رنج ميبرند، البته يکعه مردم که منافع شان است از نام (مسعود احمد شاه) بخود ميبالند و افتخار ميکنند و اين بدان ميمانند که آفتاب را بدو انگشت پت کنيد و بگوئيد که آفتاب نيست، يعني حقايق مربوط به مسعود احمد شاه که یک آدم کوچک بوده بهمه مردم معلوم است و نوشته شما که گفته بوديد پدر او هم از نزدش آزرده بود کاملا درست است مردم پنجشير اينرا هم خبردارند. با احترام ز دوست شما يک نفر پنجشيري.

برادر محترم، من چند بار نوشته ام که اضافه کردن کلمه پنجشيري بعد از تخلص (مسعود) وجه شخصي نداشته بخاطر تشخيص صورت ميگيرد، زيرا قدامت تخلص (مسعود) باقاي محمد يعقوب (مسعود) مهاجر در آستراليا تعلق دارد و او چند بار رسما اعتراض نموده بود، ولی حالا از شما تشکر ميکنم برای اين مشکل راه حل معقول پيشهاد نموديد که يقين دارم طرف قناعت آقای محمد يعقوب مسعود هم واقع خواهد شد. بعد از اين شماره و بعد از تاريخ ۲۹ جنوري ۱۹۹۸ که نامه شما رسیده و اينک نشر ميشود، ما نام نادرست احمد شاه مسعود را بنام اصلي و مادري او يعني (مسعود احمد شاه) تبديل و نشر خواهيم کرد. از همکاري شما باز هم تشکر مينمائيم. داکتر هاشميان

هموطن محترم داکتر صاحب حامد فروهر از ویرجينا

نامه تان بحمايت از دايير شدن لويه جرگه در شماره ۹۷ نوبت نشر داشت و برای تشبيت آدرس تان تذکر و استيضاح مختصر بهمان آدرس ارسال کرده بوديم، اما پاکت با تاپه «ناشناس» از طرف پوسته خانه واپس مسترد شده است. تجسس تلفوني ما هم بجائي نرسيده است. ممنون ميشويم اگر با ما تلفوني تماس بگيريد. تمنيات نيك ما را بپذيريد.

درباره انتخابات شورای فرهنگی ساندياگو

هموطن محترم آقای غلام حیدر کوهدامنی، از شهر هیوارد
نامۀ شما که از سفر مکسیکو و مشاهدات تان در ساندياگو در ارتباط با انتخابات افغانها گزارش میداد باین اداره
رسیده نوبت نشر آن در شماره ۶۷ رسیده بود و قرار بود که عینا نشر شود، اما شما بجریدۀ اجیر امید هم کاپی
ارسال فرموده بودید که آنجا نشر شده است و پالیسی ما طوریت که مقالات نشر شده در امید اجیر را نشر
نمیکنیم. معذرت مارا لطفا بپذیرید. تصادفا من هم شخصا جناب آقای انجنیر سید هاشم میرزاد رامیشناسم و
اهلیت ولیاقت شانرا تصدیق و تأیید میکنم و در مدت دو نوبتی که بریاست شورای انتخاب شدند خبردارم که
برای انکشاف و بقای شورای فرهنگی خدمات قابل قدر انجام داده اند.

از جریان انتخابات شورای فرهنگی ساندياگو تا اندازه ای توسط افغانها خبردارم. دونامه مفصل در آن مورد
برایما رسیده، چون نامۀ شما را نشر نکردم، آن دونامه نیز نشر نمیشود، فقط چند نکته از هر کدام را تذکر
میدهم: یکس شان جناب آقای محمد امین رحیم را شخص بی تصمیم خوانده، ضرب المثل لیونی سردار را که «
تصمیم شرط اول موفقیت است» گزارش داده است. او میگوید از لحاظ پروسیجر انتخابات، آقای محمد امین
رحیم رسماً کاندید ویا کشریت آراء انتخاب شده، اگرچه خودش بعد از انتخاب شدن معذرت خواست، اما
قانونا رئیس انتخابی میباشد. دومی جنبۀ حقوقی موضوع را مطرح ساخته نوشته است که در اساسنامۀ شورای
فرهنگی مادۀ واضح موجود است که هر کاندید دونوبت انتخاب شده میتواند، اما هیچ کاندید سه نوبت انتخاب
شده نمیتواند و در حالیکه جناب انجنیر میرزاد دونوبت ریاست را گذشتانده «تقرر سومین بار او مثل دورۀ
برهان الدین ربانی غیر قانونی میباشد.»

تبصرۀ من بحیث یک هموطن شما اینست که سگرا انجنیر میرزاد نسبت به آن کمونستیکه برای ریاست پیش شده
بود شرف دارد، علاوه انجنیر میرزاد دموکرات منشی خود را ثابت کرد، چونکه قدرت را بر رئیس افتخاری
مجلس و با انتخابات آزاد اعضای شورای واگذار شد و بر رئیس منتخب هم تبریک گفت و وعدۀ همکاری داد، گویا
مانند خوجه ثین ربانی قدرت را غصب و تصرف نکرده است. اما از تذکار این نکته نیز نمیتوان خودداری کرد که
در شهر کلان و جمعیت انبوه اعضای شورای فرهنگی افغانها در ساندياگو یکنفر شایستۀ خدمت و ریاست پیدا
نشد، لهذا خلاف اساسنامۀ رئیس دو نوبت ریاست کرده را بار سوم بچوکی نشانند. برادر شما. با عرض سلام
و احترام - داکتر هاشمیان

همشیرۀ محترمه عالیہ راوی اکبر

سه قطعہ غزل شما رسیده و از تماس و علاقۀ شما باین مجله کمال امتنان راداریم. فعلا از هر غزل شما مطلع
آنرا نشر میکنیم:

در قید افکار زنجیر بیا بار لحظه ها است پس پنجره میخندد عمر به شتاب میگذرد

خود را فراموش خدا را یاد رهاست شروع بنامش باخود پیکار عبادت است
(کلمۀ رهاست، اهانت هم خوانده میشود، که اگر چنین باشد کفر است)

سرگران خویش ز حقیقت، اندر گریبان فرو میبرم خاکساری گشته ام چون وطنم، خون از رنگ شرم برو میبرم
پیشنهاد ما اینست که «مبادی عروض و معانی» را از دکانهای ایرانی بدست آورده مطالعه فرمائید تا استعداد
سرشار تان صیقل یابد. با عرض احترام

سفیر ربانی کبابگیری پیشه کرده

محمد ناصر قره باغی از فلادلفیا

محترم استاد هاشمیان، چند ماه پیش در ماه نوامبر خانم برای دیدن والدین خود بدھلی رفته بود، در آنوقت
از طرف حکومت هند یک بازار بین المللی دایر شده بود که همه کشورها توسط سفارتخانه های خود اشتراک
نموده غرفه های صناعتی و پیداوار کشور خود را بنمایش گذاشته بودند. خانم همراهی برادرش هم به تماشای
بازار بین المللی رفته بود، وقتی نزدیک غرفه افغانستان رسیدند دیدند یک غرفه کبابی باز بوده بالای آن غرفۀ
افغانستان نوشته شده و خانم مسعود خلیلی و چند نفر زن دیگر در حالیکه خود سفیر بانمی مسعود خلیلی هم
حاضر بود، کباب به سیخ میکردند و کباب و بولانی افغانی میفروختند. خانم گفت کباب شان بسیار مزه
دار بود، هندوها که از گوشت بدشان می آید بیشتر بولانی میخریدند اما اروپائیا و مسلمانها کباب میخوردند،
بالای غرفۀ مذکور رش واز دحام زیاد بود، پیسه خوب پیدا کردند، گویا کبابگیری هم در جملۀ صنایع دستی
افغانستان شامل گردیده است. با احترام

یادداشت اداره: مسعود خلیلی مانند پدر خود به مداحی و مادیات علاقمند ی زیاده داشته، در دوره جهاد در پشاور ارکنار ربانی و مسعود پول زیاد بدست آورد، در شهر نیویارک توسط خسر بره های خود دو هتل خریداری کرده که خبر آن قبل در آئینه افغانستان نشر شده است. چون در حال حاضر افغانستان در نزد حکومت هند حیثیت ندارد و سفیر ربانی را خود حکومت هند معاش و مصرف میدهد، از آنجائیکه مسعود خلیلی از هیچیک از وجوه فرهنگ غنی افغانستان، بغیر از پیسه سازی، نمایندگی نمیتواند، برای خوش ساختن هندوها و پیسه سازی، کبابیگری که خیر حتی از قشقه زدن و نمایش رقص هانیز دریغ نمیکرد. در حکومت خوجه ثین ربانی که هدف و مرام آن پیسه سازی بود از غفورزی و مسعود احمد شاه گرفته تا خلیلی و قانونی و داکتر رحمن نامیدل و داکتر عبدالله و تبلیغات چبانی از قبیل سعید فیضی و کوشان ها همین قماش اشخاص خودفروش و وطنفروش جاه و مقام داشته اند. از همکاری و اطلاعیه شما در باب غرفه کبابیگری افغانستان در نمایش بین المللی دهلی تشکر میکنیم.

شرکت هوایی بامیان

آقای حمید انوری از کانکور

قرار اطلاعات واصله اخیر شرکت هوایی بامیان، مربوط حزب وحدت جناح خلیلی، با یک طیاره مسافر بری آغاز بکار کرد. فعلا این طیاره بین مزار شریف و بامیان در رفت و آمد میباشد و گفته میشود که طیاره مذکور بوسیله حزب وحدت از «بازار آزاد» (۱۹۹۹!!) خریداری شده است.

قبل برین میدان هوایی بامیان توسط جمهوری اسلامی ایران فعال ساخته شده بود که گزارش مفصل آن در مجله وزین آئینه افغانستان انتشار یافته بود. اکنون یک نگاه گذرا به «بامیان ایرلاین» انداخته و اهداف ایجاد یکچنین خط هوایی را مختصر حلای میکنیم.

در شرایط فعلی که جنگ هر روز بصوب بامیان توسعه مییابد و نیروهای خلیلی در زد و خورد و حمله و دفاع با طالبان بسر میبرند و از وقوع جنگهای شدید در ناحیه مذکور بشمول بیمارستان میدان بامیان توسط طالبان اطلاع رسیده است، ضرورت ایجاد یک خط هوایی مسافر بری و فعال ساختن آن بگمانم دور از عقل و منطق بوده و کدام عقل سلیم خواهد پذیرفت که مردم بیچاره ورنجکشیده بامیان که بیک لقمه نان شب و روز خود محتاج اند، قیمت ها هم بصورت سرسام آور بلند رفته و مردم قدرت خریداری مواد غذایی حتی ادویه رانداشته شبهای بیحساب را گرسنه بخواب میروند و فقر و غربت هم در ناحیه بیداد میکند و جنگجویان خلیلی با هزاران هزار مشکل دیگر دست و گریبان میباشند، مسافرین بامیان چگونه قادر بخرید تکت طیاره خواهند شد و حزب وحدت بامیان در بدل کدام صادرات و عایدان پول خرید طیاره راندارک و چقدر و بکدام کشور فروشنده پرداخته است؟ واضح است که استفاده از این خط هوایی تنها در انحصار آقای خلیلی و رفقای حزبی او بوده تا وقتا فوقتا بایران و نزد رشید دوستم رفته و در بازگشت اسلحه و مواد جنگی وارد کنند، و چون آقای خلیلی در هراس است که مبادا طیارات جنگی و هلیکوپترهای نظامی که توسط روسیه و جمهوری اسلامی ایران به بامیان اسلحه و مواد جنگی میسرسانند، مورد حمله طالبان واقع و ثبوت مداخله کشورهای جنگ انداز بسوی بین المللی بدست آید، لهذا باوقاحت تمام یک طیاره کنهه ای که مقامات جمهوری اسلامی ایران برای توسعه نفوذ و انتقال تبلیغات خود بحزب وحدت بخشیده، توسط آن خط هوایی بامیان را بوجود آورده است، تا بزعم خود بحیث یک طیاره افغانی آنرا از حمله طالبان نجات داده باشد.

بهر حال این ادعای حزب وحدت جناح خلیلی بسیار طفلانه است که طیاره مذکور را خریداری کرده باشند زیرا سوابق طیاره مذکور معلوم است که بایران تعلق داشته است و حزب وحدت که پیوسته سخن از مفلسی و غربت میزند این مقدار سرمایه هنگفت را دفعتا از کجا تدارک کرد؟ البته ما میدانیم که از عبدالعلی مزاری هزاران ملیارد افغانی باسعار خارجی و ایرانی باقی مانده که شاید طور امانت در بانکهای ایران باشد اما از طرف دیگر حزب وحدت سالها است در جنگ مشغول بوده مصارف جنگ هم کمر شکن میباشد. بهر حال از موضوع طیاره مذکور که بگذریم، اعمار میدان هوایی بامیان، افتتاح پوهنتون و مدرسه های پیرو خمینی در بامیان، شفاخانه فاطمه زهرا در بامیان، کتابخانه و کمیته مهد قرآن در بامیان و چند پروژه دیگر البته جنبه بشری داشته خوب و مفید میباشند، اما هر کدام به هزارها ملیون افغانی مصرف ضرورت دارد و هر افغان با بصیرت مدرک این کمک ها را میدانند که از جمهوری ایران سرچشمه گرفته و هدف آن اعمال نفوذ بیشتر ایران بمقصد تجزیه کشور ما میباشد که فعلا توسط حزب وحدت خلیلی و جناح اکبری و غیره براه افتیده اما اینها باید بدانند که بار کج هیچگاه بمنزل نمیرسد. با احترام

یادداشت اداره: آقای کریم خلیلی که درین اواخر بحیث رئیس جمهور هزارستان عمل میکند، در سفر یکماه قبل بروسیه که خبر آن در شماره ۶۷ آئینه افغانستان نشر گردید، در پایان اقامت خلیلی خبری نشر که گویا او یک طیاره بزرگ باربری را از روسیه خریداری کرده است. بارتباط خبر مذکور عین همان سوال آقای انوری مطرح

میشود که پول قیمت این طیاره هشت ملیون دالری از کدام مدرک ندارک شده است ؟ و آیا این ادعا منطقی تر جلوه نمیکند که خلیلی باروسیه درباره اهداف شوم روسیه در افغانستان بتوافق رسیده و طیاره مذکور تحفه گویا برایش داده شده است ؟

حزب وحدت خود را مالک مزار می شناسد ۱

قدوس اوزبک از ریور سایب

مجله نمبر ۹۷ شما را خواندم درباره خلاف رفتاریهای حزب وحدت خلیلی در شهر مزار شریف چیزیکه مجله شما چاپ کرده و مردم نوشته میباشید کاملاً درست است، من دو هفته پیش بمزار شریف بودم از قوم اوزبک و از پدر پدر در مزار شریف گذشتانیدیم، درست است که مردم مزار طالبه خوش ندارند اما حالا هزاره هم به نال زدن بقیه شروع کرده مردم میگویند نه کل مانه نه کدو، از زیر چکک خیستیم بزیر باران رفتیم، مردم مزار طاقت غلامی هزاره را ندارند، اوزبک هیچ دست کم از هزاره نداره چراغلامی هزاره را قبول کنن؟ مردم مزار غلام شاه اولیا هستن اما مردم هزاره مزاری را برای شان یک شاه اولیا دیگه ساخته، مردم هزاره اوزبک ها ره لت و کوب میکنند که مثل مردم شیعه نماز بخوانن، ما از پدر پدر همو یک رقم نماز خواندیم، مردم فرمان هزاره ره قبول نداره، مردم پیش رشید دوستم رفته استغاثه کردن که اگر تو هزاره ها ره از مزار گم نمیکنی، ما خود ما مرد وزن دست به انقلاب میزنیم، مردم مزار قبر مزاری را اونطور که هزاره میخاین از او یک پیغمبر بسازن قبول ندارند، مردم مزار طالبه ره خوش ندارند اما همراي قوم پشتون دشمنی ندارند صدها سال همراي قوم پشتون برادرانه گذاره کرده از ظاهر شاه بسیار خوش استن لکن سلطنت هزاره را قبول ندارند، همو گفته قدیما که اگه هزاره دست بیافه بقیه را نال میکنه حالی مردم میبینن که درست برآمده، مردم مزار میگن که ترکستان ملک اوزبک و ترکمن اس، بامیان ملک هزاره اس، هزاره باید پس بملک شان برن، همراي ما مثل برادر رفتار کنن، حق ما ره تلف نکنن. مه ای چیز ها ره بچشم خود دیده آمدیم، مردم اوزبکیه بسیار خلق تنگی داره، اگر هزاره از ملک ما نیر آیه، خدا نکنه یک جوی خون دیگه هم جاری خات شد، خدا و شاه اولیا خیر ره ده پیش بیاره. بامان خدا سلام علیکم.

یادداشت اداره: نامه فوق عیناً تایپ شده است.

اعلان، اعلان، اعلان

از جانب ا. غ. از شهر هیوارد

ریاست جمهوری خوجه نین واقع دشت ینگی قلعه برای کرسی صدارت دولت برشوکت ربانستان بیکنفر صدراعظم رند وچالاک ضرورت دارد که در فنون دزدی، تجاوز برناموس، قتل عام، زنده بگور کردن، عهد شکنی، وطنفروشی، مادر فروشی، ناموس فروشی، وجدان فروشی، قاچاقبری، عصب دارائی عامه، دروغگوئی، دراندازی و مردم آزاری مهارت، سرتیری و بیباکی داشته باشد.

علاقتمندان درخواست های خود را با سوابق وثبوت مصدق آن به دلال سکرتر نواز سعید فیضی بپارند. در صورت وقوع وقفه های کوتاه در اجرا و تطبیق فنون فوق، تمرین عملی حین اجرای وظیفه در ینگی قلعه میسر است و یک میدان بزرگ یخمالک در آنجا بنام (امید) جهت تمرین ساخته شده، بیمه حیات وچوکی توسط نوک برچه تضمین میشود. برای گشت وگذار صدراعظم بداخل کشور از هندوستان فیل خواسته شده، انتخاب فیلوان بخود صدراعظم تعلق دارد، اما حادثات فوق العاده از قبیل سقوط طیاره، شکستن لگن خاصره در میدان یخمالک یا افتادن درخندق لجنزار در بیمه حیات شامل نیست، اما از دعا و تمویذ خوجه نین صاحب بی بهره نمی مانند. اشخاص ذیل که هر کدام در رشته خود پهلوان میباشد برای فیلوانی صدراعظم کاندید میباشند:

دوستم همراي بخچه کمونستی - مسعود همراي جرنیلهای برژنف - مسعود خلیلی، کبابی از گوشت بنی آدم - سیاف وهابی، لوتی بی مزد - گلبدین، کنچینی بی سر - مالک، پهلوان شیرخور خونخور - قانونی، دمنازه خوک - داکتر عبدالله، پشقل بزغاله - داکتر رحمن، نام بدل - فرهادی، بچه اندر ایلین - کریم خلیلی چلیاسه شناس بامیان - محقق، مارخور دشت ضحاک - ننه کلان شوی دزد، بدرنگ خوش صدا (برای سایر خانمهای پهلوان صفت که از تماس با فیل هراس ندارند، دروازه باز است) - یوق ناشوک و ناطیش ناشوک، سرچیه های بی ابزار که مشاطه گری هم دانند. دفتر کاندید ها هنوز بسته نشده، متبایق در آینده اعلان خواهد شد.

یادداشت اداره: مجله آئینه افغانستان که خود را وقف نجات کشور ساخته حتی اعلانات تجارتی هم نشر نمیکند، اما برای نشر اعلانات سیاسی سایر هموطنان همکاری خواهد کرد.

نقدېا بالای مجله ویدیوني

محمد کاظم بیمار الکوزی، دکابل پوهنتون پخواني استاد

سناسی رالیزل شوی ویدیو می ولیدله، له لیدلو وروسته می خواری له ځان سره وویل چه کاشکی چه نه می وی لیدلي، ځکه چه دی ویدیو په مادومره تاثیر کړی وو لکه چه سرله نوی څخه بی وطنه شوی یم چه دبی وطني درد اود وطن دخرابي درد له هره درده دردناکه اوږه لرزونکی دی.

محترم داکتر صاحب: د عکسونو او فلم ترڅنگه سناسی سپیڅلي اودانگ پیلې تبصری دومره اغیز منی دي چه سړي دیوه زړه خوړونکي واقعیت سره مخامخ کوي چه هغه دوطن وراني، خرابي او درپه دري ده. دوطن اطراف اواکناف دروسي عسکرو، روسي تانکونو، توپونو، بمونو اوطیارو په ذریعه وران او ویجاړ شوي دي. سرو عسکرو واړه ښارونه، مسجدونه، کلي، باندي، غرونه اورغونه بمباردمان کړي او وران کړي دي. پلونه، سرکونه یوهم جوړنډي پاتی. دروسانو دماټی، شکست اوبیرته وتلو څخه وروسته، کله چه دقدرت اویسو وړي ملایان په هیواد رامسلط شول، ددوي دبی اتفاقي او اختلافاتو له امله ددوي ترمنځ خونړي جگړی بیا پیل شوي اوداخل بیا ددوي دجنگونو له امله دوطن لوی ښارونه په کندوالو بدل شول.

محترم استاد صاحب: دقندهار دښار عکسونه زړه دردونکی وواودي. مگر دکابل دښار فلم زړه ورانونکي دي. کله چه می دکابل دښار فلم ولیده چه دمکرووریانو څخه شروع اویا دکابل ښارمختلفی حصی اوبرخی پکښی فلم گیری شوی وی، ماته یی دبیروت ښار راپه یادکړ. په هغه وخت کی چه په بیروت کی سخت جنگونه روان وو، زه په بیروت کی دخپل تخصص په اخستلو مصروف وم.

مسیحیانو دمسلمانانو اومسلمانانو دمسحیانو پرتحابونو دتوپونو، تانکونو اوبمونو بمباری کولی دبیروت ښارنی لکه دمکرووریانو غونډی سوری سوری کړي وو، ما په هغه وخت کی دادعاوی کولی چه خدایه زمونږ گران وطن له داسی حال څخه وساتی. زما میرمن به راته ویل چه مونزلوی خدای دداسی حال څخه ساتلي یو ځکه چه زمونږ دوطن ټول خلک مسلمانان دي، مونږ مسیحیان اویا نور خارجیان نلرو چه مذهبي جنگونه شروع شي. مگر دروسانو څخه وروسته دغه دقدرت وړو ملایانو دڅلور یاپنځه کالو په ترڅ کی دکابل دښار څخه دبیروت ښار جوړ کړ، گرچه دبیروت ښار ۳۵۰ کالو جنگونوپه ترڅ کی دومره نه و خراب شوی لکه چه دکابل ښار دڅلور کالو په جنگونو کی چه داحمد شاه مسعود بمبیرک او گلبدین خروټی ترمینځ وشول خراب، خراب، توتی توتی او په کندواله بدل شو. دکابل په ښار کی څومره کورونه، تعمیرونه اویارنمانونه چه وران شوي دي، همغومره خلک هم ورسره وژل شوي دي. دوه نیم ملیونه افغانان روسانو شهیدان کړل اوتقریبا یونیم ملیون دخودخواه ملایانو له لاسه شهیدان شول اولاتراوسه ادامه هم لري؛ مسعود بمبیرک اودهغه ملگري دوطنوالو په وینو نه مریزي!

پدی کی هیڅ شک نشته چه دکابل دښار په ورانی کی قوماندان صاحب احمد شاه خان مسعود اوامیر گلبدین حکمتیار خروټی اومزاري لویه برخه اخیستی ده چه یو وخت به دافغانستان دخلکو له خوانتری پوښتنه وشي. محترم استاد هاشمیان صاحب: کله چه دکابل دښار ویدیو اوفلمگیری شروع سوه، سناسی په خپرو اوآواز کی دیرزیات تاثیر اوعمگیني اوریدل کیزی. زه پوهیږم چه تاسی سره هم ددغو ورانی دلیدلو حوصله نه وه ځکه چه په هرځای کی دی ویدیوکونکی ته هدایت ورکاه چه «بس است»!

محترم استاد صاحب: پدی یقین اوباورلرم چه افغانستان به په عمومي صورت اوکابل اوقندهار به په خاص صورت بیا آباد شي اما داویدیو به دځینو خاینانو دپوزی پیزوان پاته شي اودامیر گلبدین، مسعود بمبیرک اومزاري وحشیانه اعمال به دهر افغان په زړه کی داغ پاته شي. تاسی ددی ویدیو په جوړولو اوثبتولو په حقیقت کی ددغو خاینانو کارنامی ثبتی کړي دي اوپه اصطلاح دامیر گلبدین، قوماندان مسعود او رهبر مزاری چلو صاف دی داوبوڅخه راوویست اوگرانو وطنوالو ته مورسمي استاد په لاس ورکړل. لوی خدای دی تاسی ته ددی لوی خدمت اجر ورکړي او رب العالمین دی تر دیره وخته پوری ژوندی لره. آمین.

غلام قادر عنایت از شهر انتیاک

استاد محترم، ویدیوی ارسالي شما راتماشاً نمودم، واقعا که از صحنه های دلخراش آن قلب انسان تکان میخورد و هر قدر که یک انسان قصی القلب باشد طاقت کرده نمیتواند، اگر آن قلب از سنگ هم ساخته شده باشد؛ انسان تعجب میکند به آن قلبي که مرتکب آنهمه جنایات شده است. کابل زیبا را ویران دیدم و بسیار گریستم، خداوند متعال تمام آنها را ویران کند که کابل را ویران ساختند، این ویدیو سند بزرگ است از خیانت های تفنگداران که انشاء الله یکروز بمحاکمه ملت کشانیده خواهند شد. با احترام

اعانه گیری در امریکا

شکل تجارتي اختیار کرده، اعانه هایتان را طور مستقیم و توسط اقارب و دوستان طرف اعتماد خودتان بداخل

حالا در اینجا سوالی پیدامیشود که این استراتژیها یا اهداف چطور بدست می آید و موادیکه ضرورت دارد از کجا بدست بیاید؟ از نظر من فقط دو راه است و بس: اول اینکه از مندوبیهای خارج وارد شود که این خوداصل استراتژی حکومت خوجه ثین ربانی است که بعضی اینکه مشکلات را حل کند، مشکل را بر مشکلات اضافه تر ساخته و اگر باین راه و طریق این اهداف شوم حل وتامین شود، چون از خارج آمده است، همه امتیازات آنهم مربوط بخارج خواهد بود. دوم اینکه اگر هر مجبوریتی که داریم، داریم، اما باید مشکل خود را ولوهیچ هم نداریم ناگزیز با همه مشکلات دست وپنجه نرم کرده خودما آنرا حل کنیم. درچنین یک استراتژی عنصر مهم وضروری و عملی همین طالبها است و قربانیهای طالبان، و صبر و حوصله وتحمل وشکیبائیهای طاقت فرسای طالبان است که برخود روا داشته اند. این کار سخت و دشوار و پراز قربانی را که طالب برای ما انجام میدهد تا که زمینه تفکر وتنفس کردن را برای طالب میسر بسازد، اما دیگر مسئولیت ها وظیفه شما، ما و دیگران یعنی سایر طبقات واقشار ملت است؛ من باوجودیکه همه انتقادات وپیشنهادهات شمارا صادقانه تائید میکنم، اما صادقانه میگویم که تنها انتقادات کفایت نمیکند، باید عملا با آنها همکاری شود و این همکاری را مردم وملت افغان درهرجای دنیا که هستند مسئولیت وفرض خودبدانند و با آنها حاضر و آماده همکاری شوند، و همه چیز

را از طالب بچه نو جوان توقع کردن کار منصفانه نیست. ایکاش همگی چیز فهمان بقدر شما درک، درد و احساس داشته باشند، ایکاش همگی چیز فهمان باندازه شما و یا کمتر از شما هم احساس مسئولیت کرده دست بکار شوند، ایکاش همگی چیز فهمان که غرق خواب و خورد و نوش در جهان غرب هستند، از هوشدارهای قلبی شما از خواب غفلت بیدار شوند، ایکاش همه چیز فهمان از گفتن و شنیدن بکاهند و عملاً داخل پیکار شوند، ایکاش و ایکاش... و بالاخره ایکاش بعضی اینکه با طالب دست همکاری دراز کنند، حد اقل از تخریبکاری و قضاوت های غیر عادلانه و غیر مسئولانه در مورد آنها خودداری کنند. والسلام و با عرض حرمت. عنایت الله مجددي از استرالیا ۲۶-۱۱-۱۹۹۷

غلام سخی طاهري از کلفورنيا

معذرت میخواهم پيري رسیده است سرشام خواب می آید و از نیمه شب تا صبح ستاره شماری میکنم، از روزیکه کاست کابل ویرانه را تماشا کرده ام، همان خواب سه ساعته هم فرار کرده است. راستی زحمت زیاد را تحمل کرده اید. تا پاچا صاحب مرحوم سید حفیظ الله خان در سیلو زندگی میکرد، آن منطقه شب و روز جشن بود و آسمان وزمین آمجا جل و بل داشت، راستی که: «نعمت دهر رفتگان بردند - زهر در روزگار ما شکر است». میگویند ویرانی برای آبادی است «خراب کن دل از غم شکسته ما را - خراب کردن طاق شکسته تعمیر است». تا بیاد دارم افغانها رادل شکسته ترین مردم جهان دیده ام، هرکس از خود و بیگانه بهر طریق دلهای آنها را می شکست. هیچکس بفکر و غم مردم کشور نبود، بلکه بدرد آنها می افزود «کار درویش دردمند برآر که ترا نیز کارها باشد».

یک شب در محضر رفقا که استاد الطاف حسین پسر سر آهنگ در شهر ما تشریف آورده بود و با صدای گبرای خود بعضی پارچه های پدرش و مخصوصاً (کوته واله دار) پدر کلانش را بازنگه های امروزی میخواند، سخت متاثر شدم، بیاد گذشته ها رفتم و این غزل آصف آهنگ بیادم آمد:

شنیده ام که بشب در گه دعا باز است	بین که نیم شب است و دعا به پرواز است
توهم به نغمه ی خود گریه میکنی ایوای	مگر سوز سازست، جهان جهان راز است
طنین موج صدایت چنان بسوخت دلم	که سوز و ساز تو با گریه ام هم آواز است
مگر توهم جو من از ملک خویش رانده شدی	که گریه یار من و ساز با نو دمساز است
بخوان که نغمه ی پرساز و سوز گریه تلخ	به تیره روزی من درد نغمه پرداز است
دلم بسوخت چنان بر کبوتران اسیر	که ناشیانه گرفتار چنگ شهباز است
من و تو هر دو غریب و ز آشیانه جدا	خوشم دریچه امید روی ما باز است

صفی الله التزام ژورنالیست آزاد میدیای افغان - از نیویارک

قراریکه شماره ۶۶ نوامبر ۱۹۹۷ مجلهٔ وزین و ملی آئینه افغانستان مطالعه شد، شما چندی قبل بغرض بازدید از جریانات خونین و تباه کن بشری در این موقعیکه وطن عزیز ما سخت در بحران جنگهای خانمانسوز تنظیمی کشور قرار گرفته است، بدون ترس و هراس و با قبول خطر جانی از افغانستان جنگ زده دیدن کردید، تا از نزدیک جریانات خونین ۲۰ ساله و وقایع مهم کشور ما را شخصاً مشاهده نمائید. و در ضمن بسیاری از جریانات تاثیر آور ثابت و بعضی قسمت های مهم را فلم برداری نیز کردید، تا آنچه حقیقت است بغرض غور قضایه دردناک کشور ما را به تمام جوامع بین المللی برسانید، تا باشد که در وطن عزیز ما کما فی السابق صلح و امنیت و آرامش کامل برقرار شود. چنانیکه فداکاری شمارا در راه خدمات صادقانه و بی آلاشی تان بوطن عزیز و مردم مادر این موقع خیلی حساس و خطرناک وطن، هموطنان گرامی ما از خدمات شما تقدیر و تائید نموده اند، بنده نیز بحیث یک فرد افغان وطن دوست، خدمات شما را تقدیر و تائید میکنم. و در ضمن قابل یادآوری است که خدمات صادقانه تان چه در زمان تجاوز طالبان و قوای نظامی سرخ و اردوی شوروی با افغانستان و چه در دوران پنج سال اخیر حکومت نامنهاد اسلامی در افغانستان از نظر ملت مجاهد و قهرمان افغان پوشیده نمانده و نمیشد. موفق و سرفراز باشید. آمین.

ویدیو کاست ارسالی شما را دیدم، راستی که شهر زیبای کابل و شهرهای عمده افغانستان در اثر شدت و طوفان جنگ و پرتاب راکت های هوایی، بم و غیره بکلی تخریب و منهدم گردیده است، که البته دیدن آن باعث رنج، درد غم و داغ دل هر فرد افغان قرار میگیرد. و دعای ما اینست که عاملین این تخریب دردناک و تاثیر آور راکت و وطن و مردم ما را بخاک و خون یکسان کرده اند، خداوند بزرگ هر چه زودتر بجای اعمال شان برساند. انشاالله تعالی.

در ضمن میخواهم که در مورد راه حل اساسی کشورم چند سطر را بعرض برسانم. از آمجا که معلوم است بعد از خروج قوای سرخ رژیم کمونستی شوروی از افغانستان، مردم مجاهد و رنج کشیده و فداکار افغانستان امید وار بودند که کور شان بسوی صلح، دیموکراسی، آبادی، ترقی و آزادی و بهبود وضع اجتماعی گام خواهد برداشت و زخمهای ۱۵ ساله شان التیام خواهد بخشید. اما متأسفانه که بنا بر بعضی عوامل ناگوار موجوده جنگهای خونین و تباه کن بشری و طولانی تنظیمی کشور ما سخت ادامه پیدا کرد. و طوریکه رسانه های خبری

اطلاع میدهند بهراران طفل و جوان و زنهای وکلان سالان از فحطی و گرسنگی و طوفان جنگ یا جان خود را از دست دادند و یا معیوب شدند، کسانی هم توانستند از شدت جنگ جان سالم بدر ببرند و در کشورهای جهان پناه بردند و بدبخت ترین آنها کسانی اند که در کمپهای مهاجرین پاکستان و ایران در شرایط خیلی ناگوار و دشوار و یا هنوز هم در کشور خود در حالت بیم و هراس، زیر شعله آتش جنگ بسر میبرند. هیچگاهی یک حکومت ملی و انتخابی که مورد قبول اکثریت ملت ما باشد، متأسفانه بوجود نیامده است و مردم ما حق داده نشده است تا برای یک حکومتیکه از طرف مردم و برای مردم و از خود مردم باشد، رای بدهند. پس روی همین منظور ایجاب میکند که در چنین شرایط خطیر و حساس که مردم و وطن ما بطرف تباہی سوق داده شده اند و بسرحد تجرید نیز نزدیک شده اند، باید امور مملکت بملت شریف افغان سپرده شود تا خودشان به تصمیم و اراده آزاد شان سرنوشت خود و وطن خود را تعیین کنند. البته در شرایط حاضر ملت ما یگانه شخصیت خیر خواه، مصلح و بزرگ ملی و بانی دیموکراسی و بانی نهضت نسوان را که در افغانستان سراغ دارند، تنها و تنها حضور معظم اعلحضرت محمد ظاهر شاه پادشاه سابق است و بی. چه جناب شان در وطن ما چهل سال کامل تجربه سیاست و حکومت داشته و دارای شهرت نیک و شناخت جهان بین المللی میباشند. بدینوسیله از جنبش ملی و اسلامی طالبان و دیگر جناح های درگیر جنگ در افغانستان احتراماً درخواست میشود که خود را باراده ملت مجاهد و قهرمان افغانستان تسلیم کنند و سلاح خود را بزمین بگذارند. و تشکیل یک لویه جرگه ملی را که یک قدرت عنعنوی مردم افغانستان است، در شهر کابل زیر نظارت ملل متحد و کنفرانس کشورهای اسلامی هرچه زود تر دایر کنند، و البته در این لویه جرگه دست قدرت طلبان خارجی و داخلی شامل نباشد و نمایندگان واقعی مردم افغانستان، علمای دین، روحانیون، منورین و تعلیم یافته گان داخل و خارج کشور ما، زنان منور داخل و خارج کشور، خدام سابقه دار و شخصیت های سیاسی موجوده و سابقه کشور مارسما اشتراک کنند. همچنان از جنبش ملی و اسلامی طالبان تقاضا میشود تا باراده ملت خود تسلیم و از جناب پادشاه سابق بحیث مصلح و خیر خواه ملت و یک سمبول وحدت ملی افغانستان دعوت بعمل آورند تا بکشور برگشته و برپایه اتفاق و اتحاد کشور را از این تباہی نجات بدهند تا مصلح و امنیت در کشور برگشته وطن ما دوباره در ردیف کشورهای متمدن و مترقی قرار بگیرد، کمکهای جهان بین المللی برای باز سازی ملی شروع و آرامی و آبادی مثل سابق در کشور برگردد و افتخارات سابقه نصیب کشور و مردم ما شود. با احترام صفی الله التزام ژونالست آزاد میدیای افغانی در هجرت

نوت: کاپی به بسیاری از جراید افغانی که من در داخل و خارج امریکا ارتباط دارم بفرستاده شده است.

پوهاند داکتر محمد ناصر شینواری، دنگرهار دطب پخواني استاد

د لوی او مهربان خدای په نامه

دیر قدرمن ورو پوهاند صاحب هاشمیان اسلام علیکم

هیله ده دخپلی کورنی دتولو غرو په گدون روغ، خوښ او آرام اوسیزی. دنیکه مرغه خوورځی مخکی راته یو ملگری ستاسو دافغانستان د حالاتو په هکله درې ساعته ویدوئي مجله د اعلان یوه کاپی راوړلېله. باور وکړه چه د شپې ناوخته می یی په لوستلو پیل وکړ او دا لیکنه دومره زړه پوری او جالبه وه چه تر څومی دا شل صفحی ټولی ونه لوستلې، ویده نه شوم، پرته د کوم تظاهره او تعلق او ریاکاری څخه وایم چه ستاسو دخپرونی لوست زما روح تازه او زړه کی نوی امیدونه راپیدا کړل. ځکه چه زه دامید دجریدی د لیکونکو مفکوری او د تبعیض او تعصب څخه ډکو دروغینو او زهرناکو خپرونو بیخي مایوس او ناامید کړی وم. او حتی بخښنه غواړم دگران هیواد دلیکونکو په هکله راته ډیره ډوبه کرکه او مایوسي پیدا شوي وه، ځکه پداسی مغلکو او کړکیچنو حالاتو کی چه زمونږ گران هیواد وال دخپلو همسایه هیوادو لخوا تحمیل شوی ناولی اوبی هدفه جنگ او دخپلو همسایه اسلامي هیوادو دغیر اسلامي، غیر انساني بیشرمانه مستقیمو او غیر مستقیمو مداخلو دکبله دوینو په دندو کی لاهو دي، ښکلی تاریخي دیرم اوافتخاراتو څخه ډک پایتخت کابل ښار مو په کندوالو بدل شو. دافغانستان دافتخارو څخه ډک تاریخ خراب اونژدی ده چه جغرافیه ئی هم په خراسان واپړی، دهر اصل لیکونکی افغان انساني، اسلامي او افغانی ډنده ده چه هیواد کی دمرورو او متخاصمو ډلو تر مینځ دپخلا کولو او مسافي کمولو په هکله زیار وباسي، حقیقت ووايي او رښتیا ولیکي. ترڅو گران هیواد کی ددیني، ژبیز، قومي او ستمي راپیدا شوي تبعیض جراسیم اوجرلي دمینځه ويسي. نه داچه ددی ځایه دخپلو زهرناکو، دروغینو ناولو خپرونو په واسطه لادی بل شوي اورته لمن ووهي او تازه ئی کي.

نودستاسو خپرونی دلوستلو په واسطه راته ډاډ پیدا شو چه شکر دحینو فاسدو او غلیدلو کاذبو لیکوالو ترڅنگ ستاسو په شان صالح، رښتینی پوهان اوپرهیواد مین لیکوال هم شته او هڅه کوي چه په دی لاره کی خپل سپیڅلی ډنده او رسالت پرحای کړي. تاسوته پدی حقه او مهمو ډندو کی دلوی خدای څخه دلاهمت برکت او صداقت توفیق غواړم... و من الله التوفیق. په دیر درنښت.

محترم دانشمند او وطنپال ورور پوهاند صاحب شینواري

ستا سر دښو هیلو او دشریفانه احساساتو ډک لیکنه داحقیر ته لوی افتخار او گران افغانستان ته لوی امیدواري ده، خو زه دستایینی لیاقت نلرم، یواځی دگران افغانستان یو صادق خدمتگاریم اوبی. په ډیره مننه اودرنښت. داکتر هاشمیان

سلام بر شما و همت والای تان، مجله ویدیوئی رادوبار تماشا نمودم، واقعا دلچسپ و غم انگیز بود. من خود مسکونه کارته چار و فارغ التحصیل لیسه غازی میباشم، دیدن آن لیسه زیبا که یکی از کانونهای مجلس کشور بود، اشک برچشمانم ظاهر ساخت. خود منطقه کارته ۴، آن اهل و دیار، در زمانش از زیباترین نقاط شهر کابل بحساب میرفت، و کارته چار با داشتن پوهنتون و مکاتب متعدد در حقیقت شهر علمی در شهر کابل بحساب میرفت.

ولی مزاری، سیاف، گلبدین و مسعود برین روز آوردنش. دیدن عکس شهر کندهار هم دلچسپ بود، ولی ازینکه از آن شهر فلم تهیه نکردید، علت آن واضح نشد و همچنان راجع به تشکیلات نظامی طالبان چیزی گفته نشده است که با اساس قطعات مانند فرقه، غند، تولی هستند، دسپلین و انضباط عسکری وجود دارد، یا خیر؟ عکس ها را از پولیگون پلچرخي اگرچه واضحا معلوم نمیشد، ولی توضیحات شما کافی بود.

طوریکه من مجله آخری شما را درین سه شب اخیر مطالعه کردم، از طالبان هم دل خوشی ندارد، ولس ایشانرا بر بانی مسعود - خلیلی و دوستم بعدها مرتبه ترجیح میدهد که این هم حقیقت است. همین اکنون دوستی تیلیفون نمود که از افغانستان دیروز آمده بود، گفت: مردم بسیار غریب شده اند، ولی طالبان را بر حاجی قدیر، مسعود، سیاف و گلبدین ترجیح میدهند.

جناب محترم هاشمیان: مسائل را شما طوری ریسرچ میکنید و بقلم در می آورید که واقعا دلچسپ است. دست اندازی های اخیر ایران، روس، هند و امریکا بسیار جالب است. ازینکه بالاخره مسعود و ربانی رو با علحضرت آوردند، تاریخ اینرا ثابت ساخت که ربانی - مسعود برای حصول قدرت بهر نیروئی تکیه خواهند کرد. ولی جای تاسف است که چار ملیون افغان در خارج سرحدات و یکنیم ملیون شهید ثمره قدرت طلبی کمونستان و شرکای شان یعنی اخوانیان است. قرار تقاضای شما بصورت بسیار خلص تبصره هذا را خدمت شما فرستادم. با احترام

یادداشت اداره: برادر محترم، من با خود کمره فلم گیری نبرده بودم، چونکه مجاز نیست. یک کمره کوچک جیبی داشتم که تصاویر قندهار را با آن گرفته ام. در کابل به بسیار مشکل کمره فلم گیری از وزارت اطلاعات و کلتور با عکاس مسلکی (کمره من) میسر شد، اما فقط چار کاست تلویزیونی کهنه ۲۰ دقیقه ای از گدام مهر ولاک شده میسر گردید، در حالیکه بطری کمره هم کار نمیداد و بعد از مدت ۷۰ دقیقه متوقف شد. در پولیگون پل چرخي که آنرا (مشهد) نام گذاردند، قبلا اعلان و اخطار شده بود که مدعوین سرپوش آهنی قبرهای دسته جمعی را بلند و بداخل قبور نظر انداخته نمیتوانند، من به بهانه ضرورت انسانی از جمع غفیر طالبان مسلح و اولیای دولت خود را دور ساخته در یک گوشه دورتر آهن چادرها را بدست خود از سر قبرها دور ساخته آن چند تصویر را بعجله و ترس گرفتم، در یک جا یکی از آهن چادرها آهن پاره تیزی داشت که دست راستم را پاره کرد؛ در آن اثنا که من توسط کاغذ تشناب زخم و خون را بند میساختم، یک نفر محافظ مسلح از بالای تپه مجاور مرا دید و لوله ماشیندار را بجانب من نشان گرفته بدویدن شروع کرد. من خود را تخته به پشت انداخته از زیر چندین موتر تیر شدم. طالب فکر کرد که در میان کدام موتر پنهان شده ام و شروع کرد به تفتیش داخل موتر ها. این مصروفیت او بمن فرصت داد که از زیر موتر برآمده از چندین صف موتر ها گذشته خود را بصوف مردم برسانم، اگر او مرا مییافت حتما فیر میکرد و میکشت و چنین اجازه هم داشت، چونکه کمره با پنج تصویر ثبوت تخلف و بزعم طالبان بیحرمتی بروح شهدا بود. کمره گشاندن و عکس گرفتن در کابل خطر جانی دارد، از آن هموطنی که از کابل آمده بهرسید، تصدیق خواهد کرد. درباره طالبان و اعمال شان، توجه شما را به شعار پشتی مجله معطوف میداریم که میگوید: «ما طالبان را برای افغانستان میخواهیم، نه افغانستان را برای طالبان». سلامها و تمنیات نیک ما را بپذیرید. دکتور هاشمیان

دکتور جلالیار از ایالت واشنگتن

خدا کند که صحت داشته باشید. از ارسال نمودن فلم ویدیو که راجع با افغانستان تهیه کرده بودید خلیلیها تشکر، بسیار رحمت کشیده بودید و بصورت درست معلومات تهیه و ترتیب داده اید، خلیلیها دلچسپ و پر معلومات است. طوریکه دیده میشود در جنگ عمومی دوم باین اندازه تخریبات در اروپا رخ نداده که این وطن فروشان در افغانستان عزیز تحمیل کرده اند. از ارسال مجله هم تشکر، امید است دوام بدهید... با احترام.

سید عبدالقادر (جاهد) از کوستا میسا

مجله ویدیوئی محصول سفر چهار ماهه جناب شما را در داخل میهن با همه شنیدنیها شنیدیم و با همه دیدنیها دیدیم، تهیه این گونه ویدوی ویژه که بابتکار و پشتکار شما منحصرا یک سمبول واقعیت در زمینه درک مسئولیت ملی درین شرایط بسیار خطیر و وضع ناهنجار با در نظر داشت آنهمه مشکلات ناگوار سفر در داخل وطن بلا کشیده قابل دقت و ستایش است؛ مدت چهار ماه تلاش پیگیر و خستگی ناپذیر شما در چند ولایت و خاصا کابل و ایران

طالبان باید خود را از زیر فشار و مطالبات غیر معقول طالبان احساساتی داخل جبهات جنگ برون ساخته، بخاطر بقای فرهنگ و کانون خانواده و تامین حرمت و حیثیت زن در افغانستان، در موضوع حقوق زن بطور انقلابی تحدید نظر کند، در غیر آن همان کشوری را که احمد شاه بابای درانی شیرازه ریخته بود، بدست اولاد منعصب و غافل او از هم خواهد پاشید و اینبار نه تنها قوم پشتون بلکه شهرت اسلام نیز صدمه خواهد دید.

یکمده طیاره انتونوف روسی نوع ۲۳۰ مربوط شرکت هوایی آریانا در منطقه سرحدی افغانستان و پاکستان نزدیک چمن سقوط کرده حدود صد نفر از سرنشینان آن تلف شده است. طیاره مذکور از قندهار روانه هرات بود ولی در اثر خرابی هوا بمیدان هرات فرود آمده نتوانسته و بطرف قندهار برگشت نموده، در اثر خلاصی تیل برای نشستن بمیدان کوبینه سعی کرده ولی قبل از رسیدن بمیدان با یک کوه اصابت و از هم پاشیده است. راجع بمسافرین طیاره که افراد ملکی بوده یا نظامی اختلاف نظر موجود است.

کمپنی یونیکال مبلغی در حدود یک ملیون دالر بیوهنتون نبراسکا پرداخته است تا یکمده افغانها را در رشته های مختلف برای اعمار پایپ لاین گاز تربیه کند. رئیس این پروگرام داکتر تام گوته می باشد که اگرچه خودش میگوید در امور داخلی افغانستان بیطرف خواهد بود، اما شناخت افغانها از تام گوته و سوابقش طوریت که این شخص برای مقاصد بس بزرگتر از تربیه پرسونل، برای خود یک راه دخول در افغانستان باز کرده است.

خوجه ثین ربانی اولین کابینه جبهه متحد خود را بتاريخ ۳ شنبه ۲۷ جنوری در شهر مزار شریف دایر ساخت. سید محمد علی جاوید رئیس شورای مرکزی تنظیم حرکت اسلامی و شخصیکه از طرف ربانی بحیث معاون صدراعظم حکومت ائتلافی مقرر شده، گفت که چون حکومت ائتلافی تا کنون صدراعظم ندارد جلسات خود را تحت ریاست خوجه ثین ربانی دایر میسازد. بعد از سقوط حکومت ربانی در کابل این اولین کابینه ائتلافی است که در مزار شریف دایر میگردد. سه نفر وزیر از حزب وحدت اجیر ایران که حاجی محمد محقق وزیر داخله حکومت ائتلافی و مزدور قدیم ایران که توسط او ایران میخواهد بر شهر مزار شریف مسلط شود نیز در جلسه حاضر بودند. از گروه اکبری حرکت اسلامی نیز سه وزیر بکابینه معرفی شد، اما دوستم و مسعود احمد شاه هر دو نبودند. در جلسه کابینه فیصله شد که برای مذاکره با طالبان علماء از شیعه و سنی انتخاب شوند و یکمده از دانشمندان نیز شرکت کنند. از جناح گلبدین حکمتعار نیز یک هیات سه نفری بمزار آمده بود ولی اسم آنها در جمله کابینه وزراء گرفته نشد.

نواز شریف برای مذاکره روی مسائل افغانستان بعرستان سعودی رفته تا از توافق اخیر ایران و پاکستان باولیای سعودی گزارش و همکاری آنها را در زمینه جلب نماید.

چهار طیاره بمب افکن طالبان علی الرغم اعتراضات بین المللی باریگر میدان هوایی و مواضع نظامی بامیان را بمبارد مان کرد. ملا عمر بار دوم با مسعود احمد شاه صحبت تلفونی انجام داد و بتوافق نرسیدند. عساکر هر دو طرف در جبهات مقابل یکدیگر تقویه شده است. مسعود احمد شاه عساکر تازه نفس بسرحد تخار و کندز بخطوط اول جبهه اعزام کرده میخواهد جلو پیشروی طالبان را بگیرد؛ عساکر تازه دم طالبان نیز در ولایت کندز تجمع کردند، اما یکتعداد عساکر طالبان باریگر در جبهه فاریاب باستقامت بالا مرغاب عقب نشینی کردند و متعاقبا حدود ۱۵۰۰ نفر توسط طیاره از کابل و قندهار بجبهه فاریاب اعزام گردید و حدود ۷۰۰ نفر طالب نیز بولایت غور اعزام شده است.

بقرار راپور احمد شاکر راپورتر رادیوپیم افغان از پشاور وزیر اعلی ایالت سرحد حکومت مرکزی پاکستان، آقای مهتاب احمد خان عباسی، حکومت مرکزی پاکستان را تحت فشار قرار داده تا در پالیسی خود در قبال افغانستان و مهاجرین افغان تجدید نظر و تغییراتی را در آن وارد نماید. عباسی گفت اوضاع پاکستان اطمینان بخش نبوده و لازم است تا اولیت های پاکستان مجددا ارزیابی و تعیین گردند. او علاوه کرد که مردم افغانستان خوشبخت بودند که بپاکستان و کشور های دیگر پناه برده توانستند و باغوش باز پذیرفته شدند ولی اگر وقتی پاکستان بچنین وضع مشکلی مواجه شود، جایی برای پناه بردن مردم پاکستان وجود ندارد. آقای احمد شاکر در پایان خبر مذکور افزود که این بیان وزیر اعلی ایالت سرحد از اهمیت خاص برخوردار بوده و قابل غور میباشد و شاید بسیار معنی دار باشد!

احمد شاکر هکذا خبر داد که مرض سالدانه در کابل سرایت کرده و پنجفیصد شهریان را مبتلا ساخته است. شاکر هکذا بحواله بی بی سی گفت که اکنون حکومت پاکستان خودش نیز از موجودیت طالبان در افغانستان بهراس افتاده و احساس خطر میکند زیرا ارتباطات طالبان با احزاب بنیاد گرای اسلامی در پاکستان و روش های سخت بنیاد گرائی طالبان از طرف دیگر بمقابل پلانهای انکشافی حکومت پاکستان محدودیت هائی ایجاد کرده، از طرف دیگر عدّه زیاد جوانان پاکستانی در جنگهای افغانستان سهم گرفته با تربیه نظامی و حتی با اسلحه دوباره بپاکستان عودت نموده در استخدام احزاب بنیادگرا قرار دارند و ازین رهگذر مشکلی از قبیل الجزایر در بین پاکستان بوجود خواهد آمد.

و بر ملا ساختن یک سلسله حقایق و ابراز نظر بیطرفانه و انتقاد سالم و سازنده همه و همه شاهد و گواه آنست که در مسائل ملی نباید از هیچ جناح و طرفی هراسید و با بصورت مطلق پشتیبانی نمود و بادرک مسئولیت ملی و اسلامی و وجدانی حقایق را چنانیکه سزد باید گفت و دیدنیها را بصورت مستند در انظار عامه قرار داد.

ارمغان جهاد فی سبیل الله که بآثر رشادت و پایداری ملت مجاهد افغان با وحدت همگانی قاطبه ملت تحت رهبری گروهی که در آن ها همه اقوام برادر مسلمان افغانستان اشتراک داشتند منجر به شکست قوای سرخ تجاوزگر در وطن گردید و جهانیان شاهد بودند که ثمره این پیروزی ملت مسلمان افغان کاخ بی بنیاد کمونزم را برای همیشه از بیخ و بن برکند و سلطه این دژخیمان دشمن یکتا پرستی و انسانیت را از بیش از نیم جهان برچید، مگر متأسفانه بعد از این پیروزی یک سلسله کشمکش ها خاص در زمینه تصاحب قدرت بین دسته هایی در وطن بروز کرد که انگیزه آن رویداد های خود خواهانه سبب بروز حوادث نا گوارای گردید و آن همه افتخارات جهاد ملت مجاهد را بآدنای ترین درجه ذلت و خواری کشانید، چنان فضای وحشت و نا امنی بروز کرد که برادر رادرمقابل برادر و هموطن رادر برابر هموطن قرار داد و در فرجام وحدت اقوام رامضحل گردانید و با اغتنام فرصت جنگ ها و خصومت های ذات البنی وضع را بجائی رسانید که میهن بخاک یکسان و فقر و گرسنگی دامنگیر مردم شده، اقتصاد ملی فلج و دستگاه های تسلیمی مسدود، نظام اداری و سیاسی با همه ارکان آن از بیخ و بن ویران گردید، تشییع و پراگندگی و عدم ثبات در همه امور وضع را به یک انارشیزم مبدل نمود و کشور را در حال دوپارچه قرار داد و بفرموده حضرت ابوالمعانی بیدل آسودگی یکباره از کشور رخت بر بست :

از قطره تا محیط تسلی سراخ نیست آسودگی ز کشور ما رخت بسته است

اهل سیاست نیستیم و نمیخواهیم در ادای سلیقه همچو بعضیها در اینجا بقبح و ذم یک گروه و تمجید و احسنت بر گروهی دیگری رجز خوانی کنم، من معتقدم که اینگونه احساسات دردی را دوا نمیکند و بر دشمنیها می افزاید و فضای آشتی ملی را بمخاطره می اندازد.

وضع اسفناک کشور بعد از هزیمت قوای سرخ اشغالگر بصورت سریال از طریق مجله وزین آئینه افغانستان و سایر رسانه های گروهی داخلی و خارجی وقتاً فوقتاً بصورت مشروح در همه احوال منتشر و همه هموطنان از آن اطلاع کامل دارند و « هر کس بقدر فهمش فهمیده مدعا را ». باتائید نظریات جناب عالی و با در نظر داشت شعار های براننده آئینه افغانستان که از بدو تاسیس در پشتی اش تلولو و درخشش خاص دارد و اشعار میدارد که « در افغانستان حاکمیت ملی به ملت تعلق دارد » و کذا « مونز په افغانستان کی د تولو کامونو دپاره مساوی حقوق غواړو » و بتاسی از نظر آنانیکه خواهان یک افغانستان آزاد، آباد و سر بلند اند و معتقدند که یک دولت قوی مرکزی با اشتراک همه اقوام برادر تحت نظام اسلامی که در آن حقوق همه طبقات اعم از اقلیت و اکثریت، زن و مرد، با در نظر داشت وحدت و یکپارچگی ملی بدون تبعیض نژادی و لسانی و امتیاز قبیله ای ایجاد و دفاع از تمامیت ارضی و حفظ استقلال میهن را تامین و در راه اعتلا و شگوفانی مملکت گام های عملی بردارد و صلح و امنیت سرتاسری را قایم و وطن را از ورطه نفاق و شقاق و ارهاند و زمینه فعالیت های اداری، سیاسی، عرفانی، آبادانی و غیره و غیره را که طرف ضرورت یک اجتماع میباشد، فراهم آورد و در فرجام افغانستان را برای افغانستان بخواهد، میتواند آرزوهای مردم را تحقق بخشد.

جناب شما بهتر میدانید که بفرموده استاد محترم نگار گرمصاحب بقای افغانستان در گرو برادری ملی است، تنها از راه تبلیغ همین برادری و برابری است که میتوان جلو مداخله های دیگران را گرفت، اکنون همه چشم بدرایت ملی افغان ها دوخته اند، امید است باتکاء بهمین درایت ملی و توفیق خدای بزرگ (ج) ملت گلیم وحدت ملی خود را از سیلاب مخوف تفرقه، کشتار و چند دستگی بیرون آورد و با ایجاد یک حکومت نیرومند و غمخوار باین همه جنگها و ستیزه جوئی خاتمه دهند و در تحقیق و ایجاد یک نظام اسلامی با مرام های ذکر شده صلح و امنیت را در کشور پایه گذاری نمایند.

مجله وزین شماره ۶۶ همچو شماره های گذشته همه مطالب آن پر محتوا و خواندنیست؛ بررسی و موشگافی و تحلیل ریالیستیک از اوضاع و احوال وطن مندرج در سرمقاله «واقعیت ها در جنگل افغانستان» که با دید خردمندانه و بیطرفانه ارزیابی گردیده مبین نگرش وسیع و خصلت حقیقت گوئی و آزاده نگری آن دانشمند محترم است. من با هموائی شعار های تابناک آئینه و همصدائی با « پاینده باد جمهوری اسلامی افغانستان » موفقیت های مزید آن استاد مبارز را در راه تعمیل پیشبرد اهداف عالی مجله آئینه افغانستان از بارگاه احدیت تمنا دارم.

یکبار دیگر با اغتنام فرصت تلاش های پیگیر و خستگی ناپذیر آن دانشمند محترم را در تهیه و پخش مجله ویدیوئی ستوده، به هموطنان گرمای با هر اندیشه و سلیقه ای که دارند، دوستانه توصیه میدارم تا خود آنرا مشاهده و مرور نموده در زمینه بقضاوت بنشینند و از خلال آن اوضاع را خود ارزیابی نمایند. با احترام - سید عبدالقادر جاهد.



شخصیت خدمتگار، محترم و گرامی
پدر معارف معاصر افغانستان
استاد دکتور علي احمد پوپل
آلمان، شهر اسن ۱۹۹۷

ساعت
وزارت
جنگ



مناره ساعت وزارت حریه که در سال ۱۳۱۲ تعمیر و بنا یافته بود
Un coin nouvellement construit du Ministère de la Guerre

درد دل افغان سرریزه کرد

دوستم آقای سراج وهاج که از سه ماه باینطرف نشریه ای بعنوان «درد دل افغان» را چاپ میکنند، از مشوره دوستانه و خیرخواهانه من در شماره ۶۷ مجله آئینه افغانستان (ص ۴۶) که پیشنهاد دوستانه کردم تا موقف مجله خود را یکطرفه و تمام مقالات و انتقادات را متوجه طالبان نسازند، قهر و آزرده شده، مقاله پرطمطراقی در چهار صفحه بدست نشر سپرده، اتهاماتی هم بمن حواله کرده اند، ولی فعلا من فقط بچند موضوعیکه در نوشته شان مقرون بواقعیت نمیشد روشنی می اندازم، واز آنجائیکه این جنجال بالای نقد ویدیو برخاسته، نشر آن در این بخش جا گرفته است:

(۱) کاغذیکه آقای وهاج بقسم نقد بالای مجله ویدیوئی بعنوان من ارسال کرده، یک کاغذ رسمی وقابل نشر بود، نه یک کاغذ شخصی و خصوصی که اکنون بعد از نشر آن مدعی شده اند. اگر از حقیقت و شرافت نگذریم، جریان ازین قرار بود که من یک جعبه مجله ویدیوئی به آقای وهاج (که مدیون کرده های متقابل شان بوده ام) اهدا کردم و در کاغذیکه ضمیمه ویدیو برایشان ارسال نمودم (که حتما نزد شان میباشد) تقاضا کردم تا نقد و نظر خود درباره مجله ویدیوئی را برای نشر بفرستند. یک هفته بعد همین نامه شان رسید که در صفحه ۴۶ مجله ۶۷ نشر شده و هر خواننده با بصیرت ملتفت میشود که بعد از تعارفات، اولین پاراگراف نامه مذکور از نقد بالای ویدیو شروع شده است، و بهمین ملحوظ نامه مذکور در بخش (نقد ها بالای مجله ویدیوئی) نشر شده است. پس این ادعا که نامه مذکور شخصی و خصوصی بوده، دور از واقعیت میباشد که شواهد مزید در سطور ذیل از نظر خوانندگان میگذرد.

(۲) تاریخ نامه وهاج را یادداشت کنید، بقلم خودشان (۲۷ اکتوبر ۱۹۹۷) قید شده و مجله شماره ۶۷ دومه واندی بعد از آن در اواخر دسامبر ۹۷ تکمیل و توزیع شده است. درین دومه من چند بار با آقای وهاج صحبت تلفونی داشته ام، و در صحبت اول بعد از وصول نامه برایشان گفتم که نامه تان رسیده و نشر خواهد شد، بالای همین

نظرات شان و چیز های دیگری که دروید بر دیده بودند صحبت کردیم و قبلاً شفاء بمن از قصد و اراده شان برای نشر یک «مجله گگ» اطلاع داده بودند، چنانچه در شروع پاراگراف بجم نامۀ خود نوشته اند: «در هر حال طوریکه خبر داری...». بعد از آن صحبت، شماره اول مجله (در دلد افغان) یکماه بعد از نشر بمن در اوائل ماه دسامبر رسید و من ابتدا از نرسیدن و بازار ناوقت رسیدن آن بناشر محترم سکایت کردم (و شماره دوم هم یکماه بعد در اواسط ماه جنوری رسید، اما شماره سوم شاید از هر کس پیشتر بتاریخ ۲۷ جنوری بمن رسید). بعد از مطالعه شماره اول آقای وهاج تلفون کردم و تقریباً یکساعت روی موضوعات مجله شان صحبت کردیم و در همین صحبت طویل برایشان گفتم که نامۀ تان و نقد بالای مجله تانرا یکجا در شماره زیر دست نشر خواهم کرد؛ علاوه کردم که اعلان اشتراک ارسالی شما را هم نشر میکنم تا بیک هزار خانه ایکه مجله آئینه میرسد، مجله شما معرفی گردد، و آقای وهاج تشکر نمود. تاریخ سه صحبت تلفونی مذکور و مدت صحبت هادربلهای تلفون من موجود است. اینکه آقای وهاج میگوید بخاطر تذکار کلمات «خانم و خانواده» در سطر اول تعارفات نامۀ مذکور، آنرا شخصی و خصوصی میسازد، بچند ملحوظ دور از حقیقت است:

(الف) او میتواند در صحبت های تلفونی که من برایش گفتم نامۀ تان با نقد نشر میشود، تقاضای عدم نشر آنرا میسود.

(ب) موضوع نشر (مجله گگ) را که قبلاً شفاء بمن گفته بودند، باز ضرورت تذکار آن در پاراگراف چارم این نامه چه بود؟ آیا این اطلاعیه و توضیح مرام مجله شان در همان پاراگراف معنی دیگری غیر از این داشته میتواند که باید در آئینه نشر شود تا مردم از آن خبر شوند؟

(ج) ثبوت غیر قابل انکار فقره (ب) در پاراگراف ششم نامۀ وهاج بقلم خودش موجود است که از من تقاضا میکند «آیا باوصف تباین نظریات... حاضر خواهی بود تا دیگر آشنایان را هم تشویق باشتراک نمائی؟» حالا من از آقای وهاج که نام خدا در قلم و نوشتن تیز و در تفکر و اندیشه بعضاً کند میشوند، میپرسم که من غیر از نقد و معرفی مجله تان بچه وسیله دیگر برای تان مشترک جلب میتوانستم؟ و باز خودتان نوشته اید: «بهمین منظور چند ورق (درخواستی اشتراک) را نیز در لای یک پاکت... فرستادم...» من از حسن نیت و رواداری اعلان اشتراک شما را نشر کردم و در آنوقت من چه خبر داشتم که یکماه بعد شما قیمت مجله تانرا بلند میرید؟ حسن نیت، رواداری و همکاری را (آنها که خود تقاضا کرده اید و عیناً اجرا شده است) دشمنانه و آنرا «حواله چند دشنام» تلقی کردن، از همان نوع رندی هائیکه میگویند: «بگیریش که نگیری»!.

(۳) آقای وهاج، شما از ارسال نامۀ دیگری هم تذکر داده اید که واقعیت دارد، اما نمیدانم چرا صغف حافظه در سرتاسر این نوشته اخیر «استاد استادان» مشهود است که تاریخ آنرا بخاطر نسپرده اید؟ آن نامه بقلم خودتان بتاریخ ۱۴ اگست ۹۷ متصل برگشت من از افغانستان و چهار روز بعد از مصاحبه رادیونی مورخ ۱۰ اگست من با رادیو پیام افغان ارسال شده است. آن نامه هم شخصی و خصوصی نبود زیرا ما و شما مسائل شخصی و خصوصی را هفته یکبار در تلفون صحبت میکنیم، شما که بکدام قاره دیگر نشریف ندارید، بلکه در همین ایالت کلفورنیا زندگی میکنید، در مسائل گله گذاریهای شخصی ضرورت بنوشتن نامه درین نبوده و معمولاً در شش سال گذشته شما چیز هائیکه برای من بصورت نوشته و مکتوب ارسال نموده اید که برای نشر بوده است، سایر مسائل خصوصی توسط تلفون حل و فصل شده است. در آن نامه نفرت شما متوجه طالبان بوده و اعتراض مشخص شما بالای من این بود که چرا در مصاحبه رادیونی گفتم که چشم کور ملا عمر را ماچ کردم و چرا او را امیر المومنین خطاب نمودم؟ شما کاپی همان نامه را بیک تعداد اشخاص دیگر هم ارسال و جدائی فکری و قطع همکاری خود را با من و آئینه افغانستان تذکر دادید، چنانچه آقای کریم شیون از گرفتن نامۀ تان بقسم «کاغذ پاره ها» در شماره اول مجله تان عکس العمل داده است و چند نفر دیگر نیز آن نامه را خوانده که عندالضرورت معرفی خواهند شد.

آقای وهاج، عدم صداقت در گفتار شما از همینجا مشهود است که کاپی نامۀ معنونی یک دوست (!؟) را بچند نفر ارسال و توسط آن کامپین سیاسی میکنید و خود را بمردم نشان میدهید که اینک به هاشمیان سخت و درشت نوشتن و انتقاد کردم و بخاطر طالبان با او قطع علائق نمودم، و اما در محضر مردم مدعی میشوید که آن نامه هم خصوصی بود! اینکه یک نامه بعنوان یک شخص و کاپی آن طور متحدالمال با اشخاص دیگر ارسال گردد و تعریف شما از نامۀ خصوصی چنین باشد، پس در قاموس ادب پروری شما بیت معروف خواجه شیراز گنجایش ندارد که گفته است: «کجا ماند نهان رازی کزان سازند محفلها»! بهر حال، من جواب اعتراض مندرج در نامۀ ۱۴ اگست شما را که شبیه اعتراض نشریه اجیر امید بود در شماره ۹۵ مورخ اول سپتامبر ۹۷ مجله آئینه افغانستان داده ام. من بجواب اعتراض کسانی که بارتباط ماچ کردن چشم کور ملا محمد عمر مجاهد مراملامت کرده بودند گفتم که چشم مذکور در جهاد توسط روسها شهید شده برای من مقدسیت دارد، باز دیگر هم که ملا

محمد عمر مجاهد را بنیم از همان چشم کور او میوسم، وانگهی دررندگی عادی و در مرادوات شخصی در همین امریکا من دوسنان و آشنایانی دارم که گری یا کور شهرت دارند و مجاهد هم نیستند و من بارها رو و چشم شانرا بوسیده ام و بار هم خواهم بوسید. باور کنید عدم نشر نامه ۱۴ اگست شما در شماره ۹۵ از کمال روا داری بود که من نخواستم احساسات شدید و قضاوت عجولانه شما مورد انتقاد قرار بگیرد؛ عدم نشر یک انتقاد پنجماهه کهنه در شماره ۹۷ (که شما بر آن انگشت مانده اید)، یک روش متداول مطبوعاتی است. معهذاً بخاطر یک گله شما رعایت شده باشد نامه مذکور در آینده نشر خواهد شد تا هموطنان خود در زمینه قضاوت کنند.

(۴) شما یک اشتباه تایپی را بهانه قرار داده، خود تانرا در موقف قطب و ولی و دارای قدرت خارق العاده کشف درون دلها و دماغها قرار میدید و ادعا مینمائید که من فقره «از جنگ جنگ طلبان» را (از جنگ جنگ طلبان) خوانده ام. شما از کجا و چطور از داخل دماغ من خبر دارید که چنین اشتباه کرده باشم، خصوصاً که شما میدانید الحمد لله تا کنون چشمهای روشن هم دارم؟ در صفحه ۴۸ آئینه شماره ۹۷، فقره «جنگ طلبان» یک اشتباه تایپی است یعنی الف اشتباه بهنگام تایپ بکلمه (طلبان) اضافه شده و بدون مقابله چاپ شده است، اما بشما اطمینان میدهم که فقره مذکور «از جنگ جنگ طلبان» خوانده شده بود و با همین معنی بالای آن نقد شده است. البته من حقیر بخلاء ها و قصور خود همیشه مستشعر و معترف بوده خود را طالب العلم یا هیچمدان خوانده ام؛ در هر مجله اشتباهات تایپی صورت میگیرد که بعداً تصحیح میشود.

با ذکر مراتب فوق که در ارتباط بحقیقت نداشتن ادعای خصوصی بودن نامه مورخ ۲۷ اکتوبر اقامه گردیده، درباره عکس العمل شدید آقای وهاج تصور میشود که وی پسان و بعد از نشر نامه خود ملتفت شده که مکنونات درونی و نظر منفي خود را درباره طلبان نمی بایست در آن نامه باین شکل احساساتی و عریان میریخت، ولی این تظاهر ارادی شان که گناه من نمیشد. از جانب دیگر، اکثر مقالات و همکاران قلمی سه شماره مجله (درد دل) ضد طلبان بوده، آنها را وحشی، فاسق، جاهل و... خوانده اند؛ پس سعی برای پتلیس کردن آنچه بقلم خود آقای وهاج بضد طلبان در نامه مندرج ۲۷ اکتوبر نوشته شده، یک کموفلاژ بیسود و بعد از وقت میباشد.

بارتباط مضامین تند و احساساتی و اتهامات آقای وهاج بالای من در مسائل مناسبات شش سال گذشته مان، مرور بسیار مختصر لازم می افتد:

(۱) وهاج میخواهد خود را دیموکرات منش و مرا ضد دیموکراسی معرفی کند. فکر میکنم شناخت مردم از من بعد از بیست سال مبارزه قلمی در دوره جهاد و ده سال مجله داری با اثر معرفی تازه آقای وهاج (که احساساتی بودن آن نکته به نکته مشهود است) چندان فرق نکند. من ۲۳ سال کامل در صنف نشسته و درس فرا گرفته ام و صدها شاگرد هم دارم، اگر من ضد دیموکراسی باشم، پس هر کس دیگری که در افغانستان تظاهر به دیموکراسی میکند دروغ میگوید! برخلاف طرز تعبیر آقای وهاج که مرا بی عقیده بدیموکراسی معرفی نموده، درحالی که نمونه و تطبیق دیموکراسی از یک محیط تا محیط دیگر فرق میکند، من به آن نوع دیموکراسی برای افغانستان عقیده دارم که در شرایط کشور قابل تطبیق باشد، نه دیموکراسی تخیلی که در چوکات آرزوها باقی بماند. تجربه من بحث یک مربی نظر موافق همه مربیون و روشنفکران کشور را جلب خواهد کرد که دیموکراسی بدون بلند رفتن سطح دانش و تعلیم و تربیه ملی تعمیم یافته نمیتواند.

(۲) آقای وهاج از آلترناتیف سوم یعنی پادشاه سابق برای تطبیق و تعمیم دیموکراسی حرف میزند، و من نشرات هفت ساله مجله آئینه افغانستان بدفاع و حمایت از پادشاه سابق رابرخ شان میکشم، اما از یکسال باینطرف شواهد و اسنادی بدسترس من قرار گرفته که نشان میدهد شخص پادشاه اراده تحرک راندارد، ولی حلقه مشاورین خنثی او میخواهند آقای مصطفی ظاهر نواسه شاه را جانشین او بسازند و تلاشهای اخیر لویه جرگه سازی آقایان سیرت و کرزی روی همین هدف میچرخد. من یکبار دیگر بحامیان پادشاه میگویم که غیر از شخص خود شاه سابق هیچکدام از اعضای خاندان او و هیچکدام از مشاوران او (که هر کدام یک پندک ناگفتنیها در پشت خود دارد) چانس زعامت در افغانستان راندارند و شخص پادشاه سابق را که هیچکس متحرک ساخته نتوانست، اگر آقای وهاج از راه درد دل بحرکت آورده بتواند، یک عمل انقلابی و قابل تمجید میباشد.

(۳) وهاج که خود نیز در تائید از جنبش طلبان سهم بود و در قطعنامه امضاء کرده است، اکنون مرا بدوام آن مقصر میشارد و از جمله انتقادات او یکی اینست که چرا ملا محمد عمر مجاهد را «امیر المومنین» خطاب کرده ام. تکرار میگویم که این لقب را دوهزار علمای دینی کشور با و داده است و رژیم او ۸۰ فیصد خاک و ساحة نفوس

افغانستان را تحت تسلط دارد، عدم رعایت این لقب واقعیت عینی در افغانستان را تغییر نمیدهد. ملاحظه فرمائید که خوجه ثین ربانی را ۷۰۰ نفر خربیده شده در مجلس باصطلاح (اهل حل و عقد) پسجسال قبل رئیس جمهور مقرر کردند و ناامروز که درافضی ترین قریه شمال حکومت میراند، هنوز هم رئیس جمهور خوانده میشود. اما من فتوی «امارت افغانستان» را پذیرفته ام و انتقادات من بالای طالبان در محله ویدیویی وده صفحه اول شماره های ۶۶ و ۶۷ مشهود است. من طالبان را یک واقعیت عینی در افغانستان می شمارم و پیشگوئی میکنم که آنها روشهای خود را به تدریج ویک بیک تغییر خواهند داد، چنانچه در اثر انتقادات شفاهی و تحریری من و خیر خواهان امثال من، اینک حاضر شده اند یک اردوی ملی بسازند و این قدم اول است برای حلال مشکلات.

۴) آقای وهاج شرایط عینی کشور را ندیده از کلفورنیا و از «غندی خیر» قضاوت میکند، او میگوید اکثریت مردم افغانستان طالبان را نمی پذیرند، و این ادعا کاملاً بی بنیاد است. اگر بگویند که اکثریت فلم بدستان همکار مجله شان طالبان را نمی پذیرند، این درست است! ولی مراد از «اکثریت مردم» اگر همان مردم داخل افغانستان باشند، من بچشم خود دیدم که باوجود فقر اقتصادی و باوجود وضع خشن و درشت طالبان در تطبیق تشریفات مذهبی، حقوق زن و تعلیم و تربیه، اکثریت مردم طالبان را پذیرفته اند. ربانی که خود یک غریب بچه بود و درباریان مثل او همینکه بقدرت رسیدند، روش خاقانی درپیش گرفتند، درشرایطیکه هر روز چند صد نفر درشهر کابل از فاقگی میمرد، دسترخوانهای مجلل نان چاشت و نان شب ربانی (که حتی در زمستان میوه هندی توسط طیاره برای دسترخوان ارگ آورده میشد) نقل زبانها است. ربانی چند نفر زن محمد زائی را بحیث آشپز ارگ استخدام کرده بود و هنگامیکه مسعود احمد شاه به پنجشیر میرفت یک قسمت کارخانه ارگ هم با او حرکت میکرد، چنانچه فوتوی دسترخوان مجلل او در پنجشیر نشر شده است. اما در دسترخوان طالبان، در غوری قورمه کچالو، وزیر و درایور و چپراسی پهلوی هم قرار میگیرند. دانشمندی در کابل میگفت که از نقطه نظر مساوات اجتماعی «پرولتاریای اصلی» همین طالبان میباشد.

۵) آقای وهاج بلویه جرگه آقایان سیرت، کرزی و سید ظاهر کور پناه برده (برای اخیرالذکر که در جرگه استانبول شرکت کرده بود آقای وزیر پی بدیل دیگری هم درپشاور تراشیده که در شماره دوم درد دل معرفی شده است)، اخبار موفقیت این لویه جرگه سرکاری را بخط درشت در صفحات اول نشریه خود گزارش میدهد و مانند امید اخیر باین لویه جرگه سرکاری خوشبینی نشان میدهد. ما میگوئیم خوب میکنید، حق دارید از یک گروه یا یک جریان حمایت یا مخالفت کنید. اما شناخت و نظر ما از این لویه جرگه که قبلاً بصراحت بیان شده اینست که این لویه جرگه سرکاری از حمایت ملت برخوردار نیست، در اثر توافق حلقه های چوکی طلب و پیسه ساز براه افتیده، از منابع مشکوک خارجی تمویل شده (چنانچه آقای سیرت بسوالات رفقای داخل حلقه خود منبع تمویل مصارف هنگفت و میتنگ های پی در پی جرگه را پاسخ نداده است - اخیراً افواهی شنیده شد که به تشویق ربانی ایران نیز در حمایت این حرکت افتیده، مبلغ دو میلیون دالر به آقای سیرت وعده کمک داده است). بنظر ما هر حرکتیکه از جانب سرکار براه افتد، مانند حزب سوسیال دیموکرات مرحوم مسوند وال مخنشی میشود. در ارتباط بلویه جرگه استانبول مقاله آقای دکتر عبدالحی نیازی در این شماره قابل مطالعه میباشد.

۶) بارتباط جنبش «نهضت وحدت ملی» که آقای وهاج تاسیس آنرا «بابتکار محترم جناب دکتر کاظم و چند دانشمند دیگر» قلمداد نموده و مرا در طریق جلب عضویت و اعتماد مردم و دریافت حق العضویت ملامت قرار داده است، اگرچه این بزرگترین افتخار است برای این خدمتگزار که بشهادت آقای وهاج مردم بخاطر اعتمادیکه بالای من داشتند، بعضویت نهضت در آمدند، چونکه می بینم بارتباط مسائل مذکور حافظه همسنگر سابق من، بزرگ احساسات شدید درست کار نداده، برای آنکه هموطنان خودشان بملاحظه اسناد قضاوت نمایند، اسنادیکه آقای وهاج بحیث یک عضو در آن امضاء کرده است، اگرچه قبلاً در آئینه نشر شده بود، اینک تکرار نشر میگردد: (درضمیمه ملبر)

بارتباط حق العضویت ها، من افتخار دارم بگویم که قسمت اعظم حق العضویت ها از اروپا و امریکا برایمن رسیده بود و من در مجالس دارالانشاء همه پولها را بحضور اعضاء دارالانشاء با لست نامنویسی مشترکین بجناب داکتر سید عبدالله کاظم منشی عمومی نهضت تسلیم داده بامضاء شان رسید و هم چک باطله خود را دارم. درین باب قسمتی از نوشته داکتر بره کی، رئیس کمیته مالی نهضت که بقسم شکایت از طرز اجراءات منشی عمومی درمقاله ذیل ال ذکر نوشته بودند، عیناً اقتباس میشود:

«... کار کمیته مالی که جمع آوری حق الاشتراک و حق العضویت بود، فلج شد زیرا کدام حسابحاری بنام نهضت وجود ندارد (نهضت تا حال شکل رسمی بخود نگرفته) و وجوه جمع شده را هم برخلاف ماده صریح اساسنامه که باید بکمیته مالی داده میشد، نزد خود نگاه داشته ودلیل می آورد که چون مربوطین کمیته مالی شامل کمکهای مالی دولت امریکا میباشد، نمیتوانند بنام خود حسابی باز نمایند و درحالیکه خودش نیز وجوه

را یکدوم حسابی داخل نکرده و بحسب خود طور امانت مانده، این امانت را بکمیته مالی بخاطری سپرده که اعضای کمیته مالی قابل اعتماد اون بوده که مبادا آن پول را حیف و میل کنند!!» (ص ۴۸-۴۹) شماره ۵۸ آئینه افغانستان.

بعد از اعلام انشعاب نهضت توسط جناب داکتر سید عبدالله کاظم، در ضمن مسائل دیگر، درباره پولهای حق العضویت برایشان رسماً پیشنهاد شد تا همه را بمشترکین مسترد کنند و درین پیشنهاد نیز نه نفر اعضای دارالانشاء مرکزی بشمول آقای وهاج امضاء نموده اند.

مربوط ماده ۶ صفحه ماقبل:

تصویب مورخ ۵ اگست ۱۹۹۵ دارالانشاء مرکزی نهضت وحدت ملی افغانستان که میگوید:

«... نهضت وحدت ملی افغانستان متشکل در ماه جون ۱۹۹۴ در شهرستان هوزی کلفورنیا یک حرکت سیاسی جدید و مولود مساعی مهاجرین افغانی در اروپا، امریکا، آسیا و آسترالیای بوده همچون رابطه تاریخی با نهضت پوهنتون کابل در هفده سال قبل یا نهضتی که در پشاور ثبت شده، ندارد.»

در سند فوق امضاء آقای وهاج اولین امضاء بعد از متن تصویب است، و آقای داکتر سید عبدالله کاظم بحیث رئیس نهضت بالای امضاء خود بقلم خود افزوده است: «ملاحظه شد، با روحیه اساسنامه سازگار است.»

این سند در اخیر مقاله داکتر اختر محمد بره کی عضو دارالانشاء مرکزی و آمر کمیته مالی نهضت تحت عنوان «خالق نهضت کیست؟» در شماره ۵۸ مجله آئینه افغانستان (ص ۴۷-۴۹) نشر شده است.

از روی این سند، ادعای آقای وهاج که چند نفر رامبتکر تاسیس نهضت قلمداد کرده است، باطل میشود. باقی را میگذاریم بقضاوت آنهایی که در جریان شامل بودند و بقضاوت سایر هموطنان که هاشمیان رامیشناسند.

و در ختم کلام میگویم:

من قبلاً تاسیس مجله (درد دل افغان) را به آقای وهاج تبریک گفته موفقیت شان را آرزو نموده ام که با شک و تردید موصوف مواجه شده، تکرار آنرا بیسود میدانم. ولی باساس تجربه و شناخت خود از بادنجانهای دورقاب، پیشبینی میکنم که بزودی یک حلقه همکاران ستمی، فدراسیون خواهان و تجزیه طلبان و دشمنان پشتون و پشتو با افکار و نظریات شان در صفحات درد دل، بغضوای دیموکراسی بودن این مجله، تبارز خواهند کرد. همان امید اجیریکه آقای وهاج مدت شش سال در آئینه افغانستان بمقابل ناشران و نشرات آن طنز نوشت و مبارزه کرد، در نوشته اخیر وهاج در صفحه ۳۳ «جریده پر محتوای امید» شده است!!! آینده مستور است، شاید آقای وهاج بتواند بکمک حلقه های متذکره و با همکاری نزدیک امید و حامیان آن یک افغانستان نوین ایجاد کند که در آن ربانی و مسعود، دوستم و گلبدین، همه جناحهای حزب وحدت و پادشاه سابق سهم دموکراتیک داشته باشند، و این چیز است که خوجه بین ربانی اکنون بالایش کار میکند. و من الله التوفیق.

نسخه تاریخ نهضت در دست ملی افغانستان در علبه دارالانشاء
نسخه ۵ اگست ۱۹۹۵ بیکار در کلمه محبت در حرکت
و با کثرت آزاد نموده که نهضت در دست ملی افغانستان
متشکل در ۵ جون ۱۹۹۴ در شهرستان هوزی کلفورنیا یک حرکت
سیاسی جدید و مولود مساعی مهاجرین افغانی در اروپا، امریکا، آسیا و
آسترالیای بوده همچون رابطه تاریخی با نهضت پوهنتون کابل در هفده سال قبل یا نهضتی که در پشاور ثبت شده، ندارد.

یادداشت اداره: متن اصلی این تصویب در یک ورق کلان وجود دارد که بملاحظه ضیق جای ما آنرا ۵۰ فیصد کوچک ساخته ایم



جناب نجیب اللہ خان



ع، ص صلاح الدین خان سلجوقی



جناب سید قاسم خان رشتیا
» عضو انجمن ادبی «



جناب مول قاری عبداللہ خان
» صاحب السعراء «

شماره مسلسل ۲۸



جناب محمد کریم خان تڑی
» عضو انجمن ادبی «



جناب عبدالحی خان حبیبی مدیر جریده
شریفة طالبہ اہل



جناب عبد الغفور خان عضو مطبعہ عموی



جناب محمد سرور خان مہا
» عضو انجمن ادبی «

سنہ ۱۳۱۱
ہیات انجمن ادبی کا بل (در شکل بیضوی)
و
ہمکاران قلمی انجمن (درحاشیہ)
حق چاپ محفوظ است



مدیر مسئول این مجله بنا بر ارادت خاصی که بعلامه اقبال دارد هر سال سالگرد تولد او را در ماه می تجلیل نموده است و بخاطر صداقت و علائق خاص داکتر اقبال بکشور ما افغانستان و مبارزات پیگیر او بوضاحت معارف مساعی او برای پخش و نشر معارف اسلامی در نیم قاره هند، هر آئینه او مستحق ستایش و تجلیل میباشد. امسال این تجلیل بآثر غیبت مدیر مسئول و عدم نشر مجله بتأخیر افتاد. اینک با اقتباس یک مضمون قدیمی بقلم مرحوم احمد علی خان درانی مدیر اسبق انجمن ادبی کابل که ۶۴ سال قبل در شماره اول سال دوم مجله کابل نشر شده بود، یاد و حرمت اقبال را تجدید میکنیم.

• علامه اقبال •

ماتی که میخواهد از هبوط پستی و نکبت نجات یافته شان و عظمت خود را در انظار عالم و خاطر جهانیان روشن نماید، نخستین يك گونه تموج پستی و ذلت را در خود احساس میکند و یکی از افراد آن جامعه بیدار شده کاروان ساکت و صامت را از اثر کلام و سوز ناله خود بشاهراه صحیح سرگرم تلاش و جستجو میگرداند.

آنچه طوفانات غرور و وجودیکه بر ملل اسلامی طاری و مستولی شده اکنون همه کس حس کرده و در اکثر ممالك قاندين ملت بعقل رسا و فهم دراك قوم خود را پیش میبردند اقبال نیز یکی ازین قاندين بشمار میرود که صدای پر سوز وی برای ملت و قومش کار صور اسرافیل را داده است.

در ۱۸۷۰ عیسوی شهر سیالکوٹ (پنجاب) بر زمین مردم خیز هند را که مولد و پدر مرحومش رابدسترس مجله گذاشتنشای سعد سلمان، امیر خسرو، فیضی، غنی، واقف، غنایت، یدیل، غالب و پرورش گاه است تشکر میکنیم. این نوشته علامه اقبال و دسترس عالی و عجیب او بزیان در چاق، عرفی، نظیری، صائب، ظهیری، اشکی و کایم و... است مژده ظم و اقبال داد. دري سوژه و بحث یک صحبت علمی در رشته زبانشناسی رامیسر میسازد که ذیلا به آن میپردازیم و از زبان شناسان، علما و دانشمندان افغان تقاضا مینمائیم درین موضوع به ارتباط تعلیم و تربیه زبان در کشور ما افغانستان نظرات خود را برای نشر بفرستند. نظرات مسلکی و اختصاصی استادان ذیل که بامور تعلیم و تربیه زبان اشتغال داشته اند خدمت بیست در حل یک معضله بزرگ در افغانستان که دنیا آنرا از طریق بکار بستن متودهای علمی حل کرده است:

آبا و اجداد این نونهال هند از مسلمانان جدید کشمیر بوده اند، چنانکه خود در ضمن توصیف کشمیر میگوید: —

سرت گردم ای ساقی ماه سپا
یار از نیا کان ما یاد گاری
از ان می نشان قطره بر کشیری (۱)
که خاکسترش آفریند شراری
جای دیگر گفته: —

مرا بنگر که در هندوستان دیگر نمی بینی برهن زاده رمز آشنای روم و تبریز است اقبال بعد از فراغت تعلیم مدرسه در کورنمنت کالج لاهور داخل شده علاوه بر دیگر علوم انگلیسی تحصیلات فارسی را در سایه عاطفت شمس التلمیاز مولوی سید میر حسن صاحب مرحوم که (در نظم و نثر فارسی شهرت و فضیلت زیاده داشت) به پایان رسانید. چون از ایام صغارت طبع موزونی داشت توجهات استاد یگانه فکر رسای این نونهال برومند و این شگوفه نو رسیده را بلسان فارس آبیاری نموده شیوا یانی را تقدیر وی گردانید، و پروفیسر

پوهاند دکتور رحیم الهام،
پوهاند محمد نسیم ننگهت
پوهاند دکتور حبیب الله تری
پوهاند دکتور احسان انتظار
پوهاند غلام صفر پنجشیری
پوهاند میر حسین شاه
پوهاند عبدالشکور رشاد

پوهندوي امير محمد کيفي استاد محمد اسحق نگار گريروفيسر آرندل که علاوه از فلسفه جديد در ادبيات عرب هم ماهر بود به تعليم فلسفه و ثنکات حکمت زبان انگليسي در پوهنتون برمنگهم آشنايش ساخت .

دکتور محمد صديق پوپل استاد زبان شناسي در پوهنتون برکلي - کلفورنيا از دارالفنون پنجاب کامياب گرديد . نخست در گورنمنٹ کالج لاهور بدرس دادن فلسفه و سپس جهت اکتساب علوم عاليه در سنه ۱۹۰۰ تيموي روانه اروپا شد و بعد از گذشت سه سال از آلمان سندندي ، ايچ . دي و خطاب دکتور را حاصل کرده بوطن عودت نمود .

اقبال

سوزۀ زبان شناسي

من همين غزل علامه اقبال تحت عنوان «پيام اقبال بملت کهسار» را که بقلم خود اونوشته شده به حيث مواد خام و سوزۀ اين مبحث قرار ميدهم و موضوع را طوري دنبال ميکنم که اگرچه از استعمال افاده ها و اصطلاحات زبان شناسي ناگزيرم ، ساده و عام فهم باشد .

از هموطنان محترم خواهش ميشود نوشته را بدقت بخوانند و برعايت اصول انشاء (خصوصاً علامت کسره زبرده کلمه ، و علامت همزه بالای سه کلمه) و تنقيط (کامه ها و علامت ند) توجه نمايند ، آنگاه بابين سوال جواب بدهند که آيا باور ميتوانند اکتراقبال يک کلمه دري حرف زده نمي توانست ؟ جواب مثبت است ، زيرا در سنه ۱۳۱۰ شمسي يک هيات سه نفری علمای مسلمان هند (داکتر اقبال ، داکتر سيد راس مسعود و مولانا سيد سليمان ندوي) بدعوت حکومت وقت بکابل رفته بود (تصوير صفحه ديده شود) و از کابل ، غزني و قندهار ديدن نموده و با دانشمندان و رجال افغان ديدار و صحبت ها نموده بود . در تمام دعوتها و صحبتها ، داکتر اقبال به اردويا انگليسي حرف ميزده و يک کلمه فارسي کسی از زبان او نشنيده است . حالا سوال پيدا مي شود : شخصيکه يک کلمه دري حرف زده نميتواند ، چگونه ممکن است ديواني متضمن عاليترين اشعار ذوقي ، تربيتي ، تصوفي و فلسفي بآثر کليات و افاده های بکر و يا اينچنين يک نوشته پخته و بي عيب بزبان دري بجا گذاشته است ؟

اقبال از خردسالی اشعار خوب ورشني را در زبان هندوستانی ميگفت ، در مراحل اوليه شاعري جمله رعنائی حسن و زيبائی عشق از کلاش پيدايت . چون پرورده آغوش يك خانواده تصوف است لذا کلامش را بچاشني تصوف چنان زيبنده تر ميسازد که چشم تعقل در امواج حيرت مي غلظد . به انگشافت اسرار کائنات و کشف غوامض الهيات از عالم مروز حکمت به آسانی عبور و مرور نموده ، زوايد گي های لايحل مظاهر حقيقي را تبخيلات فلک پيمای خود صورت سهل تري مي بخشد . نواميس نظارت و مظاهر قدرت را مثلاً لب ساحل دل صحرا ، روانی آب ، شام گاهان ، نمود سبزه ، هجوم گل ، عظمت کوهسار ، سکوت دشت ، هجر کهيرگون ليل ، اشراقات سحرگاهي ، درخشاني انجم ، نمود ماه و ساير جزئياتيکه نزديما در اطراف شان چيزي گفتن درخور اعتنا نيست چنين رسم ميکند که خواننده را استعجابي دست ميدهد ، استعارات شيرين ، تشبيهات بکر و محاورات دلکش کلامش را يك سلسله از درز متلا لای آبدار ميسازد در نشاط باغ کشمير مينويسد :-

خوشاروز گاري خوشا نو بهاري	نجوم پرن رست از مرغزاري
زمين از بهاران چو بال تدروي	ز فواره الماس بار آبشاري
نه پيچد نگه جز که در لاله و گل	نه غلظد هوا جز که بر سبزه زاري
لب جو خود آراي غنچه ديدی ؟	چه زيبا نگاري چه آئينه داري
نواهای مرغ بلند آشياني	در آميخت بانغمه جوئياري
تو گوئی که يزدان بهشت برين را	نهاد است در دامن کوهساري

برای کر مک شب تاب ميگويد :-

يك ذره بي مایه متاع نفس اندوخت شوق اينقدرش سوخت که پروانگی آموخت
پنهای شب افروخت
و اما نده شعاعي که گره خورد و شرشد از سوز حيات است که کارش همه زر شد
دارای نظر شد
پروانه ييتاب که هر سو تگ و پو کرد بر شمع چنان سوخت که خود را همه او کرد
ترك من و تو کرد

يا اختر کی ماه ميیني به کيیني نزديک تر آمد به تما شای زميني
از چرخ بريني

در ميادين حسن و عشق دشته های جگر دوز را در زلفين غاليه بار پوشانیده ، و در توجات چين جبين صد صاعقه را غلطان نموده ، هر شعروي داستانيت از نجات اسلاف که صد هزار دستان سام را در برگرفته است .

اقبال اگرچه در انصرام کلام جنبه ثنات را نمی آورد تا هم در بادی النظر از نشیب و فراز تخیل و چین و شکن های پیرایه فلسفه اش بی بردن دشوار تر مینماید زیرا که اختصار و جامعیت کلام در هر نکته اش طوفان حقایق و معارف را برپا ساخته . بقول حضرت یدل نه .

معنی بلند من فهم تند می خواهد سیر فکرم آسان نیست کوه و کوتل دارم ،

اقبال بامهره های فلسفه ، تاریخ ، والیات شطارت و مهارتش را بر بساط سیاست چیده از یکسو درین عالم جد و جهاد ، درین عرصه کون و فساد ، درین فراخای تنازع البقا و درین میدان تگ و تاز با شاطران سیاسی و شیوا یانان همعصر و فیلسوفان باریک بین دست و گریبان است و از جانب دیگر ممکنات حیات را در اخلاق الله دیده بملت راه راست اسلام را هدایت میکند .

اقبال اضمحلال و سکون شاعری را ﴿ که نزل او حکم نزل اقوام و امم را دارد ﴾ در شکسته کاروان ملت را مثل « قیس اعثی » ﴿ به کار زار علم و عمل و گریو دار جد و جهد پیش میراند .

بیا که غلغله در شهر دلبران فکنیم جنون زنده دلان هرزه گرد مهرانیت
میرید همت آن رهروم که پا نگذاشت بجاده که درو کوه و دشت و دریا نیست

اقبال : نه مثل بعضی جادو نفسان بحرین که ملت شانرا از تاثیر کلام خود سست و مبهوت ساخته يك عالم حیات و يك جهان زنده را ﴿ که عبارت از شور و شغب و زد و خورد است ﴾ بموت مطلق سکون و حیرت خانه جنون بادل شکستگی و مظلومیت جو گیانه آشنا ساخته اند .

بوده بل میخواهد هم آن اثراتی را که تعلیم مسلك قناعت و توکل شعرای متصوفین شرق و قادر الکلامان جادو رقم و سحر طرازان رنگین بیان به تخیلات ناممکن الحصول خود ، ملت و قوم را در ورطه نکت و فلاکت برده اند برکشیده بجاده محرك اعتلا رهنمونی کند از همینجاست که گرمی سخنش در محافل خوانیده کشاکش سعی و عمل و در عروق منجمد اقوام تموج حیات و شور اضطراب را جریان داده در مصاف زنده گی با قوت آزادی مستنیر میسازد ، چنانچه همین عقیده خو را یکجا در انگلیسی هم اظهار مینماید .

« جمله انجام جد و جهد آدم تنها حیات است و بس ، و تمام علوم و فنون تحت حصول همین مقصد آمده ، ازینرو اندازه منفعت هر علم و فن از قوت حیات آفرینش وی کرده میشود مثلا اعلی ترین فن همانست که قوت آزادی جلی را بپا تولید کند ، و ما را در کارزار حیات و مصاف زندگی برای « مقابله ، طاقت مردانگی ابدال نماید ، جمله اثرات خواب آور که از « حقیقت ، تعلیم گریز بدهند فی نفسه یک پیغام انحطاط و هیمات است ، ادبیات از « نقوش عالم افیون ، خورده باید مبرا باشد ، اصول « العلم للعلم ، ایجاد زمانه نزل است که در مقصد ما را از جذبه عمل و ذوق حیات محروم میسازد . »

مقتبس مقاله اقبال از « نیوا » ،

داستانهای غم و الم که از رشحات خامه غنبر شامه اش رقم گرفته سخن آفرینی را بسحریانی مبدل میگردد ، هریاب و عنوانش تفسیر است از آیات کارنامه های اسلاف و هر شعروی

(۱) شاعر نابینای عرب که اشعار حماسی وی در عرصه جدال و قتال آتش شجاعت را در صفوف لشکریان مشتعل میکرد .

جواب این سوال را علم زبان شناسی داده است و من آنرا با شما در میان میگذارم ، ولی غرض معلومات شما بعرض میرسد که این اولین و آخرین باری بود که اقبال با افغانستان آمده بود و تا آنوقت قطعا با ایران هم نرفته بود . یعنی او زبان دری را بحیث زبان سوم (انگلیسی زبان دوم او بود) در سیستم تعلیم و تربیه هند بر تانوی آوان تحصیل در مکتب در اواخر قرن نوزده آموخته بوده است .

از نگاه علم زبان شناسی دانستن یک زبان متضمن چهار مرحله است :
(۱) مرحله فهمیدن (COMPREHENSION)
(۲) مرحله حرف زدن یا تکلم (SPEECH)
(۳) مرحله خواندن (READING)
(۴) مرحله نوشتن (WRITING)
دو مرحله اول برای طفل طبیعی و خود آموز بوده از ۱۸ ماهگی بعد در محیط فامیل به تدریج انکشاف و تکمیل مینماید .
دو مرحله بعدی (که آنرا سواد آموزی خوانند) کسبی و لو کس بوده از طریق مدرسه و مکتب تکمیل میشود و یک کتله بزرگ نفوس جهان که هنوز باین نوع تسهیلات آموزشی دسترس ندارند از نعمت سواد محروم اند .

در مورد اقبال و کسان دیگر یک یک زبان اجنبی را بحیث زبان دوم یا سوم در سن صباوت و در مدرسه فرامیگیرند ، میتود های تدریس بالای چگونگی آموختن زبان اثر میگذارد . لهذا اول لازم میافتد توضیح کنیم که با ساس موازین علم زبان شناسی که در فوق گزارش یافت در اکثر اقبال مراحل (۱) ، (۲) و (۳) آموزش زبان دری را بطور قناعت بخش تکمیل و بالای این سه مرحله تسلط کافی انکشاف داده بتدریج آنرا به سویه اکادمیک قایم ساخته ، اما

بالای مرحله دوم (گفتار - SPEECH) تسلط نداشته و این مرحله را تکمیل نتوانسته است . این توضیح ما را به نکته دیگری متوجه می سازد که گویا اقبال در تحت آن نوع میتود تدریس زبان دری را

طالبان بمناسبت عيد سعيد فطر ۱۸۷۰ هـ اسیران حزب وحدت و جنبش شمال و شورای نظار را رها کردند. جبهه مخاف نیز ۳۵ نفر را رها نمودند. ختم بخش اخبار

تبریکات عيد سعيد فطر

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله که ماه مبارک صیام را با عجز و نیاز، سجد و تراویح و تلاوت بیایان رساندیم و قسمتی از فرائض خود را بحیث مومن مسلمان بسر رساندیم که هر آئینه خالق ما حضرت ذوالجلال والا کرام بطاعت ما نیازی ندارد و آنچه بر ما فرض گردانیده برای رستگاری خودمان میباشد.

در ماه مبارک رمضان تراویح و ختم های قرآن مجید در مساجد افغانستان در لاس انجلس (مساجد شریف سید جمال الدین افغانی و امام بخاری (رح))، در حومه سانفرانسسکو (مساجد شریف المیدا، ابوبکر صدیق (رض) و ابراهیم خلیل الله (ع) و در نیویارک بقرار اطلاع آقای صفی الله الترام در مسجد شریف سید جمال الدین افغانی بامامت مولوی محمد نبی یوسفی صورت گرفته است. پابندی افغانها بشعائر اسلامی نمودار علاقمندی آنها بفرهنگ، دین و وطن شان میباشد. با مسرت مشاهده میشود که دین مقدس اسلام در امریکا ریشه محکم دوانده و تعداد زیاد عیسویان روز تا روز باسلام عزیز مشرف میشوند. تصمیم وتشویق اولیای افغان به آوردن اطفال شان بمسجد واشتراک در تراویح و ختم و تقدیر و پاداش اولیای مسجد سید جمال الدین افغانی در آرنج کونتی توسط اعطای جوایز نقدی باطفال یک حرکت نیک و سازنده بشمار میرود. هکذا در تمام مساجد برای شفای بیماران و ختم جنگ و قیام صلح در افغانستان دعاها صورت گرفت.

تجلیل حلول عيد سعيد فطر و ادای نماز های عيد در مساجد افغانها به پیروی از شعائر اسلامی مطابق بمذهب حنفی بتاريخ روز پنجشنبه ۲۹ جنوري انجام یافت. ناشر، کارکنان و همکاران قلمی مجله آئینه افغانستان حلول عيد سعيد فطر را بهمه هموطنان افغان بداخل افغانستان و هم در امریکا، اروپا، استرالیا، کانادا، پاکستان، هند و ایران تبریک میگوید و عيد خوش برای همه آرزو مینماید.

بمناسبت ماه مبارک رمضان و عيد سعيد فطر اشعاری باداره رسیده که باتشکر از شاعران گرانمایه، آنها را بقسم نقل عيد درین صفحه نشر میکنیم:

ماه صیام

طیعة سعادت

م. نسیم «اسیر» ۳۰/۱۲/۹۷ هـ

این ماه قعود است و قیام است
هنگام صفا و احترام است
ماه ادب است و انتظام است
شمشیر عناد، در نیام است
نی فرصت جنگ و انتقام است
این ماه مبارک تمام است
نیکو خبر و نکو پیام است
افراط، به هر کار حرام است
نی شام می و یاده و جام است
پس بهتر ازین ماه کدام است

ماه رمضان ماه صیام است
ایام محبت و کرامت
ماه برکت، ماه صیانت
در کام؛ زبان فتنه خاموش
این ماه اخوت است و یاری
این ماه ریاضت است و تقوی
از جانب کردگار عالم
امساک، بخوراک، ضرورت
نی روز غنودن به شهوت
با نفس اگر جنگ بخواهی

از طبع آقای احمد صدیق حیات از استرالیا

ندارد بی وطن لذت برات و عید و محفل ها
الا یا ایها الباقی صفا گردان همه دل ها
ز ناشکری و از غفلت وطن راداده ایسم از کف
کنون بر ما ز هرسو تیر افشانند قاتل ها
شدیم مهجور از قرآن و غافل از شریعت هم
از آنرو بر سر ما روز و شب باریده مشکل ها
دگرها سوی مهتاب و مریخ و هم زحل رفته
ولی ما پیش روداریم بسی مانع و منزل ها
گرفتاریم بساز ورقش و کنسرت و خور و خوابی
چه باشد جز ندامت حاصل اعمال غافل ها
براه وحدت و صلح و محبت گام برداریم
که تا روید گل مهر و سعادت از تئ گل ها
اگر خواهی شود روشن دل افسرده و زارت
بخوان تفصیر و اقوال نبی و شعر بیدل ها
نه (بیتاب) است کنون نه (شایق) و (شیدا) و نه (حیرت)
نه هم بینی (اسیر) و (فرحت) و (آزاد) و (بسمل ها)
بنوش از باده (جامی) (حیا) صهبای روح پرور
که تا نامت نویسند در صف مردان و کامل ها...

بر زخم دن «اسیر» دانم

این ماه مبارک التیام است

شماره مسلسل ۶۸

داغیست از محبت قومی که از قطرات خونین تراوش یافته صفحات تاریخ را بیک حدیقه رنگین و بیک مینو سواد نوبهار میسازد.

اقبال عموماً در معارف حسن و عشق مذاق فلسفه را با چاشنی تصوف بهم آمیخته کاروان خود را با قافله سالار روی رخ در کنار رکن باد و مصلی گاهشت میدهد، در علو تفکرو نزاکت تخیل و کلیم و دیدل، رایادی آورد، در حسن مخاطب و بابل شیراز، رازنده میسازد، در مثالیه و غنی، را از کشتی پروه صائب، را از اصفهان بری انگیزد و پیانه تعزل را مثل و خواجه حافظ، و و نظیری، سرشار میناید و علاوه از عاصم شمری در فلسفه و تاریخ حیات اقوام و امم و جمله نکات - حکمت و الهیات که موجب ترقی نوع بشر است با علوم دینی اسلامیه و علوم مادی و وسیع و جهان شمولی دارد، مطالعات کتب اروپائی حضرتش را مصور جذبات و حدیثات نموده چون در اطراف محاسن اصناف کلام او صاحب قلمبان شرق و غرب تصانیف زیادی نوشته اند و نیز بر نمونه های اشعار فلسفی و تصوف، طرزادا، نزاکت زبان و سلاست بیان و علو تخیل او چیزی نوشتن از قدرت خاه هم بیرون می بینیم لذا شمه ازان احساس و تپایی را که او در یک جا به تولید نموده بر پیشگاه ناظرین معارف پرور اهدا مینمایم.

اقبال ما را به پیش های قلمی خود از نواقص نفاق و بی مروتی که مایه نکبت و ادبار است آگاه ساخته ابواب بند و نصاب را گاه از زبان طبیعت و گاه از زبان طیور و گاه از زبان اجرام فلکی باز مینماید چنانچه حالت نکبت و فلاکت بیک جهان ساکن و صامت را از زبان مه گیتی فروز بتشییات دهشتناکی پیرایه ذیل رسم میکند.

شوره بوم از نیش گزدم خار خار	مور اواز در گزو عقب شکار
صر صر او آتش دوزخ نژاد	زورق ابلیس را باد مراد
آتشی اندر هوا غلطیده	شعله در شعله پیچیده
آتشی از دود پیچان تلخ پوش	آتشی تند رغو و دریا خروش
در کنارش مارها اندر سبز	مارها با کفچه های زهر ریز
شعله اش گیرنده چون کلب عبور	هولناک و زنده سوز و مرده نور

ای خدا چشم کبود و کور به ای خدا این خاکدان بی نور به اقبال در اول نظر انحطاط عالم اسلام را حس کرد، پستی ملت، زبونی قوم، مصائب، امت، زوال مفاخر اسلامی و سکوت قاندين طلسم خاموشی اش را درم شکست، طبع خدا داد وی آه های سینه سوز و ناله های جانگاش را با حسن فصاحت و شور بلاغت بر بسته (نخست بزبان هند باز به آهنگ فارس) بمشرق رسانید.

عشق با مال خرد گشت و جهان دیگر شد بود آیا که مرا رخصت آهی بخشند

در حقیقت نواد دهای شهری اقبال جذبات زخم خورده جنون پرورش را بشغل سینه ککاو از اعراق دل بر فراز سخن بر آورده، تاناله های یتانی که در جگر و داستان غم آلودی که در نظر دارد و انموده تمام عالم اسلام را از تسایح نواقص امتیاز ملت و وطن (یعنی قیود ملی و نهایت مکانی) آگاه نماید و بسند تخیل ایشانرا بتاز یانه های عبرت از حدود جغرافیائی و رنگ و بو بتوحید مطلق و ذوق طلب رهسپار جاده رفعت و منازل ارتقا و اعتلا بگرداند بنابرین خواهش دارد که افراد و اقوام پریشان در سلك واحد منسلک گردیده برای تمام عالم اسلام يك قلب مشترك پدیدار آید.

قلب ما از هند و روم و شام نیست مرز بوم او بجز اسلام نیست

یاد گرفته که بالای خواندن و نوشتن بیشتر تاکید میشده است. بلی، این میتود تدریس در صحنه آموزش زبان دوم از عهد یونان باستان تا اوائل قرن بیستم دوام داشت و در تاریخچه تعلیم و تربیه زبان، آنرا (دبستان ترجمه -

TRANSLATION SCHOOL) مینامند که بالای حفظ کلمات، جملات و عبارات و خواندن، نوشتن و ترجمه تحریری زبان تاکید و سفارش میشده و به مشق و تمرین زبان گفتار کمترین اهمیت قایل بوده اند. درست همین موضوع است که من بخدمت دانشمندان افغان به اقتراح میگذارم که مادر افغانستان برای تدریس السنه خارجی از کدام میتود کار بگیریم و برای تدریس زبان های داخلی خود ما (پشتو، دری، اوزبکی و غیره) بحیث زبان دوم از چه میتود کار بگیریم، و چرا؟ ملتفت باید شد که موضوع ناکامی تدریس زبان پشتو چه در مکاتب و چه بالای مامورین نیز جزء همین بحث قرار میگیرد.

ناگزیریم برای طرح و مناقشه علمی موضوع با اساسات زبان شناسی متوسل شوم. خوشبختانه درین اواخر محترم پوهان و اندکتر احسان انتظار یکسلسله مقالات تحت عنوان ((زبان مادری در مهاجرت)) در جریده امید بدست نشر سپرده که برای آشنا ساختن ذهنیت عامه بمبایذ زبان شناسی کمک میکند و کسانی که آن سلسله را تعقیب کرده اند این بحث را هم بسهولت تعقیب می توانند. (۱)

.....

اصطلاح فیلولوژی تا اواخر قرن ۱۹ بحیث معادل (علم زبان شناسی - LINGUISTICS) بکار میرفت. این رشته، انکشاف مراحل تاریخی زبانها را از روی متون نوشته قدیمی آنها مطالعه و به تشخیص اصالت و معنی آنها می پردازد. نوشته های قدیمی، حتی قسمتهای از بین رفته متون آنها توسط این دسپلین خوانده

میشد و زبان‌شناسی تاریخی نیز جزء آن بود.

تا اواخر قرن ۱۹ زبان حتی برای مقاصد تربیتی از روی متون نوشته تشریح میگردید و برای زبان گفتار چندان اهمیتی قابل نبودند. یک نفر زبان‌شناس اروپائی موسوم به فرانز بواس (FRANZ BOAS) که زبانهای هندیه‌های بومی امریکارامطالعہ میکرد برای بار اول طریقه هائی بکار بست که زبان گفتار رامطالعہ و تشریح میکرد. متعاقبا زبان شناس امریکائی موسوم به سپیر (SAPIR) با او یکجا شد و طریقه های نوی کشف و استخراج کردند که اصوات یک زبان و واحد های صوتی معنی دار یکزبان را تشخیص و تشریح میکرد و این روش بعد از آن (زبان‌شناسی تشریحی) نامیده شد و تهداب زبان شناسی معاصرو نوین از همینجا گذاشته شد.

زبان شناسی تشریحی مدعی است که مطالعۀ علمی زبان از طریق تشریح زبان گفتار میسر است نه از زبان نوشتار، چونکه زبان نوشتار تصویر نادرست زبان گفتار میباشد. این دسپلین زمینه را برای انکشاف (زبان‌شناسی ساختمانی) مساعد ساخت که

میتودهای تدریس زبان (METHODS OF LANGUAGE INSTRUCTION)

را با اساس تئوری اصالت زبان گفتار منقلب و متحول ساخت. زبان‌شناسی ساختمانی در حقیقت یک تئوری ساختمان و دستور زبان است که با استفاده از روشهای زبان‌شناسی تشریحی، به تشریح ساختمانهای زبانی، تنظیم

روبنائی زبان و نظم کلمات می پردازد. پیروان این رشته که بعداً (ساختمانیون) خوانده شدند، هم اصوات زبان و ترکیب اصوات زبان را در یک نظم و ساختمان مشخص بحث (بینش زبانی -

(LINGUISTIC COMPETENCE) گویندگان یک زبان میخوانند.

و این عتیده اش را که

گردشی باید که گردون ازضه پروزگار دوش من بازآرد اندر کسوت فردای من ، تنهادر پیروی ام الکتاب دیده میگوید : —

گر تو میخزای مسلمان زیستن نیست ممکن جز بقرآن زیستن

دل به سلمی عرب باید سپرد تادم صبح حجاز از شام کرد

اندکی از گرمی صحرا بخور باده دیرینه از خرما بخور

اقبال هر جا ملت را از اعوجاج بی راهیها آگاه و هوشیار میگرداند .

ترسم که تو میرانی رورق بسراب اندر زادی بحجاب اندر ، میری بحجاب اندر

چون سرمه رازی را از دیده فرو شستم تقدیر احم دیدم پنهان بکتاب اندر

بر کشت و خیابان پیچ ، بر کوه و بیابان ، پیچ ا برقی که بخود پیچد ، میرد بسحاب اندر

بی درد جهانگیری آن قرب میسر نیست گلشن بگریان کش ای بو بگللاب اندر

اقبال از خدا همین آرزو دارد تا کلامش را چنان سوز و تاثیر مرحمت کند که ملت

مستحور را بیدار ساخته در طلب جستجو سرگرم عمل یابد و باغ خزان رسیده اسلام دوباره خرم و شاداب گردد .

ای که ز من فزوده گرمی آه و ناله را زنده کن از صدای من خاک هزار ساله را

غنچه دل گرفته را از نفسم گره کشای تازه کن از نسیم من داغ درون لاله را

اشک چکیده ام به بین هم بنگاه خود نگر ! ریز به نیستان من برق و شرار اینچنین

اقبال از عالم اسلام نا امید نیست بل امید وار است از خاکستر گرم يك اخگر کوچك

تری را عالم تاب ببیند و چشمانش در ظلمت الیل بر ناصیه السبا دوخته تاضیای اختر اقبال

مسلمانان بغیوض تعلیمات قدس ردای ظلماتی شب ادبار را ته نموده سر از اشراقات عالم

نورانی با جمال منور و درخشان بر آورد و عالم انسانیت را از پنجه معصیت بار ظلم و بدبختی

و جنگال نکبت پاش سیاه مستی برباید .

بخوان از بر صداقت را عدالت را شجاعت را

که عالم بازی گیرد ز تو کار اما مت را (۱)

جمله تعلیمات اقبال مملو از آرزوهاست و نا امیدی را هر جا مانعت میکند .

در طلب گوش و مده دامن امید زدست دولتی هست که یابی سر راهی گاهی

مسلم استی سینه را از آرزو آباد دار هر زمان پیش نظر لا یمخلف المیعاد دار

ز قید و صید نهنگان حکایتی آور مگو که زورق ما روشناس دریا نیست

اقبال هر جا درس خودی میدهد تا قوم بدون امداد و اعانت غیری به نیروی سر پنجه

محنت قرینش در حصول ترقی ممکنات خارجی خود کو شان گردیده بی نیازانه بمیدان اقبال

با گذارد چنانچه میگوید : —

و بمنزلی رسد آن ملتی که خود نگر است ،

و ز خاک خویش طلب آتشی که پیدانیزست تجلی دیگری در خور تما شا نیست ،

مرید پیر خرا با تیان خود بین شوا نگاه او ز عقاب گرسنه تر تر است

ای زاهد ظاهر بین گیرم که خودی فانیست لیکن تو نمی بینی دریا بحجاب اندر

باساس نظریه‌هایی که زبان‌شناسی
تشریحی و ساختاری بدسترس
(زبان‌شناسی تطبیقی) یعنی تدریس
السنه (APPLIED LINGUISTICS)
و تعلیم و تربیه زبان
(LANGUAGE EDUCATION)
گذاشتند، از اهمیت مینود تدریس
دبستان ترجمه که بالای تسلط بر
زبان نوشتار تاکید میکرد، بکلی
کاسته شد و در عوض تمام توجه و
تاکید در تدریس زبان بالای
تسلط بر زبان گفتار مبدول گردید
که تا امروز دوام دارد.

در افغانستان، قبل از معرفی
سیستم تعلیم و تربیه امریکائی،
در ساحه تدریس السنه خارجی،
مانند هندوستان میتودهای تدریس
دبستان قدیم ترجمه توسط معلمان
هندي تعقیب میشد و نویسندگان
معروف از قبیل مرحومین علی محمد
خان و فیض محمد خان زکریا، و از
دوره های بعدی از قبیل مرحومین
استاد پژواک، میوند وال، باقی
لطیفی و امثال شان همه زبان
خارجی را به اساس میتودهای
تدریس دبستان ترجمه آموخته در
نوشت و خوان و ترجمه بسیار استوار
و مسلط، ولی در تقریر و گفتار کند و
سست بودند؛ آنهایکه چانس
دیدار و مکالمه با حلقه های
خارجی را در کابل پیدا کردند و
یا راه خارج را یافتند، مهارت
تقریر (زبان گفتار) را بتدریج
صیقل و تکمیل نمودند و کسانی که
از چنین تسهیلات محروم ماندند
مهارت تقریر شان غیر منکشف
ماند. بیاد دارم که دوستم مرحوم
عبدالباقی لطیفی در سال ۱۹۵۲
بلندن آمده بود و در حالیکه
زاید از ۲۰ سال در کابل بوظیفه
ترجمانی اشتغال داشت و از
ترجمانان ماهر و با آثار شناخته
میشد، مهارت گفتار او بسیار
کند ولی در سه مهارت دیگر استوار
بود، به نحوی که هر چه می شنید،
می فهمید اما در جواب دادن تعلل
میورزید، یا تفکر میکرد یا دلتنگ
میشد و تبسم کنان بمن به دري
جواب هارا میداد و تقاضای ترجمه
آنها میکرد.

من فقیر بی نیازم مشربم اینست و بس
مومیائی خواستن توان، شکستن میتوان
مثل آینه مشو محور جمال دگران
آتش از ناله مرغان حرم گیسو بسوز
آشیانی که نهادی به نهال دگران

تذکره جیل (جاوید نامه) که تازه ترین تصنیف و آخرین اثر علامه اقبال است در
نظر داشتیم تحت عنوان «تقریظ و انتقاد» و یاوریم ولی نظر بلزوم تذکر آن درین مقاله
بی مناسبت نخواهد بود اگر يك نگاه سری بآن معطوف شده درقید نگارش یاید.

جاوید نامه

چون چنین نوشتن باید از تنگنای قلم بفرابخای قرطاس بمعرض ظهور آید بعضی مغریان
نابله اشب بدلگام خود را در بازیگاه خیال همنان مشرقیان ندیده حسب تقاضای طبیعت
خویش برمذاهب و ملل تاخت می آورند تادل آما سیده شان از حرص برگفتن و افسانه
تراشیدن سبکبار گردد، از همینجاست که دانته، شاعر مشهور و افسانه نگار ایتالیائی
زمینه های افسانه خود را از نوشته های دوره اسلامی اعراب (یعنی از تصانیف شیخ اکبر
محمی الدین ابن عربی، ابوالعلائی معری و از خود کلام الله شریف) سرقت نموده باشاعر ناینبی
یونانی (هومر) در تخیلات بهشت و طبقات دوزخ فرو رفته است و ابن سیر جنت و جهنم
خود را (دیوان کامیدی) نام نهاد. این شاعر بیک بارهمنائی رهبر ناینبی خود براهانت
بانی اسلام هم لب کشوده است، قلم غیرت رقم و کلک ناموس شعار حضرت علامه اقبال
در پاسخ وی (جاوید نامه) را نوشته بشیوایانان و سخن سنجان حقیقت جو کذب دانته
و حقانیت اسلام را نشان داده و در ضمن فریضه انسانیت را ادا نموده است، علامه موصوف
درین کتاب خود بر هیچ مذنب و بانی آن تاخته بلکه از زبان خداوندان باطلا اقوام و ارباب انواع قدیم
و پیغمبران و پیشوایان ملل تاریخ منور صداقت اندود اسلام و تقدس و برگزیدگی حضرت
خیر البشر را بصورتی پیش میکند که خود بخود عالم بشریت تمیز زشت و زیبارا کرده و بیگانه
مصدق حقانیت اسلام واقع میگردد.

اقبال در اینجا نیز از فریضه عادی خویش غافل نمانده تا زبانه های عبرت را بر مفارق بعضی
خوابیدگان ملت خود می نوازد.

اقبال در تخیل فلک پیمائی خود سیر نه افلاک را میکند، درین سیر بی انتهائی او رهبر
و راهنمایش داننده اسرار حقیقت و بیننده غوامض معرفت حضرت مولانا جلال الدین
رومی بلخی است که در حقیقت شایان رهبری یک عالم تماشا ثیان روزگار شده میتواند،
اقبال درین سیر و گردش به افلاک خود قاندين عموم طبقات و مشاهیر تاریخی امام را می بیند
که هریک برای سرزمین خود پیامی و سلامی میرسانند و درین صورت ابواب پند و نصائح را
بروی ملت خود بطریق نو و مبتکری میکشاید، اقبال نام خود را درین اثر زنده رود میگوید،
و بیساجاهای افلاک را از دل خود نام مینهد، مثلاً در قریبک وادی را
«برغید» یک بزرگ هندی را «جهان دوست»، (که ترجمه و شواهد آنرا است) میگوید
«دگر جاهیار» طاسین محمد، و «طاسین گوتم» و «طاسین زر دشت» و غیره، می نامد
عناوین را نیز به پیرایه غریبی آورده مثلاً «نوحه ابو جهل در حرم کعبه» و غیره خلاصه

فرانسوی‌ها در لیسه استقلال مخلوطی از هر چهار مهارت را تدریس میکردند، بنحوی که شاگردان در صنف نهم در مهارت های گفتار و نوشتار هر دو مسلط میشدند و از صنف دهم بعد ادبیات فرانسوی، منطق و فلسفه تدریس میگردد. قرار مسوم شاگردان لیسه عالی نجات نیز بهنگام فراغت از لیسه، مهارت گفتار در زبان جرمنی را خوب انکشاف داده بودند.



پیام اقبال بملت کهسار

چنین بنظر میرسد که انگلیس مغرور و امپراطور در آنوقت به سیستمهای تعلیم و تربیه امریکائی چندان علاقمند نبوده و طبعاً سیستم تعلیم و تربیه خودش را در مستعمرات مرعی میداشت که بارتباط تدریس السنه خارجی متضمن همان میتودهای دبستان ترجمه بوده است. درین سیستم تدریس به (زبانشناسی مقایسی - COMPARATIVE LINGUISTICS) (تحلیل مقایسی CONTRASTIVE ANALYSIS) چندان وقع و اهمیتی قابل نبودند. زبانشناسی مقایسی زبانهای یک منطقه وسیع جغرافیائی (مثلاً بارتباط افغانستان و زبانهایش، زبانهای هند، ترکی، اوزبکی، چغتائی و غیره) را بمنظور پیدا کردن ریشه (مادر) مشترک و قوانین جهان شمول زبانی از روی ساختمانها و ترکیبات دستوری، نحوی و معانی آنها (از قبیل موجودیت مفهوم جنس (تذکیرو تانیث) در یک زبان و عدم آن در زبان دیگر) یا نظم جمله (فاعل - فعل - مفعول)، (مفعول - فعل - فاعل)، (مفعول - فاعل - فعل) یا نظم کلمات که مثلاً صفت پیش از اسم قرار می گیرد یا بعد از آن و چگونگی ترکیب وند ها و همچنان مفاهیم معانی زبان را مطالعه و مقایسه نموده از روی این تفاوتها سیستمهای ساختمان صوتی، نحوی و معانی زبانهای تحت مطالعه و همچنان وجوه مشترک و ارتباطات تاریخی شان را تشریح می کند. معلمیکه زبان خارجی را تدریس میکند اگر باموازی زبانشناسی مقایسی و تحلیل مقایسی آشنا نباشد، مشکلات شاگردان خود را درک نتوانسته و بیک سلسله سوالات و چراهای تربیتی جواب گفته نمیتواند و محصول کار او مطابق توقع و معیار نمیتواند باشد.

شعبه دیگر زبانشناسی که در اوائل قرن بیستم هنوز انکشاف نکرده بود (زبانشناسی روانی) (PSYCHOLINGUISTICS) میباشد که از دهه شصت باینطرف اهمیت و مفیدیت زیاد حاصل نموده است. زبانشناسی روانی چگونگی آموختن زبان توسط طفل را از سن یکینم سالگی بعد تا وقتی که یک طفل تسلط کامل بر زبان مادری خود حاصل میکند (که مدت آن بتناسب خصوصیات جسمانی و روانی طفل فرق مینماید) و مراحل

کابل ۱۹۳۳ میلادی

شماره مسلسل ۶۸



آموختن زبان دوم (ACQUISITION) توسط خورد سالان و کلان سالان و آموختن چند زبان در عین زمان و عین محیط یا محیط های مختلف را مطالعه و تشریح میکند . مطالعات و یافته های این دسپلین که وسیعاً از علم سیکالوجی نیز استفاده مینماید برای زبانشناسی آنقدر مهم و مفید تلقی شده که بسا قوانین دستور زبان را متحول ساخته است . در گذشته دستور زبان از روی سلوک زبانی کلان سالان مطالعه میشد، اما امروز مراحل آموزش زبان توسط طفل مبانی دستور زبان را تشکیل میدهد و این تحول از امریکا بسمالک پیشرفته جهان (انگلستان، فرانسه، جرمنی، هالیند، کانادا و جاپان) بقسم اقتباس راه گشوده، اما اتحاد شوروی سابق و روسیه کنونی بارتباط انکشاف و تحول زبانشناسی، هنوز هم در عصر فلالوجی قرار دارد .

زبانشناسی روانی وقتی یک طفل را تحت مطالعه قرار میدهد که مثلاً پدرش امریکائی، مادرش مکزیکائی (زبان هسپانوی)، دای و مربی اش جرمنی و همبازیهایش برون خانه اطفال فرانسوی زبان میباشند و این طفل باید خود انگلیسی، با مادر خود هسپانوی، با دای خود جرمنی و با همسالان و همبازیهای خود فرانسوی صحبت میکند و بصورت فوری و آنی از یک سیستم زبان و دستور به سیم دیگر زبان و دستور انتقال (SHIFT) و مخابره میکند، زبانشناسان در چنین یک صحنه مغلق آموزشی میخواهند گنجایش و طرز العمل دماغ انسان و چگونگی تطور فکر انسان را مطالعه و اسرار نامعلوم را کشف و بیان دارند که چطور یک طفل در محیط کاملاً طبیعی میتواند بصورت فوری و بدون آمادگی قبلی به با چهار سیستم دستور زبان مسلط گردد. از طریق چنین مطالعات است که زیربنای مشترک و جهان شمول همه زبانها کشف شده است - یعنی همه زبانهای بشر از لحاظ ساختمان، تطور و تفکر دماغ انسان دارای زیربنا و وجوه مشترک میباشند : همه زبانها از مفاهیم اسم، فعل، صفت، وند، عدد، مفرد، جمع، مونت، مذکر، و ساختمانهای کلمه جمله و عبارت کار میگیرند، فقط نظم

NEUROLINGUISTICS

روبنانی افاده ها و ساختمانهای زبانی از یکدیگر متفاوت میباشد . (را انکشاف داده که در دو مطالعات و یافته های این شعبه دسپلین جدیدی بنام زبانشناسی دماهی) (را انکشاف داده که در دو دهه اخیر به کشفیات مهم در زمینه وظایف قسمت های مختلف دماغ، مراکز اخذ شعور و اطلاعات و مراکز تصمیم گیری و صدور فرامین آنی دماغ موفق گردیده و از طریق مطالعه کرها و گنگه ها و شعوری شدن مفاهیم زبانی توسط آنها یکشعبه بسیار غنی برای علم زبانشناسی میسر گردیده تا ارتباطات زبان و دماغ را عمیقتر درک ، مشاهده و بیان دارند که هر آئینه در ساحه تعلیم و تربیت واجد اهمیت فراوان و انقلابی میباشد .

SOCIOLINGUISTICS

بالاخره از شعبه زبانشناسی اجتماعی () بارتباط تدریس و آموزش زبان باید یاد نمود زیرا این رشته نیز در وسط قرن جاری انکشاف نموده و استعمال زبان را در موارد مختلف تساند و تماس اجتماعی در صحنه های مختلف (از قبیل دربار، دفتر، مکتب، بازار، خانه، مجلس رفیقان و دوستان و امثالهم) مطالعه و تشریح میکند . همچنان زبانهای مختلف و لهجه های مختلف در یک جامعه را از نظر رجحانات مردم و اهمیت و توجه خاصیکه مردم بیک زبان و لهجه خاص قایل میباشند مطالعه و اسباب موجب آنرا تشریح مینماید . این دسپلین مفید هکذا مشکلات تربیتی و سیاسی ناشی از استعمال زبانرا در اجتماعات دارای السنه متعدد مطالعه و راه حل اجتماعی و تربیتی تجویز میدارد . برای افغانستان که یک کشور دارای السنه متعدد و پراپلمهای ناشی از آن است، باید چند نفر متخصص در رشته زبانشناسی اجتماعی تربیه و بکار گماشته شوند .

بعد از تاسیس پوهنتون در افغانستان، پوهنهی ادبیات و دیارتمانهای آن (پشتو، دری، انگلیسی، فرانسوی، عربی، جرمنی، و در سالهای اخیر بعد از تجاوز شوروی روسی و هسپانوی) مسئول تربیه معلم زبان بسویه لیسانس قرار گرفت . اما در بین دیارتمانهای مذکور بارتباط تعلیم و تربیه زبان و میتود های تدریس زبان همکاری و تساند (COORDINATION) وجود نداشت . وقتی من در سال ۱۹۷۷ بعد از فراغ تحصیل در امریکا بوطن برگشتم، پیشنهاد کردم تا در بین دیارتمانهای زبان همکاری علمی بمنظور طرح یک میتودولوژی مشترک برای تدریس السنه خارجی ایجاد شود، این پیشنهاد با عکس العمل مواجه شد که گویا هاشمیان با یک داکتری از امریکا آمده و میخواهد خود را آمر همه دیارتمانها بسازد . در پوهنتون اندیانا که من تحصیل کردم ۱۷ زبان خارجی تدریس میشد و همه دیارتمانهای تدریس زبان تحت اثر و اداره پوهنهی (زبانشناسی) قرار داشت، آمرین دیارتمانها که همه اعضای تدریسی این پوهنهی بودند ماه یکبار تشکیل جلسه داده ریسرچها، مشاهدات و یافته هارا بارتباط سهل ساختن آموزش زبان مطرح و میتودولوژی واحد و مشترک تدریس زبان را اصلاح و بررسي مینمودند . من و آن عده همصنفانم که در رشته تعلیم و تربیه زبان داکتری میگرفتند در تمام این مجالس بحکم وظیفه اشتراک میورزیدیم و بما وظیفه داده میشد تا درباره خلاهای تطبیق میتودولوژی تدریس زبان در ۱۷ دیارتمان ریسرچ کنیم و نتیجه مشاهدات خود را بمجلس استادان قرائت نمائیم . یعنی من تربیه شده بودم و صلاحیت علمی داشتم تا یک میتودولوژی واحد و مشترک برای تدریس زبان در پوهنهی ادبیات طرح و تقدیم کنم اما امکان اینکار در افغانستان وجود نداشت . در پوهنتون کابل بخاطر مشکلات تربیتی ناشی از تعدد السنه در افغانستان، باید یک پوهنهی (زبانشناسی) تاسیس و امور تعلیم و تربیه زبان به آن واگذار شود .

موسسه دیگری که در افغانستان بامور تربیه و پرورش زبان اشتغال داشت (پشتو تولنه) بود و درین موسسه (از بدو تاسیس تا سال ۱۹۷۰) حتی مبادی علم زبانشناسی حق دخول رانداشت. چند دستور زبان پشتو که توسط همکاران این موسسه در همان وقت تهیه و نشر شد، فاقد بینش زبانشناسی و هاری از شناخت علمی زبان و تئوری های زبان بود. یگانه دستور زبان که با آگاهی از موازین علم زبانشناسی در افغانستان در سنه ۱۹۶۹ از طرف پوهنتون کابل نشر شده «دستور زبان معاصر دری» تالیف پوهنوال محمد نسیم نگهت میباشد.

خوشبختانه امروز مطالعه و تدریس زبان در خلال مطالعات و کشفیات وسیع و کتب و ذخایر فراوان علمی سهلتر شده، اهداف و معیار های تربیتی باید توسط متخصصین تشخیص و تعیین گردد و باز باید توسط اشخاص مسلکی در ساحه تطبیق قرار گیرد تا نتایج مطلوب بدست آمده بتواند. در افغانستان زبان خارجی در دوره ثانوی از صنف هفت تا ۱۲ و در پوهنتون در چهار سال دوره لیسانس حتمی بود و طبعاً منابع عظیم بشری و مالی وقف این ساحه تربیتی شده بود، لیکن از دهه پنجاه عیسوی به بعد کیفیت تعلیم و تربیه زبان خارجی قوس نزولی را پیموده است. از آنجائیکه شش سال تدریس زبان در مکتب، بملحوظ عدم موجودیت میتود خوب و عملی و معلم لایق، نتیجه مطلوب را ببار نیاورده، محصول ناقص ثانوی وقتی پوهنتون آمده، چون درینجا نیز عین مرض مستولی بود، باز هم سرمایه مادی ملت تلف شده است.

اگر خدا بخواهد و در آینده معارف و تحصیلات عالی دوباره در افغانستان احیاء گردد، باید در مورد تعلیم و تربیه زبان در افغانستان - زبانهای ملی و خارجی - تحقیق و بررسی علمی صورت بگیرد و اهداف این سرمایه گذاری مطابق با احتیاجات مملکت سنجش و توسط اهل فن تطبیق گردد. ناکامی پالیسی دولت های وقت برای انکشاف زبان ملی پشتو در عدم تشخیص و فرق بین مفاهیم انکشاف و تعمیم نهفته است. انکشاف زبان در یک کشور دارای السنه متعدد از طریق معیارهای علم زبانشناسی اجتماعی مطالعه میشود که در راس آن قایل شدن پرستیژ اجتماعی برای یک زبان توسط خود مردم و در اثر تساند اجتماعی میباشد، انکشاف معارف و نشر کتب و توسعه زمینه های استخدام زبان نیز ممد انکشاف واقع میشوند. اما بعوض انکشاف، راه تعمیم زبان پشتو در سرتاسر کشور اتخاذ گردید، چون تعمیم زبان یک عمل سیاسی است و در تاریخ طویل افغانستان نتیجه مثبت نداده (یونانیها، عربها، مغلها، انگلیسها و روسها با تمام مساعی نتوانستند زبان خود را در افغانستان تعمیم بخشند) این اقدام حکومت ملی به عکس العمل های مردم مواجه و بناکامی انجامید. اما در دوره جهاد بمقابل روس منحوس وقتی افغانها در پشاور هجرت کردند، در نتیجه یک تساند اجتماعی ناشی از یک خطر دسته جمعی و احساس مصیبت و علاقه دسته جمعی هموطنان هراتی، هزاره، اوزبک و پنجشیری پشتو رمانند بلبل یاد گرفتند. از جانب دیگر این تصور که کتله های فارسی زبان افغان پشتو نمیدانند و کتله های پشتو زبان فارسی نمیدانند، غیر علمی و غیر مستند میباشد. مشاهدات زبانشناسان افغان نشان داده که هر دو کتله زبانی، زبان یکدیگر را بسویه افهام (COMPREHENSION) میفهمند، ولی بسویه گفتار هنوز موفق نشده اند و این مامول نیز بعد از تکمیل شاهراه ها و تهیه و تامین وسائل ترانسپورتی مطابق بسویه اقتصادی مردم و طرح و پخش نشرات متناسب از طریق وسایل ارتباطات جمعی (خصوصاً رادیو و تلویزیون) در آینده بر آورده شده میتواند.

بازکر مراتب فوق که یک مرور اختصاصی در زمینه تعلیم و تربیه زبان صورت گرفت و لازمی بود، بموضوع مرکزی این مقاله برمیگردیم که در افغانستان آینده تعلیم و تربیه زبان خارجی به پیروی از میتود های (دبستان ترجمه) صورت گیرد که تاکید و سفارش عمده بالای آموختن دستور زبان از طریق حفظ نوشته ها و خواندن و نوشتن مکرر متون درسی صورت بگیرد و محصول و نتیجه آن دیده شد که نوابغ بار آورده است (البته تذکار مفهوم استعداد نیز درینجا لازم می افتد) یاب پیروی از میتود های تدریس امریکائی که مبتنی بر اصلت و اهمیت زبان گفتار بوده و در افغانستان چندان نتیجه مطلوب بار نیاورده است، و یا مخلوطی از هر دو؟ این طریق سوم البته مستلزم طرح یک پروگرام علمی توسط زبانشناسان افغان میباشد و تطبیق آن تنها توسط معلمین تحصیل یافته و تربیه دیده میسر است که ایجاب یک سرمایه گذاری متناسب و طویل المدت برای این پروژه را مینماید. اگر حکومت آینده افغانستان امور معارف و تعلیم و تربیه را دراز سیاست بدست متخصصین افغان بسپارد، از طریق ایجاد توأمیت ها با کشور های ذیعلاقه و جلب کمک آنها، تعلیم و تربیه السنه خارجی دوباره رونق گرفته میتواند. ضرورت این پروژه برای انکشاف آینده افغانستان غیر قابل انکار میباشد، زیرا افغانستان جنگ زده، ویران و محتاج آبادانی و ترمیم بدون کمک های خارجی بپا ایستاده نمیتواند، و علوم متداوله و انکشافات ساینس و تکنالوژی غیر از طریق ترجمه راه دخول بکشور ما ندارند.

بهر حال، علاوه از زبانشناسان افغان، از مربیون باتجربه، از قبیل جناب داکتر علی احمد خان پوپل سابق وزیر معارف، پوهنوال توریالی اعتمادی سابق رئیس پوهنتون کابل، داکتر سیف الرحمن صمدی سابق معین معارف که بعداً سالیان دراز بحیث متخصص در یونسکو کار میکرد و سایر مربیان معارف و هرافغان دانشمند دیگری که خود باین موضوع علاقه بگیرد، نیز خواهش میشود در این اقتراح سهم گرفته نظر خود را در باره احیای مجدد

واكتشاف معارف در افغانستان بطور عمومي و در باره تعليم و تربيه زبان بطور خاص اظهار و برای نشر بفرستند.
و من الله التوفيق

(۱) استاد دكتور احسان انتظار قسمت اول گفتار شانرا در مبادي زبانشاسي اختصاص داده که در جاري بخش نشر شده، ولي قسمت دوم گفتار شان در بخش پنجم و ششم متوجه جوانان افغان در مهاجرت است که چطور ميتوانند زبان مادري شانرا حفظ يا تقويه کنند. اين بحث مفيد بشعبه زبانشناسي رواني (PSYCHOLOGICALS) تعلق دارد که من تر داکتري خود را درين رشته نوشته ام و اميد وارم و سفارش ميکنم فاميل هاي افغان رهنمائي ها و سفارشات خيرخواهانه استاد انتظار را در محيط فاميل تعقيب و پيروي کنند. در صورت مساعدت فرصت من هم در آينده مطالبی در زمينه غرض استفاده فاميل هاي مهاجر تقديم خواهم کرد.



عبدالله خان نوري، مدير فرهنگستان

پښتو

اقتباس از سالنامه کابل

سال ۱۳۱۲ شمسي، ص ۴۹۶ - ۵۰۲

پښتونوم د ژبې: له تکی څخه د نظر دهغه ملت چپدې ژبه وینوکی دی پښتو ژبه د پښتو نوډه او د ملت جان پښتون یا بصورت د جمع پښتانه او خپله ژبه پښتو یا په لجه د مشرق او شمال مشرق د خلقو پښتو بولی او په لجه د اهالی مشرق او شمال مشرق پښتانه چه نوموړد د قوم دی پښتانه تلفظ کیزی او داکلمه د پښتانه هغه ملت پښتې چه دوه نیم زره کاله پخوا هرود ولس په نامه د پاکتولیس یاد کړي دي او په سر کویدا "کښ پنامه د پکته راغلی دی، یعنی پښتانه یا پښتانه او پښتو یا پښتو په هغه پخوانی زمانه کښ مراد له نامه څخه د پاکتیا او پکتانه او پکته دی، بیلو او بار توک د او نور محققین عینا په داعقیه تصدیق او ملگرتیا کوی.

نوپدې مفهوم سر د اغیور قوم له پخوانی زمانه نه د آریان، اوسیدونکی د دے څنګی دی نه په اسرائیلی مهاجرینو او نه نور و مختلفو تکرانواړه او ارتباط لري او د ژبې فی خپله اصلی او پخوانی ژبه ده.

مبداً د ژبې: له دیرې مدې څخه پدې اعتراف سوی دی چه د اماند کورسوه ژبه آریان د ژبو څخه یوه ژبه ده اما څه مدّة کیږي چه پدې باب کښ چه یاد اژبه د "ایرانی آریه" توک ده یاد "هندی آریه" بناخ ده بحث او جګړه ده نو نظریات د ځینو محققینو پدې باب کښ په لاندې صورت سر لیکل کږی، محققین او علما، ایرانی یا آیرانی ژبې په دوو لویو برخو ویشل او توضیح کوی ئی، غربی او شرقی لوی او ویده نمونه د مغرب ژبو، نوسه پارسی بولی چه بالواسطه د زمزمه پارسی څخه د هغه منشا نواختله سوده، زمزمه نموند مشرقی توک، هغه معروف ژبه د ژندل کښی او دانی چلارې توک څخه له بن دنو ژبو، د غلجې ژبې چلو سر په پام لږ کښ څېړه باندي کږی پداسی دی او د بلو څو ژبه هم پدې دسته اړه اي او پښتو هم له هغه توک څخه راوتلی ده.

Über die Sprache der Afghanen (۴) (Zenz) (۱) Πάκτες (۲) زمزمه و قدیم کتاب هند با نو ۴۰ (۳)

Gandian Languages (۷) Frühische Alterthumskunde (۶) (۸) باخو د سانکت د ژبې

Chants populaires des Afghans. (۹) Rapport sur une Mission philologique dans l'Hindoustan. (۱۰)

نظريات محققين و - بردين نولس پښتولس (پښتولس) اول دا خبره د نظريات محققين و بردين نولس پښتولس (پښتولس) داکتر "ترومپ" پښتولس توک لومړی چه د پښتو ژبې هېڅکله له دیرې مدې وخته سر لري او داکتر داکتر علاوه سوسی پښتو دی لومړی د پښتو ژبې د آریان د ژبې د پښتو ژبې هېڅکله له دیرې مدې وخته سر لري او داکتر داکتر علاوه اهنایي بلکړه د هندو آریان د کوکړی د ژبې د پښتو ژبې د آریان د ژبې د پښتو ژبې هېڅکله له دیرې مدې وخته سر لري او داکتر داکتر علاوه پښتو ژبې د آریان د کوکړی د ژبې د پښتو ژبې د آریان د ژبې د پښتو ژبې هېڅکله له دیرې مدې وخته سر لري او داکتر داکتر علاوه دقتال وانشال د هندو آریان د کوکړی د ژبې د پښتو ژبې د آریان د ژبې د پښتو ژبې هېڅکله له دیرې مدې وخته سر لري او داکتر داکتر علاوه د دواړو ژبو لري د غور وینا د داکتر پښتو ژبې د آریان د کوکړی د ژبې د پښتو ژبې د آریان د ژبې د پښتو ژبې هېڅکله له دیرې مدې وخته سر لري او داکتر داکتر علاوه فون سیکل خوا څخه پښتو ژبې د آریان د کوکړی د ژبې د پښتو ژبې د آریان د ژبې د پښتو ژبې هېڅکله له دیرې مدې وخته سر لري او داکتر داکتر علاوه موموړه کوکړی د پښتو ژبې د آریان د کوکړی د ژبې د پښتو ژبې د آریان د ژبې د پښتو ژبې هېڅکله له دیرې مدې وخته سر لري او داکتر داکتر علاوه

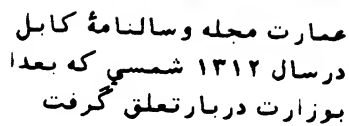
د نقل و انتقال فی هند آریز د کورنی ندایر اېن وکونې ته تشکیل کړي، ملګرتیا او تصدیق کوم او بیا پر مدعا
فدا مې د دے خاورې او هغه هېر توپه چې د کڅ خاورې غځ سوځی شاول وکړه دی. سر لږه چې تر هوسه پکې وکړه
کې چې مهل آسایش او ماییت د آریادې ونه حقیقات نځد سوځی چې د خرابو نه د هغه آثار او شواهد چې د قدامت د دے
خاورې پورې ونې راوړنې مګر بیا هم تر هغه خاچې حقیقات علما و مخصوصاً علی هینتون د فرانسې په هغه اند فرجه
د بلخ، پخراوګس (چې تر انګود آریان باید ونه وېلې سی)، تدقیقات کړي او خپله نظریه فی ظاهره کړې ده معلومې
چې د انجمله د برقدیم وخته محادثه شرنودن د انسانانو نو ه چې کله او د آفریقا د پزانګود علم کی لایه وه
او یقین دی که اصولی حقیقات په کڅ خاورې کې اجماسی دېر مهله آثار او شواهد په نور هم لاسته راوړنې چې تمدن د
آریان فی قوم اصلی او سید وکړ د دے خاورې په نسبت کله او اثر دېر پخواه ثابت کی .

نوپه پړوې سر د تاریخ د علما و ویل سوچه مرکز د شرنودن او اول مهل د پروت آریان فی قوم محمود د غیر نملکت
شمالې خوا وه او پخپل قوم راو کړی لوی نکران د دے خاورې غځ په نسبت د نباتات و د نفوس ویا نور حوادث چې
مروړه د انسان په شرنودن کې طبعاً حادث کېږي و هجرت د مجبور سول او پرې راو خپل کولو او د بنسټ د هند و فارس
او غربي مالک کېن فی جای و نیوه او یو قسمت هم پدې خپلو خاورو را وناېځي چې کله کله استوګنه اختیار کړه .
نوپه د صورت چې اصلی جای د غځ کله او مهاجرت هم لږه جایه وهند ته سوی وی او هم دوه نیمه زره
کاله پخواه د دے ژبه د ذکر سوی وی خه سر ته کړی چې په بنسټ له بناخه د غربي (فارسی، یا له بناخه د شرقي (شرنودن)
مشق و اخستل سوی وی ؟ بلکه دېر بناخه لږه د ژبه غځ باید وتلی و بولو .

افغان :- پدوچه تسمیې کېن د افغان د کله زهر زهر زیات موجود دی، بعضه سم له ضرب المثل
او مثال وړ وایتوسه د اکمله "افغانا" غځ مشق بولی لکه چې وائی افغانا نمشی (طالوت)، پادشاه د ایلانی
او افغانان هم نسل د هغه پادشاه دی او بعضه وائی چې معنی د د کله شور و غوغا ده هغه وخت چې د دېن اسلام
سوا شیطانان په ژر او چیغونو کور سول، او بعضه بل تعبیر د تر اشی چې هغه اضطراب و اغتشاش چې د اثمی او
لاین قطع په مینځ د دوی کېن پعلت د جنګو او بلیو موجود دی او جنګه فی پشور او غوغا یولی ده د دوی نوم
"افغان" سه. اوقر علیله د لږه رنګه زیات و علل نباتات لږه د دوج د تسمیې د د کله موجود دی او
خلق و نه جوړ کړی دی معنی او صحیح هیئت او مصدر د د کله تسمیې پیدایځ دی، اگرچې اسم د افغان دېر
پخواه استعمال سوی دی مګر کچان چېرین ته نږدې دی دې چې د نوم پتولو بڼه نندای اطلاق سوی، نو
د افغان لکه سوري، غوځي، لځې لځې او نور په اول کېن یوازې قبیله وی نوم ده، پر ته ادبی نوم وکړه لږه لکه چېرې غا
د فتوحات د عرب کېن پچله د نور و نومود افغانستان د طوائفو، پغور کېن لکه سوري او غوري کا هم هم د
بعضو قبیلو نوم په بڼې افغان یا د سوی او د اسلام په نایځو کېن فی ذکر سوی او "پراها میمل" هندی پنجم هم په
شپږم قرن د میلادی کېن فی پد نامه دواکانه یا آواکانه نوم وړی دی او په شپږم قرن د هجری نوم د
افغان په هغو طوائفو د پشته نه اطلاق سوی چې د سلیمان په غر کېن فی استوګنه شولوه او البرونی اول و
د بعضو قبیلو چې د سند و وادی ته نږدې وه په نامه د افغان یا د کړی او د بریتانیا اسلامي انګلو پید
لیکې چې په پورتنی ساکنین د جنوب "کړی" او شرق د غربي په نامه د افغان یا د کړی، او فر دوسی په (۱۱) قرن کېن
د افغان د طوائفو نوم وړی او ابن بطوطه هم په (۱۲) قرن کېن د افغان د نامه ذکر کړی .

دغور دیز وړه کوه له بنسټو غځ بولی ولسن طبیب الدین اول فاتح د دوه ملی یونان مله رښتون کېن ولس
مارس د ن پخپل کلاسیکی تاریخ کېن د افغان د سلسله د غاړه وناو. "النشیه" بلنیه، حضرت "بلخه د بلخی"
د افغانا هم په هند وستان کېن د افغانا د سلسله غځ د بنسټون فی شماری، "اوتا مسریم بیل" صاحب
د هغه (د افغانا هم په د پادشاهانو نسب هم دغور د بنسټو غځ بولی .
علی حای بیل له (۱۱) تر نن غځ د مسیحي نور افغان موریت پیدای او په لږه هغوچه "د رانیو کوه"
او جسم سلطنت د افغانا نسل تکلیک کړی. کله د افغان د قول اهل افغانستان ملی نوم رس او نور
د مملکت هم افغانا نسلان کېنیدو د سه .
د وجه د تسمیې د افغان و ماهیت د دے کله نږدې د تحقیق کولو تر هوسه مجبور او نا معلوم دی او
دا چې د رانیا تو غځ هغه په "افغانا" او د نې لسانیل نسبت کوی او یا د مملکت لږ تر لږه تو غځ د "جنجغیر"

د پنجمه قرن د غځ د هجری د خلیفه د ورو ورو نور د افغان د پښتان د لویو طوائفو په بریف کېن اصل
او پر له غځ مملکه په خراج کېن نور د افغان، "د داچې دې نور وړ وکړه د پښان بلکه نوی را ناو کړی و معاجرت
د پښتان د طوائفو له هر قبیلې د خراج په وړه د پښان په نامه د افغان یا د رسول اولو فی طوائف د پښان
چې پخوا د کورنی فامیلی، "او قبیلې په نامه مشهور و او په هند وستان او نور پخوا کېن فی استوګنه کوله لږه
نوپه د غځ مملکت سول، نو اکثر مورخین اولر په حلقه تره هغه د پښان او پښان په نامه د لویو طوائفو شته
پښه سوه اود دے نو د د افغان تر عنوان لږه دے فی قول پښان د قول کول. لکه چې سلاطین د
غارا نور د خاچې کنیه ستونو کېن د غلطیالین، "النشیه" بلنیه، حضرت "بلخه د بلخی"، "افغانا"
په هند وستان کېن د بنسټو غځ سول او معاجرت له مورخین و تحقیق د رانیا او آسیا
پدې حقیقت په سید لږه لځې مسمت ملوس، مستزادون، مستزاد بیل، مستزاد سیدان، خاوندان کېن



پٹان یا پٹھان یا پٹھان :-
 دپٹان وجہ تسمیہ ہم نامعلوم دہ او دیر بی اساسہ روایات اور موضوعی قصے بد باب کثیری بعضے اشتقاق اور موہوی 'خرج ددکے کلیمے بد موضوعی قصہ باند برابر وی چہ حضرت سرور کائنات صلی اللہ علیہ وسلم قبیل نامی پد نامہ پٹان یاد کمری اور نومر فی عبدالرشید ایسی دی 'ومعنی دپٹان پد باد بان دکتی کوی 'وبعضے فی لاند فی برخد دجھانرانی اور بعضے داروایت کوی چہ پستون پد اول ویکس چہ دخالہ دھندوستان سہ پد پٹنہ کس فی جای وینوی پد سبب پد نامہ پٹان مسمیہ وعلیہذا .
 اول الذکر روایت تمامًا جعلی اور بی اساس لید کیجی "جکے چہ ہفہ زمانہ د عربی وہ او پد عربی کس پ نستہ اولکہ ہفہ ب) فرض کوہم یقین دی چہ د معنی مفہوم د دے کلیمے کیدای نی بلکہ پٹان یا پٹھان بہ د عرب پد لقا تو کس موجود نوی . اوہم دا خبر نہ پد حایت شریف او نہ پد نور دینی وابد روایا تو کس چاتہ پد نظر ویر علی .
 دومر روایت کہ خدہم تریوے اندازے داد ویر کو نکلی دی مکر تحقیقات و تدقیقات چہ پکس سوی دی د انومر محرف د پٹان پد پٹانہ غنہ دی جکے چہ ہندیا نو د پٹانہ یاد پٹانہ کلمہ محرف کری او پخپل تلفظ اولہ چہ فی موزون او برابرہ کہے دہ او پخپل ملک کس نے رواج ویر کری دی اور انومر د پٹان یا پٹان ہم لہ (۱۶) قرن شخہ پدے خواہ د ہند محریو او موخرینو استعمال کیری چہ ترہو سپستون تہ پٹان وانی .
 تلفظ اولہ :-

هغه ټول ملت چه د پښتو په پرتله خبره کوي من حيث العموم هغه يوه د پښتو شريزه ده، مگر په بله وجهه و تلفظ کيږد بعضو ديږلي اختلاف دي چه موږ به هغه په دوو برخو وېشو او په پښتو

(۱۱) پادشاه بخت نندی جمعیست بحضور حضرت رسول الله مبارك تلی بآلای نندی بلکہ یقین کبری چنانی دئی. جدہ چہ بدور پستودین اسلام خور گرانندی اود اسلام دخر کاندو بدیشی دهم دعه پستویدہ مقصد دشمنی پناہ دیشان کنیدی

نزد د. جناب فاضل مولوی جمال الدین خان او د جناب عبدالباقی خان سرکات د انجمن غمخیز پر تشکر کوو
چې جناب مولوی صاحب بعضی ماخذ رپوړیدلې او سرکات صاحب پر ترجمه بعضی ماخذ وکړل سړه کړې دي .

زبان اونچتو زبان تعبیر وتر کور ، مغرب و شمال مغرب پشتو زبان و مشرق او شمال مشرق
پنجتو زبان و میان کبری ، پشتو زبان په تلفظ کنج حرف د بن ، ش او حرف ده " پ " ژ و ا و
پختو زبان حرف د " بن " پر خ او حرف د " پ " پک تلفظ کوی ، وچا دی - استوگنی
د تلوو پستو فرشته به (روه) یادوی او هغه درو علاقه عبارت ده چه شما لا جنوبیا
لصوات او با جوهره ترسوی او یکله و شفا و دینا احسن ابلان نجه ترکا ابل چه
فنا هم هر ماکین کی دی شامادی .
بلکه کی امین الله " نه لای"

شماره ۶۷ مجله آئینه را گرفتیم، واقعا در تمام ابعاد مطالب خیلی مهم و دلچسپ را احتوا کرده است و آموزنده میباشد. غزل مرحوم ولی طواف را که بقلم مرحوم مغفور سید سرور پاچا میباشد در صفحه ۶۹ آن خواندم، اینک به تکمیل آن میپردازم:

حینت مظهر نور خدا بوده ست دانستم
دوا بروی تو محراب دعا بوده ست دانستم
ازین آهسته رفتنها وزین برگشته دیدنها
ترا جانان رفیقی در قفا بوده ست دانستم
زهر بشکستن چینی صدای ناله برخیزد
شکست شیشه دل بیصدا بوده ست دانستم
مریض عشق در بستر چو افتد بر نمیخیزد
بعالم درد عاشق بی دوا بوده ست دانستم
بگرداب بلا از حادثات، چرخ در چرخ است
شکست کشتی ما نا خدا بوده ست دانستم
هزاران کشته افتاده ست چون من بر سر راهت
سرکوی تو دشت کربلا بوده ست دانستم
دلش از آه آشنایک عاشق نرم کی گردد
بسختی پاره آهن ربا بوده ست دانستم
ترحم برگرفتاران ندارد از ره شفقت
(ولی) خوبان عالم بی وفا بوده ست دانستم.

اما دوبیت ذیل را محترم آقای حیاء تکمیل کردند:

ادا های زلیخا تا بمصر آورد یوسف را
کمند آه مشتاقان رسا بود ست دانستم
وفا و صدق حواهم تا که خوبان را بدست آرم
(ولی) دام محبت ها وفا بوده ست دانستم
شرر میگوید طواف مرحوم در باره سبب این
دوبیت:
فی البدیهه رابنا بر خواهش ولیعهد سروده بود:

چشم مست در فسون و رنگ و نیرنگ و فریب
برده از جانم قرار و صبر و آرام و شکیب
بر امید آنکه در دستت رسد یا بر مشام
لخت دل صد غوطه در خون خورد تا گردید سبب
شرر و حیاء هر دو رباعی فوق را بارتباط بدیهه
سرائی مرحوم طواف رقم نموده اما نوشته حیاء
در مصراع اول و سوم کمی فرق دارد، باین ترتیب:

چشم جادویت بصد نیرنگ و افسون و فریب
برد از جانم قرار و صبر و آرام و شکیب
بر امید اینکه در دستش رسد یا در مشام
لخت دل صد غوطه در خون خورد تا گردید سبب

اما حیاء درباره معشوق ملکوتی ولی طواف و
همچنین موضع سرودن این رباعی نظر مختلف
داشته مدعی است که شخص امیر شیرعلیخان

در عزل استاد شرر تحت عنوان (فروتنی)، یک
کلمه در مطلع اشتباه شده و بیت مقطع بکلی
از قلم مانده، با کمال معذرت تجدید چاپ میشود:

فر و تنی

تا دل به دست ناز تو دلبر گذاشتم
نیک و بد جهان همه یکسر گذاشتم
راندي به قهرم از در و دلرایکوی تو
بی همزه و غریب پس در گذاشتم
دانی که سوز دل بچه ماند شب فراق
گویا سپید وار به مجمر گذاشتم
دریان کعبه بهر طوافم نداد راه
من کیفرش بحضرت داور گذاشتم
حلم و فروتنی است شعارم به زندگی
کبر و غرور را به توانگر گذاشتم
چیزی نباحتم به مثل گر در آستان
پاپوش پیش پای قلندر گذاشتم
از مال ارث صرفه نبرده کسی (شرر)
ملک پدر بوارث دیگر گذاشتم

دهوز شور و هستی

بمجنون گفت باشوخی کسی از بین محملها
سفر ناکرده ای چون می تواند طی منزلها؟
یکی فرمان دل بشنو ره عشق حقیقی بوی
که نتوان کرد با عشق محازی حل مشکلا
چه حاجت قصه پست و بلند زندگی کردن
به شهراه ترقی میرسد آخر تنزلها
به تشریف خلاف انتظار آن شه خوبان
شد امشب مجلس انس من و دل رشک محفلها
بده ساقی مراهم جرعه زان می که از کیفش
رموز شور و مستی کشف میکردند کاملها
(شرر) عرض سخن از بلبل شیراز می آموز
سرودی کازدل اوشد برون بنشست بر دلها
عجب نبود اگر دزد شیریری میشود شحنه
که بیدینی بمسند تکیه زد برجای عادلها

دنيا خراب شد و از دست روزگار
بمراي گداور زير زئين عهد تنگتر زدم
شديد
نوازش خرابه نهار هم
از عهد

در دربار خود از طواف تقاضای سرودن یک بیت درباره سبب را
نموده بود. بقول حیاء معشوق جمال طواف سردار محمد علی
خان نی، بلکه سردار عبدالله جان پسر کوچک و ولیعهد امیر شیر
علیخان بود و برای تأیید قول خود تاریخ غبار (ص ۵۹۰ تا
۵۹۹) را استناد میکنند که گویا سردار محمد علیخان در جنگ
بمقابل عموی خود شهید شده، اما عبدالله جان پسر کوچک امیر
که طفل بسیار و حیاه و صاحب جمال بود معشوق جمال ولی طواف
بوده است. او میگوید: «ولی طواف شهزاده عبدالله را دوست داشت
و قتیکه امیر ازین قضیه آگاه شد، چون شخص صاحب دل آگاه بود
بی آنکه قهر شود طواف را بدربار طلب کرد و شهزاده نیز در کنار
امیر نشسته بود، طواف باسید پراز سیبهای رسیده و سرخ وارد دربار
گردید و در برابر امیر و ولیعهد ادای احترام کرد و طبق سبب را بطور تحفه
تقدیم نمود. امیر گفت: ولی، شنیده ام شاعر خوبی هستی باید اکنون
درباره سبب شعری بگوئی که ما هم بشنویم.» همان بود که طواف
فی البدیهه رباعی فوق را عرض کرده...»

د امریکې د خارجې وزارت سره د افغانانو بحث

د افغانستان په هکله

لیکونکي: داکتر رحمت زیرک یار

آقای را با پورت که
قبلا جنرال تونسلی امریکا
در ترکیه بودا خیر بحث
مدیر شعبه افغانستان در
وزارت خارجه امریکا
مقرر شده، طور رخصتی

د امریکې د بهرنیو چارو د وزارت یوه مامور د افغانانو په یوه ازاد او اوږده بحث کې گپ ون وکړ. په جنوبي کالیفورنیا کې د اوسیدونکو افغانانو د یوه شمېر په غوښتنې او مشورې، د امریکې د بهرنیو چارو د وزارت د افغانستان د دفتر مدیر ښاغلي Shaldeen Rapapart په یوې ازادې او اوږدې غونډې کې (د ماښین له ۲۴ بجو څخه د شپې د ۹ بجو پورې) فعاله برخه واخیستله. دغه غونډه د داکتر سید خلیل الله هاشمیان او دده د میرمنې په زیار او میلېه پالنې د (۱۹۹۸) زیږدیز کال د جنورۍ د میاشتې په یولسمې (۱۱) نېټې د جنوبي کالیفورنیا د (مونټ کلیو) په ښار کې جوړه شوې وه. غونډه په ډیر منظم او اغېزمن ډول وچلیدله (خبرې په ازاد ډول، په وار سره، په ټاکلې موضوع کې، او په ټاکلې وخت کې کیدلې. په هرې موضوع مباحثه د یوه ټاکلې اداره چې پانې Panelist له خوا تنظیمیدله. په غونډه کې د فلم د اخیستلو او د غږ د تپولو اجازه نه وه، او په دې توګه هر برخه وال په پوره ډاډ سره خپل افکار وړاندې کول). ښاغلي (راپاپارت) مخکې له دې چې د امریکې د بهرنیو چارو د وزارت کې د افغانستان د څانګې مدیر شي، په ترکی کې خپله رسمي وظیفه اجرا کوله. نوموړی "دپلومات" په ډېرې حوصلې سره د هره افغان خبرو ته غوږ نیوه او په ګړندی ډول به یې د ځان سره نوټ اخیستله. زه ډاډه یم چې ښاغلي (راپاپارت) به له دې غونډې څخه پوره زده کړه کړي وي. د غونډې اچنده په دې ډول ترتیب شوې وه:

(۱) د ماښین په دوه بجو د غونډې پیل او د داکتر هاشمیان سرزړه وینا
(۲) په دوه بجو او لسو دقیقو (۲:۱۰) د غونډې د لومړۍ برخې لپاره د اداره چیانو (Panelists) ټاکنه.
(۳) په (۲:۱۵) په ملګرو ملتونو کې د افغانستان استازولي (نایندګي)
(۴) په (۲:۴۵) په افغانستان کې پراخ بنسټه حکومت
(۵) په (۳:۳۰) بهرنی لاس وټیځنه تم کیدلې شي؟
(۶) په څلور بجو (۴:۰۰) لمونځ
(۷) په (۴:۱۰) طالبان او نورې ډلې
(۸) په (۴:۵۰) غیر رسمي خوالې او د روزنه ماتې لپاره د داکتر هاشمیان همه بېک صدا گفتند که طرفداريک حکومت وسیع
(۹) په (۵:۰۵) روزنه ماتې او لمونځ
(۱۰) په شپږ بجو د غونډې د دوهمې برخې لپاره د اداره چیانو ټاکنه، او د بشر حقوق او د ښځو حقوق په افغانستان کې
(۱۱) په (۶:۳۰) د سګارستان، بیا رغونه، او ټولنیز-اقتصادي پرمختګ

موضوع دوم پیشنهاد حکومت
سبع البنیاد بود که بریاست
دا کترزیرکها ردا برگردید و
هشت نفر اظهار نظر کرد
همه بیک صدا گفتند که
طرفداريک حکومت وسیع
البنیاد که از تمام اقوام
افغان نمایندگی کند،
میباشند، اما ما تنظیم ها
قاتل و غاصب هیچکدام
نباید شامل باشد و مثال
های زیاد از فجایع و
نااهلیت تنظیمها
دا نه شده. در آخر آقای

(دملی مانم قصیده)

نن چه تپول بودی محفل کی دوطن به ارماتونو
کوسې خواته درنه سرکرم لول کوم هم در بیان کرم
د پردې کفر دشمن درنه بیان کرم که د خپلو
رومن یې وغوښته وطن ته چه وطن ورته سودا گري
رومن یې راوسته وطن ته تپول هستی زمونږ برباد کړه
بد بختی ته گوره ، جوړ شو دافغان قهرمانان نه
نا دیده وه پادشهي ، شکر خوبونو کړل خرابه
يو وار بېلې پر قدرت او پر چوکۍ وطن کړل ورکه
بیاني وسوزول وطن تپول دافغان ، شقاق په اور کې
شبه او ورځ په پلکېل کې وریدی لکه گڼ
نازنین ، او هغه شکلي افغانستان زړه کې د ژوسوه
د لید او بڼاد کابل نه ویرانه د وحشت جوړ شو
نوره شبهه لکه خلغل شود کابل درنا ورځې
قتل عام چه نوی نن کړی په مزارو شیرغل کې
که څوک نوی ته هوشیار وایې ، لورنیاو لور به څوک وي
په دنیا کې وي جنگونه خوبیا یو ورځ ، شلمېدوي
د سبا سره تڼد باده ، ته دا زما توده پېلمه
چه سر پورته کی له خوبه ځان بیدل کړی او تپل کړی
سره تپول شې ، سره یوشی لیونیان له مخه ورکه کړی
گلونډیان پخپله گټه یو بل تللی سره وژني
نه لیرن ، نه روس نه هند نه پاکستان زمونږ عشقان دی
خدای ته گوره وطنداره !! دا زما د زړه لوتلدي
منطق کړه ځان نه لري چا ځنا او هم وطن دې
په تپول شرق کې لارښود د تږلای لوی افغان
که نه زما دې بیا قسم وي ، د شهیدانو په سرو وینو
د وطن په پا که خاوره می قسم دی چه هر لوبښتنی
د مصومو ماشومانو ، په شینو لړلی ی
دیکمو په سرو سترگي می قسم دی چه خورینې
چه که بیا سره یو نشي لکه غرونو سپر نشی
نه به تا پرېږدی کافر و ظالمو گاونډیانو
فقط نوم د لویانو لوی افغان به درنه ولځي
په تبیض او ترخه افغانستان بیانه جوړېږي
اختلاف زمونږ قوامی وحدت زمونږ بقا دي
د میرویس او احمد شاه که خیال ساتی سره یوشی
زه به مړیم یا ژوندی ، خود (الله) پیغام په ولورس.

(د قصیدې کابل د لیلې په لاس ۲۵ نېټه ۱۳۶۶ / ۱۲ / ۳۹۷۷ ع)

عبدالصمد وها براده (فریار)

دوطن دیر بادي دي ، دیر قسې لودا ستا نونو
بی پتي بی غز شي که د وژلو او رنځونو
حرامانو ، ظالمو ، ناروا او نور ظالمونو
په فضل او په نساو په ودگا او په رېلو نو
پر چمیانو او خلفانو راته شین کړه دا غمونو
پرانگسو ، شرمېانو ، قاتلانو ، بی رحمونو
نه ایمان شو بکشي پاتي نه انسان غوندي فکرونو
په بی خایه بیا نو او بی عقی حلم تڼد بیرویو
کت منج دی لکه رومو ، پټه بمونو راکتوبو
شونو لکی ، وراوولکی گولی گانې د تپونو
په لورونو د بمونو ، د تپونو او تانکونو
بیا قیازره نېمړه کړل ، د تپول ورکه شولو نومونو
ته حیوان نی ژوندی پریشود نه انسان په راکتونو
ته چنگیز کړی دا کار ، نه شغلونو لورونو
چه پر خپل کور او کپول کوی دغلوي پر غلونو
دافغان ولس ناسور شو ، نه جوړېږي پر هارونو
پوسه هلکه زما وطن نه په قامونو ولسونو
بل جهادته ، بل محضر ته ییسی مع ندی جنگو
تللی تپول دیو موزو څو بستی تپولو سره وروڼو
چه هم تاله منځه یوسی هم مولوم د تلر یخونو
هر یو غواري تا وړانګې ځان لیا نکړي په چلونو
هاو لوزچه سوزېلي ، دمحران په تور غمونو
یو وار بیا خرڅوی په ډالر ، کدلو رولویو
تللی هم هسی عاقل شې لکه خپلو پلرونو
د مصومو ، بیمه خوږ ، خولې مرگو ارماتونو
سره شوی د افغان په توبو وینو تپول نشتونو
د خپلو مینو په غیرو کې شهید شوي په زرگونو
په درونونو ، په غمونو ، په رېرونو ، په رنځونو
لور و لورې ځان او خپل وطن ددې ظلمونو
نه به ما چه درنه وژاړم په میشتو په کلونو
غلتمی به دې نصیب شي په راتلونکو دورا نونو
سره یوشی متحد شي بیا به وکی ارماتونو!!
منطق هوشیار دښمن مو ورکوي په نیرنگونو
که نه پا نه به پشتون وي نه تاجک او نور قومونو
چه پر غاړه مو پورته نه وي د پردې بیا رنځیرونو

پا ددا شت اداره : نظراً قای حیا *
را دربار ه هویت معشوق جمال ولی
طواف درمغه قبل نشر کردیم ولی
تصور میکنیم آقای حیا * بخاطر شهید
شدن سردا رحمد علیخان در نبرد به
مقابل عمش سردا رحمد امین خان در
دشت ششگاو که یکی از تراژیدی
های قرن نهم در منطقه بشمار
میرود تصور نموده که چون سردار
محمد علیخان وجود نداشته ولی طواف
عاشق سیرت و جمال شهزاده هفت ساله
سردا عبدالله جان بویه است .
این تصو یک اشتباه بویه بواقعیست
مقرون نیست کمانیکه از عصر امیر
شیرعلیخان تا سلطنت امیر حبیب الله
والعزیزت امان الله خان زنده
بودند و صحنه هاشی از عشق ملکوتی
ولی طواف را چشم خود دیده بودند
حکایت نموده اند که او عاشق سیرت
و جمال سردا رحمد علیخان بویه که
او هم یک جوان وجیهه وحسین بود .
هکذا رباعی مشهور (سیب) در دربار
با مر امیر شیرعلیخان سروده نشده
با که بروایت غیر قابل اختلاف در
مرکز چوک که ولی مرحوم همیشه در آنجا
سید طوافی خود را میگذاشت بدیههست
با شرتقا قای سردا رحمد علیخان سروده
شده است . برای روشن شدن موضوع تا
حقیقت و واقعیت بمیان آید نظریات
مورخین (اقایان رشتیا کاکرومیر
حسین شاه) و شعرا * افغان را انتظار
میسیریم .
اقای حیا * صحنه ها و ابیات مختلف
ولی طواف را فرستاده که اینک گزارش
میپا بد :

روزی ولی طواف پسری را دید که
مصرف بجل بازی بود ، بداهتا گفت :
گر خدا این طفل را برقتل منرا ضحکند
استخوان خود بجل سازم که تا بازی کنند
روزی هم پسری با گل و خاک بازی
داشت ، ولی مرحوم چنین گفت :
تا بگل آلود آن مه پنجهای چون آفتاب
شد مراورد زبان (یا لبتنی کشت ترا ب)
در بهمت فوق صنعت تلمیح بکا رفته است .

باد اجل که شام تسکرمی دزد مدام
کار آسراست زندگی در عرصه وجود
ای طالبان مدرسه در جمعی کمال
ناخوانده پسند اصل دل حاصل نمیشود
بیران سال خورده عسیران ارجمند
هنگام کامرانی و فصل شباب نیت
" ناظم " فراق میهن و کلام روزگار
بر بسیر دهر جوان شانسیر بگذرد
خیل الله ناظم باختری - ۳۱ / ۹۶۱ هجری

به استقبال ازین بیت سیکت فرغانی شاعر نیمه دوم نیمه اول قرن هجتم هجرت
هم مرگ بر حیان شمانیز بگذرد + هم رونق زمان شمانیز بگذرد
آلام روزگار
هم قدرت و عنان شمانیز بگذرد
از غره پا به فرق زمین مانده بگذرد
گلچای باغ و شرشره ی آب و جویبار
مردم به زرگر می گوزان و بارشند
توب و تفنگ در اکت دم تا خورشید دار
شاه و گدا به گوشه ذلت نشسته اند
چنگیز رفت و نوبت چنگیز بگذشت

جوش و خروش
تکریز جوش

و ش و خرو و ش
 این شجره شمس است که پراز جوش و خوش است
 غرمان و پرسی باده فروش است

یہ ہے بت پرستی و غوغا
نہ نسیب و شتم نہ عس و غوغا
نہ نسیب و شتم نہ عس و غوغا
نہ نسیب و شتم نہ عس و غوغا

محبوبہ لغمان
آنست از چمنی ناشیدست
بادگران سرد و خوش است

ان سید با دیگران
غریقہ بخود، بازند چو ابراست
این دید چه دیدست که بازند چو ابراست

این دل ز چه آتش جگر
دورین دورین دورین

از مرغ نه آنست که در قید کس آید
بیت بیت بیت

که سر و دود کوس

از کوه بکوه می پردازی
نشینی که ز او هام هراسید
نه دیند نه شست

عمر عاقل و شیار بودی

«رابر» بیدرد و حالاکي از ملک افغان رفت رفت
پرشتاب سوی صدارت، طرف قبر ستان رفت رفت
این «دالرزى» عشق خاص بایول داشت وزن وجاه
از برای خم شدن نزد بروجردى شتابان رفت رفت
از تقلائیکه دایم در ضمیرش حوش میخورد
یکدله، چاشت ترق، سوی بامیان رفت رفت
جهد بسودش شعار ساده لوحی چون (ربانی)
یکدمی آرام نبود، تا پیش شیطان رفت رفت
هراسی نبودش هرگز از خلائق، وز خداو هم رسول
یار دزد و پاکسان، از بهر برسان رفت رفت
در سخن گلا دروغ و چاپلوس و حقه باز
صد وای بر آن کسی کو در پی غولان رفت رفت
مال بیت المال چون یکه به نزدش هیچ بود
هرچه میفایید یکسر در حساب بانکداران رفت رفت
عاشق بوتل و رقص و صحبت دوشیزگان
دین و دنیايش در گروی خوبرویان رفت رفت
چاپلوس و بدنیت، بدکنش، هم بد کردار
در میان سرخمان روسیاه، دیده گریان رفت رفت
دشمن صلح، رفیق قاتل و چوکی پرست
بارضای «موش کابل»، فروخته دین و ایمان رفت رفت
نور چشم دوستم، هم نوکر ایران و روس
از برای تگدی درنزدهندو، چین و جاپان رفت رفت
چون برای کار شیطانی روان شیطنت آباد بود
روح او در اشکم بالا بت بامیان رفت رفت
خوش نشد آرمان نا پاکش بنزد شاه بتان بامیان
جوگیان مترنمودند نادر قطار سرنگونان رفت رفت
این چه رندی بود که شیطانی بمثل (فرهادی)
ر کردارش نزد (خوجه ئین) با چشم گریان رفت رفت
خداوندا! آفتی بود و آنرا رد نمودی، شاکریم
الحمد لله، بلای دیگری از سرافغان ستان رفت رفت
نیست ممکن شرح نابکاریهای آن (بیخال) فروش
برنمی گردد، دیگر این دزد دوران رفت رفت

فصل

دلا دیز هست متسام من ز عطر سبیل مویست
دادم خرمی آمد بمن ز کشتن رازت
نمیدانم چه می پویم چه می جویم چه می گویم
نگاهی گر مبتغان کنی آن شب شب قدر است
خوام ناز تو در تار و پود من اثر مکن است

بمشتاقان بود فرخنده صبحی دیدن رایت
صلای مردمی داده بعالَم خلقِ نیکویت
صحنی دایم که هستم من اسیر دایم کیسویت
چو جبر اتم مسوزان و دمان قد در جویت
سطرش روان من ز تاب زلف خوشبخت

چہ موز دست و صف مویہ از قول نیرالدلی
 «عالم گشت ایجاد از طفیل آدمی نیکویت
 محمد الزمہ نور»

در صف شهیدان، ناز شهری دارم
داع ناوک عشقم: برجگر نشانیهاست
نک ملک (عزیز) امروز، بروجود او ندارد
هر که یک شبی عمرش، صرف نکته دانیهاست

ارسالی محترم محمدحسن کریمی

از سلطان الشعرا / بیدل

بار درس خاشاکم، سطر شعله خوانیهاست
صفحه میزمن آتش، عذر پرفشانیهاست
کیست ضبط خودداری تا کشد عنان من
خون بسمل شوقم، ساز من روانیهاست
بی زبانی عاشق ترجمان نمیخواهد
تاشکست رنگی هست، عرض ناتوانیهاست
روز کلفت حسرت، شام داغ نومیدي
صبحم آن و شامم این طرفه زندگانیهاست
برگ عشرت هستی، غیر رقص بسمل چیست؟
رنگ و بوی این گلشن جمله پرفشانیهاست
جسم و کوه در دامان، عمر و یکقلم جولان
باچنین گران خیزی خوش سبک عنانیهاست
به که از فتنای خود، منبدلی بدست آریم
ورنه دور هستی رانشه سرگرانیهاست
هر طرف گذر کردیم، هم بخود سفر کردیم
ای محیط حیرانی، این چه بی گرانیهاست
گوش کر میهای کن، نغمه ای جز خموشی نیست
بی نگه تماشا کن، جلوه بی نشانیهاست
آه بی پرو و بالیم، اشک عجز تمثالیم
سر بخاک میمالیم، سعی ناتوانیهاست
ساز ما شکست، دل یار ازین نوا غافل
به که پیش خود نالیم، ناله بی زبانیهاست
مایه خرد (بیدل)، منشاء فضولی نیست
خود فروشی عالم، از جنون دکانیهاست

از مرحوم سردار محمد عزیز

با که تیغ نازت را، عزم مهربانیهاست
رقص بسمل ما را، موج پرفشانیهاست
ناله در خموشی زد یک سحر گریبان چاک
سرمه را به امداد، طرفه بی زبانیهاست
صبح خنده ای بالید، جیب مطلع زارم
موج گوهر نازم، سگته ام روانیهاست
در بساط یک رنگی، آرزو مکن اظهار
دوش ناز الفت را، از نفس گرانیهاست
صد چمن جنون انشا، نشئه بیخودی پیم
نوبهار عشرت را، فصل نو جوانیهاست
موج رحمت عامش، امتحان نمیخواهد
زاهد از حیا مگذر، این چه بدگمانیهاست
درس شوق از سر کن، راه بیخودی سر کن
خیز و می بساغر کن، دور کامرانیهاست
اشک آتشین دارم، داغ دلنشین دارم
عشق بی قرین دارم، جای امتحانیهاست
پیش چشم جادویش، فتنه گر زیبا شیند
جای عیب گیری نیست، حق نا توانیهاست
گر بمعنی «موتو»، و ارسنی توای غافل
جان سپاری عشاق، عین زندگانیهاست

وداعیه ماه مبارک رمضان

بسم الله الرحمن الرحيم

الوداع ای ماه قران الوداع رفتی ودلهای ما بیتاب شد
ای بها را هل ایمان الوداع روح را صیقل نمودی از کسرم
ای محیط لطف و احسان الوداع در فراقت دیده ودل داغ شد
دیده ها شد اشکبارا الوداع حق ترا منظور خود فرموده است
بودی فخر هر مسلمان الوداع مصطفی و جبرئیل شدی تو
جان فدایت از دل و جان الوداع آمده در شان تو (الصوملی)
ای فروغ عشق و عرفان الوداع بهر ما قران رسید از فیض تو
دیده ما شد رخشان الوداع لعلته القدرت بود منظور حق
از تو شد شبها چراغان الوداع بهر ما شد بنگرند دمدا ر حق
از تو گلشن قلب ما را الوداع هم ابوبکر و عمر مشتاق تو
هم علی و ذوات عثمان الوداع وقت افطارت عجایب کیف داشت
داغ کردی قلب ما را الوداع هر مسلمان از تو گردد فیض یاب
دلنواز دوستداران الوداع روزه خواران بی نصیب از رحمت
و اباحال زار ایشان الوداع عاشقان و عارفان مفتون تو
مظهرا نوا رسبحان الوداع از تو کردیم نفس خود را با کثر
بودی ما را مرهم جان الوداع اولت رحمت و شانی مغفرت
منبت اسرار رحمان الوداع خوش بود گزینده با شهم حال نو
تا بهینیم روی جانان الوداع در فراقت گریه ها دارد (حیا)
الوداع ای ماه قران الوداع

دوست دیرینم جناب آقای حیا که به فحوائ این بیت شاعر:-

در میان فاصله ای نیست سفرهای مرا رفتن و آمدن من به نفس میماند
بهار را در قاره ای، تابستان، خزان و زمستان را در قاره های متعددی اقامت
میگزینند و اتفاقاً این کمینه بعد از مهاجرت، در اقصای جهان با ایشان مکاتبه
وراز دل داشته ام، اخیراً از قاره آستریا که دیده شود بعد از ان صدای شان از
کجا بگویم خواهد رسید «ضمن نامه دوستانه به قسم توریه از غفلت من در تذکار
کلمه بسم الله الرحمن الرحیم در نامه هایم بمن گوشزد کرده اند. شعر ذیل که
بهمان مناسبت بداهتاً سروده شده است غرض نشر بشما فرستاده میشود تا در
صورت لزوم به نشر آن که برای خوانندگان عزیز خالی از دلچسپی نخواهد بود
پرداخته ممنون سازید. با عرض حرمت نسیم اسیر

م. نسیم «اسیر» ۴ دسامبر ۹۷

مباد ورد زبانم، سوای بسم الله مباد انتهای منست: ابتدای بسم الله
زخاک تیره من، هیچکدام نمیخیزد نهال باروری، ماورای بسم الله
بطفلی پیشتر از نغمه خوش آذان سروده اند بگویم، نوای بسم الله
به هیچ حرف و کلام آشنا نبود؛ مگر که بود گوش دلم، آشنای بسم الله
بطعنه گفت فقیهی؛ چرا من از غفلت نکرده ام سر هر نامه جای بسم الله
خدای داند و من دانم و دل زارم که نیست بر لب من جز ندای بسم الله
چو هست زمزمه نام پاک ربانی به نوك خامه ام از حرفهای بسم الله
به ساز و برگ وجود هیچگونه سازی نیست به غیر نغمه الله و نای بسم الله
حقیقت است که دور است نام شیطانی بهر کجاکه رسید ست پای بسم الله
ازان به جمع عزیزان ز نخته سنجی ها غنای شعر منست از غنای بسم الله

«اسیر» از قفس رنج و غم رها نشویم

مگر به قوت ذکر و لوی بسم الله

نمیشود (حیا) منصرف از چند کجایش

مگر باو پیشکش شود حیای بسم الله

(تایبست)

«جنگل افغانستان» عنوانیست که از سرمقاله شماره ۲۶ مجله ورس آئینه افغانستان اقتباس و شعر ذیل بناسی از آن سروده شده است :

جنگل افغانستان

م. نسیم «اسیر» ۹۷/۱۱/۲۵

گفت دانایی بصد سوز و گداز
کاین پریشان سرزمین؛ افغانستان
این زمان با وضع زارو مختل است
جنگلی تاریک و مغموم و مهیب
جنگلی موهوم و پر آشوب و تار
ساکنان او همه ، پیکار جو
مردمی ؛ با یکدگر ، نا سازگار
که ثمر بخشا چو ابر بهمنی
هر کسی پر زور تر ؛ بالنده تر
لیک آن، کامروز پر زور و زرست
از سخاوت و ز شقاوتها ؛ هزار
در فراز و در نشیب زندگی
از غضب گاهی گره ها بر جبین
که به جز خود با کسی همرازی
گاه پیش آهنگ ابنای زمان
که فرو اندر حضيض نیستی
گاه یار مهر بان و دلنواز
که فروزان همچو شمع تا بناک
که سر انگشته ، مفتاح باب
گاه همچون آب و گاهی آتشند
گاه باخود در عناد و در ستیز
با خشونت که یخنها می درند
گاه هم پیمان و که پیمان شکن
گاه با پولاد در جنگ و ستیز
بارهاگر عهد و پیمان بسته اند
وا ازین احوال رنگارنگ شان
که چو رستم شیر گیر و پهلوان
حال شان در بند استقرار نیست
که به لطف و مهربانی چون خلیل
زین شکستن ها و بستن های شان

قصه نا گفته با ابنای راز
قهر مان پرور ز دور باستان
بی درودروازه همچون جنگلست
جنگلی بس خوفناک و بس عجیب
جنگلی پر از زقوم و پر زخار
سلحشور و تیز چنگ و تند خو
یار خوب و دشمن کامل عیار
که فلک پیما به کین و دشمنی
هر کسی کمزور تر ؛ بازنده تر
بینی اش فردا ضعیف و ابترست
صفحه میگردد درینجا ؛ باربار
که سیه کاریست ، که تابندگی
وز ظرب گاهی قمر در آستین
غیرخود با هیچکس دمسازنی
که عقب افتاده ای از کاروان
دور از هم رنگی و همزبانی
کار دان و کار فهم و کار ساز
گاه تیره چون دل تاریک خاک
گاه اندر بستر غفلت به خواب
گاه تسلیم و زمانی سر کشند
گاه با بیگانه کجدار و مریز
جنگ را با پای همت میخرند
که چو مشت محکمی دندان شکن
که به يك ایما بصد جنگ و گریز
لحظه ای از بند پیمان رسته اند
بی مدارا ، صلح شان و جنگشان
که به زیر تیغ و گه تیغ بران
وربه استقرار ، آن مقدار نیست
که به جنگ و بدزبانی بی بدیل
دشمنان بستند ، دست و پای شان

قصه دشوار آمده بیدار باش
کشتزار بایر و بی حاصلیم
دشمنی با خویش ؛ عین کافرست
دوست از بی مهری مادل گردید
جیف و صد افسوس زین اعمال ما
از پریشانی ما بیگانه شاد
هر زمان گوید ز روی انتقاد
جنگلست این بارگاه و باغ نیست
نغمه پردازش بغیر از زاغ نیست

شماره مسلسل ۶۸

ماند بد بختی و کار شان گذشت
این یگانه نسل پاک آدم است
زین همه توفان و این ترنند ما
دو برادر خون یکدیگر میکید
رفت تا جایی که بر رخم وفاق
شیشه ما را به سنگ انداختند
این ؛ زمار مهر بانتر ، دایگان
جام ما پر زهر در فرجام کرد

در تلون روزگار شان گذشت
اینچنین مردم درین عالم کم است
زین تلون های بی مانند ما
پرده نامو سداری ها درید
فتنه و ویر انگری ها و نفاق
دشمنان ما را به جنگ انداختند
سایه بی مایه همسایگان
روزمارا تیره تر از شام کرد

رویداد های نیمه اخیر سده بیست در افغانستان

نویسنده: جنرال محمدنذیر کبیر سراج - جلد اول - چاپ آلمان - قطع برابر نیم صفحه - حجم ۲۴۱ صفحه - قیمت در امریکا ۱۲ دالر - مرجع تدارک شخص جنرال سراج در آلمان .

مطالعه این کتاب بنظر من بخاطری جالب است که اولین اثریست از یک جنرال دوره شاهی ویکتن از موسفیدان محرومیت کشیده خاندان سراج. جنرالهای اردوی شاهانه اکثر سواد خوب و هم جرات نداشتند، شاید بهمین علت بوده که به ندرت اثری از خامه یک جنرال افغان تراوش کرده باشد؛ ولی جنرال نذیر سراج ریکارد جنرالها و سراج ها را شکستاده و ازین اثرش مشهود است که باوجود محرومیت از تحصیل منظم بععل سیاسی (که ذکر آن در پشتی کتاب آمده)، از طریق تعقیب کورسهای رسمی و مطالعات شخصی نه تنها در ساحة مسلک لیاقت و کفایت تبارز داده، بلکه انشاء و سواد خوب هم پرورش نموده است. قبل از آنکه این کتاب بدسترس من قرار گیرد، از حلقه های افغانها شنیده بودم که از خواندن این اثر بر یکمده وزراء و جنرالهای سابق همانند گولي قبض کشاثر نموده، کسانی هم دست بقلم برده اند تا خاطرات و مشاهدات خود را بنویسند و منتشر سازند - خدا کند ازین راه نیک و کارخیر پشیمان نشوند و پس نگردند، چونکه از مجموعه این خاطرات و مشاهدات یکمده «سر مگو» ها برملا میشود و گوشه های تاریک تاریخ ۹۰ سال اخیر کشور روشن میگردد.

عنوان این اثر «رویداد های...» بامتن و محتوی آن بخاطری چندان جور نمی آید که مولف محترم اکثر اتفاقات، حادثات و ماجراها را بچشم خود مشاهده نکرده، بلکه شنیدگیها و خوانده گیهارانیز گزارش داده است؛ بنابر آن اگر «گزارشی از رویداد های...» عنوان میگرفت، انطباق خوبتر با متن میداشت. وانگهی از مولف خیر توقع میرفت بر یک سلسله رویداد های مربوط بتاریخ و گذشته های کشور بیشتر تحقیق و تدقیق مینمود و بالای واقعات مربوط بخاندان خودش نیز روشنی می انداخت که متأسفانه اغماض نموده است. بطور مثال، در گزارش بسیار مختصری از تاریخ و پس منظر کشور، سید جمال الدین افغانی را برسم تقلید «شخصی بنام سید استانبولی (سید جمال الدین افغانی) در کابل پیدا میشود با امیر محمد اعظم خان طرح دوستی میریزد و مشاور سیاسی او میشود» یاد نموده است (ص ۱۹). این بدعت در بین نویسندگان افغان بار اول توسط مرحوم میر محمد صدیق فرهنگ در آخرین اثر او ظهور کرد، بنحویکه کاملاً بالای راپور های جاسوسان انگلیس استناد کرده است - فرهنگ یک شخص با مطالعه و دانشمند بود اما مورخ نبود و مبارزات دینی عقیده نداشت. وی با سید جمال الدین افغانی بخاطر رساله ای که سید بضد «نیچریه» نوشته بود در اختلاف و تبانی قرار داشت، چونکه همین رساله و خطابه های سید در مجامع کشور های اسلامی در آوانیکه مارکسیزم در افکار اروپا نو راه یافته بود، سد و مانع دخول کمونیزم بکشور های اسلامی گردید. فرهنگ بمقابل سید جمال الدین افغانی آنقدر حساسیت داشت که از آثار و مبارزات بزرگ او برای غنای فرهنگ اسلام و آزادی کشور های اسلامی ونیم قاره هند از یوغ استعمار کشور های مسیحی هیچ یاد نکرده و باین حساسیت بیلزوم فضل و دانش خود را پایان آورده است. باستثنای ایرانیها، همه دانشمندان عربی، ترکی و اروپائی سید جمال را افغان، مبارز و یک علامه در زمانش خوانده اند، باستثنای هموطنش فرهنگ که او را استانبولی و رومی و جاسوس پنداشته است.

از جانب دیگر سید جمال الدین افغانی دفعتاً در دوره سلطنت امیر محمد اعظم خان در کابل پیدا نشده، بلکه چند سال قبل از آن بهنگام فتح هرات بحیث نماینده سید قاسم پاچا با سپاه صدغری از سادات و قبایل پشتون مشرقی به لشکر امیر دوست محمد خان پیوسته بود و در هرات با سردار محمد اعظم خان آشنا و دوست شد، و باز در قندهار وقتی محمد اعظم خان نایب الحکومه بود نزد او رفت و پیام و شکایت سید قاسم پاچا را از دست عموزاده اش سید محمود پاچا تسلیم داد (که جاسوسان انگلیس آنرا پیام دولت روسیه تزاری و تحریک آمیز بمقابل انگلیس راپور داده بودند) و بوقت امارت محمد اعظم خان این سومین بار بود که نزد او شتافته بود تا خدمتی بوطن خود انجام داده بتواند اما دولت انگلیس تحمل موجودیت اینطور یک دشمن انگلیس و استعمار رادر مشاورت امیر نداشت تا اینکه امیر شیر علیخان بالای او اعتماد نتوانسته از وطن اخراجش کرد. پس بخش «خلاصه از تاریخ افغانستان» (ص ۹ تا ۲۴) که از یادداشت های فرهنگ و چند کتاب دیگر تلخیص و روایت شده، ارزش تحقیقی نمیتوان بان قایل شد. هرگاه کتاب (خاطرات سیاسی) استاد رشتیا (ص ۴۲-۴۳) خوانده شود،

ملفتت میشوند که رشتیا و فرهنگ که دوبرادر سکه میباشند، از لحاظ ملاحظه واقعیت های تاریخی افغانستان از آسمان تازمین فرق دارند. رشتیا در مورد سید جمال الدین افغان همیشه از حقیقت و واقعیت دفاع کرده است.

مثال دیگر بارتباط وقایع تاریخی یک دوره مهم و حساس کشور اینست که مولف محترم موجبات فرار پدر مرحومش سردار محمد کبیر خان سراج از دربار پدر بهندوستان، واقعه قتل پدر کلانش مرحوم امیر حبیب

الله خان (۱) اتهاماتی که بالای مرحوم شهزاده امان الله خان بارتباط قتل پدر وارد شده، موضوع حبس و قتل کاکایش مرحوم نایب السلطنه و قرانی که مرحومین امان الله خان و نایب السلطنه قبل از شهادت امیر هر دو امضاء کرده بودند، مناسبات اعلحضرت امان الله خان با برادرانش منجمه پدر مولف، حادثات درون دربار و حرمسرا و موقف و رول پسران مصاحبان (نادر خان و برادرانش) در دربار امان الله خان، مصاحبت پدر مولف با حبیب الله بچه سقاء که همه اینها را مرحوم سردار محمد کبیرسراج، بچشم دیده و حتما به پسر ارشد خود حکایت کرده خواهد بود - بررسی نکرده و باین موضوعات بسیار مهم تماس نگرفته، لذا پنج صفحه گزارش زیر عنوان «اصلاحات و استقلال» (ص ۲۵-۲۹) را میتوان مرور گریزی نامید که نبایست باین شکل جزء این اثر میبود. قابل تذکر است که مرحوم سردار محمد کبیرسراج در واقعات درباره‌های افغانستان از سلطنت پدرش امیر حبیب الله خان گرفته تا ظاهر شاه رول بازی کرده و اثر گذاشته است.

در فصل دوم «دوره سلطنت محمد ظاهر شاه» گزارش یافته که «محمد هاشم خان... همه اختیارات را در قبضه خود داشت و پادشاه جوان ۲۰ ساله را آزاد گذاشته بود تا از مزایای سلطنت بهره برده...» و «محمد هاشم خان که در جوانی به عشق شکست خورده بود تا اخیر عمر عزب باقی ماند...» (ص ۳۰) - از آنجاییکه تدوین و نشر یک اثر جنبه آموزشی میداشته باشد، از دو جمله فوق نسل جوان کشور چه مفاهیم و معلوماتی استخراج میتوانند؟ زیرا مشهور و مستند است که محمد هاشم خان پادشاه جوان در امور مسئولیت های رسمی سلطنت آزادی نداده بود، پس مراد مولف محترم از استعمال جمله «آزاد گذاشته بود تا از مزایای سلطنت بهره بردارد» چه بوده و با این افاده چه میخواست بهموطنان جوان خود بگوید، چونکه قدرت سلطنت خود بدست او نبود، پس «مزایای سلطنت» از چه قبیل بوده میتواند؟ هکذا درباره شکست محمد هاشم خان در عشق، او بالای کی عاشق بود، نام معشوقه اش چه بود و چرا شکست خورد، و در حالیکه مولف میگوید «انسان خشنی بیار آمد»، مردم میگویند «انسان خشنی بیار آمد»، درین موارد چیزی گفته نشده گویا مقوله معروف «چون بگفتی دلش بیار» رعایت نشده است؛ معنی کلمه «عزب» (مجرد یا بیزن) را امروزه از هزار افغان یکی هم نمیداند.

در صفحه ۳۱ میخوانیم که «محمد هاشم خان با ملاها، طبقه روحانیون و روشنفکران میانه خوبی نداشت، همه این طبقات راتحت فشار قرار داده بود... و زندانها را از رقبای سیاسی اش پر ساخت.» اما مولف وزیران، کابینه ها، استخباراتچها، جنرال ها و پولیس های مشهور محمد هاشم خانرا نام نمیگیرد و توضیح نمیکند که با چه قماش مردمی او مدت ۱۷ سال بر ملت مظلوم و چطور حکومت کرد. مولف در باره خدمات دوره صدارت محمد هاشم خان، تامین امنیت و رونق تجارت بهمت آقای زابلی چند صفحه صحبت نموده اما در مورد چگونگی قیام صافی و فرونشاندن قهرآلود آن و کشتارها و توقیف های بعدی در ولایت مشرقی، تشبثات تجارتی خود صدراعظم که فیل مرغ و ادویه وارد و تجارت میکرد و استملاک بهترین اراضی زراعتی و باغها توسط او خصوصا در ولایات کابل و ننگرهار، و همچنان پیرامون افواهاات مربوط باستعفی او که نمیخواست استعفی کند اما شاه کودتا کرد و بدون اطلاع او خبر استعفایش را نشر نمود، سکوت اختیار نموده است.

گزارش مولف از رویداد های دوره صدارت مرحوم شاه محمود خان طور نیست که خواننده افغان شاید کمی متردد شود و مولف را یک ژورنالیست اجنبی بپندارد، زیرا بسیار فشرده و کنده کنده تهیه شده است، در حالیکه مولف باشاه محمود خان هم روابط رسمی اداری و هم مناسبات خانگی داشته، باید شناخت و مشاهدات خود را از کرکتر و شخصیت و طرز اداره و کاردانی شاه محمود خان وزیر حربیه و هم شاه محمود خان صدراعظم، همچنان افواهااتی پیرامون «خوشگذرانیهای» او، بیان میداشت. مهمترین رویداد این دوره موضوع پشتونستان است که از آنروز تا ایندم بر سرنوشت افغانستان پیهم اثر داشته است. معلوماتیکه مولف محترم درین باره ارائه نموده (ص ۳۹) کتابی و روایتی بوده، از چگونگی اختلافات در بین حلقه های دربار کابل - خصوصا نظر و موقف مرحوم سردار نجیب الله تورویانانو ملیون افغان که طرفدار پالیسی انسلاک و انضمام خاکهای از دست رفته بودند، ولی مرحوم علیمحمد خان و اکثر اعضای خاندان سلطنت از ترس سقوط سلطنت طرفدار پالیسی مطالبه «تعیین حق سرنوشت» بودند، و این اختلاف نظر موجب برون شدن تورویانان از کابل شد، گزارش نداده است. درین فصل کتاب از فیصله لویه جرگه و اختیاراتیکه برای خرید اسلحه از شوروی بدولت داده شد، صحبت شده است (ص ۳۹)، اما اگر من اشتباه نکرده باشم در دوره صدارت شاه محمود خان لویه جرگه دایر نشد، بلکه در دوره صدارت لیونی سردار دایر شد و اختیارات مذکور حاصل گردید. کریدت بزرگ صدارت مرحوم شاه محمود خان، از تجربه و نظر این نقاد، اینست که تا آخرین روز کار خود دروازه های کشور را بروی شورویها، علی الرغم اصرار لیونی سردار، مسدود نگهداشت و هدف تغییر حکومت هم همین نکته بود.

در دوره صدارت لیونی سردار، از برطرفی جنرال محمد عارف خان وزیر دفاع ذکر رفته (ص ۴۵)، ولی علت این برطرفی و اینکه محمد عارف خان چطور یک شخص و چطور وزیر دفاع بود، که هر آئینه بمولف خوبتر معلوم

بوده است، خاموشي اختيار شده است. مولف محترم بيانات چاپلوسانه دوجنرال رادر محضر ليوني سردار گزارش داده (ص ۴۵ و ۴۷) اما نام شانرا تذکره داده و ازین نوع محافظه کاري بيلزوم نمونه های ديگري هم در بخشهای ديگر کتاب مشهود است. اگر ليوني سردار خودش بحیث وزير دفاع و قائد اردوبه تشخيص و فرق بين حبه و روسيه در گفتار یک جنرال و منسوب ساختن صفات خداوندي بیک سردار ديکتاتور در گفتار جنرال ديگر ملتفت شده، بايد جنرالان خودرا تصحيح مينمود، در غير آن چنين استنباط ميشود که ليوني سردار خودش يا بی معلومات تر از دوجنرال مذکور بوده و یا تملق و چاپلوسي را خوش داشته است. مهمتر اینکه، مولف محترم منحيث صاحب منصبی که با همه وزیران دفاع، لوی درستيزها و جنرالان اردو کار کرده و شناخت نزديک داشته، در حالیکه از موجوديت جنرالهای بچه باز، رشوتخوار، چرسي، قمارباز، بیسواد و نسواریک در اردو داستانها در محیط پخش بود، نیز درباره جنرالان تحصيل یافته و صادق که کمتر مورد التفات و اعتماد قرار میگرفتند چیز هائی شنیده ميشد، سکوت اختيار کرده است. هموطن محترمی که وسيله شد این کتاب بدسترس من قرار گیرد و قبلا آنرا خوانده بود، بمن گفت «سردار سراج که از همه حقایق خبر داشته، آنقدر در اظهار حقایق محافظه کاري نموده که آدم فکر میکند در مواردیکه افشا گري نموده آنها مملو از محافظه کاري ميشد...»

بنظر این نقاد، از همه مهمتر و اولتر از یک جنرال لایق اردو توقع ميرفت درباره روسي شدن اردوي افغان که در همین دوره صدارت ليوني سردار شروع شد و فعالیت مشاورین روسي بداخل اردو که توأم با نثار بوتلهای ودکا، دعوتها به شوروي و دادن انواع رشوه صورت میگرفت، روشني می انداخت. فهم این نکته که آیا جنرالان اردو در برابر فعالیت معلوم و مشهود کاجی بي در اردوی افغان گاهی کدام عکس العملی نشان داده باشند، برای ملت افغان لازم و مفید میبود که متاسفانه درین کتاب میسر نیست. در یک جای فصل سوم گزارش یافته که «مشوق محمد داود خان درین راه (کودتا) سه نفر بودند: دگر جنرال محمد عیسی نورستاني، تورن جنرال عبدالکریم سراج و عبدالرزاق ضیائی معین وزارت خارجه...» (ص ۵۵). این نقاد، سالها پیش در کابل افواهای پیرامون جذب عبدالرزاق خان ضیائی توسط خانم روسي علي محمد خان وزیر خارجه شنیده بود؛ بعد از سقوط و زوال امپراطوري شوروي، در سال ۱۹۹۳ یک لست جاسوسان کاجی بي را امریکائیان از آرشیف کاجی بي بدست آورده نشر کردند که در بین آن نام یکمده افغانها بشمول عبدالرزاق خان ضیائی شامل بود. علاوتا عبدالرزاق خان ضیائی یکمده جوانان فامیل ضیائی رانیز کمونست و روسي مشرب ساخته بود. هکذا یکمده از جوانان فامیل سراج (اعم از زن و مرد) بحزب پرچم جذب و شامل شده بودند. گویا پروسه روسي ساختن افغانستان در اردو و ادارات ملکی هردو در جریان افتیده بود.

در فصل چهارم مربوط بدوره سلطنت ظاهر شاه بمعنیۀ این نقاد در چند مورد افشا گري مفید و آموزنده صورت گرفته که بدر تاریخ نویسان و محققین میخورد. یک مورد آن از قول مرحوم جنرال محمد رسول خان در صفحه ۳۸ مجله شمار ۶۶ آئینه افغانستان اقتباس شده، مورد ديگر پیرامون اغلاله پروري و سهل انگاري شاه سابق در حاشیۀ صفحه این شماره اقتباس گردیده، مورد سوم که در برابر اظهار آن من بمؤلف کتاب ستایش و کریدت قایلیم، از اینقرار است:

«متاسفانه در دستگاه خانواده سلطنتي آنچه لازمۀ تربیۀ فرزندان ذکور پادشاه باشد یکقلم اغماض شده بود. مثلاً دونفر از شهزادگان، شهزاده احمد شاه و شهزاده نادر، در حربی پوهنتون بحیث محصل شامل شدند، مگر بدون اینکه درس بخوانند. خوشگذرانی کردند، امتحان دادند و بدرجۀ اول کامیاب شدند. پدرازاوشان نپرسید که چه فرا گرفته اند؟ یونیفورم صاحب منصبی بجان کردند، چون از عسکري چیزی نمیدانستند و قادر باداره یک بلوک عسکري هم نبودند، از آنروا عسکري روگردانیده، اول الذکر ریاست افتخاري سره میاشت رادر عهده گرفت و دومی رئیس افتخاري باغ وحش شد. اگر این دو شهزاده تحصيل درست میکردند و در اردو نفوذی و محبوبیتی قایل مینمودند و یا صاحب منصبان جوان راه افهام و تفهیم را باز نموده میتوانستند. احتمال زیادی وجود داشت که محمد داود خان موفق با اجرای کودتای نظامي نشود... بعد از کامیابی عملیات امداد در مناطق آسیب دیده بشهزاده احمد شاه تیلیفوني گفتم که وضع مردم قحطي زده خوب شده است، شما بحیث رئیس سره میاشت برای یکروز به چغچران رفته و با مردم دیدن کنید. در جواب چنین پاسخ داد: «من سفر هندوستان در پیش دارم، مرا بگیر پدرم نده...» مضحکتر از همه اینکه این شهزاده راحت طلب قبل از سفر رسمي اش به هندوستان یکهفته بغرض تفريح به بامیان رفت...» (ص ۵۷ و ۵۸).

در حالیکه از تذکار نقیمۀ فوق بمنظور درس عبرت، ملت افغان بجرات و وفندوستي جنرال سراج حرمت میگذارد، کسانی که این کتاب را میخوانند متحیر خواهند شد و حتما سوال خواهند کرد که درباره عموزاده و داماد شاه، جنرال عبدالولی، که پسر عمۀ جنرال سراج میشود، چرا حقایق بیان نشده، بلکه آنچه در صفحات ۶۲

۶۷ و ۶۸ درباره او گزارش یافته بنفع او و برای رفع مسئولیت های سنگین او بوده است؟! همه میدانند که آقای عبدالولی خان برتبه تولیمشری فرقه مشر و برتبه دگروالی سپه سالار بود، و نه تنها در امور اردو بحیث فاعل مایشا عمل میکرد بلکه در امور ملکی هم تشبث روزافزون داشت. مولف کتاب از واقعه سوم عقرب در صفحه ۵۲ بحیث علت استعفی داکتر محمدیوسف خان یاد نموده و بسیار سرسری گذشته است، اما نخواست بهگوید که چرا پای اردو در آن حادثه دخیل شد و کی صلاحیت فیرراده بود؟ اینکه گفته میشود دگروال عبدالولی در ضیافت یک سفارتخانه خارجی سترجنرال وزیر دفاع وقت را توهین کرده بوده، آیا حقیقت داشته یا خیر؟ و اینکه جنرال عبدالولی چندین بار بحکایت کنندگان و شکایت کنندگان افواهاات کودتا گفته بود: «هر کس کودتا میکند، من حاضرم یک کندک مجهز بدسترس او بگذارم» و نیز بکلاه جنرالی خود بالای میز قوماندانی قوای مرکز اشاره نموده بارها گفته بود «همین یک کلاه برای نظم و اداره اردو کفایت میکند...» و سایر موارد شایستگی و بی اداری جنرال عبدالولی در اردو که جنرال سراج بچشم سر مشاهده کرده است، متأسفانه مولف مهر سکوت بلب زده است. علاوه بر ۵۰ فیصد رنجش لیونی سردار رآماده ۲۴ قانون اساسی فراهم ساخته بود، ۵۰ فیصد دیگر آن ناشی از توهینات متواتر جنرال عبدالولی بمقابل پسرعمش بود، و باز در همین حادثه کودتای سفید لیونی سردار، پادشاه از کشور غایب بود و جنرال عبدالولی را از لندن بمجله فرستاد تا از وزن کلاه خود کار بگیرد، و او درینوقت رسماً قوماندان گارنیزون مرکز و بطور غیر رسمی قائم مقام پادشاه بود؛ لیکن چند نفر ضابط متقاعد صبح وقت او را در منزلش از بستر خوابش اسیر نمودند و قرار مسنوع شب قبل تا گل صبح در سنمای ارگ بدیدن یک فلم مصروف بوده است. آیا برای این قوماندان گارنیزون و مسئول امنیت پایتخت کشور لازم نبود، خصوصاً در حال غیبت پادشاه از کشور، شبانه کلاه خود را بالای میز کارش گذاشته، حرکات امنیتی شبانه اردو را مراقبت و در قرارگاه خود می خوابید، که اگر چنین میکرد از وقوع کودتا جلوگیری میشد. هر آینه، اینهمه واقعیت ها از چشم تیزبین و نظر کنجکاو مولف کتاب پنهان نمانده، ولی چرا مطرح، گزارش و نتیجه گیری نشده، سوال هر خواننده این اثر را تشکیل خواهد داد.

فصل چهارم کتاب «اولین جمهوریت» که وقایع آن چشم دید مولف کتاب است، به تفصیل گزارش یافته، مولف محترم شناخت خود از محمد داود خان رئیس جمهور را صادقانه ارائه داشته، این فصل مطالب دلچسپ و آموزنده دارد که البته یک قسمت آنها قبلاً در میدیا چاپ شده است. من برای بار اول نام محمد عالیبار خلقي (بعدا وزیر پلان حفیظ الله امین) را بحیث قاتل میر اکبر خیبر درین کتاب آشنا شدم (ولی مولف موخذ را معرفی نمیکند). از جانب دیگر یک سلسله واقعات درون پرده مربوط باستعفی پادشاه در روم که توسط مرحوم نور احمد اعتمادی میانجیگری و تکمیل شد، چونکه مرحوم اعتمادی دوست شخصی مولف بود و حتماً چیز هایی در آنباره شنیده اند، باید درین فصل بیان میشد؛ اینکه بالای ملکه و شهزاده ها در مدت اسارت موقت در ارگ چه گذشت و بالای جنرال عبدالولی در زندان ارگ جمهوری قلابی چه گذشت، اگر گزارشی تهیه و ضمیمه میشد، این فصل را بسیار دلچسپ تر می ساخت. جالبتر اینکه سه نفر صاحب منصبی که جنرال عبدالولی برای راپور گیری از حلقه های لیونی سردار استخدام کرده بود (ص ۹۷) و در دوره جمهوریت قلابی هر سه نفر بعهد های مهم رسیدند، معلوم است آن سه نفر دوطرفه کار میزدند و صادقانه به لیونی سردار بودند تا به عبدالولی، گویا جنرال عبدالولی را با اساس تکتیک های لیونی سردار (به تقلید از کتاب اصول کودتا) گول داده بودند، آنها با جنرال عبدالولی در مدت حبس او چطور معامله کردند؟ اینها سوالاتیست که امید است مولف محترم بقسم معلومات متمم در چاپ دوم کتاب جواب فراهم سازند. چار نکته اخیر مربوط باین فصل (ص ۷۰ - ۱۰۵)، یکی همانا اغماض کامل مولف محترم از اهمیت استعفی پادشاه سابق در روم و اثرات منفی آن بالای آینده افغانستان میباشد. این موضوع در ده سال اخیر ده ها بار در نشریات افغانها در هجرت مطرح شده و پادشاه سابق را در برابر این تصمیم عجولانه و ناعاقبت اندیشانه اش ملامت ساخته اند. بنظر نقاد، یک جنرال لایق اردو باید این موضوع را از زاویه کرکتر و کفایت پادشاه سابق و امکانات نظامی ای که او از خارج و داخل بمقابل لیونی سردار تأمین کرده میتوانست بررسی، تحلیل و نتیجه گیری میکرد. ددگر، موضوع مربوط باتهام خیانت بالای مرحوم جنرال خان محمد خان مرستیال و تطبیق اعدام او میباشد، که مولف این واقعه را یک توطئه کمونستها دانسته، او و سایر رفقاییش را بیگناه قلمداد نموده و البته ذهنیت عامه نیز بدینمنوال میباشد. از آنجائیکه مرحوم جنرال خان محمد مرستیال از دوستان نزدیک مولف بود، من از زبان اعضای فامیلش شنیده ام که قبل از تطبیق حکم اعدام از توقیف گاه خود کاغذی بمولف فرستاده بود تا بشخص لیونی سردار برساند، آیا این ادعا حقیقت دارد؟ اگر جواب مثبت باشد، محتوی کاغذ چه بود و شما این پیام را (با وجود خطر بزرگی که واضحابشخص خود شما داشت) رسانده توانستید یا خیر؟

سه دگر، درباره حیدر رسولی که بحیث شاه پهلوان کودتا و بعداً کل اختیار صحنه نظامی لیونی سردار تبارز کرد و آمر و همکار مولف محترم بود، نام او در چند جای این اثر تذکر رفته، صحنه فرار او بروز کودتای کمونستی به

تفصیل بیان شده، و مداخله او در انتصاب اعضای لویه جرگه فلابی اشاره شده، اما درباره سوابق و شخصیت و کمترین شخص و چگونگی اجراءات او در وزارت دفاع و همکاران نزدیکش که بسرنوشت و زوال جمهوریت و تباهی کشور ارتباط مستقیم داشت، صحبت نشده است. فقط در یکجا از زبان جنرال قادر کمونست نقل قول شده است که «حیدر رسولی سوسیالزم اسلامی را تبلیغ میکرد» (ص ۱۳۷). همین جنرال قادر بچند جا گفته بود که برای تبدیل شدن از ریاست مسلخ بقوماندانی هوایی مبلغ یک لک افغانی بخانم حیدر رسولی رشوت داده بود. هکذا بهتر میبود اگر اسم ۲۱ جنرالیرا که لیونی سردار باساس عقدۀ عدم همکاری به تقاعد سوق داده بود و مولف این عمل را یک خلای چیران نابذیر در اردو خوانده است، نشر و معرفی میگردید.

چهار، از تاسیسی (حزب انقلاب ملی) و لویه جرگه فلابی که شکل انتصابی و با مداخله اردو رویکار آورده شد، مولف صحبت نموده است؛ اما از شخصیکه بحث نشوریسن حزب (ملی غورزنگ) و شخص لیونی سردار عمل میکرد و رئیس انتصابی لویه جرگه فلابی او مقرر شد، آقای عزیزالله واصفی، فقط در حوکهات رویداد لویه جرگه انتصابی تذکر رفته است. این شخص مانند حیدر رسولی در سرنوشت جمهوریت و تباهی مملکت رول داشته است و سزاوار آن بود تا مولف خپیر اعمال او را مورد تصره قرار میداد. البته در یکجای کتاب نظر مولف را بصراحت میخواستم که «در حمله رفقای انقلابی داود خان از کمونستان خلقی و برجمی گرفته تا مردمان مسلمان و مندین، اما سرخورده، متقاعد و جزا دیده، ریاد بود. با کودتای داود خان بغیر از همین قیل اشخاص کس دیگری حاضر به همکاری نبود» (ص ۷۴). ولی بعد از انجام کودتا هم همان نوع اشخاص بی مسلک و زیر دار گریختگی رویکار آمدند که نه برای خیر مملکت بلکه برای توسعه قدرت خود بلانها داشتند.

در فصل پنجم کتاب (ص ۱۰۶ - ۱۳۶) مولف مشاهدات خود را برامون چگونگی وقوع کودتای کمونستی حفظ الله امین گزارش میدهد و نقاد که خود حاضر آن صحنه در کابل بود، نکات ذیل را نو و آموزنده یافته است:

۱) حفیظ الله امین بکمک محمد عسی جگرن آمر استخبارات و وزارت داخله فرصت یافت از تعقیب پولیس فرار نموده امر کودتا را صادر نماید (ص ۱۰۳).

۲) مولف میگوید «سفر شوروی تره کی را بر حذر داشت از اینکه حزب خود را بنام (حزب کمونست) معرفی نماید؛ او به تره کی راهنمایی کرد و با امر داد که رفتار مسلمانی در بیش گرفته و با همسایگان افغانستان و مالک خارجی که با افغانستان باری میسازند، روئے دوستی را در بیش گیرد» (ص ۱۱۸). اما مولف نمیگوید این معلومات را از کجا بدست آورده است.

۳) مولف گزارش میدهد که شوروی ها از کودتای کمونستی اطلاع قبلی داشتند و مثال میدهد که «در یک کوکتیل پارتنی که در شب ۲۷ اپریل در هتل آشوکا در دهلی جدید برپا شده بود، صاحب منصبی مربوط به KGB که در *Stalin* نمبر ۴۷۹ اقامت داشت، بمجرد شنیدن خبر کامیابی کودتا در کابل، بدون تأمل آواز برآورده و با صدای بلند گفت که «ما موفق شدیم» (ص ۱۱۹). باوجود این گزارش مفصل و دقیق، مولف محترم موخذ نمیدهد که این معلومات را از کجا بدست آورده است.

۴) «فیر بر محمد داود خان و عمر جان بوسیله یکی از صاحب منصبان گارد که طرف اعتماد کلی محمد داود خان بود، صورت گرفته بود» (ص ۱۱۳). این گزارش تازگی ندارد چونکه قبلاً چند بار حتی با ذکر نام شخص فیر کننده در جرایدنشر شده است که *محمد غلومی* میباشد. اما مولف محترم در حالیکه شخص فیر کننده را میشناسد، نام او را افشا نمیکند.

۵) حفیظ الله امین بیکتعداد صاحب منصبان پرجمی را بوسایل مختلف از بین برد؛ بنظر این نقاد لست این مقتولین بارتباط نفوذ روسها در اردو باید شامل این کتاب میبود که نیست. بعداً پرجمیها همین کار را در حق صاحب منصبان خلقی کردند و مجاهدین نیز بیکتعداد صاحب منصبان کمونست را کشتند؛ این لست باید تهیه و نشر گردد.

در فصل ششم کتاب (ص ۱۳۷ تا ۱۸۵) کرونولوجی تجاوز شوروی بر افغانستان گزارش یافته که از منابع دیگر تلخیص و تاریخ و اراءه شده، برای تحقیق گران بعدی سهولت ایجاد شده کارنیک است. رویداد صحبت ژیسکار دیستنگ، صدراعظم فرانسه با برژنف، که درین فصل ضمیمه شده آنرا جالب ساخته است؛ ولی اکثر معلومات این فصل، بشمول صحبت صدراعظم فرانسه، قبلاً در میدیای جهانی نشر شده بود. موضوع واگذاری تنگه و اخان از طرف ببرک کارمل به شوروی یکی دیگر از موضوعات این فصل است که ما بحیث مثالی از خیانتها و وطنفروشی حزب پرچم آنرا ذیلاً از قلم مولف اقتباس و غرض اطلاع و انتباه نسل های افغان

«هم بستگی بیش از حد رژیم ببرک با شوروی وقتی برملا شد که بتاريخ ۱۷ مارچ ۱۹۸۰ حين عقد قرارداد همکاری بیشتر، اداره باریکه و اخان رادربست باختیار شوروی سپرد. و اخان منطقه ایست درپامیر که افغانستان را با چین مستقیماً مرتبط میسازد. چین باین قرار داد و طرز العمل افغان - شوروی اعتراض نمود. باشندگان بومی محل در حدود سه هزار نفر قرغزی با رهبر شان رحمن قل خان و کاشانه خود را ترک گفته و بطرف پاکستان روبفرار گذاشتند...» (ص ۱۷۷)

در باب مقاومت ملی مردم افغانستان بمقابل قوای اشغالگر شوروی در فصل هفتم (ص ۱۸۶-۲۲۲) در اطراف تشکیلات تنظیمهای پشاور صحبت شده و این معلومات عمدتاً از منابع دیگر تلخیص شده که طبعاً ناممکن میباشد. مثلاً چگونگی تشکیل اولین حکومت ائتلافی بریاست صیغت الله مجددي در ظرف شش سطر گزارش یافته (ص ۱۹۱)، جوانب سیاسی و دست بازی پاکستان مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفته است. این همان جلسه مشهور راولپنڈی است که بدسیسه پاکستان صورت گرفت و تهداب بدبختی و رسوایی جهاد افغانستان بشمار رفته، چونکه اعضا و تصمیمات آن همه قبلاً از طرف پاکستان تثبیت شده بود؛ آقایان غلام علي آئين و روان فرهادي طور خفیه باتکت طیاره پاکستان از منزل آتشه نظامی پاکستان در واشنگتن باسلام آباد فرستاده شدند؛ آقای دکتر عبدالصمد حامد با درک دسیسه پاکستان برسم اعتراض مجلس راترک نمود.

در صفحه ۲۱۱ این فصل، احصائی راکت ها (اگرچه منبع آن ذکر نشده) غرض آگاهی عامه قابل اقتباس دیده شد: «قراریکه منابع اطلاع دادند تا اواسط سال ۱۹۸۶ بتعداد ۱۰۰۰ دستگاه راکت سنگر بوسیله (CIA) امریکا و ۴۵۰ دستگاه راکت بلو پایپ توسط حکومت انگلستان به سلسله (ISA) به قوای مقاومت افغانستان تحویل داده شده است.»

موضوع قابل تحقیق و بررسی برای آینده اینست که (۱) چه تعداد ازین راکت ها را خود حکومت پاکستان بالا رفته و (۲) چه تعداد را مجاهدین فیر کرده و چه تعداد هنوز بدسترس شان است و بکجا میباشد؟

در اخیر از فصل هشتم این کتاب دو اقتباس را بقسم *Food for thought* - غذای تفکر) تقدیم میداریم: «هانری کیسنجر، سیاستمدار امریکائی، روزی از یک دیپلمات روسی پرسیده بود که شما پریشان نیستید از اینکه اگر مجاهدین پای شان بکابل برسد چه حال و روز گاری را بالای کمونیستان افغانی خواهند آورد؟ دیپلمات روسی بجواب گفته بود که: «اینها کمونیست نیستند و حتی از سوسیالزم چیزی نمیدانند، بریژنیف خطای بزرگی کرد که خود رادر جوال انداخت و جوانان شوروی را بکشتن داد.» (ص ۲۳۶).

«یک نویسنده انقلابی روس گفته است: «انقلاب را ایده ایست ها طرح میکنند، فنانیک ها اجرا میکنند و شارلطان ها از آن سود میبرند، اخیرالذکر هر وقتیکه خطر راحس کند فوراً تغییر جبهه میدهد.» (ص ۲۳۷).

کسانیکه سردار نذیر کبیر سراج را می شناسند، میدانند که وی شخص ماجراجو و شهرت طلب نیست، انگیزه اش در نوشتن این اثر از حب وطن سرچشمه میگیرد و آنچه را خود مشاهده کرده صادقانه گزارش داده که هر آئینه برای تکمیل تاریخ افغانستان از ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۱ یک مقدار مواد کار آمد عرضه کرده است. در چاپ دوم کتاب اصول تنقیط و اغلاط چاپی قابل تجدید نظر میباشد. دوام صحت خوب و عمر دراز را برای محترم جنرال نذیر کبیر سراج غرض تکمیل جلد دوم و یک رساله مستقل روی واقعات دوره سلطنت اعلحضرت امان الله خان، که در پاراگراف سوم این نقد به آن اشاره شده، از خداوند متعال مسئلت مینمایم.

(۱) در پاراگراف سوم این نقد جائیکه از چگونگی شهادت امیر حبیب الله خان صحبت شده علامه پاورقی مانده ام و اکنون در زمینه توضیحی بهم میرسانم. در مورد چگونگی شهادت امیر مرحوم نشرات افغانی نظرات مختلف بدست نشر سپرده اند. من قبلاً از زبان والد مرحوم درین باره چیز هائی شنیده بودم ولی تذکار آنرا بخاطری لازم نمیدانستم که سند بدست نداشتم. در سفر چند ماه قبل بکابل خوش بختانه یکمقدار اسناد دست نویسی جدم مرحوم سید محمد جعفر پاچا و پدرم مرحوم سید محمد سرور پاچا را بدست آوردم که در نظر دارم آنها را تدوین و عیناً در یک جلد نشر کنم زیرا واقعات عجیب دوره سلطنت های امیر عبدالرحمن خان، امیر حبیب الله خان، اعلحضرت امان الله خان و اعلحضرت نادر خان و اوضاع حالات اجتماعی آنوقت رادر بردارند. سند موجودیت پدرم در کله گوش لغمان بقلم خودشان ذیلاً نشر میشود. پدر مرحوم گاهی که در حلقه فامیل برای خسربره های خود (مرحومین سید شریف خان سریاور و سید عبدالله خان معین حربیه زمان امانیه) از واقعه قتل امیر حبیب الله خان در گله گوش یاد میکرد، میفرمود که خودش (که در آنوقت در کدام محل کنر یا لغمان حاکم بوده) و هم سید جلال پاچا که در جمله پیشخدمتان دربار بود در صحنه حاضر بودند. میگفتند که «برخلاف آوازه هائیکه

(۱۲) په اووه بجو بله چاره؟ (د افغانستان د پخواني پاچا محمد ظاهر شاه پشمول)
 (۱۳) په (۷:۳۰) د گپون کوونکو په خوښه بله هره موضوع او یاد
 غونډې پای.

را په پورت موقف
 حکومت خود را توضیح
 کرد که بنظر حکومت
 امریکا شامل ماختن
 تنظیمها در حکومت

وسیع البنیاد حتمی
 و لازم نیست و تطبیق
 به عدم تطبیق این کار
 بخود ملت افغان تعلق
 دارند اما حکومت آینده
 باید از تمام اقوام و
 اقشار ملت نمایندگی
 داشته باشد و تنها در
 چنین صورت است که

امریکا آنرا برسمیت
 خواهد شناخت.

بحث سوم موضوع مداخله
 خارجی بود و بخوا طوریه
 وقت اینطور عنوان شده
 بود (چطور میتوانیم
 مداخلات خارجی را متوقف
 سازیم؟). ریاست این
 جلسه بخاتم مهریه
 مستمندی رسید و بای
 این موضوع حدود ۵۵

دقیقه بحث شد و و انفر
 اظهار نظر نکردند و شواهد

و شواهد غیر قابل
 انکار در داخل ایران

پاکستان و روسیه
 و چند کشور دیگر بیان

شد و تقاضا شد که چون
 زمام ملل متحد هم به

دست امریکا میباشد
 همانا نظریه در بوسنیا

عمل شده امریکا در
 افغانستان نیز اشتهار

عمل را بدست بگیرد و یک
 نفر افغان گفت این عمل

بذات خود یک نوع مداخله
 آنهم از طرف امریکا

تلقی خواهد شد و مدیر
 وزارت خارجه امریکا که

از ابتدا تا ختم هر جلسه
 با ددافت می گرفت و در

ختم هر جلسه اظهار نظر
 میکرد درمیانها ره گفت

دولت امریکا خیال
 مداخله در افغانستان را

ندارد موضوع بوسنیا به
 امنیت اروپا ربط میگیرد

که امریکا بخواطر ناتو
 به آن علاقمند است اما در

موضوع افغانستان امریکا
 مساعی خود را از طریق

ملل متحد دوام خواهد
 داده وی بسیار سخاوتمند

سوالات که گویا امریکا
 مدیونیت خود را در برابر

د غونډې خونې په شپيته (۴۰) کړسیدو که شوې وه. د غونډې د پیل په
 مهال کې کې ټلور (۴) کړسې تشې وې، او په دې ډول شپې پنځوس (۵۰)
 تنو په غونډې کې برخه لرله. غونډې یو څه ناوخته پیل شوه، او له دغه امله
 د اچندې هره موضوع یو څه په خټه ولویدله، او په دې ډول غونډه د
 شپې د نېټه (۹) بجو په شاوخوا کې پای ته ورسیدله.

پنځه ورځې وروسته (۱۹۹۸/۱/۱۶) زما (زیرک یار) څو ډاکټر هاشمیان
 هیله وکړه چې زه باید د غونډې یو راپور ولیکم. ما ورته وویل چې زه به داسې
 حال کې چې سخت بادوني نیولې وم په غونډې کې مې گپ ون وکړ او له دغه امله مې
 چې کوم دارو خوړلي وو زه یې یو څه خوبیاوې کړي وم. (۲) هیله را څخه پنځه ورځې
 ناوخته وشوه او د پری خبرې مې له یاده وتلې دي. د ناروغۍ او ناوخته خبرولو
 له امله به زما راپور نیمگړی وي، بڼه به کوئ. خو ډاکټر هاشمیان وعده وکړه چې
 زما د راپور نیمگړتیاوې به دې ډکې کړي. ما د دوه تنو نور وگلي وگورلیو څخه هیله
 وکړه چې که ماته د خپلو یادداشتونو یوه کپی راولیږي، خو خوارۍ مې ترن (۹۸/۱/۲۴)
 پورې خوشې پاتې شوې. په دې ډول ماته خپلې خبرې په یاد دي د یو څو نورو سره.

(۱) د هکړو ملتونو او غړی هیوادونو د سیاست په هکله زما (زیرک یار) درېچ داسې و:
 د غړی هیوادونو او د ملګرو ملتونو له خوا په افغانستان کې د طالبانو واکمني
 برکمنیت نه پېژندل په عمل کې د استلاف شمال جنگ سالاران لاپشی دي ته
 هڅوي چې جنگ وکړي، د مرکزي واحدې واکمنۍ زیرې وچ کړي،
 او د لویږ یزې نړۍ په ضلې تشویق او د ایران او روسیې په څرګند ملاتړ

د افغانستان د ویشلو پلان پلې کړي. په دغه اړوند کې ما هغې نقشې ته د غونډې
 د غړو پام را وگرځاوه چې د امریکې د بهرنیو چارو د وزارت د یو څو
 متخصصینو په فکر د (۳۱) بهرنۍ لپاره اټکل شوی ده او د (۱۹۹۲)
 د آلت په (۲۵) مې لاسل انجېلس ټایمز کې خپره شوی ده. دلته د افغانستان
 راتلونکې نقشه داسې انځور شوی ده: د افغانستان شمالی برخې به په امریکا
 پورې تړل کېږي، شمال شرقی برخه به یې په تاجکستان ورکېږي، او
 پښتانه به په پاکستان کې د خپلو "قومي وروڼو" سره یوځای کېږي. په دغه
 وخت کې ډاکټر هاشمیان هغه نقشه هم وویله چې افغانستان به د
 د «هزارستان» خوراک شوی دی.

(۲) د پراخ بڼلېت حکومت په هکله زما (زیرک یار) تحلیل داسې و: اوسنۍ
 جنگ خوړلې افغانستان موثر حکومت ته کلکه اړتیا لري، نه پراخ بڼلېت
 حکومت ته. د جنگ سالارانو پراخ بڼلېت حکومت د امانا لری چې
 جنگ سالاران د مربوط قومونو نمایندګان دي او هر مهال چې یې زیره و غواړي
 کولی شي ټحانونه د کنفدراسیون (د پراخ بڼلېت استلاف) څخه وباسي
 او د افغانستان د تجزی فعالیت له ستره پیل کړي. زما په فکر د وسلو راتلول
 د ملی اړدو د جوړولو لپاره هغومره اسانۍ رول لوبوي که ملی اړدو (پانی

پیرامون دخالت فرزندان مصاحبان (نادرخان و برادرانش) در محیط شایع بود، نه اینها، نه نایب السطنه و نه آن کرنیلی که توسط امان الله خان بناحق کشته شد، دخالت داشتند، بلکه توطئه توسط شخص اعلمحضرت امان الله خان بسفارش و اصرار علیاحضرت مادرش چیده شده بود و توسط شجاع الدوله خان درمنصه اجرا قرار داده شد. اما نادر خان، شاه و لبخان و شاه محمود خان هر سه ازین توطئه قیلاً خبر داشتند. قابل تذکر است که پدرم باعلحضرت امان الله خان احترام زیاد قایل بود و با او مناسبات حسنه و نزدیک داشت و تاخیر سلطنت او بکارهای مهم اشتغال داشته و تا اخیر عمر افتخار می‌گفت که «نوکر صادق امان الله خان بودم و هستم» و بهمین ملحوظ در دوره سلطنت نادر خان و ۱۷ سال صدارت هاشم خان مغضوب و تحت فشارها و شکنجه‌های مختلف قرار گرفته بود؛ از آنجمله غصب املاک او بود: (باغ ذخیره در جلال آباد که بعداً باغ و قصر مرحوم شاه محمود خان شد) و جایداد قلعه نایب‌ها در سرخورد که هفت آسیاب ضمیمه داشت و محمد هاشم خان بزرو و بدون قیاله تصاحب کرد. قیاله‌های شرعی این جایداد با نقل اسناد عرفی که بالای پدرم بزور امضاء شده بود نزد موجود است. جایداد قلعه نایب‌ها همانست که به لیونی سردار میراث رسید و او که از غصب آن توسط کاکایش خبر داشت آنرا بقیمت نازل بالای ده‌هائیر محل فروخت.

یادداشت اداره:

(۱) سه رویدادیکه درین صفحه بدستخط مرحوم سید محمد سرور کُسرِی

(پدر هاشمیان) ملاحظه میکنید در صفحه داخل پشتی یک کتاب

بسیار قدیمی رقم شده و رنگ بکاغذ پشتی قهوه‌ئی کم رنگ است

که در فوتو کاپی سیاه رنگ برآمده، اما نوشته‌ها خوانا میباشند.

(۲) سه رویداد متذکره بهم مربوط نیستند، ولی جدا ساختن یادداشت‌ها

از یک صفحه اصالت آنرا مغشوش میساخت، لهذا بشکل اصلی آن

فوتو کاپی شده است.

(۳) رونوشت یادداشت‌ها ازینقرار است:

« رونق افزائی اعلمحضرت سراج الملت والدین سرکار والا

حسب دعوت عالیجاه میرزا عبدالاحمدخان برگد و امین نظام

در شهر غزنی در اول ماه شعبان المعظم و توقف در غزنی پانزده روز بود.

تحریر ۱۸ ماه شعبان المعظم ۱۳۲۳ هجری من نیز حاضر بودم. »

نوت: درین باره محترم عبدالله ملکیار روشنی انداخته میتوانند.

« شهادت اعلمحضرت سراج الملت والدین در کله گوش لغمان

در سنه ۱۲۹۷ شمسی است که من حاضر بودم. »

« دو بیت راجع بتاریخ وفات امیر دوست محمد خان مرحوم

از دبیرالممالک میرزا محمد محسن خان:

محسن سوال کرد ز پیر خرد که او

تاریخ فوت این شئ غازی چسان گرفت

حوری سراز جنان بدر آورد و در جواب

گفت از (امیر جاهد غازی) توان گرفت

سال وفاتش امیر جاهد غازی ظاهر شده بود

که قرار حساب ابجد سنه ۱۲۸۴ قمری بوده.

شماره مسلسل ۶۸

چنانکه هموطنان اطلاع دارند جناب آقای استاد سید قاسم رشتیا درین اواخر کتابی حجیم در ۴۹۵ صفحه متضمن خاطرات ۶۰ ساله شان از سنه ۱۳۱۱ تا ۱۳۷۱ بدست نشر سپرده و یک نسخه آنرا بنابر مجله آئینه افغانستان اهدا نموده اند که با اظهار تشکر و سپاس از مولف دانشمند و قدردان ، باید بعرض برسانم که خواندن کتاب چند هفته وقت دربرگرفت و بهنگام مطالعه این اثر آموزنده پیوسته ازخود میپرسیدم آیا مکلف میباشم در زمینه اظهار نظر نمایم یا خیر؟ باخود باین نتیجه رسیدم که بدو ملحوظ مکلفیت دارم: یکی اینکه مولف دانشمند شخصاً اثر وزین خود را با کارت و دستخط خود بمن اهداء فرموده، دو دگر موقف من بحیث ناشر و مدیر مسئول یک مجله بیطرف و غیرحزبی که اینک چیزی کم ده سال است بطور مستقل برای نجات وطن مبارزه دارم، ایجاب میکند مشاهدات خود را برای معرفی این اثر غنی و خواندنی بهموطنان برسانم. آنگاه بمشکل دیگری برخوردیم: آیا من اثر را نقد کنم یا مولف آنرا؟ بخاطر آوردم که قبلاً از خدمات و شخصیت استاد رشتیا درین مجله بکرات تقدیر شده است و از ژست اهداء این اثر متوجه شدم که مولف محترم نقد آنرا آرزو مند میباشند. مشکل سوم همانا اصول نقد است که من بحیث طالب العلم آنرا خوانده ام؛ نقد این اثر مطابق بمعیارهای نقد ادبی ازتوان یکنفر خارج است و تا امروز (۱۷ جنوری ۱۹۹۸) که من این سطور را مینویسم نقد معیاری بالای اثر مورد بحث چاپ نشده، چونکه انجام چنین کاری یک هیات محققین و حد اقل یکسال تدقیق و بررسی علمی ضرورت دارد.

نقد علمی متوجه ارزش اجتماعی یک اثر است و نقاد به بررسی و شمردن این ارزش در هر مورد موظف میباشد. بتاسی ازین اصل، من این نوشته را نقد نمیخوانم، بلکه مرور است بریک سلسله داستانهای مربوط بمسائل اجتماعی افغانستان در مدت ۶۰ سال که مولف خود انتخاب و پرورش داده و من بصیغه همکاری سعی میورزم در برخی موارد رول متمم را تعقیب نمایم. عنوان این کتاب با قصه های مندرج در آن فرق دارد، چونکه مولف نه تنها یک خاطره را ثبت کرده بلکه آنرا تحلیل و نتیجه گیری نیز نموده است، و انگهی مولف کتاب در هنرنویسندگی چیره دست بوده تداوم منطقی و تسلسل فکری که خواننده را به تعقیب صفحات میکشاند در تمام داستانها رعایت شده است، و در حالیکه تمام مندرجات این کتاب قابل مطالعه و استفاده میباشد، نظر و تبصره من متوجه آن مسائلی خواهد شد که در موازات تجربه و جهان بینی خودم قرار دارند.

معهداً فقط دریک مورد بارتباط شکلیات کتاب؛ من خود را مکلف به «نقد» میدانم . وقتی این اثر وزین بدسترس من رسید و در صفحه اول پشتی زیر عنوان کتاب عنوان درشت « باهتمام محمد قوي کوشان» را دیدم شاگ گرفتم غلام حضرت و پسرش قوي کوشان از اشخاص بازاری ، طفیلی ، بدنام و بی مسلک کشور بوده، اینها علناً و رسماً دشمنی قوم پشتون و تجزیه افغانستان متعهد بوده، جناب رشتیا که پدر ژورنالیزم نوین افغانستان لقب گرفته اند ، همانطوریکه سی سال قبل در مورد روزنامه کاروان واقعینانه قضاوت فرموده بودند که تمویل آن منابع خارجی نیز در برداشت (ص ۳۴۳)، اینرانیز خوبتر از هر کسی دیگر میدانند که جریده (امید) از طرف ایران و دشمنان افغانستان تمویل و بسرمداری این دو وطنفروش نشر و در اکثر کشورها طور مجانی توزیع میگردد. در دستور انهای ایرانی لاس انجلس و بیرجینیا وقتی شما صرف غذا کنید ، همینکه مالک رستوران ملتفت شود شما افغان میباشید ، بوقت تادیبه بل بشما میگوید : «اغا، قربون شما ، یکشماره امید با خود بگیرید ، اینکه مجانی». در صورتیکه تایپ این اثر نیز از طرف محترمه خانم گللالی رشتیا صورت گرفته، یگانه ملاحظه که تصور میشود مولف محترم اهتمام آنرا به نا شخصی مانند قوی کوشان سپرده همانا استفاده از تیراژ و اعلانات تجارتی امید خواهد بود، ولی من خبر دارم خواننده های ملیگرا محض بخاطر نام کثیف کوشان در روی کتاب از خریداری آن امتناع ورزیده اند؛ علاوه این اثر حجیم فاقد جزء بندی بوده اوراق کتاب توسط یکنوع سرش نازک به پشتی چسبیده که بسهولت از پشتی جدا میشوند ، چنانچه از جلدیکه بمن اهدا شده بهنگام مرور و تکرار مرور صفحات، تا کنون ۳۹ صفحه از پشتی جدا شده که باید سراز نورش شوند . چاپ این کتاب اگر در پاکستان صورت میگرفت هم جزء بندی بهتر میداشت ، بقیمت ارزانتر عرضه شده میتوانست و از موجودیت نام ننگین کوشان در روی جلد که اصل بیطرفی را مغشوش و تعمیرات سیاسی پیدا کرده است، جلوگیری میشد . جناب رشتیا در اثر وزین شان چند جا از وقوع اشتباهات اعتراف نموده، طبعاً هیچ انسان بدون قصور و اشتباه نمیتواند باشد ، ولی بعقیده من آخرین اشتباه سیاسی استاد رشتیا دخیل ساختن بدون لزوم یک خانواده وطنفروش در اهتمام و توزیع این اثر شان میباشد .

[illegible]

اعانہ گیری

د امریکا شکل تجارتي اختیار کړده، اعانه هایتان راطور مستقیم و توسط اقارب و دوستان طرف اعتماد خودتان بداخل افغانستان بفرستید

اگرچه این اثر «حاطرات سیاسي...» عنوان گرفته، اما بنظر این نویسنده ۴۷ صفحه اول کتاب مشاهدات دوره بلوغ و اوایل مأموریت مولف از رویدادهای سیاسی بوده، خودش در امور سیاسی این دوره چندان دخالت نداشته است. مثلاً گزارشی که مولف از چشم دید خود منعیث یک جوان ۱۶ ساله از دوره حکمرانی حبیب الله کلکانی در یکم صفحه ارائه نموده برای نسل جوان در صورتی بیشتر آموزنده میبود که درباره سوابق، اهداف و اعمال بچه سقر و درباریان او و یا حد اقل از واقعات مهم آن دوره مثالهایی ارائه میشد. جملاتی از قبیل «اشخاصی را میدیدم که دیروز در جمله منورین بودند و امروز در قطار ارتجاعیون در حلقه بچه سقا قرار دارند... مراسم جشن و اشخاص درباری را که دیروز بدور امان الله خان موقعیت ها داشتند، امروز دور حبیب الله کلکانی حلقه بسته و دعاگوئی و تعریف ها میکردند، بچشم سرمشاهده کردم...» (ص ۷) دامنگیر مولف محترم میباشند که منعیث یک مورخ نامدار کشور حد اقل اسم و رول آن اشخاص را معرفی میداشتند.

فتح کابل از دست بچه سقا که کریدت آن بمرحوم سردار شاه ولیخان رسید و لقب «فاتح کابل» و رتبه مارشالی نصیب او گردید، من از یکمده موصفیان شنیده ام که مرحوم الله نواز خان و لشکر تحت قوماندۀ او اولین گروهی بودند که بکابل داخل شده ارگ را بمحاصره کشیدند، در حالیکه سردار شاه ولیخان که قوماندان عمومی این جبهه بود، هنوز در منطقه لوگر قرار داشت و بعد تر با گروه اول ملحق گردید؛ مولف محترم اگر این موضوع را تحقیق و بررسی نموده در چاپ دوم کتاب روشنی اندازند، یک گوشۀ تاریخ کشور را روشن ساخته میباشند.

درباره قتل مرحوم سپه سالار غلام نبی خان چرخي که بزرگترین حادثۀ تراژیک دوره سلطنت اعلحضرت محمدنادر خان بشمار میرود، فقط همینقدر در صفحه ۲۰ میخوانیم که «در تحت تاثیر یک عکس العمل آنی اعدام شد»، اما اسباب موجبۀ این عکس العمل و دفاع چرخي و سخنانیکه چند لحظه قبل از اعدام بین غلام نبی خان و نادر شاه رد و بدل شده بود، و چگونگی قتل توضیح نشده است؛ این صفحه تاریخ علاقمند زیاد دارد، امید است در چاپ ثانی مدنظر قرار گیرد.

مولف محترم از حضور خود بهنگام افتتاح شفاخانه رفقی بیگ (ص ۲۳) تذکر داده است؛ اینک تصویر همان صحنه را بمولف اهدا میکنم. (در آخر این بخش)

مولف از تقرر خود بحیث مدیر نشرات و معاون انجمن ادبی تذکر داده (ص ۲۵) و از تقرر سردار محمد نعیم خان بحیث وزیر معارف در سنه ۱۳۱۶ منعیث یک تحول مثبت یاد نموده، ولی از مدیر انجمن ادبی، شهزاده احمد علی درانی، که مولف تحت اثر او قرار داشت و علت برخورد درانی با سردار محمد نعیم که موجب برطرفی او شد چیزی نمیگوید (ص ۱۹-۲۷): افواه وقت چنان بود که یک نفر از اعضای انجمن ادبی سردار محمد نعیم خان را بالای احمد علیخان درانی بقهر ساخته او را بر طرف نموده بود. افواه دیگری نیز شایع بود که بعد از تقرر مرحوم استاد حبیبی بحیث معاون مطبوعات (ص ۳۰)، جناب رشتیا استعفی داده بودند و باین علت یا علت دیگری مورد قهر و عتاب سردار محمد نعیم خان قرار گرفته مدتی در جمله مفضوبین قرار داشته او را بحضور بار نمیداده است؛ راویان این افواها در قید حیات میباشند. هدف این نویسنده از مطرح کردن این افواها یکي معلوم کردن حقایق است از شخصیکه ناظر و شامل صحنه بوده؛ دودگر، ازین طریق میتوان کرکتر سردار محمد نعیم خان را که شخص بسیار مغرور و بانضباط توصیف شده، خوبتر شناخت. یک تصویر تاریخی کارکنان انجمن ادبی کابل در همین شماره نشر شده است.

بارتباط «دبستان سلجوقی» مرحوم (ص ۳۱-۳۳) که خدمات آن نابغه از طرف دولت هیچ تقدیر نشد و بایست حد اقل پوهنتونی در افغانستان بنام صلاح الدین سلجوقی تاسیس میگردد، در مورد محافظه کاری مرحوم استاد سلجوقی از زبان مرحوم استاد پژواک در محضر مرحوم داکتر ظاهر خان (در آنوقت معین وزارت صحت) در اطاق پژواک در لندن (سنه ۱۹۵۳) داستان ذیل را شنیدم، و موضوع چنان بیان آمد که در ضمن «توق و مزاق» متقابل که یکدیگر را «لغمانی» میخواندند، داکتر ظاهر خان از پژواک پرسید: «تو بحسارت نام کشیده ای، اما میگویند از کردار محمد هاشم خان بسیار میترسیدی، واقعیت از چه قرار است؟» پژواک جواب داد: «درست است و مرا سلجوقی قبل از آنکه بمدیریت روزنامه اصلاح مقرر کند، هوشدار داد که اگر صدراعظم بالایت مشکوک شود، ترا میکشد و من سیرتو شده نمیتوانم، و این نهضت نیم بند جوانان روشنفکر هم از بین میرود، احتیاط کن و بسیار احتیاط کن... واقعا من تنها از سردار محمد هاشم خان میترسیدم چونکه اگر مشتبه میشد فوراً میکشت... و خود سلجوقی هم از او میترسید، بشنو این داستان را:»

«روزی سلجوقی اولیای مطبوعات وقت (پژواک از پنج نفر نام گرفت که درست بخاطر نموده شاید رشتیا هم در آنجمله شامل بوده باشد اما نام های گویا، لطیفی و پژواک بخاطر مثبت است) را برای ملاقات بحضور

صدراعظم برد و صدراعظم از ما بگرمی استقبال کرد و صایح پدرا نه فرمود و ما هم برای خوش ساحس او که تحت فسادت و رهبری او مطبوعات بطرف انکشاف مثبت روان است چیز هائی گفتیم و وعده هائی دادیم که خوش صدراعظم آمد و نان چاشت هم بما داد و در ختم مجلس در اطاق بزرگ دیگر منتظر خدا حافظي بودیم که پیشخدمت گنگه صدراعظم را بطرف جای نماز اشاره کرد، صدراعظم برای ادای نماز بایستاد و یکعده مامورین صدارت بشمول استاد سلجوقي عقب او نیت کردند و نماز خواندند، ما چند نفر که وضو هم نداشتیم و غافلگیر شده بودیم، در اطاق کلان منتظر نشستیم تا نماز تمام شد و صدراعظم باز هم بگرمی و ملاطفت با ما خدا حافظي کرد و مرخص شدیم. سلجوقي آنقدر ازین ملاقات خوش و راضی بود که موتر خود را هم فراموش کرده پای پیاده و تبصره کنان از محوطه صدارت برآمدیم و بمقابل وزارت خارجه در جوار مسجد مجنون شاه رسیدیم که یکدفعه استاد بایستاد و ما را مخاطب قرار داده گفت: «او جوانمرگ ها، کمربتان شکسته بود که بوقت ادای نماز عقب صدراعظم صاحب نیت میکردید؟ ما گفتیم، استاد از یکطرف پیشین نماز نبودیم و هم وضو نداشتیم لهذا از خواندن نماز منصرف شدیم. سلجوقي فرمود: «کدام دوس وضو داشت که شما نداشتین...» و ما از شنیدن این طنز برای دقایقی چند خندیدیم...»

نمیدانم جناب رشتیا هم در آن هیات شامل بودند و این داستان را که نمودار گوشه ای از واقعیت های اجتماعی آنوقت کشور است خود یا از دیگران شنیده اند یا خیر؟

در یکجای دیگر این اثر از مناسبات نزدیک مرحوم پژواک با صدراعظم محمد هاشم خان و اینکه «استعفی خود را هم توسط آقای پژواک ترتیب داده بودند» تذکریافته (ص ۴۸)، علاوه بر قرار روایت جناب سید مسعود پوهنیار تخلص پژواک که قبلاً (غمجن) بود نیز بسفارش محمد هاشم خان تغییر یافته است، ولی از طرف مولف محترم پیرامون افواها ت مربوط باستعفی صدراعظم که گویا تا دقیقه آخر نمیخواست استعفی بدهد بلکه بمقابلش از طرف شاه یک کودتای خاندانی ترتیب شد و قبل از تقدیم استعفی خبر استعفايش از رادیو نشر گردید، توضیحی بهم نرسیده است. مع هذا این ملاحظات واقعیبنانه مولف که محمد هاشم خان «باهر گونه تجدد و تحول مخالف بود... دارای افکار استبدادی بوده... در دوره ۱۷ ساله حکومت او سیرانکشاف فکری نظر بموقف نا مساعد نامبرده رویهمرفته مواجه بر کود بود و کدام حرکت فکری و نهضت اصلاحی قابل ملاحظه درین مدت طولانی در کشور ظهور نکرد.» مقرون بواقعیت بوده حقیقوتی مولف قابل تقدیر میباشد. یک نکته از رویدادهای این دوره که شاید بنظر مولف بی اهمیت جلوه کرده باشد اما از چگونگی آنها وقوف کامل داشته است همانا حرص استملاک و تجمع ثروت صدراعظم میباشد که مورد اول عموماً توسط مستوفیت ولایت کابل انجام مییافت، از قبیل استملاک باغ چلتن، دره آهنگران در تکانه، باغ هندو در بینی حصار، سرای عبدالرحمن خان در لب دریای کابل، باغ شهر آراء، باغهای محمد نعیم خان و محمد داود خان پایانتز از کاریز میر، جایداد قلعه نایب هادر سرخرودنگرها که هفت آسیاب نیز ضمیمه داشت و غیره و غیره؛ و مورد دوم تجارت فیل مرغ و تجارت ادویه بود که توسط ناظر تجارتی او مرحوم محمد عمر خان معروف به (افغان امریکن) انجام مییافت و «سردار محمد هاشم خان در ملتون» در جاده میوند دکان یا تجارتخانه علنی صدراعظم بود. تخلص (رشتیا) متضمن حقیقوتی است.

مولف از برهان الدین کشککی بحیث جاسوس ضبط احوالات و خیانت و ساخته کاری دونفر دیگر (غلام عمر شا کر و عبدالودود) و دسیسه های ضبط احوالات بمقابل روشنفکران گزارش داده است (ص ۳۴-۳۵)، ولی در معرفی شخصیکه در راس ضبط احوالات وقت قرار داشت و موجودیت بچه های امرود در مطبوعات که طرف استفاده اشخاص بانفوذ قرار داشته نیز در ضبط احوالات استخدام شده بودند، ذکر نکرده است. بیت ذیل که در یک مجلس رسمی اراکین مطبوعات انشاد و ارائه شده و جناب رشتیا «معشوق» بیت را می شناسند، مصداق مدعا است.

دلم بگرفت از معشوقه، معشوقی هوس دارم ملولم از گناه پیش، اکنون فکر پس دارم

بارتباط فعالیت ها و شطارتهای نوین در مطبوعات، مولف اظهار عقیده میکند که «از بس خبرهای آژانس باختردر این وقت، جامع و از منابع مختلف بود، حکومت هند تمام خبرهای رادیوی کابل را مسلسل در سله ثبت کرده و مرتباً جهت استفاده بدوایر حربی و سیاسی منطقه توزیع مینمود...» (ص ۳۸). من این را باور نمیتوانم که حکومت هند بمنظور مطالعه روش (ترند) سیاست حکومت افغانستان در آنوقت حساس که نیم قاره هند بطرف آزادی و استقلال قدم میبرد داشت، خبرهای رادیو کابل را ثبت و مطالعه میکرد، چنانچه آرشیف مکمل این اخبار در لندن هم موجود بود، اما قبول این ادعا که گویا حکومت هند بر تانوی اخبار رادیو کابل را (که از میدیای جهانی بشمول منابع انگلیسی اخذ و ترتیب میشد) «جهت استفاده بدوایر حربی و سیاسی منطقه توزیع مینمود» برای من با شناختیکه از طرز اداره انگلیسی و کفایت (بی بی سی) دارم، سهل نیباشد.

ساررات قلمی استاد رشتیادفاع از شخصیت های ملی افغانستان و در اظهار واقعیت ها و معرفی واقعیت ها شخصیت های علمی و ملی افغانستان در نشریات داخلی و بین المللی، خصوصا در مورد سید جمال الدین افغانی (ص ۴۲-۴۳)، قابل تقدیر و ستایش است. رشتیا در نشریات ایرانی نیز از افغان بودن سید جمال الدین افغانی مردانه دفاع کرده است. مورخ کسیست که باید از افتخارات ملی خود دفاع کند.

خاطرات سیاسی رشتیا

سهمگیری فعال مولف دانشمند در امور سیاسی کشور بنظر من از دوره صدارت سردار شاه محمود غازی شروع و بتدریج تزئید مییابد، ولی در دوره صدارت داکتر محمد یوسف باوج خود میرسد (ص ۵۰ تا ۲۸۷)؛ این بخش شاهکاریست از نویسندگی سیاسی و آنقدر خوب و جذاب نوشته شده که هر خواننده مجبور میشود مانند یک رومان پرماجر آنرا پیهم دنبال و ختم کند. مولف محترم هرواقعه سیاسی این دوره ۲۰ ساله (۱۹۴۵-۱۹۶۵ م) را که به تجربه خودش شامل و بنظر خودشان مهم جلوه کرده گزارش و از زاویه دید خودشان تحلیل و ارزیابی نموده، با جرات بیسابقه نام همه اشخاص ذیدخل و اظهارات و طرز دیده های شانرا بیان داشته است که بحافظه قوی این ژورنالیست ممتاز آفرین باید گفت. جرات و موقع شناسی مولف قابل ستایش و تقدیر است، بخاطریکه اکثر بازیگران صحنه های سیاسی کشور که نام و نظرات شان در صحنه های مختلف حیات سیاسی کشور گزارش یافته هنوز در قید حیات میباشند، مثلا پادشاه سابق، پسران و دو عموزاده اش، داکتر محمد یوسف خان صدراعظم سابق، دکتور علی احمد خان پوپل، سید شمس الدین خان مجروح، دکتور عبدالصمد خان حامد، شاعلی عبدالله یفتلی، شاعلی عبدالله ملکیار و شاعلی داکتر عبدالقیوم ششنگراز معاونهای سابق صدارت، جنرال خانمحمد سابق وزیر دفاع، دکتور عبدالحکیم طبیبی سابق وزیر عدلیه، استاد محمد عثمان صدقی سابق وزیر اطلاعات و کلتور، پوهاند اصغر خان سابق وزیر عدلیه و شاروال کابل، دکتور ابراهیم مجید سراج وزیر صحت دوره شاهي و وزیر معارف دوره جمهوری، دکتور محمد ناصر کشاورز سابق وزیر زراعت، شاعلی میر محمد یوسف خان سابق وزیر زراعت، محمد کبیر خان سابق وزیر فواید عامه، یکمده جنرالان اردو، سفراء، اعضای کمیسیون تسوید قانون اساسی، وکلاء، استادان پوهنتون، ژورنالیستان و مامورین عالیرتبه دولت که از آنها در صحنه های مختلف درین اثر نام گرفته شده همه حیات دارند و همه مکلف میباشند این کتاب را بخوانند و مدعیات آقای رشتیا را تأیید، ترمیم یا تردید کنند، خصوصا جناب پادشاه سابق و جناب صدراعظم سابق دکتور محمد یوسف خان و معاونین سابق صدارت، که اگر سکوت کنند و خاموش بنشینند، در نزد ملت «سکوت موجب رضاء میباشد!» و پسان که چشم رشتیا (خدانا خواسته) پت شود، ناوقت و بیمورد خواهد بود کسی «حنای بعد از عید» را بفروشد.

استاد رشتیا اثری برون کشیده که در صحنه سیاست داخلی و از لحاظ واکنشهای زمامداران افغانستان بیسابقه میباشد؛ چون وی مسلک ژورنالیست و مورخ است، به علم سیاست و اجتماعیات نیز دسترس دارد، خوب میداند و بهمین منظور این اثر را در چنین وقت نشر کرده تا در تاریخ واقعات سیاسی افغانستان این اثرش حیثیت «White Paper - قرطاس ابیض» را احراز کند، او علنا و با ارائه شواهد و مدارک خودش راشاه پهلوان صحنه های سیاسی این دوره و بنیان گذار اکثر موسسات اجتماعی افغانستان قلمداد نموده و مدعیات خود را با جرات بمیزان و قضاوت عامه قرار داده است «مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد!» از گزارشها و شیوه افاده های رشتیا واضحا برمی آید که پادشاه سابق و دکتور محمد یوسف خان هر دو بقانون اساسی صادق نبوده به تشبیهات اقتضائی مغایر قانون اساسی پرداخته اند و مابین زمینه ها را در موقعش مطرح میسازیم. کسانی که شک دارند لطفا بمیدان داخل شوند و چلنج بدهند، کمتر از آن بحساب سرگوشیهای حمام زنانه بشمار خواهد رفت! خاطرنشان میشود که مولف محترم بقضاوت این نویسنده در بعضی موارد مهم مربوط بواقعات سیاسی و اجتماعی کشور بخاطر مصلحت خاندانی خاموشی اختیار نموده، در برخی موارد در قضاوت خود طرف واقع شده و در یکمده مسائل دیگر قضاوت یکجانبه نموده است، که ما مثالهای آنرا گزارش خواهیم داد.

نظری که این نویسنده بر این اثر غنی و حجیم تقدیم هموطنان مینماید، طوریکه در مقدمه عرض شد، عنوان نقد را حایز شده نمیتواند زیرا نقد یک چنین اثر مدت طولانی برای تحقیق و تدقیق بهمکاری چند نفر بکار دارد، وانگهی این نویسنده عضو دولت نبوده و درباره یکمده رویدادها چیزهایی از محیط یا از دست دوم شنیده است، در حالیکه اکثر مدعیات مولف تازمانیکه از طرف اشخاص ذیدخل همکار و همسویه او در امور سیاسی و دولتی مورد چلنج قرار نگیرد، باعتبار خود باقی مینماید و رشتیا کزیدت تخلص خود را میگیرد. این نویسنده با احساس مسئولیت ژورنالیستی و طالب علمی آنچه در تجربه ۷۰ سال زندگی خود در ارتباط بمسائل مطروحه این اثر از نظر منافع ملی و دین وطن لازم باشد اظهار نظر خواهد کرد، نه باساس حب و بغض شخصی. با چنین روحیه ای من پنجاه صفحه اول این اثر را مرور نمودم و اینک میروم بخش خاطرات سیاسی آنرا از نظر بگذرانیم:

بارتباط تاسیس موسسه نسوان و موقف مرحوم دکتور نجیب الله تور وایانا در صفحه ۵۱ میخوانیم که «نجیب الله

خان ار اول وقت بحيث وزير معارف از اشتراك باين كار كه آنرا بسيار باريك و حساس ميدانست معذرت خواست؛ درين جمله كلمات «باريك و حساس» زير كانه و ديپلمات مابانه استخدام شده ولي توضيحات همان صفحه معني اين جمله را نذر خواننده چنين جلوه ميدهد كه گويانجيب الله خان وزير معارف با نهضت نسوان و تاسيس موسسه نسوان موافق نبوده است. شناخت نسبا دوری كه من از مرحوم نجيب الله خان و نظرات ترقيخواهانۀ او دارم، نمیتوانم اين ادعا را بدون شواهد معتبر پذيرم، چونكه اگر او مخالف نهضت نسوان مي بود ميتوانست ليسه های دختران را هم ببندد؛ تصور ميكنم فاصله گرفتن دكتور نجيب الله خان از كميسيون تاسيس موسسه نسوان موجبات ديگري داشته خواهد بود كه اميد است هموطنان وارد باين موضوع در زمينه روشني بيندارند.

در جای ديگر بارتباط چاپ كتاب رشتيا بعنوان «افغانستان در قرن ۱۹» ميخوانيم كه «متاسفانه نظر نجيب الله خان چنانچه بعد ها معلوم شد در مورد اين اثر كاملا منفي بود و چنان قضاوت كرده بود كه گوي اين كتاب ارادتا برضد سلاله محمد زائي نوشته شده است.» (ص ۳۹). مولف محترم در صفحه ۴۰ از موجوديت يادداشت هائي بقلم نجيب الله خان در بخش های مختلف متن مسوده اول كتاب گزارش ميدهد. مورخ رشتيا بايست آن يادداشتها را جزء چاپ اول كتاب نشر مينمود تا مردم برقضاوت نجيب الله خان قضاوت ميکردند، ولي در غيبت يادداشتهاي نجيب الله خان كه شخص وارد در تاريخ افغانستان بود و شايد بر بعضي از مدييات كتاب انگشت انتقاد گذاشته باشد، علت «نظر كاملا منفي» او را فهميده نمیتوانيم. مع هذا كتاب مذکور در ذهنيت عامه، صرف نظر از اينكه سپه سالار غازي آنرا تائيد نموده و ايكاش تائيد او تحريري گرفته ميشد - چونكه اعضاي رئيسه خاندان سلطنت بطور مجموع شوق و حوصله خواندن رانداشته در اكثر موارد از راه گوش قضاوت ميکردند، بحيث يك اثر كلاسيك قبول شده است.

موضوع پشتونستان را كه مولف محترم خودش از ابتدا طرفدار طرح (تعين سرنوشت) بوده و (طرح الحاق) را بزعم خود براي افغانستان مفيد نمي پنداشتند و اسباب موجه آنرا هم صادقانه توضيح نموده اند (ص ۹۰-۹۱)، اما بهمگان معلوم است كه عده كثير مليگرايان افغان مانند مرحومين محمد گلخان مومند، نجيب الله خان توروايانا، عبدالحميد مخمور كه مقالات او بزير نام مستعار (چارديوال) در جرايد نشر ميشد، محمد محسن فيروز، عبدالباقي لطيفي و يكعده روشنفكران ديگرنيز طرفدار طرح الحاق بودند. ولي در اقليت قرار داشتند. مرحومين نجيب الله خان و مخمور در سال ۱۹۴۷ براي معلوم كردن نظرات محمد علي جناح بكر اچي اعزام شدند و راپور اين مذاكرات را كه بقلم مرحوم مخمور نوشته شده بود من خوانده بودم. هيات نجيب الله خان كه بايك طرح و پاليسي مشخص نرفته بود و حكومت غافل و بيكفايت محمد هاشم خان كه با اصطلاح «شيرخانه و روباه بيرون» بود حتى بعد از تاسيس پاكستان يك پاليسي مشخص در زمينه پشتونستان نداشت و بعد از تاسيس پاكستان و رويكار آمدن جناح بحيث (قائد اعظم)، افغانستان اصلا فرصت طلائي را قبل از دست داده بود، هدف هيات نجيب اله خان اين بود كه معلوم كند آيا پاكستان بشناخت يكنوع هويت سياسي براي پشتونها داخل پاكستان حاضر ميشد يا خير. جناح كه پرورده زبردست انگليس بود قبل از نقاط ضعيف حكومت كابل را درك و تشخيص نموده، ميدانست كه جرات و قدرت قيام و مارش راندارد لهد پاكستان طرح تعين سرنوشت را نيز رد كرده بود و در راپور نجيب الله خان بوضاحت نوشته شده بود كه جناح بطور مكرر از تفاهم و رويۀ اسلامي براي حل مناقشه صحبت ميکرد. حكومت كابل بملاحظه موقف تغيير ناپذير پاكستان و اينكه خود حاضر نبود همچنوع ريسك، ايشار و قرباني را در زمينه قبول كند، براي آرام ساختن يكعده روشنفكران و مليگرايان مجالسيرا در كابل براه انداخته بود اما اين مجالس شكل و صبغه بسيار خصوصي و محدود داشته يكعده ماموريني به آن دعوت ميشدند كه جرات تبارز در برابر تصميم ديكتۀ دولتي رانداشتند و چند نفر مانند مرحوم فيروز كه تجويز مارش را كرده بودند، گپ شان بقسم مزاح و مطايبه تلقي و نادیده گرفته ميشد، و در مجموع درين موضوع بسيار مهم و حياتي از ملت پرسیان نشد. موضوعات و مطالبهيكۀ اوليای حكومت درين مجالس بيكعده مامورين دولت تلقين ميکردند، بطوريكه آقای رشتيا يادداشت نموده است از اينقرار بود:

۱) آيا براي استرداد خاكهايكۀ انگليس از افغانستان جدا كرده بود ادعای ارضي و الحاق صورت بگيرد؟ دولت وقت افغانستان با طرح اين موضوع ميگفت كه تطبيق اين طرح مستلزم قيام ملي، تداركات نظامي و جنگ با پاكستان است كه ما اسلحه و قدرت آنرا نداريم و مولف اين اثر نيز در همين جهت استدلال كرده است. مرحوم باقي لطيفي بمن گفته بود كه يكعده مليگرايان حاضر در مجلس كه در اقليت بودند قيامهای ملي بمقابل انگليس را مثال زدند كه از لحاظ تعداد عساکر منظم و اسلحه و ساير تداركات نظامي مساوات وجود نداشت، اما قيام ملي و اراده ملت افغانستان فاييق گرديد. لطيفي ميگفت وقتي اين استدلال قوي بميان ميآمد، صدا بر ميخواست كه انگليس كافر و متجاوز بود ولي پاكستان يك دولت اسلامي است و تصور نميرود قبائل بمقابل پاكستان قيام كند، صداهاي ديگر بالا ميشد كه ما نميدانيم قبائل پشتون و بلوچ آرزو دارند با افغانستان ملحق شوند يا

خیر؟ آیا آنها بادشاه ما ورژیم ما را قبول میکنند یا خیر؟ و مذاکرات بجاهای باریک دیگر میرسید از قبیل اینکه در بین قبایل پشتون تعداد تحصیل یافته و باسواد بمراتب بیشتر از افغانستان است که در صورت الحاق رعای قبایل شاید اداره کشور افغانستان را تقاضا کند و... ملاحظه میکنید این نوع استدلال ها بجا و منطقی بود و معنی واضح آن این بود که در هر دو صورت فوق الذکر سیستم والا حضرت بازی و حکومت خاندانی از صحنه دولت و سیاست افغانستان کنار میروند که حکومت محمد هاشم خان بهیچوجه حاضر بدادن این قربانی نبود، و بنظر من اگر انگلیس یا پاکستان پشتونستان را دودسته با افغانستان می بخشیدند حکومت محمد هاشم خان بقبول آن حاضر نمیشد زیرا رعای قبایل از خود اهداف و مطالباتی داشتند که اگر بالای آن توافق میشد، حکومت محمد هاشم خان که در آنوقت بسیار بدبین داشت بلکه شاید رژیم دولت نیز از بین میرفت.

(۲) آیا پشتونها و بلوچها در یک واحد مستقل بنام پشتونستان تشکیل شوند که در بین پاکستان و افغانستان قرار داشته باشد؟

دولت وقت افغانستان این طرح را برای بقای خود مفید یافته وزیر خارجه آن مرحوم علی محمد خان دلایل زیادی از قبیل منشور ملل متحد و تعهدات افغانستان، خواسته های خود قبایل پشتون، مکلفیت های اسلامی و همسایگی با پاکستان و غیره و غیره را پهلوی هم قطار کرد و مامورین دولت را مکلف گردانید از معقولیت و مفیدیت آن دفاع کنند، ولی هیچکس تا امروز درباره نا معقولیت طرح تعیین سرنوشت باین معنی که امکان تطبیق و تحقق آن میسر نیست، چیزی نگفته و ننوشته است. قضیه پشتونستان بنظر این نویسنده فقط یک راه حل داشت و آن قیام ملی و مارش نظامی مردم افغانستان بود بمقابل انگلیس قبل از تاسیس پاکستان که اگر یک حکومت ملی در افغانستان میبود ریسک آنرا هم قبول میکرد. بعد از آن هرچه بعمل آمد، حنای بعد از عید بود.

فرق بین روژنالت شریف و بامسلک و ژورنالیست هرزه و بی شخصیت اینست که در حالیکه رشتیا موقف و خاطرات پنجاه سال قبل خود را صادقانه بیان میدارد، غلام حضرت کوشان بعد از چهار سال دشنام و لعنت بر پاکستان، یکماه قبل به تقریب باز دید اخیر خوجه ٲین ربانی از پاکستان و برای دلخوش ساختن پاکستان، قضیه پشتونستان، این داعیه ملی ملت و کشور خود را در شماره ۲۹۸ امید تقبیح نموده، رای منفي ۵۰ سال قبل مرحوم عبدالحسین خان عزیز در ملل متحد را بیاد پاکستان داده، و بعد از توهین و دشنام های مکرر به پشتونها، برای پاکستان چراغ سبز نشان داده است که اگر خوجه ٲین و شیر بمیرک رادوباره بجوکی کابل مقرر کند، داعیه پشتونستان و قوم پشتون در دو طرف سرحد را تباه و برباد خواهند کرد. قابل تذکر است که غلام حضرت کوشان، این اپورچونست بی مسلک، بدفاع از داعیه پشتونستان مقالات نوشته و در روز های تحلیل پشتونستان در کابل اولتراز هر کس حاضر میشد، شعار میدادو بیرق بالا میکرد... این موضوع در مقاله جداگانه درین شماره بررسی و نشر شده است.

مولف محترم از استاد خلیلی، فعالیت های سیاسی و فتنگیهای شخصی او یاد فرموده (ص ۷۱-۷۷) که منحیث تداعی صحبتی بیادم آمد: در همان روزهاییکه فعالیت های سیاسی استاد برای تشکیل حزب زرنگار و جلب روشنفکران چالان بود، مرحوم پوهاند علی محمد زهما حین اتمام درس در فاکولته بسم گفت ((استاد خلیلی من و ترا بمنزل خود برای صحبت خواسته است))، چاشت همان روز رادریک هوتل نان خوردیم و روی جریانات سیاسی روز تعاطی نظر کردیم که یکی هم فعالیت ها برای تاسیس حزب زرنگار بود؛ پیشین بدیدن استاد رفتیم. مرحوم گل احمد فرید بایکنفر دیگر از مطبوعات همانجا بود. استاد از دیدن ما بسیار خوش شد و متصل انجام مصافحه باما به آقای فرید گفت با استادان صحبتی داریم، گویا چنان فهماند که او باید منزل را ترک کند و همانطور هم شد. آنگاه خلیلی مرحوم از شاریدگی حکومت و بیکیفایتی وزراء و نارضائیتی حضور اعلحضرت از وضع مملکت و حکومت مقدمه چید، از یکمده وزرا بشمول رشتیا و والیان رشوتخور مذمت میکرد و از ثروت و جایزادهای شان مثالها میداد، موضوع تکت های پوستی را هم یاد نمود. زهما برایش گفت در حکومتهای وقت قاتل و مقتول و دزد و دزد بگیر یکجا شرکت داشته نباید موضوع شخصی ساخته شود، اگر در قضیه تکت های پوستی اختلاسی هم در بین بوده قیمت و ضرر آن بدولت از چند هزار افغانی تجاوز نمیکرده، اما هستند وزراء و والیهائیکه ملیونها افغانی اختلاس و خیانت کرده و میکنند. خلیلی گفت برای جلوگیری از همین نوع خیانتها است که میخواستیم حزب زرنگار را تاسیس کنیم که زیر نظر و حمایت شخص اعلیحضرت خواهد بود. من گفتم اگر اعلحضرت این حزب را تحت نظر خود میسازند چرا خودشان مشارالیه نمیشوند، خلیلی گفت مشارالیه شدن مستقیم پادشاه نزاکت های قانونی و سیاسی دارد، اما نظر با اعتمادی که باین خدمتگاران دارند، بمن هدایت داده اند و روشنفکران کشور را در یک حلقه جمع سازم...

این همان سالی بود در حکومت اعتمادی که قبلا بامر داکتر عمر وردک وزیر داخله بر حریم پوهنتون حمله صورت

گرفته بود و در اثر آن مجلس عمومی استادان پوهنتون تحت اثر مرحوم پوهاند فضل ربی پرواک جلسه اضطراری دایر و کمیسیونی متشکل از هفده استاد را برای دعوی (حمله بر حریم پوهنتون) با حکومت انتخاب نموده بود، استاد زهمارثیس و هاشمیان منشی همان کمیسیون بود و کمیسیون مدت سه ماه با حکومت دعوا و به شوری و ستره محکمه عارض گردید. در روزهای اخیر با اثر اعلامیه رسمی صدراعظم اعتمادی که از رادیو پخش و مستقیماً بالای فعالیت های کمیسیون پوهنتون اعتراض نمود، کمیسیون مذکور منحل گردید و متعاقباً امر توقیف سه نفر از اعضای کمیسیون (زهما، هاشمیان و الهام) با امر داکتر عمر وردک صادر گردیده و بقوماندانی هم رسیده بود که بذرایع خصوصی ما خبر شدیم و همان شب کاغذی نوشتیم و فردا توسط شهزاده محمد نادر بحضور پادشاه رساندیم، دوز روز بعد تورن عبدالباقی یاور شهزاده نادر بمن اطلاع داد که کاغذ همان شب بحضور اعلحضرت رسیده و فردا بصدر اعظم امر کرده بودند تا حکومت از توقیف استادان مذکور منصرف شود. تذکار این موضوع را بخاطری درینجا لازم دیدم که بحران پوهنتون یکی از مهمترین وقایع دوره حکومت اعتمادی بود و در آنباره در خاطرات جناب رشتیا اشارتی نشده است، شاید باین دلیل که بکارهای خودشان ارتباطی نداشته است؛ بهمین ملحوظ من در مقدمه این نوشته متذکر شده ام که مولف کتاب تنها رویداد هائیرا که خوشان لازم دیده یا مهم تلقی نموده گزارش داده است، نه همه وقایع مهم کشور را. بهرحال، درینوقت در پایان یک مبارزه صادقانه صنفی، ما در محیط کابل یک اندازه شهرت حاصل کرده بودیم و استاد خلیلی بسیار آرزو داشت ما را در حزب زرننگار جلب نماید، اما ما که خلیلی و مداحگری و اپوروچونستی او را خوب میشناختیم، و اینرا هم خبرداشتیم که در حزب او اشخاص چوکی طلب داخل شده اند، قطعاً حاضر بشمول در حزب نبودیم، ولیکن بین من و زهما همانروز قبل از رفتن بمنزل خلیلی توافق صورت گرفته بود تا اگر توسط خلیلی بتوانیم یکبار خود را بشخص شاه برسانیم و به تعقیب عریضه ای که قبلاً توسط شهزاده محمد نادر داده بودیم، وضع بحرانی محیط و پوهنتون را طور مفصل به پادشاه بگوئیم.

در صحبت مفصل و گفت و شنیدی که بین ما و استاد خلیلی بعمل آمد هرچند او را خریدیم که حاضر شود در یک صحبت خصوصی (مثلاً در کاریز میر یا پغمان) ما را بشاه روبرو سازد، استاد شیله میرفت و پیهم میگفت: تمام نظریات شما را شخصاً بحضور اعلحضرت میرسانم... حضوراً اعلحضرت شما را میشناسند و بشما نظر مساعد دارند... شما از طریق مشارکت در حزب زرننگار در حکومت آینده چوکی های مهم اشغال خواهید کرد، و ازین قبیل... ما که ملتفت شدیم طرف ما شخص زرننگی است، بدونکنه اشاره کردیم: یکی اینکه حزبی که در راس آن شاه باشد ولی پایه مردمی نداشته باشد، زود از هم می پاشد و حزب سوسیال دیموکرات میوند وال را مثال آوردیم. خلیلی گفت یکمده اعضای آن حزب هم بما (خلیلی) رجوع کرده اند و اعلحضرت از تجربه خیانت میوند وال درس عبرت گرفته تصمیم دارند حزب زرننگار تحت نظر مستقیم خود شان قرارداد داشته باشد؛ دودگر، بالای عدم توشیح قانون احزاب انتقاد نمودیم و تاسیس حزب زرننگار را باین شکل یک عمل غیر قانونی و غیر مفید تلقی کردیم که استاد مایوس شده گفتند ببخشید همین اکنون باید بحضور اعلحضرت بروم و بموثران خود صدا زدند موثر را حاضر کند، هر سه ما یکجا از خانه شان خارج شدیم و بعد از آن اتفاق دیگری مرا با مرحوم استاد خلیلی روبرو نداشت.

در حادثه پایان کردن بیرق پاکستان و بی احترامی بحریم سفارت پاکستان در کابل (۱۱۳)، اگر اشتباه نکرده باشم، بعد از رسیدن پروتست سفارت پاکستان و خصوصاً انزجار بین المللی که پیوسته بوزارت خارجه میرسید، مجلس وزراء فیصله کرد تا شخص سردار محمد نعیم خان بسفارت پاکستان رفته از وقوع حادثه معذرت بخواهد و هم بیرق پاکستان را بدست خود دوباره بالای سفارت تعلیق نماید که همینطور هم کرد. این عقب نشینی دپلوماسی حکومت وقت افغانستان در یادداشت صفحه مذکور دیده نشد. اینرا هم شنیده بودم که چون سردار محمد نعیم خان یک شخص بسیار مغرور بود، بعد از آن واقعه چند روز از خانه خود بیرون نبرآمد. امید است مولف محترم در مورد درین دومورد در تجدید چاپ کتاب توضیح لازم بهم رسانند.

در مورد مناسبات ذات البینی دوسردار (لیونی سردار و محمد نعیم خان) هیچکس از شناختگان آنها تا کنون صحبت نکرده است، شاید بخاطری که این دوبرادر هرچیز که در بین خود داشتند، ولو عدم توافق در مسائل، ابد از دل بیرون نمیکردند و بشخص سوم نمیگفتند. اما آقای رشتیا موردی را یادداشت نموده که سردار محمد نعیم خان یک وزیر کابینه را از گزارش کارها به برادرش اخطار میداده است؛ این اولین چنین مثال جالب است که ۳۵ سال بعد از وقوع آن میشنویم:

« وقتی پیشنهاد خود را بسردار محمد نعیم تقدیم کردم... عصبانی شدند و گفتند: « شما به دوجای کار کرده نمیتوانید. یا از من هدایت بگیرید یا از آخه لاله ام، و این کاملاً بخود شما مربوط است. میتوانید آزادانه یکی ازین دو راه را انتخاب کنید. عرض کردم... بعضی اوقات لازم میباشد جریانات امور را با اطلاع شان برسانم.

گفتند: «خلص برای شما میگویم، یا اینجا کار کنید یا آنجا!» (ص ۱۲۱)

از تذکره دیگر مولف در همان صفحه که سردار محمدنعم محمدنعم ریاست مطبوعات را به برادر خود اطلاع نمیداد چنین برمی آید که در بین دو برادر بالای تقسیم و تمثیل قدرت کشمکش وجود داشته و محمدنعم خان کارهای وزارتخانه های تحت اثر خود را بطور مستقل اجرا میکرده است.

در ارتباط با قرارداد اعمار سرک کشک - هرات و قندهار با اتحاد شوروی انتقادات رشتیا و خصوصا توضیحات دو سردار واجد اهمیت تاریخی میباشند. در اظهارات سردار محمدنعم خان یک آگاهی و اعتراف قبلی در سنه ۱۹۵۸ که بیست سال بعد از آن در سنه ۱۹۷۸ بهنگام اشغال نظامی افغانستان توسط شوروی عینا تحقق پذیرفت، و یک پیشگویی تاریخی از موقعیت جئوپولیتیک افغانستان که اینک ۳۵ سال بعد تحقق پذیرفته، بمشاهده میرسد:

«... شما وضع امروز را در نظر دارید، اما آینده چنین نخواهد بود، خود شما بحیث یک مورخ میدانید که افغانستان در قدیم وسیله ارتباط تجارتي شرق و غرب بود، شاید یکروز این رول آن تجدید گردد و موجودیت همه سرکها مشوق آن خواهد شد...» باساس این پیشگویی، اینک امروز اهمیت شاهراه های افغانستان برای مقاصد تجارتي و اهمیت جئوپولیتیک کشور مان در قبال منازعه بین المللی بالای پایپ لاین کاملا مشهود گردیده است. «یک دولت بزرگ هیچگاه اینقدر یک مبلغ گزاف را بجهت بریک سرک عادی صرف نمیکند، در سنجش های آنها هم یقینا چنین ملاحظات در نظر گرفته شده است. برعلاوه، وقتی که یک کشور خارجی شما یک کمک بلا عوض میدهد، محل و طرز مصرف آنرا خودش تعیین میکند و درباره میدان هوایی شین دند باید شما واضح بگویم که این یک میدان عسکری است و محل ساختمان آنهم روی ملاحظات نظامی تثبیت گردیده است و شما باید بدانید که میدان عسکری و ملکی روی ملاحظات خاص از هم جدا میباشند...» (ص ۱۲۴). اینست آگاهی قبلی سردار محمدنعم خان از اهداف و اغراض نظامی اتحاد شوروی در افغانستان با ارتباط اعمار سرک کشک - قندهار و میدان هوایی شیندند که درست ۲۰ سال بعد از آن اظهارات، در ماه دسامبر ۱۹۷۸ از هردو (سرک و میدان) برای اشغال نظامی افغانستان کار گرفته شد.

گفتار لیونی سردار در همان مجلس بتائید گفتار و موقف برادرش چنین یادداشت شده است: «... اما من یک نکته را میخواهم گوشزد نمایم و آن منازعه ما با پاکستان یا روشنتر بگویم قضیه پشتونستان است که یقین دارم مجلس از کم و کیف آن بخوبی آگاه است، واضح بگویم ساختمان این سرک و این میدان جزء ترتیبات ضروری میباشند که در برابر تهدیدات و ترتیبات نظامی پاکستان در نظر گرفته شده است، اما این موضوعات راهمیشه نمیتوان بصورت آشکارا مورد بحث قرارداد.» (ص ۱۲۴). از این اظهارات لیونی صدراعظم واضحا برمی آید که او بالای شهادت و قدرت ملت خود اعتماد و اتکاء نداشته، بلکه میخواست پشتونستان را توسط اتحاد شوروی تاسیس کند، که سرخودش و هم بیخ ملت و مملکت را کند.

یادداشت آقای رشتیا در قسمت اخیر این صفحه که «... حس میکردم یکمده از اعضای مجلس بامن قلبا همفکر میباشند، لیکن تا آخر هیچکس اظهاری نکرد.» این نویسنده راشدیدا تکان داد. وزراء حاضر در مجلس که میدیدند مادر وطن شان برای یک سرک و یک میدان در گرو اجنبی میروند، از نوشته رشتیا برمی آید که یک نفر شان بخاطر نجات ناموس وطن یک کلمه نگفتند! پس آنها چطور میتوانند برای حلال کردن تنخواه و موتر بسوالات ملت جواب بدهند؟ عین همین نوع سکوت و بی تکلیفی وزراء در قضیه ترفیع مرحومین عبدالوهاب خان طرزی و نجف علی خان نباتی گزارش داده شده (ص ۱۳۴ - ۱۳۵) که چون دو برادر ترفیع قانونی دونفر مامور را روی ملاحظات شخصی منظور نمیکردند، هیچکدام از وزیران دفاع از حق و قانون را لازم ندانستند، و زیرانی که در نزد مردم نوکر شخصی دو برادر نبوده بلکه خدمتگزار ملت بشمار میرفتند.

بنظر این نویسنده، یکی از مهمترین قسمتهای کتاب خاطرات سیاسی رشتیا، فصل آماده گیها برای لویه جرگه میباشند (ص ۱۹۰ - ۲۰۰). درین فصل میخوانیم که: (۱) حکومت داکتر محمد یوسف برای مقصدی که توسط مولف «امنیت لویه جرگه» خوانده شده خانه لیونی سردار را از بیرون تحت مراقبت قرار داده و باین وسیله از تماس مخفی اعضای حکومت خود و مدیر دارالانشاء مجلس وزراء بخانه لیونی سردار خبر میاشده است، (۲) بتکرار میخوانیم که جناب پادشاه سابق ملاحظه عدم خفگان و آزدگی اغلاؤه خود لیونی سردار را بر قانون اساسی و منافع علیای مملکت مرجع میداند، چونکه پیهم سفارش میکند کاری نشود که لیونی سردار خفه شود. شاه ابتدا به تحریکاتی وقع میدهد که در بخش حالت اضطرار قانون اساسی به پادشاه صلاحیت داده شود تا «هر شخص را که مناسب بداند» در راس حکومت تعیین نماید (ص ۱۹۷)، و هنگامیکه با عکس العمل حکومت وقت مواجه میگردد و راه صلح و آشتی با لیونی سردار را پیش میگیرد و در خانه شاه آغا با لیونی سردار ملاقات میکند و بعد از آن بیانات لیهونی سردار را به رشتیا چنین بازگو میفرماید: «آغالاه گفت نظریات من بشما معلوم است، اما من بکارهای شما غرضدار نیستم و هیچوقت بکدام حرکت پست و لچکی مقوسل نخواهم شد... اما اگر مملکت را در خطر بینم هیچکس و هیچ چیز مانع من شده نخواهد توانست.» (ص ۲۰۰).

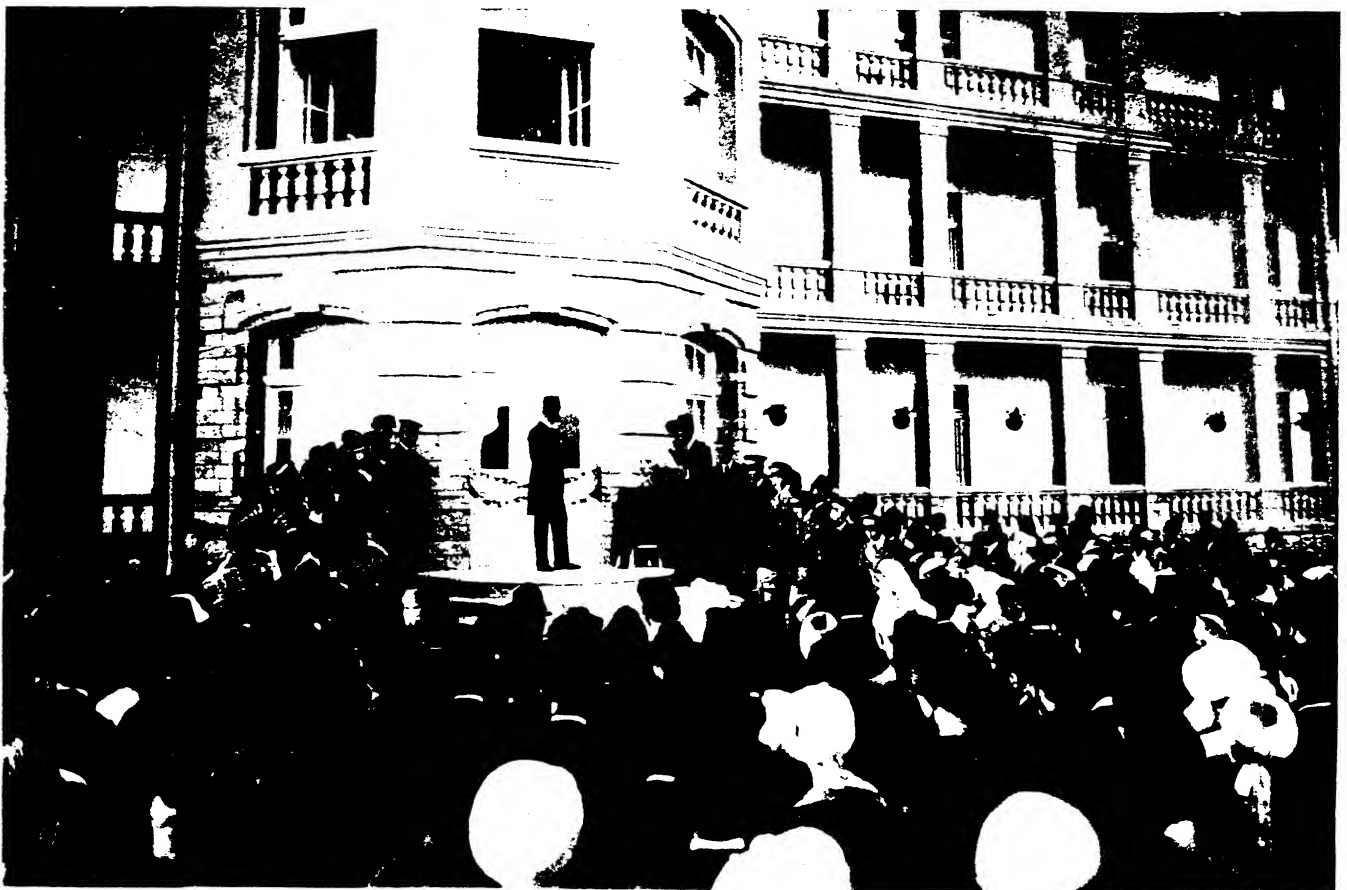
اگر من (هاشمیان) بجای اعلحضرت میبودم به لیونی سردار میگفتم: اغلا له جان، صاحب و مالک افغانستان مردم

آنست، اگر مملکت در خطر بیفتد مردمش آنرا نجات خواهند داد، تو چه کاره هستی که خود را کلاتر گل اختیار افغانستان میسناسی؟! لیکن متأسفانه همان ملاحظات خاندانی بود که جناب پادشاه سابق بخاطر گل روی لیونی اغلاله ملت و مملکت را قربانی داد.

درین کتاب جابجا میخوانیم که مولف محترم نه تنها مشوره های بکر و کارآمد در مواقع حساس و خطیر بصدر اعظم ها و کابینه ها داده است، بلکه وی در بعضی موارد طبقه منور کشور خود را نیز در مجموع فاقد پختگی تشخیص نموده، تحلیل آنها را از واقعیت های کشور سطحی و احساساتی میخواند، چنانچه میفرماید: «... اما بشرطیکه طبقه منور ما من الحیث المجموع آن سوبه و آن پختگی را حایز میبودند که واقعیت های عینی و ایجابات محیط و مخصوصا اصل تدریج را که در همه موارد اهمیت درجه اول دارد در نظر گرفته روی آن وضع را تحلیل مینمودند و تنها روی احساسات و تئوری ویا مقایسه با کشور های پیشرفته و دموکراسی های سالخورده قضاوت بعمل نمی آوردند.» (ص ۲۳۲).

با اقتباس مطلب فوق، این حقیر اجازه میخواهد استاد محترم راملفت گرداند که طبقه منور کشور را در مجموع فاقد پختگی دانستن و تحلیل ها و قضاوت های آنها را از واقعیت های کشور احساساتی و سطحی شمردن، با شان و پختگی و روشنفکری مانند مولف این اثر برابر نمی آید. (باقیدارد)

اعلیحضرت شهریار شهید بروز افتتاح رفقی سناتوریم



در موقع افتتاح رفقی سناتوریم لایحه از طرف رفقی یک عرض و قرائت می شود

تعاون

مجله وزین (تعاون)، نشریه مرکز تعاون افغانستان که در هر دو ماه زیر نظر دانشمند و محقق معروف کشور آقای حبیب الله رفیع در پشاور چاپ و توزیع میشود، مقالات تحقیقی، علمی، ادبی و اجتماعی دارد که مطالعه آن برای افغانهای امریکا - اروپا نه تنها آموزنده و سودمند میباشد بلکه آخرین جریانات و انکشافات اوضاع وطن عزیز را بقسم خبر و تحلیل دربرمیداشته باشد. به پژوهشگران افغان سفارش میشود با این مجله تماس و همکاری نمایند؛ آدرس:

Houe No.4- Main Street,P-1, Opposite PDA, Phase -4,, Hayatabad, Peshwar-Pakistan.

د ملي سطحې کې موثره اردو چې په جنگ مني ټولنې کې د ملي حکومت سره
شامل او ټينګولو کې دروند مسؤليت لري، د جنگ سالارانو په موجوديت کې
ملي موثر حکومت ناشونی دی، او بې داني بولکيو با دولت ورتنه ښکاري!
(۳) د بهرنیو لاس وېشو د تم کولو په هکله زما (زیرک یار) وړاندیز داسې و:
د امریکې په اېستکارۍ د ملګرو ملتونو د امنیت په شورا کې یو وړاندیز را منځ ته
شي او بیا دې د امنیت د شورا په پرېکړې واورول شي. د امنیت د شورا په پرېکړې
کې دی: (الف) د افغانستان د خاورې په بشپړه ټولنه ټينګار وشي، او (ب)
هغو دولتونو ته دې اخطار ورکړل شي چې د افغانستان په کورنیو چارو کې
لاس وهنې کوي.

(۴) زما (زیرک یار) اخري وړاندیز داسې و: په لويديزې نړۍ کې دې یو یا څو هیوادونه
دې ته چمتو شي چې د افغاني متخصصینو د یوې (۲۰-۳۰) کیزې ډلې مالي لګښت
په غاړې واخلي، ترڅو په دایمي ډول په کابل او کندهار کې د طالبانو د مشا ورینو
په حیث مسؤليت ادا کړي. د مشا ورینو د ډلې (۱/۳) تر (۱/۴) برخه به د خلورو او
یا شپږو میاشتو لپاره په وار سره په کابل او کندهار کې پاتې کېږي.

ښاغلی فاروق تیز په دغه کړه چې د ګڼ شمیر افغانانو په فکر افغانستان د امریکې
په لاس بد بخت شوی دی، او دا د امریکې اخلاقي مسؤليت دی چې د یو موثري
افغانستان په تامین کې مرسته وکړي.

داکټر هاشميان د پوهاند اصغر شپارېستنه د غونډې ګڼې وکتونکو ته واورول
(داکټر هاشميان به په دغه شپارېستنه کې خپله بیان کړي، ترڅو لوستونکي هم پری خبر شي).
د ښځو د حقوقو اړوندې داکټر هاشميان هغې «شرعی فتوی» ته ګوته ونيوله
چې د رباني-متعود په دورې کې د سترې محکمې له خوا په (۱۹۹۳) کې صادره
شوی وه او هلته «د ښځو مکتبونه د زنا او فحشا مرکزونه» ګڼل شوي وو. انتخاب شده بودنویت
میرمن کاکړ وویل: «تاسې شریعې چې د افغانستان زړه یانې کابل وران کړه، د نور
افغانستان په ضد پروا لرئ! موږ ښځې په تاسې سره حساب کوو!»

ستر میرمن په یو شمیر نورو انفرادي ښځو، په جنوبي کلیفورنیا کې د ښځو د ټولنې په
نایندګر میرمن مستندی، میرمن زهره یوسف، او میرمن نازي په افغانستان کې
د ښځو د حقوقو په هکله خپلې اندېښنې خپر کړې. میرمن زهره یوسف
وویل چې ښځې په غېږې لباس سره نه شي کولای چې په افغانستان کې خپلو حقوقو ته
د واکمنانو پام راوگرځوي. هغې زیاته کړه چې که د قدرت واک د معتدلو
اشخاصو (که سید احمد گیلاني افندی او پخوانی پادشاه محمد ظاهر شاه) په لاس کې هم
وي، ښځې به خپلو پخوانیو حقوقو ته ونه رسیږي. د بې علی شمس په فکر
د افغانستان پخوانی پادشاه محمد ظاهر شاه به یواځې هغه وخت کابل ته ستون شي چې:
(الف) واشنگتن او ملګرو ورتنه د کابل په هوایي ډګر کې «سره عالي وغوري»،
او (ب) «پنځه سوه ښکلي ښځې» ورتنه د کابل په هوایي ډګر کې «بڼه راغلست»
ووایي. (د ښځو په منځ کې یو څه ګونګوشي پیدا شو).

زما (زیرک یار) په اند د بحث په جریان کې محسوس شوی مجموعي تفکر په دې
ډول **اېنګل** کېدلی شي: (۱) په ملګرو ملتونو کې د افغانستان کرشمې تشه وکړي
شي. (۲) په افغانستان کې د ښځو د حقوقو چوټه ځانده پاتې کېږي، خو لومړی دا چې
د ټول افغانستان د سترو اړتیاو (د خاورې بشپړتیا، واحد اغیزمن مرکزي حکومت)
په څټه کې ودرېږي، او دوهم دا چې دوه-درې سوه ښځې تکره مولویانې شي

افغانستان فرا موښ
کړه وېا بېدا جدیت
برای ختم فاجعه افغان
ستان عمل کنند گفت
امریکا مثل سابق به
افغانستان علاقمند است
واکنون که افغانستان
اهمیت اقتصادی در
منطقه پیدا کرده علاقه
امریکا هم بیشتر شده
وازماسعی جدید امریکا
برای جستجوی راه حل
افغانستان در شمع سفر
اخبر وزیر خارجه امریکا
مستقل کلنگین بیا کستان
پا دا ورشدو گفت بعد از
په حیث مسؤليت ادا کړي
د مشا ورینو د ډلې (۱/۳) تر (۱/۴) برخه به د خلورو او
یا شپږو میاشتو لپاره په وار سره په کابل او کندهار کې پاتې کېږي.
ښاغلی فاروق تیز په دغه کړه چې د ګڼ شمیر افغانانو په فکر افغانستان د امریکې
په لاس بد بخت شوی دی، او دا د امریکې اخلاقي مسؤليت دی چې د یو موثري
افغانستان په تامین کې مرسته وکړي.
داکټر هاشميان د پوهاند اصغر شپارېستنه د غونډې ګڼې وکتونکو ته واورول
(داکټر هاشميان به په دغه شپارېستنه کې خپله بیان کړي، ترڅو لوستونکي هم پری خبر شي).
د ښځو د حقوقو اړوندې داکټر هاشميان هغې «شرعی فتوی» ته ګوته ونيوله
چې د رباني-متعود په دورې کې د سترې محکمې له خوا په (۱۹۹۳) کې صادره
شوی وه او هلته «د ښځو مکتبونه د زنا او فحشا مرکزونه» ګڼل شوي وو. انتخاب شده بودنویت
میرمن کاکړ وویل: «تاسې شریعې چې د افغانستان زړه یانې کابل وران کړه، د نور
افغانستان په ضد پروا لرئ! موږ ښځې په تاسې سره حساب کوو!»
ستر میرمن په یو شمیر نورو انفرادي ښځو، په جنوبي کلیفورنیا کې د ښځو د ټولنې په
نایندګر میرمن مستندی، میرمن زهره یوسف، او میرمن نازي په افغانستان کې
د ښځو د حقوقو په هکله خپلې اندېښنې خپر کړې. میرمن زهره یوسف
وویل چې ښځې په غېږې لباس سره نه شي کولای چې په افغانستان کې خپلو حقوقو ته
د واکمنانو پام راوگرځوي. هغې زیاته کړه چې که د قدرت واک د معتدلو
اشخاصو (که سید احمد گیلاني افندی او پخوانی پادشاه محمد ظاهر شاه) په لاس کې هم
وي، ښځې به خپلو پخوانیو حقوقو ته ونه رسیږي. د بې علی شمس په فکر
د افغانستان پخوانی پادشاه محمد ظاهر شاه به یواځې هغه وخت کابل ته ستون شي چې:
(الف) واشنگتن او ملګرو ورتنه د کابل په هوایي ډګر کې «سره عالي وغوري»،
او (ب) «پنځه سوه ښکلي ښځې» ورتنه د کابل په هوایي ډګر کې «بڼه راغلست»
ووایي. (د ښځو په منځ کې یو څه ګونګوشي پیدا شو).
زما (زیرک یار) په اند د بحث په جریان کې محسوس شوی مجموعي تفکر په دې
ډول **اېنګل** کېدلی شي: (۱) په ملګرو ملتونو کې د افغانستان کرشمې تشه وکړي
شي. (۲) په افغانستان کې د ښځو د حقوقو چوټه ځانده پاتې کېږي، خو لومړی دا چې
د ټول افغانستان د سترو اړتیاو (د خاورې بشپړتیا، واحد اغیزمن مرکزي حکومت)
په څټه کې ودرېږي، او دوهم دا چې دوه-درې سوه ښځې تکره مولویانې شي

مولف : وسیمه عباسی - قطع ظریف و مقبول برابر نیم صفحه - حجم ۱۰۲ صفحه - چاپ مطبعه اکبر درلاس انجلس - مرجع دستیابی خود مولف ۶۶۳۹ ۵۵۲ (۷۱۴)

اثربست زیبا، نفیس، ذوقی و احساسی محتوی پارچه های ادبی، داستان های کوتاه، رباعیات، مناجات‌ها و غزلیات همه چکیده های احساسی یک بانوی ادیب که در «خورجین مسافر» ریخته، هر خواننده دستی باین خورجین ببرد از خجور گرفته تا روت، شیرینی گک حتی پله و قروت هم دستگیرش میشود و برای هر مسافر رنج سفر را گوارا میسازد. خواندن این اثر را خصوصا برای جوانان افغان در هجرت سفارش میکنیم. برای مولف با استعداد صحت خوب و حوصله بیشتر برای پر کردن خورجین ها مسئلت مینمائیم.

احمد شاه درانی / ۱۷۲۲ - ۱۷۷۲

مولف : محمد نبی مصداق - قطع برابر نیم صفحه دارای پشتی کپره ئی - حجم ۱۲۰ صفحه - بزبان انگلیسی - چاپ مرکز فرهنگی عرفان دهلی

آقای نبی مصداق سابق نطق و آمر شعبه نشرات افغانستان در بی بی سی که با اثر نفوذ ایرانیها در بی بی سی از وظیفه برطرف شد (ایرانیها حتی تدویر شعبه پشتو را هم بعهده گرفتند)، یک ژورنالیست ورزیده و شخص دارای تحصیلات اکادمیک است و درتالیف این اثر از ۳۲ مآخذ معتبر استفاده نموده برای جوانان مایل بدرک واقعیت های تاریخی افغانستان یک کتاب ارزنده تدوین نموده است. قیمت آن ۱۵ دالر (۱۰ پوند در انگلستان) و ماحصل فروش آن ب موسسات عرفانی در کابل اعانه داده میشود. من بهمه افغانها که میخواهند احمد شاه بابا و کارنامه های تاریخی او را خوبتر بشناسند، خصوصا به نسل جوان افغان در امریکا، خواند این کتاب را سفارش میکنم.

گلستان

Mesdaq

48 York Ave, Hove BN3-1PJ
ENGLAND

نشریه ایست کوچک، ذوقی و نفیس کاملا بزبان دری که در کانادا چاپ میشود؛ داستانها، لطائف، اندرز ها، طنز ها، رباعیها و اشعار نیز از گنجینه زبان و فرهنگ دوران ساز دری دربردارد. از شماره ۲۰ آن طنزی و غزلی برایتان اقتباس میکنیم:

«روزی ملا بخانه همسایه خود رفت که خر وی را برای یکی دو روز امانت بگیرد. ملا با همسایه اش روابط بسیار حسنه و خوبی داشت و هر وقت یکدیگر را میدیدند باهم گفتگو ها و درد دل های فراوان میکردند. مرد همسایه همیشه به ملا اطمینان میداد: «هر زمان هر کاری داشته باشی بخدمت حاضرم. ملا جان تو امر کن من جان میدهم.» و ازین قبیل تعارفات. از قضا ی روز گار خر ملا بیمار شد و ملا نزد همسایه رفت تا از وی کمک بطلبد. البته، همسایه از دیدن ملا بسیار خوشحال شد و پس از احوال پرس و تعارفات معمول، ملا ماجرای بیماری خر خود را به او بازگو و درخواستش را با وی مطرح کرد.

همسایه بمجرد شنیدن تقاضای ملا، شروع به عذرخواهی کرد و گفت: «ملا جان، بسیار شرمنده ام، همین دیروز خر را به برادر کوچکم دادم و خر اینجا نیست. ولی اگر کار و خدمت دیگری از دست من برمی آید امر بفرما، بنده مضایقه نمیکنم.» ملا از همسایه تشکر نمود و همینکه خواست براه خود برود، صدای خر خر را از طویل همسایه شنید. ملا با شنیدن صدای خر خر حیران شده، دوباره بمنزل همسایه رفت و پرسید: «ای رفیق! تو گفتی که خر را برادرت برده است، پس این صدای خر خر از کجا می آید؟» همسایه با لحن بسیار عصبانی و برانگیخته بملا گفت: «تو چگونه دوست هستی که حرف یک خر را باور میکنی و به من تهمت دروغگوئی میزنی؟» همسایه در حماقت خویش گرفتار شده بود. ملا بکسی اعتماد نموده بود که به هیچوجه شایستگی آنرا نداشت که مورد اطمینان قرار بگیرد...»

آدزو از بهار سعید افغان

گلستان را بخوانید تا بیوستان
راه یابید:

P.O.Box 37224

Raleigh, NC 27627 < USA

چشمان مرا به «بلخ» زیبا ببرید
خاکستر قلب دماغ داغ هجرت زده ام
با پیکر من روان «امو» دارید
سوز جگر نشسته در خونم را
خشت و گل و سنگ از استخوانم سازید
صد بوسه ی عاشقانه از لب هایم
دامن، دامن شگفتن شمرم را
دستان مرا به لمس «بابا» ببرید
برسینه ی داغدار «بکوا» ببرید
یا روح مرا به جسم دریا ببرید
برمرحم «قندهار» بی ما ببرید
بر ساختن «کابل» فردا ببرید
بر چهره ی سنگ سنگ کوه ها ببرید
بر جلوه ی لاله های صحرا ببرید

نشریه ایست ملی و مستقل که در هر دو ماه از کشور سویس نشر و پخش میشود: سرمقاله صفحه اول شماره ۲۱-۲۲ آن چنین میرساند:

خوشبینی و تبلیغ منفی نیروهای مخالف طالبان، اغفال توده ها و خدمت به استعمار و ارتجاع است

«آذرخش» از اولین شماره آن تا حال، وطنفروشان را از هر قماش که بوده اند، یکسان و بدون سازش و کرنش محکوم نموده است و هیچگاهی هم این روش منز و یگانه را ترک نخواهد کرد. اعتقاد ما بر اینست که هر نیرویی (چه در مسند قدرت و چه در تلاش احراز آن)، زمانی که از طرف قدرت خارجی ای تحمیل و در جهت برآورده شدن منافع آن قدرت بکار برده شود، نمیتواند مثل حاکمیت ملی و منافع توده ها باشد.... آنچه نهایت رنج آواراست اینکه عده ای بدور از شکجه و آزار مزدوران خارجی حاکم بر مناطق مختلف کور و بیخبر از رنجها و آلام بی پایانی که مردم از اجیران گوناگون خارجی متحمل میشوند، بر اساس تمایلات ملیتی، لسانی و ستمی و با وجود ادعای ملی بودن و غیر وابسته بودن، به سرخاب زدن بر رخسار جناحی از جنایتکاران «اسلامی» و یا رقبای آنها پرداخته و اذهان هموطنان ما را در مورد جنایات و خیانت های آن نیروهای آزموده شده، مغشوش میسازند... نه طالبان، نه تنظیمهای جنایتکار اسلامی و متحد رقیب پست دوستمی - مالکی شان! برای یک نظام انسانی حامی دیموکراسی در جهت طرد قهری دین از دولت بپا خیزید!»

از جمله اشعار منتشره، قصیده محقق نور محمد تابش زیر عنوان «بمناسبت مرگ کارگل» و غزل مریم عاکفی بعنوان «ترسیم هستی» از شماره ۲۳ - ۲۴ آذرخش جالب و خواندنی میباشد. موفقیت مزید کارکنان این نشریه آزاد و تردگوی را خواهانیم. آدرس:

P.O.Box 11, 1000 Lousanne 19, Montchoisi, Switzerland

تلاش

تلاش، ژورنال امور افغانی، نشریه ایست که بزبانهای پشتو، دری و انگلیسی، از طرف یک شخصیت دانشمند افغان، آقای دکتر محمد صالح کشاورز، استاد پوهنتون هارتفورد و آمریدپارتمان انجیری محیطی آن پوهنتون در ایالت کونکتیکت نشر میشود. این نشریه از بدو تاسیس خود از پنج سال باینطرف موضوعات مربوط به بازسازی افغانستان را از نگاه اقتصاد، تخنیک، انجیری، قوای بشری و نفوس بطور عالمانه مطالعه و ریسرچ نموده، تحلیلها و مواد غنیمت علمی بدسترس خوانندگان قرار میدهند. تلاش یک نشریه غیر انتفاعی بوده بمصرف شخصی داکتر صالح کشاورز منحصبت عشق و علاقه او بوطن عزیز تهیه و چاپ میشود. مادر حالیکه از تلاش پیگیر جناب داکتر صالح کشاورز تقدیر و دوام این کار مفید شانرا سفارش میکنیم، بهموطنان خود در اروپا، پاکستان و داخل افغانستان توصیه مینمائیم نسخه های این نشریه علمی را از آدرس ذیل بدست آورده مورد مطالعه و استفاده قرار بدهند:

EFFORTS, P.O.BOX 7261, BLOOMFIELD, CT. 06002, USA

انقلاب در انقلاب

رساله کوچکیست در ۳۰ صفحه بقلم آقای باتور عزیز توسط موسسه انتشارات آریانا افغان در کانادا. این رساله جنبه حماسی و تحقیقی داشته از ترتیبات انقلابی صحبت میکند که توسط یکعده صاحب منصبان مسلمان اردوی افغان بحد رژیم سفاک کمونستی بتاریخ ۱۲ سرطان براه انداخته شده بود و پدر نویسنده، دگرمن عبدالعظیم عزیز، قوماندان ورهبر کودتا بود. اما در اثر کشف کودتای مذکور که اسامی ۳۹ نفر از همکاران آن نشر و معرفی شده، نه تنها اکثر این فرزندان مبارز بلکه حدود ۲۵ هزار نفر افراد نظامی و ملکی را کمونستها تحت شکنجه و عذاب بقتل رسانیدند. احصائی و نامنویس مبارزین راه خدا که درین اثر تهیه شده آنرا یک سند غنیمت جهادی ساخته است. مطالعه این سند بهمه کسانی که تاریخچه مبارزات افغان را بمقابل کمونستها تحقیق میکند لازمی است. آدرس:

BATOR AZIZ, P.O.BOX 896, STATION P, TORONTO, ONTARIO M5S-2Z2, CANADA

اعانه گیری

در امریکا شکل تجارتي اختیار کرده، اعانه هایبان را بطور مستقیم و توسط اقارب و دوستان طرف اعتماد خودتان بداخل افغانستان بفرستید

ترازوی مصاحبه ها

از آنجائیکه بعد ازین در مجله آئینه افغانستان بخشی برای مصاحبه ها خواهیم داشت این بخش (ترازوی مصاحبه ها) را نیز افتتاح میکنیم تا خوانندگان و هموطنان گرامی نظرات خود را درباره مصاحبه های نشر شده ابراز و برای نشر بفرستند.

اکثر این مصاحبه ها در پروگرام سه ساعته رادیو پیام افغان برای کلفورنیای شمالی تهیه و پخش میشود که افغانهای مسکون در کلفورنیای جنوبی (بشمول مدیر مسئول این مجله) در آن سهم گرفته نمیتوانند. آقای خطاب در ختم هفته کاست ثبت شده مصاحبه هارا بما میفرستند و ما با رعایت نوبت متن کامل یا یک قسمت مصاحبه ها را بیرون نویس و نشر مینمائیم.

از آنجائیکه بیرون نویس یک مصاحبه سه ساعته تقریباً صفحۀ تایپ شده را دربرمیگیرد، از نظر کیفیت و اهمیت مصاحبه ها، بعضی مصاحبه ها را کامل و بعضی را در قسمت ها بیرون نویس خواهیم کرد؛ از جانب دیگر حق نقد و تبصره بر مصاحبه ها را برای خود محفوظ داشته، در همین بخش (ترازوی مصاحبه ها) نشر مینمائیم، و درین شماره نقد هائی داریم بالای مصاحبه شاعلی عزیز الله واصفی و شاعلو داکتر سید عبدالله کاظم و غنی مجددی که ذیلاً به آن میپردازیم:

مصاحبه شاعلی عزیز الله واصفی بتاريخ نهم نوامبر یعنی یک هفته بعد از مصاحبه دکتور عبدالصمد حامد صورت گرفته، از آنجائیکه دکتور حامد در مصاحبه خود ب سوالات طرح شده پیرامون جلسه استانبول توضیح یا جواب داده است، قرار مسموح حامیان جلسه استانبول و از خطا شده ثبت مصاحبه دکتور حامد را (که شاعلی واصفی در کلفورنیای جنوبی نشنیده بود) برایش ارسال و بالای او فشار وارد کردند تا در زمینه او هم مصاحبه ای انجام بدهد. مصاحبه شاعلی واصفی بزبان پشتو صورت گرفته و بیرون نویس آن عیناً در شماره آینده نشر خواهد شد. مادرین مقال برای مقاصد تبصره و نقد بالای بعضی از اطلاعات و بیانات شاعلی واصفی، ترجمه دري یک قسمت از بیانات او را مورد نقد قرار میدهم:

ترجمه دري قسمتی از بیانات شاعلی واصفی

...))

خطاب : مردم میگویند در استانبول همراه شما کمونستها و چهره های شناخته شده نشسته بودند... مردم میگویند قطب های مخالف یکجا شده بودند... جلسه استانبول مورد تائید اکثریت افغانها واقع نشده است... شما در آنجا چه دیدید؟

(آقای واصفی بعد از یک مقدمۀ بسیار طویل راجع بکارنامه ها، فعالیتها و مبارزات سابق خود در افغانستان، پاکستان و امریکا برای تاسیس لویه جرگه ها که بسوال فوق هیچ ربط نداشت، صحبت نموده سلسله مبارزات خود را ب جلسه فرانکفورت مرتبط ساخت و چنین گفت :)

واصفی : با جرگۀ فرانکفورت چندان موافق نبودم و هم با فیصله های آن موافق نبودم (۱)، ولی از زبان این و آن شنیدم و خیر شدم که جلسه دوم در استانبول میشود و خواستم با استانبول بروم (۲). با استانبول که رفتم حقیقتاً مثلیکه شما میگوئید یکجانب گروه مخالفین نشسته بودند، جانب دیگر که طالبان باشند، حاضر نبودند. من از آقای سیرت پرسان کردم که یک گروه نیست و گروه های دیگر است... اما یک تعداد اشخاص محترم ملت در جلسه موجود بودند که فهرست آن نزد من موجود است...

خطاب : درین لست چند نفر شامل بودند ؟

واصفی : تقریباً ۱۷ یا ۱۸ نفر بودند، ازینقرار :

مولوی جنابی صاحب ، مولوی صاحب تره خیل را خبر کرده بودند بخاطر مریضی نیامد، قوماندان ملا عبدالرزاق آخوند که قوماندان بسیار بزرگ بود ، هدایت ارسلا ، حامد کززی، قوماندان عبدالحق، واصفی، عبدالاحد کززی، محمد انور جگدک، عبدالله غمخور، پاچا خان محدران ، عبدالکریم خان اچکزی، اسدالله خان، انجنیر پشتون، جیلانی خان از فراه، اسحق زی، وکیل خروت که اصلاً مسکونه قندز است ...

خطاب : عبدالرحمن وزیر هوانوردی ربانی نبود؟

واصفی : اوها خو در گروه مخالف طالبان همگی شان بودند، من نام آنها را نوشته نکرده ام، تنها نام اشخاص بیطرف را در فهرست خود نوشته ام، جانب مقابل همگی شان بودند ...

این است که من برایتان قرائت کردم اشخاص بیطرف بودند... (۳) من که از سیرت پیرسان کردم، او گفت ملاربانی آخوند بمکه معظمه آمده بود و مهمان عربستان سعودی بود، من با او صحبت کردم و از او دعوت کردم و دعوت مرا قبول کرد و گفت بمجلس می آیم، اما تا کنون نرسیده اند، ممکن فردا برسند. ما منتظر آنها شدیم که امروز می آیند یا سیا می آیند، امروز می آیند یا سیا می آیند، اما آنها نیامدند. لهذا مجالس شروع شد (۴) و مجالس این اعلامیه را که در ۱۰ ماده ترتیب شده، تأیید کرد که شاید برای شما هم رسیده باشد...

این موضوع را ما بحیث اشد ضروری بقسم یک ماده در اعلامیه گنجاندیم که باید کوشش شود تا طالبان در مجلس آینده دعوت و حاضر شوند، زیرا اگر طالبان نباشند، قضیه افغانستان فیصله شده نمیتواند. خوب، این خوب بهمین قسم فیصله شد. اما حالا مردم میگویند که کمونستان، اما هر قدر مردمیکه درین جلسه شامل بودند من یکنفر کمونست را ندیدم و نه کدام کمونست را شناختم، کسانی که درین مجلس بودند، حتی از گروه مقابل هیچکدام شان شهرت کمونستی نداشتند... (۵)

جنرال پاینده، آقای قانونی، آقای داکتر احد نورستانی، داکتر شاه جهان، آقای مهدوی، آقای سیدناصر نادری، پاچا خان، غمخور، آقای پشتون، جنابی صاحب، قومندان عبدالرزاق، قومندان انور جگدلک، آقای خلیلی و نماینده اواخلاقی بنام اخلاقی، ایلاقی بنام ایلاقی... (۶) و شش یا هفت نفر از گروه مقابل بودند، والله اگر من خبر داشته باشم که کمونست بودند یا نبودند، اینها جوانان بودند، و از جمله کمونستها که من مطالعه و شناخت داشتم، از جمله آنها یکنفر هم نبودند...

خطاب: کسیکه اینها را دعوت کرده بود، باید از اومی پرسیدید که کدام شان کمونست است، کدام شان نیست؟ واصفی: دعوت را آقای سیرت کرده بود، و او این اشخاص را بنام جناح دعوت کرده بود، همان جناحیکه مقابل طالبان قرار دارد، از آنها دعوت کرده بود و آنها نمایندگان خود را معرفی کرده بودند. مثلاً این ایلاقی کمونست نیست، تقریباً ملا است (۷)، جنرال پاینده هزاره است، ملا است، کمونست نیست (۸). آقای عبدالله نورستانی را نمیشناسم، داکتر شاه جان را می شناسم از جفتوی غزنی است و از حزب محسنی است، آقای مهدوی یک شخص عالم از هزاره است، از ارزگان است، سیدناصر شاه پسر سید کیان وزعیم کیانیها است، پاچا خان از ننگرهار است، دیگران خود عبدالله غمخور پشتون است، مولوی صاحب جنابی یک مولوی مشهور است، قوماندان عبدالرزاق از قندهار یک ملای بزرگ و یک قوماندان بزرگ بود، اینها کسانی است که در بین آنها من کمونست نمی بینم...

خطاب: موضوع کمونستی و غیر کمونستی اشخاص مجلس را بقضاوت مردم میگذاریم... داکتر عبدالله اینجا بکلفورنیا آمده بود در مباحثات داخلی بین دوستان خودشان گفته بود که: «از جناح پادشاه استفاده کردیم، آنها را بازی دادیم که چوکی ملل متحد را هم بما بگذارند و دولت امریکا هم جهت ما را تأیید میکند، باین ترتیب ما طرفداران پادشاه را اغوا کردیم...» من نمیدانم چقدر این روایت درست است، من فقط آنها شنیده ام اما قریب واقعیت هم معلوم میشود زیرا از اتحاد و جنبش شمال نماینده زیاد بود، اما از طالب که ۸۰ فیصد خاک وطن را بدست دارند کسی نبود... نمیدانم سیرت صاحب این انتقاد را چطور رد کرده میتواند؟

واصفی: شما بهتر میدانید که هر حرکت سیاسی دوجناح دارد، یک جناح موافق و یک جناح مخالف. این بچه، داکتر عبدالله که آمده بود من از او یک سوال هم کردم، این بچه در جرگه شامل نبود، اما او که میگوید که مجلس فرانکفورت را ترتیب کرده بود، بمن هم گفت که مجلس فرانکفورت را ترتیب داده بود... حالا شما خودتان فکر کنید که اگر واقعا دوستان خود در صفحات شمال را بازی داده باشد، پس او چطور اقرار میکند که مردم را بازی داده است؟ این مطلق پروپاگند است، مطلق پروپاگند است...

عبدالله غمخور رئیس شورای تفاهم میباشد یک شخص بسیار ملی و شاعر ملی است، خودش بمن گفت که من خودم از هیات شورای تفاهم خبر ندارم...

خطاب: رئیس شورای تفاهم خود سید اسحق گیلانی است!

واصفی: نخبر صاحب، عبدالله غمخور است. (۹)

خطاب: خیر هر دو درست است.

واصفی: مشکل در همینجا است. من خودم همراهی عبدالله غمخور صحبت کردم و تاجائیکه من خبر دارم عبدالله غمخور رئیس شورای تفاهم است، اما او یک عملیات داشت، لهذا نمایندگی شورای تفاهم را سید اسحق بدست گرفت. من شخصاً به آمدن سید اسحق خفه نشدم زیرا سید اسحق گیلانی هم موید این داعیه است، اینکه او چرا خودش نیامد، نمیدانم...

مصاحبه حامد صاحب را من شنیدم، من خو هنوز هم بیانات او را نفهمیده ام. حامد صاحب خو واضح صحبت نمیکند، فهمیدی خطاب صاحب؟...

شاغلی واصفی بجواب آقای جیلانی نوابی گفت که من دشمن طالبان نیستم، بلکه وقتی طالبان بقندهار آمدند

دورور در قندهار بودم و همراهی طالبان مذاکرات کردم اما جور نیامدیم و اختلاف نظر داریم، اما دشمن نیستیم (۱۰).

شاغلی واصفی بجواب یک هموطن دیگر گفت که مادر استانبول یک هیات تعیین کردیم و در جلسه آینده طالبان رادعوت میکنیم و همراهی شان گپ میزنیم و مسئله افغانستان را حل میکنیم... (۱۱).

تبصره ها

اکنون جاهائیکه درین مصاحبه زیر آن خط گرفته شده و در اخیر آن نمبر گذاشته شده، نمبروار تحت تبصره قرار میگیرند. از هموطنان محترم خواهشمندیم اصل بیانات شاغلی واصفی و تبصره ها را بدقت مطالعه نمایند:

(۱) شاغلی واصفی نمیگوید که با کدام قسمتهای فیصله نامه فرانکفوت و چرا موافق نبود؟ و در صورتیکه موافق نبود جلسه استانبول هم دوام همان فیصله نامه فرانکفورت بود، چطور و چرا جلسه استانبول اشتراک کرد؟

(۲) شاغلی واصفی نمیگوید که کی او را جلسه استانبول دعوت کرد؟ کی او را تشویق برفتن نمود؟ کی مصارف تکت طیاره و اقامت او را پرداخت؟ و در حالیکه او خبر دارد و آگاه است، نمیگوید که مصارف مجموعی جلسه استانبول را کی و کدام جناح پرداخته است؟

(۳) اشخاصی را که شاغلی واصفی بیطرف میخواند، بدقت مطالعه کنید. بطور مثال:

— قوماندان عبدالحق برادر والی قدیر یک رکن سلطنت جلال آباد بود که این چار برادر برای خود در جلال آباد ساخته بودند و از دست دادند. اکنون عبدالحق و والی قدیر باز تپ و تلاش دارند تا دوباره یک چرم گاو جای درننگرها بیابند و دوباره سلطنت خاندانی خود را در جلال آباد تاسیس نمایند. آیا غیر از واصفی صاحب (وسیرت و وزیر) کس دیگر در افغانستان پیدا میشود که عبدالحق را بیطرف بشمارد؟

— محمدانور جگدک: عضو برجسته شورای نظار، قاچاقبر مشهور که معادن یاقوت جگدک را بنرخ گاه ماش به پشاور میفروخت و بهدایت ربانی و مسعود بالشکر شوروی درننگرها را یاور و همکار بود، و حالا هم برای دوباره رویکار آمدن خوجه بین کار میکند، کدام بی شعور او را بیطرف قبول خواهد کرد؟

— انجنیر پشتون بحیث نماینده گل آغا جان والی گریختگی قندهار (که ولایت را از پدر میراث گرفته بود) در جلسه استانبول اشتراک کرده بود که کاملاً طرف مقابل طالبان قرار دارد و برای دوباره والی شدن تلاش میورزد، پس طرف بودن در مذاق واصفی صاحب بیطرفی است!

— خود واصفی صاحب و شاغلو عبدالحق کرزی و حامد جان کرزی مانند آفتاب روشن است که ظاهراً بگروه حامیان پادشاه سابق تعلق دارند (عبدالحق کرزی بطور متواتر و دوامدار و عزیز الله واصفی بطور لغزنده و لشم صابون وار: مقاله واصفی بارتباط مسافرت جنرال عبدالحق بپاکستان را که در مجاهد ولس بفارسی و انگلیسی چاپ شده بود اکثر افغانها خوانده اند! هکذا حامد جان کرزی که لیاقت مامور رتبه شش را هم ندارد و مجدداً از کیسه خلیفه بخشیده او را معین ساخته بود، کباب یک چوک سفارت و وزارت بود که طالبان برایش ندادند و حالا مخالف خط مشی سابقش بحمايت از پادشاه برخاسته، حتماً سیرت صاحب برایش کدام چوک و عده داده است!) نمیدانم واصفی صاحب خود را با اساس کدام معیار بیطرف میخواند، در حالیکه طالبان او را از چند لحاظ طرف می شمارند!

(۴) شاغلی واصفی در حالیکه خود را بیطرف میخواند و میگوید منتظر آمدن طالبان بود که نیامدند، و چنین وانمود میکند که معتقد است بدون حضور طالبان جلسه بکدام نتیجه نمیرسد. پس چرا این جلسه یکجانبه استانبول را تحریم و ترک نکرد؟ و چرا در جلسات آن اشتراک کرد؟ و چرا در جلسه اوقی های مجلس در آمد؟ و چرا در ترتیب قطعنامه عضویت داشت و آنرا تسوید، تأیید و امضاء کرد؟ و چرا اکنون از همان قطعنامه شخصی و بی محتوا دفاع و برای تطبیق آن تلاش میورزد؟

مرحوم استاد پژواک یک منظومه فولکلوریک دارد که یک بند آن اینست:

یک ذره مسکه دمی دوغ تو نیس یک ذره راستی ده دروغ تو نیس

چلپس استی آمده به گاو میدهی الله بُمري دَی

ما که خراب استیم از دست توس بی تب و تاب استیم از دست توس

(۵) شما ملاحظه میکنید که واصفی صاحب خود را در مقام وکیل الدفاع اشتراک کنندگان جلسه استانبول قرار داده از نبودن کمونست ها در جلسه استانبول بشدت و با قسم دفاع میکند، ولی هر گاه به نامنویس اشخاص که

خود او معرفی میکند دقت فرمائید کمونست ها را خواهید شناخت ؛ بطور مثال، ایلاقی و جنرال پاینده.

(۶) هموطنان محترم ملتفت میشوند که شاعلی واصفی حتی نام درست این شخص را یاد ندارد، اول او را اخلاقی و بعدا ایلاقی میخواند، و در اخیر همان پاراگراف میگوید که بقرار شناخت و مطالعه خودش یک نفر کمونست در جلسه استانبول حضور نداشت.

(۷) برای معلومات هموطنان محترم بعرض میرسد که هاشمیان ایلاقی راهمه جانبه می شناسد. اوفارغ التحصیل پوهنحي اقتصاد پوهنتون کابل بود. از قوم هزاره و از مسکونین سرمایه دار مزار شریف بوده برادرش مالک و موسس فابریکه بوت آهو بود؛ با داکتر عبدالواحد سرابی نسبت باجگي دارد و پرویداري داکتر سرابی در کدر پوهنحي اقتصاد بحیث نامزد پوهیالی شامل شده بود (نه با اساس لیاقت اکادمیک). در اوائل کودتای خونین تره کي - امین، ایلاقی بحیث رئیس بانک انکشاف صنعت مقرر شد، بعداً بحیث رئیس بانک صادرات و رئیس چند موسسه دیگر اقتصادي توظيف گردید. در زمان ببرک بحزب پرچم داخل گردید و یکی از سرسپردگان سلطانعلي کشتمند بود و در زمان صادرات او بحیث مشاور اقتصادي کشتمند بعهدہ های بزرگ موسسات اقتصادي توظيف گردید. در زمان رباني از طریق حزب وحدت سربر آورد و رئیس بانک مرکزی (دافغانستان بانک) مقرر شد و در زمان رباني طلاهای ذخیره و چند صد هزار دالر را که برای ذخیره ببانکهای خارج باو داده بودند با خود بارو پیا آورد و قروت کرد و در جرمني پناه گزین شد، سرابی و همه اقارب خود را بحرمني خواسته، زندگی لوکس و معاملات تجارتي دارند. حالا آقای واصفی میگوید که ایلاقی «تقریباً ملا است» از آقای واصفی میپرسم این ملای تقریبی در کدام مدرسه ملائی خوانده، و آیا آقای واصفی تقریباً باو تسلیم شده و تقریباً باو اقتدا کرده است؟ بصراحت و بادرک مسئولیت ملي میگویم که ایلاقی خلقي، پرچمي و ستمی میباشد و علاوتاً دزد بیت المال افغانستان است. کسانی که او را می شناسند بخاطر حق مادر وطن شناخت خود را برای نشر بفرستند.

(۸) جنرال پاینده را واصفی صاحب ملا میخواند. بارالها، در افغانستان شاید دونفر بحیث ملا قبول نشوند: یکی جنرال پاینده و دومی هم شخص واصفی صاحب! جنرال پاینده کمونست را ملا خواندن کفر است، ولی واصفی صاحب بکفر گفتن سیاسی عادت کرده اند.

(۹) شاعلی واصفی خوب میدانند که آقای عبدالله غمخور رئیس شورای تفاهم نیست، اما برای اینکه بزعم خودش بر اهمیت و کیفیت جلسه استانبول بیفزاید غمخور را رئیس شورای تفاهم معرفی میکند. هکذا در فهرست اول خود بمقصد مهم نشان دادن جلسه استانبول نام مولوی صاحب تره خیل راهم میگیرد و میگوید که بخاطر مریضی نیامد، در حالیکه مولوی صاحب تره خیل جلسه اسلام آباد (و هم جلسات فرانکفورت و استانبول) را رسماً تحریم ورد نمود (نگاه: آئینه افغانستان شماره ۶۵، ص ۱۱).

موضوع انتخاب رئیس در شورای تفاهم شکل نوبتی دارد؛ رئیس برای مدت سه ماه انتخاب میشود و برای دوره دوم هم انتخاب شده میتواند. درست است که محترم عبدالله غمخور حدود یکینیم سال قبل برای یک نوبت (سه ماه) رئیس شورای تفاهم بود. بعد از او محترم عتیق الله پژواک و بعد از او شاعلی سید اسحق گیلانی بحیث رئیس انتخاب شدند. شاعلی سید اسحق گیلانی از مدت یکسال باینطرف بطور غیر قانونی چار نوبت سربر سر خود را رئیس شورای تفاهم نگاه داشته و این طرز العمل با اساسنامه شورای تفاهم مغایرت دارد و اعتراضات بالا شده است. مقصد اینکه محترم عبدالله غمخور حدود یکینیم سال قبل برای یک دوره رئیس شورای تفاهم بود، اما بهنگام اشتراک در جلسه استانبول نه از طرف شورای تفاهم اعزام شده بود و نه از آن شورا نمایندگی میکرد؛ علاوتاً بقرار بیانات شاعلی سید اسحق گیلانی که درین شماره نشر شده است، شورای تفاهم جلسه استانبول را رسماً تحریم کرد و بالای قطعنامه آن نیز اعتراض نمود و آنرا ناقص و بیسود خواند.

(۱۰) شاعلی واصفی بجواب آقای نوابی گفت که نه تنها دشمن طالبان نیست بلکه در قندهار مدت دوروز با طالبان مذاکراتی انجام داده است. هاشمیان خود را مکلف میدانند که بارتباط این موضوع شنیدگیهای خود را از قندهار بیان نمایند: هموطنان قندهاری حکایت کردند که:

«شاعلی واصفی و کرزی در قندهار بودند که طالبان در آمدند. شاعلی واصفی از طالبان تقاضا کرد تا اداره امور ولایت را بدست او بسپارند، چون اعمال و سلوک شاعلی واصفی از رهگذر مذهبی نزد طالبان مورد سوال بوده، علاوتاً شاعلی واصفی طرفدار برتری قومی و درانی بودن میباشد، طالبان این تقاضا را رد کردند، واصفی بسپاهیان ملا نقیب رجوع کرده طالبان را «پای لوخان» و «پاکستانیان» و «جاهل» و «بدفعل» خواند و سپاهیان را بمقابل طالبان تحریک نمود، جنگ شدید در گرفت و ده ها نفر بقتل رسیدند، اما سپاهیان ملا نقیب و واصفی شکست خورده، واصفی رو بفرار نهاد و کسانی میگویند که شب اول را بقونسلگری پاکستان پناه برده

ناوقت شب از بیراهه بطرف هلمند وار آنجا بکویت فرار کرد. اگر گرفتار میشد اعدام میکردید. عروسی پسر او که قرار بود در قندهار صورت بگیرد معطل ماند، چونکه واصفی از ترس در منطقه تحت تصرف طالبان داخل شده نمیتواند....»

این روایت در کتابچه یادداشت من در صفحه ۴۵ با ذکر نام راویان آن که طالب نمیشد ثبت و درج است. قرار مسوم در کویت شاعلی واصفی سمی نمود اگر طالبان او را عفو کنند و بپذیرند که مقبول واقع نشد. بعد از آن واصفی صاحب بامریکا آمد و کامپین ضد طالبان را براه انداخت که تا امروز دوام دارد، اخیرا میخواهد از طریق جلسات گروهی یا پلان صلح پادشاه سابق بحیث عضو یک هیات حسن نیت بقندهار برود. لهذا ادعای واصفی صاحب که در قندهار همراي طالبان مذاکرات انجام داده یا دشمن و طرف طالبان نمیشد، هردو مقرون بواقعیت نیست.

(۱۱) واصفی صاحب در مصاحبه خود در چند جا و در قسمت اخیر آن بجواب یک هموطن توضیح و تصریح نمودند که در استانبول یک هیات مقرر کردند تا طالبان را برای مجلس آینده دعوت و حاضر نمایند که قضیه افغانستان را با آنها مذاکره و فیصله کنند. کسانی که واصفی صاحب رامیشناسند از جرات او توصیف میکنند که همیشه بالای زمین خشک یخمالک رفته است. کسانی هم سوال میکنند که واصفی صاحب از طرف کی و به نمایندگی از کی با استانبول رفته بود و باز بکدام صلاحیت و به نمایندگی از کی طالبان را بجلسه آینده دعوت و با آنها مذاکره میکنند؟

آیا طالبان اینقدر ساده و ناهم هستند که بصدای شخصیکه دوماه تپید تا دوسه نفر را دور خود جمع و با افغانستان ببرد ولی موفق نگردید، لیک گفته با او بمذاکره بشینند؟
آیا طالبان از یخمالک ها و لغزش های واصفی صاحب اینقدر بیخبر هستند که شخصیکه بیک صدا و یک تکت طیاره به استانبول رفت و با کمونستها، ستمیها و مخالفین طالبان پیوست و اوقی مجالس آنها شد و حالا برای تحقق دادن قطعنامه استانبول کار میکند، با او برای مذاکره بشینند؟
واصفی صاحب بخدا، ماشاء الله :

بلا میکنی و بلا میکنی نخود را ز کشمش جدا میکنی
از رکاب قزل ارسلان هم گذشته برج ایفل از تصور بنا میکنی!

مصاحبه شاعلو داکتر کاظم وغنی مجددي

این مصاحبه بتاريخ ۷ دسامبر ۹۷ توسط آقای عمر خطاب متصدي رادیو پیام افغان صورت گرفته و من بحث این مقال را از قسمت اخیر مصاحبه از بیان داکتر صاحب کاظم شروع میکنم که گفت: «عقیده من اینست که اختلاف نظر سیاسی هیچوقت خصومت شخصی را برای من مفهوم ندارد...» اگر باین عقیده، همانطور که در مصاحبه قول داده شد، همه استوار باشیم، لهذا این نقد آفاقی نباید به هیچکس بر بخورد.

در حالیکه من از خدمات و ایثار آقای خطاب همیشه واقعبینانه توصیف نموده ام، اولین مشاهده من از شنیدن کاست این مصاحبه این بود که آقای خطاب شاید برای اولین بار در یک مصاحبه خود نه بحیث گرداننده بیطرف مصاحبه، بلکه بحیث طرف عمل میکرد، یعنی نظری را که مخالف نظر خود مییافت یا رد میکرد و یا مجال تبارز نمیداد. وانگهی موضوع مورد بحث کاملا ملی، حقوقی و آفاقی بود که عندیت بهیچوجه در آن گنجایش نداشت.

از صحبت سه نفر مذکور در کاست ثبت شده بر می آید که آنها قبلا در موضوع تغییر عنوان افغانستان از «دولت اسلامی افغانستان» به «امارت اسلامی افغانستان» صحبت بلکه مناقشه کرده بودند و چون به نتیجه نرسیده بودند، مصاحبه رادیویی امشب را قرار گذاشته بودند.

اینطور هم معلوم میشد که دو نفر شامل در مصاحبه، آقایان خطاب و مجددي، چندان آمادگی قبلی هم نداشتند، اما داکتر کاظم وظیفه طالب علمی خود را اجرا کرده روی صحنه آمده بود. مثلا آقای خطاب در شروع مصاحبه تذکر داد که کلمه (امارت) عربی است و پرسیان کرد:

این کلمه (امارت) است یا (امارت)؟ و فرق بین (امارات) و (امارات) چیست؟

شخصیکه بزبان عربی و دستور عربی بلد بوده و جامعه از هر راخوانده، یعنی از آقای غنی مجددي، توقع میرفت باین سوال بپردازد، ولی سوال خطاب جواب نیافت و بنظر این نقاد یک دلیل مغشوش شدن مصاحبه همین بود. بنابر آن این نقاد منحیث مکلفیت طالب علمی اولتر سوال فوق جواب میدهد:

هموطن! هوشدار که زون سازی وفیدریشن پلان خاینانه ایران و مقدمه تجزیه افغانستان است!

آمارات (/yamārāt/) (به فتحه الف) کلمه عربیست بمعنی نشانه ها و نشانهها، و این کلمه در صحبت مورد بحث مورد نیاز نیست.

امارت (/emārat/) (به کسره الف) کلمه عربیست که در فرهنگ منطقه ما بمعنی ذیل استعمال شده است: (۱) امیر شدن (۲) فرمانروائی (۳) فرماندهی و سرداری (۴) ولایت و حوزه زیر فرمان امیر. امارات (/emārāt/) (به کسره الف) کلمه ایست عربی بمعنی جمع کلمه (امارت).
 آمیر (/āmīr/) (به فتحه الف) کلمه ایست عربی که در فرهنگ منطقه ما بمعنی ذیل استعمال شده است: (۱) کسیکه فرمانروا بر قومی باشد (۲) درجه پائینتر از پادشاه (۳) حاکم (۴) فرمانده سپاه (۵) سردار.

ریشه کلمه (امیر) کلمه (امر) است که در قرآن مجید هم آمده (... والشمس والقمر والنجوم مسخرات بأمره الا له الخلق والامر تبارک الله رب العالمین - سوره اعراب، آیه ۵۳ - ... و خورشید و ماه و ستارگان به امر او مسخر گردید، آگاه باشید که ملک آفرینش خاص خداست و حکم نافذ امر و فرمان اوست که منزله و بلندمرتبه و آفریننده عالمیان است)).

از ریشه (امر) ترکیبات آمر، مامور، امیر و امراء (جمع امیران و میران) ساخته شده است. از کلمه (امیر) در فرهنگ افغانستان اصطلاحات ذیل ترکیب و مروج بوده است:

امیر آخور، بمعنی آمر اسب ها و طویله ها (چون در قدیم وسائل موتوریزه نبود و حرکات نظامی توسط حیوانات خصوصاً اسب صورت میگرفت، این یک منصب مهم بود در بار پادشاهان شرق، معادل رئیس حرکات یا رئیس نقلیات دولتی).

امیر امراء یا امیرالامراء و امیر امیران بمعنی امیری که بر دیگران ریاست دارد و در دوره سلجوقیان (ملک الامراء) هم گفته میشد.

امیر بار، بمعنی سالار بار و میربار شخصی که اجازه حضور یا ترخیص نزد پادشاه میدهد.

امیر حاج یا امیرالحاج، رئیس تنظیم امور حجاج.

امیرداد یا میرداد، بمعنی شخصی که اجرای او امر حقوقی شاه را بعهده داشت، امیر حقوق. این توضیحات از فرهنگ فارسی محمد معین استفاده شده است.

امیر زاده یا میرزاده، بمعنی فرزند امیر، شهزاده.

امیر شکار یا میر شکار

امیر طلایه بمعنی فرمانده طلایه، رئیس جلوداران، فرمانده مقدمه سپاه (معادل رئیس کشف).

امیر کبیر بمعنی امیر بزرگ و در عهد قاجار لقبی بود که بصاحب منصبان ارشد داده میشد.

امیر لشکر، بمعنی فرمانده لشکر

امیر مومنان یا امیر المومنین، رئیس یا فرمانده مومنین، رئیس یک فرقه خاص مذهبی.

امیر کلام، بمعنی ملک الشعراء

امیر مجلس: لقب دربار سلجوقی معادل رئیس تشریفات دربار

میر سپاه بمعنی سردار لشکر، معادل وزیر حربیه یا وزیر دفاع امروزی (این لقب تا سلطنت امیر عبدالرحمن خان هم مروج بود. در زیر تصویر سردار محمد عزیز خان نادر پسرعم امیر عبدالرحمن خان که در موزیم کابل بود (میر سپاه) نوشته بود).

کلمه (امیر) در فرهنگ افغانستان با الف یا بدون الف (میر) بمعنی مختلف استعمال شده است: فرمانده قوم، رئیس قوم، سردار قوم و سردار لشکر، رئیس خانقاه یا حلقه خاص تصوف:

الف) بمعنی فرمانده قوم، رئیس قوم یا سردار قوم: مثال، میرهای بدخشان، میرهای کوهدامن و غیره.

ب) بمعنی رئیس خانقاه یا حلقه خاص تصوف: مثال، میر صاحب گارگاه، میر صاحب قصاب کوچه و خاندان محترم انصاری که اجداد شاه در حصه پای منار زندگی میکردند و همه لقب (میر) استعمال مینمودند: مرحومین میرنجم الدین و میر امان الدین و جنرال میر محمد آصف انصاری (که اخیر الذکر الحمد لله حیات دارد).

ج) در بعضی ولایات افغانستان سید و سادات (نواده پیغمبر اسلام (صلعم) از پشت حضرت امام زین العابدین بیمار (رض) را (میر) میخوانند.

اما (عمارات) بمعنی بناها و ساختمانها، جمع کلمه (عمارت) است بمعنی: آباد کردن، ساختمان، تعمیر.

ریشه این کلمه (عمر - /omr/) (بضم عین) است، بمعنی بنا و تعمیر زندگی، و کلمه (تعمیر) در فرهنگ (معین) بمعنی زندگانی دادن، مرمت کردن خرابی، زندگی دراز دادن آمده و از آن ترکیبات عمارت، اعمار، عمران و غیره ساخته شده است.

بارتباط کلمه دولت، مناقشاتیکه بین محترمین غنی مجددي و داکتر کاظم صورت گرفت، بنظر من موقف و اصرار داکتر کاظم برای موجود بودن کلمه دولت از نظر حقوقی مشروعیت دارد، زیرا در عنوان کشورها مفهوم

7. Other Topics, Including the Former King Zahir Shah, presided by Panelist Mr. Nasim Afzali. 7 persons participated; the former king's good and bad records were cited; the general feeling was that he was too old to handle a very complex and heavy burden of responsibility; some said that the former King himself does not want to reappear on the scene.

8. Any Other Topics Proposed by the Audience . Some final questions were placed before Mr. Rappaport, one of which was concerned with the US commitment on the territorial integrity of Afghanistan. He reassured the audience of the US firm commitment towards the territorial integrity of Afghanistan.

Mr. Rappaport was assigned the difficult task of rounding up each topic, adding his own comments and views, as well as answering the related questions raised by the audience. I must report that his position to face an audience of intellectual Afghans was difficult and delicate, but his patience and expertly handling of all the related questions and his open-minded participation to efficiently rounding and concluding each panel, explaining the US policy as well as offering his own honest opinion, gained him the respect and admiration of a well trained and a gentleman diplomat.

Finally, Dr. Hashemeyan, thanked the honorable guest for sacrificing one day of his short holiday to spend with a community of Afghan-Americans in California.

Note: A more detailed account of the meeting is published in Pushto-Farsi on pp.6-9.



STATE OF ILLINOIS
OFFICE OF THE GOVERNOR
CHICAGO 60601

JIM EDGAR
GOVERNOR

November 28, 1997



Mr. Sayed K. Hashemeyah
Editor
Afghanastan Mirror
P.O. Box 408
Montclair, California 91763

Dear Mr. Hashemeyah:

As Governor of the State of Illinois, it is my pleasure to congratulate you on the 8th anniversary of your publication Afghanastan Mirror.

Afghanastan Mirror has provided countless Afghan Americans with an excellent source of national and community news. The ethnic media is a vital and integral part of our citizens' success in understanding different cultures. You can take pride in the many accomplishments that your publication has achieved.

On behalf of the citizens of Illinois, please accept my best wishes on this special occasion.

Best regards,

Jim Edgar
GOVERNOR



A MEETING WITH MR. SHELDON RAPPAPORT

Mr. Sheldon Rappaport, former US Consul in Turkey and recently appointed Director of Afghanistan Desk at the State Department, was on a vacation in California during the New Year Holiday of 1998 and we availed this opportunity to invite him at an Afghan meeting in Montclair on Sunday, January 11, 1998. He was kind enough to accept the invitation and gave us the honor of his company at the meeting.

The purpose of the meeting was to present to Mr. Rappaport an open expression of Afghans' views on matters concerning our native country, Afghanistan. We had invited 72 prominent Afghans (scholars, professors, journalists and political activists) from various cities in California; 56 persons did show up, but our friends from the San Francisco area could not participate because of their pre-occupations with the nightly ceremonies of the holy month of Ramadan.

The first session of the meeting started at 2.45 p.m. and lasted till about 5 p.m. Mr. Rappaport was introduced to the audience and he occupied the chair of the Guest of Honor, surrounded by four panelists; the following topics were discussed, each for about 40 minutes:

1. Representation of Afghanistan at the United Nations, presided by Panelist Prof. Dr. Hassan Kakar. Seven persons participated: 3 favored the transfer of the UN Chair to Taliban, 3 favored its suspension, 1 favored the existing setup, not because the Rabbani regime deserved it, but because of the presence of Afghanistan at the UN.
2. The Proposed Broad Based Government for Afghanistan, presided by Panelist Prof. Dr. Rahmat Rabi Zirakyar. 8 persons participated, all favoring a broad based government, excluding the factions and warlords.
3. How to Stop Foreign Interventions in Afghanistan, presided by Panelist Mrs. Mehria Mustamandy. 10 persons participated, evidence of interventions was cited in plenty; 9 suggested the US as the leading Super Power should take serious steps to stop the interventions; one Afghan interpreted the US involvement as yet another sort of intervention.

The second session of the meeting started at about 6 p.m. (after the evening prayers and Iftar) and lasted till about 9 p.m., when the following topics were discussed:

4. Taliban vis a vis Other Factions, presided by Panelist Prof. Nasim Neghat. 8 persons participated; the Taliban received a better grade on a comparative basis, however, heavy criticism was raised by all Afghan ladies present on the Taliban records of women's rights.
5. Human Rights and Women Rights in Afghanistan, presided by Panelist Mr. Ahmad Moosa. This topic took a longer time because all the educated and militant ladies present in the meeting raised a strong voice of criticism, all demanding an immediate return to the previous records of the monarchy and republic treatment of women rights. Mrs. Zohra Daoud, however, suggested a different approach, one that obligates Afghan women to master the Quranic laws and challenge Taliban on Islamic basis. Men in general supported the women's cause.
6. Pipeline Politics, Reconstruction & Socio-Economic Development, presided by Panelist Mrs. Nazi Etemadi. 7 persons participated, all condemning the monopolizing and superiority seeking policies of Iran which has been acting from a position of authority in the region. Statistics were presented for the reconstruction of Afghanistan; one expressed doubt on the new US interest in Afghanistan as being related to the pipeline politics.

AFGHANISTAN
MIRROR

AN INDEPENDENT NATIONAL
AND ISLAMIC MONTHLY

AFGHANISTAN MIRROR IS A NON PROFIT
PUBLICATION.

WE ACCEPT DONATIONS WITH GRATITUDE.

Founder & Publisher:

Sayed Khalilullah Hashemeyan (Ph.D.)
Professor of Kabul University (In exile)

AFGHANISTAN MIRROR
P.O.BOX 418
MONTCLAIR, CA 91763
TEL. (909) 626 8314
FAX (909) 391 2357

Every writer is responsible for
his/her writing.

Articles published here do not represent
the views of the publisher or the board
of editors.

Articles sent for publication should
bear a full identity of the writer.

SUBSCRIPTION:

U.S.A.	Duration	Europe/Asia
\$ 60	Yearly	\$ 120
\$ 30	Six months	\$ 60

\$ 5 per issue in U.S.A.

Articles not published
shall not be returned.

بخش انگلیسی

Title

Page

A Meeting with Mr.Sheldon Rappaport.....1

Letter from Jim Edgar, Governor of Chicago....2

اداره فرهنگت مندوبات

- ۷۲ اشعار بیدل و سردار محمد عزیز / انتخاب حسن کریمی
۷۲ ودا عیبه رمضان / حیا - از نسیم / سیر به حیا
۷۳ جنگل افغانستان / نسیم / سیر
نقد آشاره / رویدادهای نیمه اخیر دهه بیست در
افغانستان / اثر جنرال محمد نذیر کبیر سراج
۷۴ نظری برکت / خاطرات سیاسی سید قاسم رشید
۸۱ خورجین مسافر / اوسیمه عباسی / احمد شاه درانی / محمد
۹۰ گلستان مجله ادبی و غزل بها رحمد
۹۰ آذر خورشید - تلاش - انقلاب در انقلاب
۹۱ ترانوی صبا حیه ها / اداره
۹۲ ترجمه دری قسمتین از صبا حیه و افعی ما حب
۹۲ تبصره بر صبا حیه و افعی ما حب / اداره
۹۴ صبا حیه ها غلو داکتر کاظم و غنی مجددی / اداره
۹۶

هموطنان بیدار شوید

روسیه شوروی پلان و مفکوره «ملیت ها» را در افغانستان پیاده کرده که تا هنوز از آن بهره برداری میشود. اکنون روسیه، ایران و هند میخوانند مفکوره «ملیت ها» را بر زیر عنوان «رون» و «فیدریشن» تحقق بخشند. پاکستان نیز بکنه موضوع پی برده ولی میخواند از آب خت ماهی بگیرد. اجیرایران، کریم حلیلی، پلان تاسیس «هزارستان» را بعد از صحنه ایران با خود بروسیه و هندوستان برد و انگشت هندو و روس را بقسم صحنه بالای آن گذاشت. نقشه (جمهوری هزارستان مستقل) را که حزب وحدت طبع و توزیع کرده درین شماره میبینید. پلان آنها طور بیست که طالبان مغرور و غافل از سیاست را از طریق نظامی و سیاسی عاجز سازند و پلان خابنهانه تقسیم افغانستان به امارت ها، زون ها و فیدریشن را بالای طالبان بقبولانند؛ یعنی آنچه بیرونی نیکه و احمد شاه بابا بنیان گذاشته بودند، بدست اولاد سرتیبه و غافل شان از هم بپاشد! اما الحمد لله ملت افغان زنده و بیدار است و هر نوع توافقیکه قدمی بطرف تجزیه افغانستان باشد، ملت قهرمان افغان آنرا نخواهد پذیرفت... وطنخواهان بیدار شوید!!!

تل دی وی دافغانستان
اسلامی جمهوری دولت

شماره مسلسل ۶۸، سال نهم، جنوری ۱۹۹۸ - جدي ۱۳۷۶

SERIAL NO.68, VOLUME NO.9, JANUARY 1998- JADI 1376

391 2357

احسن تقییر، اسلام وغیرہ

الف ۷۷
۷۰۹:۶۸

د افغانستان



۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

شماره مسلسل ٦٨، سال نهم، جنوري ١٩٩٨ = جدي ١٣٦٧

SERIAL NO.68,VOLUME NO.9,JANUARY 1998- JADI 1376

سلطه توسط کلمه دولت تمثیل شده و میشود، و این سلطه مشتمل است بر قدرت اجرائیه، قدرت عدلیه و قدرت تقنینیه، و مجموع این سه قدرت سلطه دولت را بوجود می آورد، که اگر کلمه (دولت) در عنوان یک کشور نباشد از سلطه ملی نمایندگی نمیتواند. علاوه اصطلاح (دولت) در حقوق بین الدول تعریف خاص دارد و حذف آن از عنوان یک کشور همان تعریف خاص را حذف میدارد.

آقای خطاب در مصاحبه اصرار میورزید و از آقای دکتور احدی و کسان دیگر نقل قول مینمود که در مورد تعویض کلمه دولت به امارت در افغانستان فقط اسم تغییر کرده اما معنی تغییر نکرده و مثال میداد که « شیر را اگر پلنگ بگوئید عین شیر است ». از باب مطایبه عرض میشود که اگر شیر را پلنگ بگوئیم عین چیز نیست؛ یک شیر دوتا پلنگ را خوانده و مغلوب کرده میتواند؛ جائیکه شیر حاضر باشد، پلنگ جرات حضور نمیتواند؛ از نظر بیولوژی شیر و پلنگ دو موجود مختلف و دارای جین های مختلف میباشد. عبارت دیگر بقرار تئوری داروین، جد انسان شادی وجد شادی بقه یا کرم ماهی بوده است، ولی ما نمیتوانیم بگوئیم که « انسان را اگر بقه بگوئیم عین انسان است»، زیرا در نتیجه ملیاردها سال تحول (Evolution) انسان خواص غیر مشابه با بقه تبارز داده است. اصطلاح و مفهوم دولت نیز بعد از صدها سال مبارزه در طریق مدنیت بمیان آمده است.

ازین امثله بمثال دیگری میپردازیم که عنوان (رادیو پیام افغان) هرگاه به (رادیو پیام کلفورنیا) تعویض شود، وانگهی استدلال شود که چون (الف) مدیر و گرداننده آن عین شخص و افغان میباشد، (ب) موضوع نشرات آن افغانستان است، (ج) زبان نشرات هم زبانهای افغانستان است، لهذا اگر عنوان آن به (رادیو پیام کلفورنیا) تعویض شود معنی آن تغییر نمیکند. ولی از نظر معانی، هر فارسی زبان را که بپرسید خواهد گفت که (رادیو پیام افغان) و (رادیو پیام کلفورنیا) یک چیز نیست، بلکه دو عنوان مختلف و دارای دو معنی مختلف میباشد. بهمین اساس، دو عنوان (دولت جمهوری اسلامی افغانستان) و (امارت اسلامی افغانستان) یک چیز و دارای عین معنی نمیشاند. در عنوان (امارت اسلامی افغانستان) نه تنها رژیم (جمهوری) به (امارت) تعویض شده، بلکه مفهوم کلمه (دولت) که مثل سلطه ملی است، نیز حذف شده است.

بنظر این نقاد، موقف و مناقشه داکتر کاظم که از لحاظ قانونی (*de jure*) تعویض کلمه (دولت) با (امارت) ماهیت حقوقی سلطه را فرق و تغییر میدهد، مشروعیت دارد. مثالی که این نقاد برای این تغییر ماهیت بقسم یک احتمال تقدیم میکند اینست که خدا ناخواسته رشید دوستم هم خودش را (امیر شمال)، کریم خلیلی (امیر بامیان)، احمد شاه مسعود پنجشیری (امیر کوهدامن)، خوجه ین ربانی (امیر تالقان) و جنرال منصور نادری (امیر کیان) بنامند، وانگهی برای ملا محمد عمر مجاهد لقب (امیر المومنین) را تسلیم و قایل گردند، در آنصورت برطبق مناقشه و گرایش آقای غنی مجددي از مفهوم امارات متحده عربی، عنوان (امارات متحده اسلامی افغانستان) تبارز خواهد کرد که هر آینه، آقای غنی مجددي برای مشروعیت این عنوان مثالهای فقی نیز تتبع و تقدیم خواهند کرد.

تعریف آقای غنی مجددي از (امارات متحده عربی) بنظر این نقاد درست نیست، امارات متحده عربی متشکل است از شش شیخ نشین در اطراف خلیج فارس که تا پنجاه سال قبل هیچکدامش استقلال سیاسی نداشته بلکه تحت الحمايه بودند و رئیس سیاسی این شیخ نشین ها (امیر) یا (ملک) نامیده میشد. در اکثر کشورهای عربی کلمه (ملک) بعوض (امیر) استعمال میشده، همین اکنون هم پادشاه عربستان سعودی را (ملک فهد) میگویند. در عنوان (امارات متحده عربی) بقرار تحلیل داکتر صمد حامد که متخصص این رشته میباشد، مفهوم فیدریشن مضمر بوده یک نمونه فیدریشن است و خدا نکند که این مفهوم در افغانستان پیاده شود که بفرموده داکتر صمد حامد « تباہ میشویم !!! ».

ما منحیث یک افغان بخود و هر افغان دیگر حق میدهم در امور کشور خود اظهار عقیده نمائیم. طالبان اولاد افغان و برادر هموطن مامیباشند و در حالیکه ما از سلطه دولت طالبان بر افغانستان حمایت داریم، بر اشتباهات آنها نیز انگشت انتقاد میگذاریم. ما پیشنهاد میکنیم در موضوع انتخاب عنوان (امارت) تجدید نظر شود و این انتخاب را بگذارفد برای لویه جرگه یا ولسی جرگه افغانستان که بعد از غور و تانی و سنجش عمیق بالای آن تصمیم گرفته شود. در حال حاضر به برادران طالب اینقدر بعرض میرسانیم که عنوان (امارت) سلطه شما را در افغانستان تقلیل میدهد، درست مثل آنکه اگر خود را (دولت) بخوانید یک نوت ده هزاره در جیب دارید و اگر خود را (امارت) بخوانید ارزش همان نوت تان به پنجهزار تقلیل می یابد. فاعتبروا یا اولوالالبصار !

یادداشت اداره: بعد از پخش مصاحبه رادیوئی مورخ ۷ دسامبر، افغانها بموضوع تغییر عنوان افغانستان و تعویض آن به (امارت) بیشتر علاقمند شده، روزی نیست که دو سه تلفون نیاید. یک همشیره سرسفید که سابق در کابل معلم بودند گفتند که از طریق تلفون نامها و عنوانهای متعدد برای افغانستان جمع آوری کرده از آنجمله دو عنوان را تلفون ما برای نشر سپرد: «علاقات اسلامی افغانستان» و «ملا نشین اسلامی افغانستان».

او د سنجو د حقوقو په غوښتنې کې سروالې شي (پاڼې په شپږيو کې چې طالبان پيدا شول، سنجي هم د دې نومونه لري چې تکره مولويانې په کې پيداشي او د مولوي په حيث طالب په خپل کتاب کې پور کړي). (۳) طالبان د افغانستان د پخواني پاچا اعلیحضرت محمد ظاهر شاه خوکیدنه د دې چې دده دفتر د استلاف شمال سره له پخوا راهیسې نه د دې اړیکې ساتي دي او په پرله پسې ډول د اعلیحضرت حیثیت د طالب د سنجي وستیې په خیر استعمال شوې دي. دغه ډول گیلې او شکایتونه نږدې ورځ په ورځ زیاتېږي. (وگورئ هغه په لاس لیکل شوی سند چې په "آیین افغانستان" کې خپور شوی دی: پرلپسې گڼه ۶۷، د ستمبر ۱۹۹۷، قوښ ۱۳۷۶، ۲۵-۲۹ مخونه). (۴) سره له ډیرو نیوکه‌ګریاوو، د طالبانو واکمنۍ د ټول افغانستان د خاورې د بشپړتیا، د اغیزمن مرکزي حکومت د رامنځ ته کولو، او د ناموس د ساتلو په لوري رغوونکي رول لوبولی دی او د دغې عملیاتي غښتلتیا په مټ له بلې هرې ډلې څخه زیات د افغانستان په ګټې تمهید لري شي. (۵) که څه هم طالبان به په ټول افغانستان کې واحد مرکزي حکومت ته جوړولو بریالی شي او د افغانستان له لارې به مرکزي استبداد مسکوداگرې د رگونو بشپړ حفاظت په غاړې واخلي، د امریکې د حکومت لپاره به "غیرمحملي" وي چې د طالبانو حکومت ته رسیت و پېژني خو دا چې طالبان که د نورې نړۍ په شان د بشر او د سنجو د حقوقو «درناوي» وکړي.

پاتې راپور د اکثره هاشميان ته شمارم. د اکثره زیرک یار ۱۹۹۸/۱/۲۶

ستون (بود، درېن بحث
تعداد زیاده زنا ن افغان
(جمیله کشا ورز، ملیحه ظفر)
زرغونه مخمور، زهره یوسف
مهریه مستمندي، مېمون کاکړ

ونازي اعتمادی) بدفاع از حقوق زن سهم فعال گرفتند و مدیر وزارت خارج از موجودیت این تعداد زنان منور افغان که همه بزبان فصیح انگلیسی مخابره میکردند بحیرت رفته بود. این بحث وقت بیشترا دربرگرفت و سخنرا نیها همه بطور آزاد و طندوستانه صورت میگرفت. طالبان از نظر اکثریت تحت انتقاد قرار داشتند - زهره یوسف داود که در همه مباحث سهم فعال داشت درین بحث بیشتر سهمیه شده گفت ما تنها از راه انتقاد و اینکه طالبان ما نند کشورها ی غرب بما حقوق بدهند، مشکل را حل کرده نمیتوانیم. ما باید با در نظر گرفتن عنعنات افغان و از طریق فهم قران و حدیث و استدلال روی ایات قران و حدیث میتوانیم انها را متوجه حقوق زن بسازیم. مردها همه از حقوق زن دفاع کردند و اینده و ترقی و سعادت افغانستان را بسهمگیری زن در کشور و نمود ساختند. در ختم جلسه آقای لایا پورت با جدیت از حقوق زن دفاع کرد و انرا بک شرط عمده تغییر موقف دولت امریکا در مقابل طالبان شمار نمود و علاوه کرد که حکومت امریکا از طریق کانگرس

جراير و موسسات ملی بخاطر تخطی حقوق زن در افغانستان پیوسته تحت فشار قرار گرفته است. موضوع دیگر (سیاست های پاپ لاین) اعمار مجدد و انکشاف اجتماعی - اقتصادي افغانستان (بود که ریاست آن به نازی اعتمادی تعلق گرفت و درین پانال زن و مرد سهم گرفتند و سیاست انحصاری و تفوق طلبی ایران که توام با حرص و آز برای آینده، همه جانبه تحلیل شد، اینهم تذکاراتی که علاقمندی جدید امریکا با افغانستان نشود که بخاطر پاپ لاین باشد؟ پروپلم ما اینها در افغانستان و مصرف هنگفت بازسازی و انکشاف اقتصادی که زیر بنای آن تخریب شده با ارائه ارقام مطرح شده. در اخیر آقای راپا پورت تعهد امریکا را برای بازسازی افغانستان تکرار کرد و گفت وجوه زیاد از طرف امریکا و سایر کشورها برای افغانستان اختمایافته اما بخاطر جنگ و پالیسی های نادرست حکومت های افغان از این منابع استفاده نمیشود. وی اطمینان داد که بمجردتاسیس يك حکومت قانونی در افغانستان امریکا و ملل متحد کمکهای زیاد تقدیم خواهد کرد و اینرا هم گفت که دوا جنگ دنیا را خسته و ما بوس ساخته با بد همراي ملل متحد برای تاسیس يك صلح عادلانه همکاری شود.

موضوع اخیر قسما از ادگذاشته شده بود تا هر موضوع دیگر بکه حاضرین خودشان خواسته باشند بشمول رول پادشاه سابق را مطرح سازند. ریاست این جلسه به آقای نسیم افغلی سپرده شد و درین بحث بالای شخصیت نیک پادشاه سابق و اعتمادیکم مردم بالای شان دارند به تفصیل چند نفر سخن گفتند. موضوع کبر سن پادشاه و عاطل بولین مشاورین شان و لویه جرگه استانبول و عدم مفید بودن آن تذکر داده شده. راجع بعدم تحرک پادشاه سابق انتقادات صورت گرفت. در اخیر آقای راپا پورت گفت که دولت امریکا از وزنیکه پادشاه سابق در جامعه افغان دارد مستعراست و با خصلت عدم تحرک شان نیز آشنائی دارد اما انتخابها عدم انتخاب او حق ملت افغان بوده هر طور ملت فیصله کند دنیا می پذیرد اما موضوع کبر سن شان بک امر طبیعی و معلوم است که اینها با رگران را درین سن برداشته میتوانند با خیره وی گفت نمایندگان جلسه استانبول هم بوزارت خارجه واشنگتن آمدند و از طرز کار خود و نتایج آن راپور دادند و ما بحیث یک مرجع بیطرف در امور افغانها موفقیت شانرا آرزو کردیم

شماره مسلسل ۶۸ سال نهم، جنوري ۱۹۹۸ - جدي ۱۳۷۶

SERIAL NO.68,VOLUME NO.9, JANUARY 1998- JADI 1376

آينه افغانستان

AFGHANISTAN MIRROR

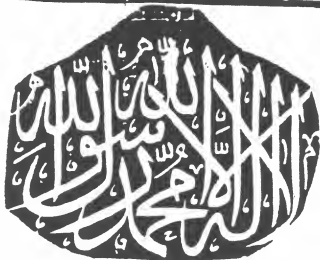
اتفاق په پښتانه کښي پيدا شته
کنده مابه د پغل گريوان جا به کړي
خوشحال تگي
چاينده جاد دولت جمهوري اسلامي افغانستان

ما طالبان را برای افغانستان میخواهیم،
نه افغانستان را برای طالبان!
تل دی وي د افغانستان
اسلامي جمهوري دولت



بعقیده ما اوزبک، هزاره، پښتون، بلوچ، تاجک، نورستاني
سادات و سایر اقوام افغان هر کدام و همه وارنښ جا ک
پاک افغانستان بږده، در خانه مشترک افغانستان سهم،
حق و مسئولیت مساوی دارند.

بیت سترگه پښتانه



آيينه افغانستان

ما هېستانه نقل غير حزبي، ملي و اسلامي
مجله آيينه افغانستان يک نشره غير متعدي است
اعانه دس مدتها باکال هېستنه پښتانه پښتو ژبې

موسس و ناشر:
دکتور سيد غلام محمد هېشيان

فچه اشهادک

د امریکا	مېلاد	د اروپا
۶۰ دالر	مالانه	۱۲۰ دالر
۳۰ دالر	شفا	۶۰ دالر

کېمټ يک فقا به پنج دالر در امریکا
AFGHANISTAN MIRROR
P.O.BOX 418
MONTCLAIR, CA 91763

معاونت واره بايد برويت کلي نويسنده دارا باشد

مست اړايکه نشر نشود مستر نه شو

TEL. (909) 626 8314
FAX (909) 391 2357

خدمات نشره د فقايت ناشره ديت نه
نه پست کلي نه

عنوان فهرست مندرجات صفحه

- ۱ انکشاف و افغان در افغانستان در ماه گذشته
- ۵ تبریکات د عید متین د فطر طلیعه معاً د ترمینا معاً صبا م/۱ سپر
- ۶ دا امریکی د خا رچه وزارت سره د افغانا نوښت دا کتور زېرکیا ر
- ۷ مجلسی با فقا رمدیر و زار رفا رچه ا امریکا / دا کتورها شمیان
- ۱۰ توطئه های نو از شریف / محمد برا هیم مها جر
- ۱۱ از سفسطه تا هذیان / دکتور روستا رتره کی
- ۱۵ جریده امید قلمرو ربانی مسعود / قدرت الله حداد
- ۱۸ معروفه موجه و تاریخی بحضور ملا محمد عمر / ناظم با ختری
- ۱۸ کمرسی بموضع وحدت ملی / محمد عمر صدیقی
- ۲۰ د استنبول شورا ته په لنده کړه کتنه / دا کتور نیا زی
- ۲۲ زن افغان در ماشين شکنجه و عذاب / اوسمه عباسی
- ۲۳ سپر و فایده های آن / دکتور شتویر متخصف فارما کولوجی
- ۲۴ نگاه ی برنوشته ای / حمید انوری
- ۲۵ دامن زدن تبعیضات توسط نشرات غیر مسئول / خا ز محمد رهین
- ۲۶ معضله بیسواد دی در کشورهای عقب مانده / مشتاق دکتور کیم شوی
- ۲۷ پیرامون تما سهای ربانی معمور محمدی و دوستم / غوث خیر محمد
- ۲۸ سوابق طبعه کوئنا زبنا رتباط جها د افغانستان / ا جمل برا هیم
- ۲۹ پیشینیا د جغتو با داکتور کاکی / ا وریا خیل
- ۳۰ شوت بداندیشی و بدخواهی ا بلیس کوئنا / دا کتورها شمیان
- ۳۴ وفات داکتور محمد يوسف : یک فایده ملی / دا کتورها شمیان
- ۳۴ وفات قلندر زاده در هجرت وفات داکتور سیفی یک فایده علمانی
- ۳۷ تعزیت یفا میل های محترم دستگیر زاده عثمان و مستندی
- ۳۷ درسوگ موسی آرزو / نسیم اسپر
- ۳۸ وفات سید باقی الحق حسینی یک فایده جها دی / اداره
- ۴۱ مکاتیب وارده / مجمع کمونست د افغانا د کلتور نیا / زرغون
- ۴۱ انزاج و مردم از احشاه مسعود / پنج خیری
- ۴۲ دربارۀ انتقادات شورای فرهنگی ما ندیا گو / کوهدا منی
- ۴۲ سفیر ربانی کبا بیگری پیشه کرده / نا مرقره با غی
- ۴۳ شرکت هواشی با میان / حمید انوری
- ۴۴ حزب وحدت خود را مالک مزار میثاند / قدوس اوزیک
- ۴۴ اعلان / اعلان / غ. ا. زهیا ورد
- ۴۵ نقد هابای مجله ویدیوشی / ظم بیما رو غلام قا درعنایت
- ۴۶ عنایت الله مجددی از آسترالیا
- ۴۷ غلام خدی ظاهری و صفی الله التزام
- ۴۸ پوهان داکتور محمد ناصر شینوار
- ۴۹ کمال سخنی زاده / دکتور جلالیا ر و سید عبدالقا در (جها ده)
- ۵۱ درد دل افغان سرریزه کرد / ا اداره
- ۵۶ تما ویر پیش آهنگان ادب در افغانستان (هیات انجمن)
- ۵۷ تجلیل از سالگرد اقبال / دا کتورها شمیان
- ۵۷ مناسبتین بیا دیود علامه اقبال مرحوم شهزاده محمد علی در
- ۵۸ اقبال سوژه زبانشناسی / دا کتورها شمیان
- ۶۶ پختو / مرحوم امین الله زمربالی ۱۳۱۱
- ۶۹ تکمیل غزل ولی طواف توسط اقا نیا شرر و حیا
- ۶۹ فروتنی و رموز شور و مستی / ستا دشر
- ۷۰ کما پیغام / فزیرا ر / آلام روزگار / ناظم با ختری
- ۷۱ رنجشیت با میان / قرین - نعت / ا نورا نور
- ۷۱ افسرده / حبیب عباس - جوش و خروش / عبثی

بقیه فهرست مندرجات در جیتی غیر بریز فهرست